# تاریخ عمومی اویغورستان




آبلیت قیوم اویچ کمالف

ترجمهٔ: میترا نظریان همدانی

الکساندر چولو خادزه

ویراستهٔ: صفا اخوان



مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

بسم الله الرحمن الرحيم

# تاریخ عمومی اویغورستان

(تک نگاشتی در زمینه تمایزات تاریخی ـ نژادی اویغورها نسبت به مناطق پیرامونی خود در فاصله قرون ۸-۱۰ میلادی)

آبلیت قیوم اویچ کمالف

ترجمهٔ

میترا نظریان همدانی

الکساندر چولوخادزه

ویراستهٔ

صفا اخوان

مرکزاسنادو تاریخ دیپلماسی

تهران ـ ۱۳۸۱

**فهرستنویسی پیش از انتشار**

**کمالف، آبلیت** Kamalov, Ablet Ghayoumovic

تاریخ عمومی اویغورستان (تکنگاشتی در زمینه تمایزات تاریخی ـ نژادی اویغورها نسبت به مناطق پیرامونی خود در فاصله قرون ۸-۱۰ میلادی) / آبلیت قیوم اویچ کمالف؛ ترجمه میترا نظریان همدانی، الکساندر چولوخادزه؛ ویراسته صفا اخوان. برای [مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی]. ـ تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱.

۱۳، ۲۱۰ ص. جدول.

ISBN 964- 361- 111- 6:

بها: ۹۰۰۰ ریال

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار)

ص.ع. به انگلیسی:

General History of Uighuristan

۱. اویغورها ـ تاریخ. ۲. اویغورها ـ آداب و رسوم. الف. نظریان همدانی، میترا، مترجم. ب. چولوخادزه، الکساندر Chulokhadzeh, Alexander ج. موجانی، علی، ۱۳۴۸ ـ د. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. هـ. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات. و. عنوان.

۸ک ۸ الف / DS ۷۳۱ ۹۵۱/۰۳۵

۱۳۸۱

کتابخانه ملی ایران ۸۱-۱۲۲۸ م

**تاریخ عمومی اویغورستان**

**(تک نگاشتی در زمینه تمایزات تاریخی ـ نژادی اویغورها نسبت به مناطق پیرامونی خود در فاصله قرون ۸-۱۰ میلادی)**

آبلیت قیوم اویچ کمالف

ترجمهٔ میترا نظریان همدانی ـ الکساندر چولوخادزه

ویراستهٔ صفا اخوان

چاپ اوّل: ۱۳۸۱

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

طرح روی جلد: فرنوش دولتی

طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

**مرکز چـاپ و انتشـارات وزارت امـور خارجه**

**دفتر مرکزی:** مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه

تلفن: ۷-۲۴۵۸۶۰۴، دورنگار: ۲۴۵۸۶۰۳

**فروشگاه شماره ۲:** تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۵۹-۲۸۰۲۶۵۸

**فروشگاه شماره ۳:** تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۹۲۲۷۰

# دیباچه

تک‌نگاشت حاضر به مسائل تاریخ سیاسی اویغورستان چین یعنی خاقانات (در فاصله سالهای ۸۴۰ـ۷۴۴) اختصاص دارد. این اثر براساس منابع کتبی و به‌ویژه اویغوری و چینی، مراحل اصلی زندگیِ اویغورهای قدیمی در آسیای مرکزی و روابط آنها با چین در عصر تان (Tan) و دیگر کشورها و ملت‌های همسایه، بازسازی شده است. ساختار حکومت در خاقان‌نشین‌های تشریح شده و نیز نقش و جایگاه ترکستان شرقی در سیاست فرمانروایان اویغور مورد توجه واقع گردیده است.

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی باتوجه به پیوندهای تاریخی اویغورهای مسلمان چین با فرهنگ و تمدن ایرانی مصمم گردید تا ترجمه این اثر را پیشنهاد همت خود نماید. آنچه در این پژوهش می‌تواند مورد توجه ویژه واقع گردد علاوه بر خاستگاه اویغوری سلسله سلجوقی که از مفاد پژوهش حاصل است، بیان تمایزات بومی ـ نژادی و گسستگی‌های تاریخی میان اقوام ترکستان شرقی طی مقطع یاد شده است. درگیریها و نزاعهای درون منطقه‌ای میان قبایل اویغور، تبتی و ترک خود مؤید ریشه چند قومی ـ فرهنگی اقوام ترک ـ مغول طی دوران ظهور خود در صحنه جغرافیای سیاسی جهان آن روزگار است. این مرکز همچنین امید آن دارد تا بتواند با همکاری محققان چینی زمینه افزایش دامنه شناخت تاریخی جامعه علمی ایران از مناطق مسلمان‌نشین چین را بهبود بخشد.

**سیدعلی موجانی**

**دبیر مجموعه**

# فهرست

# پیشگفتار

کتاب حاضر که تهیه آن برای توجه خوانندگان به این منطقه مهم و تحولات آن مورد اهتمام واقع شده، مربوط به تاریخ خاقان‌نشین اویغور، یکی از قدرتمندترین امپراتوری‌های کوچ‌نشین آسیای مرکزی شده است. اهمیت عصر خاقان‌نشین اویغور آن است که اویغورهای قدیم به اوج اقتدار نظامی و سیاسی رسیده و به اندازه امپراتوری‌های آسیایی مانند چینِ تان Tan و تبّت عمر داشته‌اند. از سوی دیگر عصر مذکور به منزله دوره تحولات تکاملی زندگی اقتصادی و اجتماعی در جامعه اویغور جلوه‌گر شده است و تبدیل زندگی کوچ‌نشین قبایل اویغور به زندگی یکجانشین کشاورزی را سبب شده است. عصر خاقان‌نشین در تاریخ معاصر اویغور برای مشخص کردن ریشه‌های تاریخی اویغورهای ترکستان شرقی و تشخیص پیدایش و اصل بومی آن‌ها اهمیت ویژه‌ای و سیاسی گرفته است.

کتاب حاضر در واقع نخستین تألیف در موضوع تاریخ خاقان‌نشین اویغور است. این اثر حاوی فصولی برای درک بهتر حوادث نظامی و سیاسی تاریخ خاقان‌نشین و روابط آنها با یکدیگر، ساختار حکومت داخلی امپراتوری، وابستگی به عوامل داخلی و خارجی که سرنوشت کشور اویغور را موجب شد، می‌باشد.

نویسنده براساس تحلیل و تطبیق جامع منابع چینی و اویغورباستان درک جدیدی از تاریخ خاقان‌نشین اویغور به ویژه در دوره ابتدایی تشکیل آن را ارائه داده است.

در ضمن نویسنده سپاسگذاری از هر کسی که با حرف و عمل خود در تحقیق

و انتشار کتاب حاضر به او کمک کرده است را وظیفهٔ خود می‌داند، به ویژه از خاورشناسان سنت پطرزبورگ: پروفسور سرگی گریگوریئویچ کلیا شتورنی Sergei Grigorievich Kliashtorni ، استاد و معلم من، پروفسور لِو نیکالائویچ منشیکاف Lev Nikalaevich Menshikov معلم و راهنما در تحقیقات چین‌شناسی، و نیز پروفسور اِفگنی ایوانوویچ کیچاناف Eveni Ivanovich Kichanov ، تورسون اکرام اویچ سلطان اف Tursun Ikramovich Sultanov . همچنین از هگل مجید اویچ اسحاق‌اف Hegel Majidovich Ishakov ، استاد راهنمای بزرگوار و کارمندان انستیتوی اویغورشناسی سابق فرهنگستان علوم جمهوری قزاقستان به نام گ.س. سادواکاساو G.S.Sadvakasov (در حال حاضر مرکز اویغورشناسی انستیتوی خاورشناسی وزارت آموزش و علوم جمهوری قزاقستان) تشکر خاص دارد.

## مقدمه

اویغورهای قدیم به عنوان یکی از بزرگترین نژاد قرون‌های وسطی در تاریخ سیاست نژادی Ethnopolitic ملت‌های آسیای مرکزی نقش مهمی داشته‌اند. شروع تاریخ اویغورهای قدیم از پیدایش اتحادیهٔ قومی (گائچه» - «تگرت» "Gaoche" - "Tegret" (قدربلندان) در قرن چهارم تا قرن‌های سیزدهم و پانزدهم می‌شود، از دوره‌ای که اویغورهای قدیم بصورت کامل شامل نژاد اویغورهای جدید یعنی نژاد معاصر اویغورهای ترکستان شرقی و اویغورهای زرد (پوست) گانسو Gansu شدند. تاریخ زندگی قبایل اویغور نخستین Protouigur یعنی قبل از قرن چهارم برای بازسازی کامل غیرممکن به نظر می‌رسد، اما معلوم است که آنها با اتحادیهٔ قومی هون‌ها Hun رابطهٔ مستقیم داشته‌اند. در تاریخ خود قبایل اویغور، سه دورهٔ اصلی مشخص می‌شود:

۱. دورهٔ تشکیلات حکومت‌ها در مغولستان و جونگاریا Jungaria (اتحادیه‌های قبایلی در قرن‌های چهارم الی ششم).

۲. دورهٔ تشکیلات کوچ‌نشینی اولیه ـ خاقان‌نشین ـ در آسیای مرکزی (خاقان‌نشین اول اویغور در سال‌های ۶۸۹-۶۴۷ و خاقان‌نشین اویغور در سال‌های ۷۴۴-۸۴۵).

۳. دورهٔ پیدایش و دوام طولانی زندگی تاریخی کشورهای یکجانشین در ترکستان شرقی طی قرن‌های نهم تا سیزدهم میلادی.

اطلاعات تاریخی ما دربارهٔ اتحادیه‌های قبایل پیش از تشکیل دو خاقان‌نشین

اویغور به‌طور جزیی است که امکان بازسازی کامل تاریخ اویغورهای آن زمان را به ما نمی‌دهد، اما اطلاعات دربارهٔ دو دورهٔ آخر تاریخ اویغورها یعنی تشکیل حکومت‌ها در مغولستان، ترکستان شرقی و گانسو Gansu کاملتر است.

خاقان‌نشین دوم اویغور (۸۴۰-۷۴۴) کشور قدرتمندی که به جای خاقان‌نشین ترکستان شرقی تشکیل شده بود در مجموع تشکیلات سیاسی اویغورهای قرن‌های وسطی اهمیت و جایگاه ویژه دارد.

خاقان‌نشین اویغور اگرچه صد سال حیات داشته اما در تاریخ آسیای مرکزی نقش مهمی بر جای گذاشته است. کشور اویغورها در برابر چین و تبّت در ایجاد بزرگترین امپراتوری آن زمان که در مناطق گستردهٔ آسیای داخلی نقش فعال داشته است. در دورهٔ حیات خان‌نشین اویغور استحکام نهایی قبایل اویغور و گسترش اصطلاح «اویغور» بر تمام اتحادیهٔ قومی تغوز ـ اغوز Tokuz - Oghuz رخ داده است. در این دوران فرهنگ کتابت به اوج توسعه خود رسیده و بزرگترین حادثه در امپراتوری اویغور به رسمیت شناختن دین مانی بود. دین مذکور دورهٔ خاقان‌نشین را پشت سر گذاشته در قرن‌های نهم تا سیزدهم در ایدیکوت Idikut تورفان در ترکستان شرقی رشد و گسترش فوق‌العاده یافته است.

در دورهٔ خاقان‌نشین دوم (سالهای ۸۴۰-۷۴۴) جریان گذار به مرحلهٔ تبدیل زندگی کوچ‌نشینی و ریشه‌های اقتصادی و فرهنگی آن به زندگی متمدن که اجزاء شهرنشین هم همراه داشته آغاز شده بود. این رویدادها به علت نفوذ فرهنگی تمدن (ایرانی) آسیای میانه شکل گرفته که بعد از سقوط خاقان‌نشین دوم (سال ۸۴۰) و انتقال مرکز دولتی اویغور از مغولستان به ترکستان شرقی به پایان تحول و تکامل نهایی خود رسید. اویغورهای گانچژئو Ganchžou در گانسو Gansu که خاقان‌نشین خود را تشکیل داده بودند، تأثیرپذیری از تحولات مذکور را کمتر داشته‌اند.

تبدیل ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کوچ‌نشین آسیای مرکزی به

ساختار کاملاً متفاوت با شکل خود که تمدن شهرنشینی و کشاورزی ترکستان شرقی و ماورالنهر آن را به وجود آورده بود هم از نظر تئوری عمومی و هم از نظر رویدادهای تاریخی مربوط به این دورهٔ قابل توجه است.

در این رابطه تاریخ خاقان‌نشین دوم اویغور که مرحله میان‌دوره رشد و تکامل زندگی اقتصادی و اجتماعی و تشکّل سیاسی جامعهٔ اویغور بوده به خصوص جالب به نظر می‌رسد. تحقیقاتی که تا به حال انجام شده بیشتر مرور کوتاهی است بر منابع یا پژوهش‌های مختصر، و این هم فقط دوران به رسمیت شناختن دین مانی از طرف اویغورها (سال ۷۶۲) یا سال‌های آخر، سقوط خاقان‌نشین اویغور و سرنوشت بعدی قبایل اویغور را در بر می‌گیرند. این وضعیت نگارنده را بر آن داشت که به مسائلی که کمتر یا اصلاً مطالعه نشده مراجعه کند و موضوعات تاریخ نظامی و سیاسی اویغورهای قدیم دورهٔ خاقان‌نشین دوم، تطبیق با منابع اویغوری، چینی و غیره را مطالعه کرده با بازسازی تاریخ سیاسی خاقان‌نشین‌ها، به خصوص به دوران پیدایش و شکوفایی آن بپردازد. موضوعات اصلی که در تحقیق حاضر معرفی می‌شود از این قرار است: روابط اویغورها با ترکها، روابط اویغورها با چین، ساختار سیاسی جامعهٔ اویغور در دورهٔ خاقان‌نشین، سیاست غربی خاقان‌های اویغور و میزان مشارکت و جلب ترکستان شرقی در زندگی سیاسی و اقتصادی اویغورهای اُرخُن Orkhon.

مسائل ذکر شده و مطالب مربوطه در تحقیق حاضر در ارتباط متقابل شرح داده شده و حل آن‌ها نتیجهٔ مطالعهٔ جامع، به خصوص منابع چینی و اویغور باستان می‌باشد. همین وضع، ساختار خود تحقیق را هم مشخص کرده است.

## فصل اول

# مطالعهٔ تاریخ اویغورهای کوچ‌نشین

مرحلهٔ نخست مطالعهٔ اویغورها توسط پژوهشگران چینی که روایت‌های مختلف دربارهٔ ملت‌های قدیم ساکنان ماوراءالنهر را نقل می‌کرده‌اند، انجام شده است. اولین بار از منابع چینی درباره اویغورها واژه «خوئیخه» Khueikhe در قرن هجدهم از طرف چین‌شناسان فرانسوی مانند ژ.دگینه، گوبیل، Gobil ژ. ده مایا ž.demaia و ک. ده ویسدلو [۱۵۲-۱۷۹۹/۱۲۸ Visdelou؛ ۵-۱۷۵۶/۱۱ Deguines] به میان آمد. باوجود این که تحقیقات دانشمندان مذکور خصوصیت عمومی داشتند و روایت‌های چینی در آن‌ها به شکل ترجمهٔ دقیق نبوده، بیشتر به شکل بازگویی نقل شده است. همچنین جایگاه کوچک «خوئیخه» Khueikhe در این تحقیقات نسبت به ملت‌های دیگر، باز هم نتیجه‌گیری اولیه برداشت شده به شمار می‌آید. بدینگونه که نزدیکترین اجداد خوئیخه (قبایل گائچه) Gaoche مشخص شده است. در چهارچوب عمومی تاریخ سیاسی خوئیخه‌ها هم تعریف شده و نیز مسیر مهاجرت خوئیخه‌ها بعد از سقوط حاکمیت آنها در مغولستان هم مشخص شده است. از سوی دیگر چین‌شناسان نتوانستند توجه خود به رابطهٔ خوئیخهٔ دورهٔ تان (قرن‌های ۹-۷) که در تحقیقات خود تعریف کرده بودند، با اویغورهایی (به چینی وِیووئر) Veivuer که در دوران بعد ساکنان واحهٔ تورفان بوده‌اند، را معطوف نمایند.

یکسان بودن «خوئیخه» با اویغورها در قرن نوزدهم سبب بحث علمی در موضوعات اویغورشناسی شده است. بحث مذکور از طرف دانشمندان ترک‌شناس آغاز شده بود و شاید به همین علت در آغاز آن تقریباً هیچ‌کس از شرکت‌کنندگان بحث به منابع چینی مربوط به خوئیخه توجه چندانی نکرده است. آ. رمیوزا چین‌شناس فرانسوی تنها کسی بود که منابع مذکور را معرفی کرده اما باز هم امکان یکسان بودن خوئیخه و اویغورها را احتمال نمی‌داد. [Remusat 1820]. ن. یا. بیچورین (یاکینف) N.Y.Bichurin (Yakinf) چین‌شناس روسی در «یادداشت‌ها دربارهٔ مغولستان» که به سال ۱۸۲۸ منتشر گردید به مسئله مذکور توجه و احتمال یکسان بودن خوئیخه‌ها با اویغورها را بیان کرده است. [بیچورین، ۱۹۲۸، ۱۳۶].

اما بیچورین طرفدار اندیشه مغول‌نژاد بودن ساکنان قدیم مغولستان کنونی بود و به اشتباه اویغورها را نسبت مغولی می‌داد.

سهم بیچورین در مطالعهٔ متون چینی دربارهٔ ملت‌هایی که در دوران قدیم و قرون وسطی همسایهٔ چین بودند، از دیدگاه‌های تاریخشناسی وی ارزنده‌تر به نظر می‌رسد. انتشار کتاب وی به نام «مجموعهٔ منابع دربارهٔ ملت‌های ساکن ماورالنهر در دوران قدیم» (۱۸۵۱) [بیچورین ۱۹۵۰-۱۹۵۳] به صورت رویدادی برجسته درآمد. نخستین بار در کتاب مذکور روایات چینی دربارهٔ بیگانگان نه به صورت بازگویی بلکه ترجمهٔ کامل داده شده که لیافن چین‌شناس مذکور آن را به خوبی نشان داده است. بیچورین در کتاب مذکور روایات چینی دربارهٔ ملت قدیم را از قسمت «شرح حال» تاریخ‌های خاندانی و کتاب سیم تسیان Sim Tsiyan به نام «یادداشت‌های تاریخی» نقل کرده و بین آن‌ها روایت دربارهٔ اویغورها از «سین تان شو» («تاریخ جدید خاندان تان») را آورده است و از اطلاعات کتاب چژوسی Chžu Si به نام «تسزیچژی تونسزیان گانمو» به عنوان Tszichži tuntsziyan ganmu مواد کمکی برای شرح متن اصلی استفاده کرده است.

به گفتهٔ آ.ن. برنشتام A.N.Bernshtam ارزش پایان‌ناپذیر تألیف بیچورین آن بوده «که وی به محققان متون نهایی را با تفاوتهایی ارائه داده بود» [برنشتام ۱۹۵۳ - ۱۹۵۰، ۲۶]. ترجمه‌های بیچورین برای مطالعهٔ تاریخ ماوراءالنهر اهمیت بزرگی داشته است. اثر مذکور توسط خاورشناسان روسی و شوروی مطالعه شده و امروز هم قابل توجه دانشمندان زیاد قرار می‌گیرد [دومان ۱۹۷۷، ۱۴ - ۱۳] Duman. باوجود این باید به نواقص کتاب وی هم توجه داشت که همزمانان وی هم به آن‌ها اشاره داشته اظهار می‌کردند که وی به اطلاعات مورخان چینی بیش از حد اطمینان داشت و عدم روش نقد آن‌ها هم در آثارش به چشم می‌خورد.

غیر از بیچورین متون چینی دربارهٔ ملت‌های قدیم آسیای مرکزی توسط س.ژولیئن چین‌شناس فرانسوی و اِ.و. برتشنیدر E.V.Bretshneider پزشک سفارت روسیه در پکن هم مانند س. ژولیئن دربارهٔ تاریخ ترکها چند متن را منتشر کرده است. [Julien ۱۸۶۴]. در رابطه با تاریخ اویغورها ترجمه وی از سفرنامهٔ وان یانده Van Yande سفیر چین که در سال‌های ۹۸۳ - ۹۸۱ با اویغورهای تورفان دیدار کرده قابل توجه است. [Julien ۱۸۴۷، ۵۰ - ۶۶].

اساس تک‌نگاشت اِ.و. برتشنیدر را منابع قرن‌های سیزدهم و چهاردهم شامل می‌شود، اما در آن‌ها حکایات کوتاهی دربارهٔ اویغورهای عصر تان هم به چشم می‌خورد؛ ۱۱۹ - ۱۱۵، ۱۸۷۶ [ Bretshcneider] ۲۶۳-۲۳۶، ۱۹۱۰ .

مطالبی که اواخر قرن نوزدهم جمع‌آوری شده بود نیاز به تنظیم و جمع‌بندی داشت. و.و. رادلاف V.V.Radlov و د. پوزونئف D.Pozdneev خاورشناسان روس سعی کردند این مسئله را حل کنند. و.و. رادلاف در تألیف خود «در مورد اویغورها» از منابع مختلف اطلاعات مربوط به اویغورها که در آن زمان در دست روسها بوده را جمع‌آوری کرده است. در فصل‌های مختلف روایات افسانه‌ای مربوط به اویغورها مشخص شده و سپس اطلاعات تاریخی را تحلیل نموده که براساس آن‌ها به بررسی تاریخ باستانی اویغورها پرداخت. [رادلاف ۱۸۹۰، ۱۸۹۳].

د. پوزونئف برخلاف و.و. رادلاف در کتاب خود «تحلیل تاریخ اویغورها (براساس منابع چینی)» نکته موجزتری را انتخاب کرده به نوشتن تاریخ سیاسی اویغورها، صرفاً براساس منابع چینی پرداخت. وی هدف خود را از این قرار مشخص کرده بود: «جواب مسائل کوچک و جزیی را مشخص کرده تا موضوعات نامفهوم را تحلیل و به نارسایی‌های محققان قبلی اشاره شود.» [پوزونئف ۱۸۹۹، ۹]. د. پوزونئف اطلاعات اصلی منابع چینی را به‌طور منظم و ترتیب تاریخی معرفی کرده، و آن‌ها را براساس حکومت خاندان‌های مختلف چینی ترتیب داده است. خدمات وی در آن است که بعضی از اشتباهات ترجمه‌ها و تفسیرهای اطلاعات مربوط به قبایل تِلِس Teles که ن. یا. بیچورین از تاریخ خاندان سویی sui (۵۸۳-۶۱۸) ترجمه کرده بود، را ترتیب و تنظیم داده است و اشاره کرده که «باتوجه به آنکه اطلاعات مذکور کوتاه است، باز هم مسائل مردم‌شناسی قبایل خوئیخه و رابطهٔ آن‌ها با اطلاعات تاریخ‌نامه‌های وِی Vei و تان Tan مشخص شده است» [پوزونئف ۱۸۹۹، ۲۹]. فهمیدن درست اصطلاح چینی «بیخایی» Beikhai (ترجمهٔ لفظی «دریای شمالی») که بیچورین به اشتباه شرح داده به پوزونئف امکان تشخیص درست‌تر محدودهٔ اولیهٔ قبایل اویغور را داده است. وی بعضی از نارسایی‌های ترجمهٔ بیچورین را هم تکمیل کرده و به خصوص به گزارش لی تسزیان Li Tsziyan وزیر خاندان تان که حاوی اطلاعات مربوط به اویغورهاست (سال ۸۱۴) اشاره نموده است. قابل توجه است که تصمیم مؤلف دربارهٔ انجام تحقیق خود فقط براساس منابع چینی تألیف وی را یکسویه کرده است که در چارچوب منابع چینی هم نوع پژوهش کامل نبوده است؛ انتخاب خود منابع نیز قابل نقد و بررسی است. پوزونئف بیشتر از «گوتسزین توشو تسزیچن» Gutszin tushu tszichen («تشریح کامل کتاب‌های قدیمی و جدید») دائرةالمعارف عصر تسزین Tszin (قرن هجدهم) استفاده کرد و گاهی در فهرست مآخذ تاریخ‌نامه‌های خاندان‌های مختلف و چند تألیف دائرةالمعارفی را هم

آورده، اما از آن‌ها کمتر استفاده شده است. در تألیف وی وابستگی به آثار رونوشت شده از منابع مختلف نیز دیده می‌شود که به کیفیت اثر لطمه زده است و سبب اشتباهات بالفعل شده که بعداً به تحقیقات مؤلفان جدید هم وارد شده است. [نک: تیخوناف Tikhonov ۱۹۶۶، ۲۷ گومیلیف Gumiliov ۱۹۶۷، ۴۰۸].

کشف رمز خواندن خط رونی ترکی باستان Run در اواخر قرن نوزدهم در اختیار محققان منابع جدید مربوط به تاریخ ترکهای باستان قرار داشت و احتیاج به ترجمه‌های دقیق متون چینی در زمینهٔ قبایل ترکی اقدام نخست چین‌شناسان شد. در این زمینه تألیفات اِ.شَوَنند که حاوی ترجمه‌های معرفی اویغورها که از سیانتو و Seyanto شاتو Shato متون تاریخی دورهٔ تان گرفته شده، قابل توجه است. [Chavannes ۱۹۰۳،۸۷-۹۹؛۱۹۰۴].

محتوای آثار ترکی باستانی رونی Run در زمینهٔ تاریخ اقوام ترک شرقی مطالب زیادی در اختیار دانشمندان نهاده است. از تعداد زیاد کتیبه‌های ترجمه شده، فقط دو نمونه از آن، یکی کتیبهٔ مزارِالتمیش بیلگه ـ خاقان Bilge-Khakan Eletmish از منطقهٔ مُگُن شینه اوسو Mogon Shine Usu (سنگ سِلِنگینر) Selengin و کتیبهٔ سه زمانه از منطقهٔ قرابالگاسون Karabalgasun مربوط به دورهٔ اویغور را می‌توان نام برد. کتیبهٔ اول راگ. رامستد G.Ramsted در سال ۱۹۱۳ به زبان آلمانی و بعد به سال ۱۹۱۴ به زبان روسی هم منتشر کرده است. [رامستد ۱۹۱۴].

قسمت چینی کتیبهٔ قرابالگاسون را محققانی چون اِ. کوخ E.Kokh، دوریا Deveria، گ. شلگل G.Shlegel و و.پ. و/سیلیئف V.P.Vasiliev مطالعه کرده‌اند [و/سیلیئف ۱۸۹۷]. قسمت سغدی کتیبهٔ مذکور در سال ۱۹۳۰ برای اولین بار توسط اُ.هانسن منتشر شده است. [Hansen 1930]، اما قسمت اویغوری تقریباً از بین رفته است [Radloff ۱۸۹۵]. در بررسی این کتیبه شونند، پلیو [۶۱۷-۴۹۹،۱۹۱۱ Chavannes, Pelliot]؛ و. هنینگ [Hennin ۱۹۴۸،۵۴۷-۵۷۱] و خاورشناسان معروف دیگری هم شرکت نموده‌اند [Mackerras ۱۹۷۲،۱۸۴-۱۸۷].

در روسیه مطالعهٔ بر روی خاقان‌نشین اویغور بعد از انقلاب شوروی هم ادامه یافت. در دهه‌های اول حکومت شوروی خاورشناسان معروف مانند و.و. بارتولد V.V.Bartold و گ. اِ. گروم ـ گرژیمایلو G.E.Grumm-Gržimailo به تحقیقات خود ادامه می‌دادند [۱۹۶۳؛۱۹۶۸a؛۱۹۶۸b بارتولد]. بارتولد در کارهای مختلف خود مسائل تاریخ اویغورها مانند جنگ اویغور ـ قرقیزی، تأثیر سغدی‌ها بر اویغورها و غیره مطرح کرده است. وی از منابع عربی استفاده کرده که برای حل بعضی از مسائل تاریخ اویغور اهمیت فراوانی داشته است. موضوع اصطلاح «تغوز ـ اغوز» Tokuz-Oghuzکه در منابع ترکی باستان، عربی و فارسی یاد شده در تألیف دانشمند مذکور شرح داده شده که در تحقیقات بعدی دیدگاه بارتولد دربارهٔ این اصطلاح ثبت گردیده اما دوام لازم را نیافته است. در موضوع دانشمندان فراوانی و از جمله ای. مارکوارت I.Markuart و آ.یو. یاکوبوسکی A.Y.Yakubousky نیز تحقیقاتی داشته‌اند. [۱۹۴۷ یاکوبوسکی]. در حال حاضر تحقیق و.ف. مینورسکی V.F.Minorsky بیشتر قابل اعتماد به نظر می‌رسد. وی ثابت کرده که مورخان عرب در هر صورت از تغوز ـ اغوز در معنای معادل اویغورها نام می‌بردند [Minorsky ۱۹۴۸].

گروم ـ گرژیمایلو در کتاب خود «مغولستان غربی و منطقهٔ اوریانخای» Uriankhay تاریخ مختصر خاقان‌نشین اویغور را شرح کرده است. موقع نوشتن کتاب وی سعی کرد منابع مربوط به ملت‌هایی که در دوران قدیم و قرون وسطی ساکن سرزمین مغولستان بودند را «جمع‌آوری، تطبیق و تنظیم» کند [گروم ـ گرژیمایلو ۱۹۲۶، ۴۰۰ ـ ۳۳۱]. اما علیرغم این میزان فعالیت تاریخ‌شناسی وی مورد انتقاد اکادمیسین بارتولد قرارگرفته است. به باور وی، گروم حوادث تاریخی را فقط از نظر شخصی خود شرح داده که البته به علت عدم توجه گروم به شرق‌شناسی و دانستن زبان‌های شرقی تحقیق او اعتبار چندانی ندارد. به کتاب وی بسیاری از اشتباهایی که پوزونئف و خاورشناسان دیگر کرده

بودند، انتقال یافته است. در بعضی از موارد مآخذ گوناگون به مؤلف امکان خودداری از تکرار اشتباهات قُدما و گاهی برطرف کردن لغزش آنها را داده است. لیاقت غیرقابل انتقاد این دانشمند بزرگ در آن بود که گزارش تاریخ‌شناسی تاریخ مغولستان دوران قدیم و قرون وسطی را نسبتاً کامل تدوین کرده، رویدادهای منابع کتبی را با واقعیت‌های جغرافیایی مقایسه و روی نقشهٔ منطقه انتقال داده است.

آ.ن. برنشتام A.N.Bernshtam دانشمند معروف شوروی سهم زیادی در بازسازی تاریخ زندگی اجتماعی و اقتصادی خاقان‌نشین ترکهای شرقی و مطالعهٔ تاریخ اویغورهای اُرخنسک Orkhonsk داشته است. [برنشتام ۱۹۴۶]. در سال‌های بعد حوادث تاریخ سیاسی اویغورهای کوچ‌نشین در کتاب ل.ن. گومیلیاف هم شرح داده شده است [گومیلیاف ۱۹۶۷]. L.N.Gamiliov

هم‌زمان تحقیقات ترک‌شناسی تاریخی ترجمهٔ منابع اولیه هم در شوروی انجام می‌شده است. ن.و. کیونر N.V.Kiuner در کتاب خود «اطلاعات چینی دربارهٔ ملت‌های سیبریهٔ جنوب، آسیای مرکزی و خاوردور» تکمیل و اصلاح جزیی ترجمه‌های بیچورین را به عنوان هدف تحقیق خود اختصاص داده بود. [کیونر ۱۹۶۱]. در کتاب مذکور وی ترجمه‌های اطلاعات مربوط به ملت‌های بیگانه که بیشتر از تألیفات سبک دایرةالمعارفی چینی است را برداشته، به خوبی شرح داده است. میان ترجمه‌های مذکور اطلاعات راجع به اویغورها و دیگر قبایل تغوز ـ اغوزی به چشم می‌خورد. وی روایت مربوط به اویغورها را از دایرةالمعارف «تایپین خوآنیویی تسزی» («شرح عالم، تدوین شده در سال‌های حکومت خاندان تایپین Taypin Khuanyuy tszi»، قرن دهم) آورده است. [کیونر ۱۹۶۱، ۳۴ ـ ۳۲].

به دلیل کمبود منابع کتبی دربارهٔ زندگی داخلی اویغورها، کشفیات باستان‌شناسی مربوط به ایشان در تحقیقات جدید اهمیت فراوانی را به خود

اختصاص می‌دهد. در حال حاضر از همه بیشتر آثار باستانی دورهٔ اویغور منطقهٔ تووا Tuva که شامل خاقان‌نشین اویغور بوده مورد مطالعه قرارگرفته است. مصالح باستان‌شناسی که در تووا کشف شده به ل.ر. قِزلاساف L.R.Kizlasov امکان مشخص ساختن ساختار اجزاء فرهنگی اویغورهای قدیم، سبک معماری شهرسازی، مصنوعات سفالی، فلزسازی و غیره آن‌ها را داد. [قیزلاساف ۱۹۶۹، ۶۳]. خصوصیت‌های اجزاء فرهنگ مادی اویغورهای قدیم که وی بررسی کرده بوده در مقالهٔ د.ی. تیخوناف D.I.Tikhonov نیز ادامه داشته است [تیخوناف ۱۹۷۸، ۵۸-۴۹]. مطالعهٔ پیرامون شهرهای اویغوری در تووا از سوی س. ی. واینشتین S.I.Vainshtein هم ادامه یافت و در یکی از جزایر کوچک دریاچهٔ تِره - خُل Tere - khol که در جنوب‌شرقی تووا قرار دارد اقامتگاه التمیش بیلگه - خاقان اویغوری را کشف کرده است. [واینشتین ۱۹۶۴، ۱۱۴-۱۰۳]. قیزلاساف شرح کاملتر شهرهای اویغوری در تووا را داده و بعضی از دخمه‌های محل قبور را هم به دورهٔ اویغور وابسته کرده است. [قیزلاساف ۱۹۵۹، ۸۰-۶۶؛ ۱۹۶۹، ۱۱]. برخی از مسائل تاریخ خاقان‌نشین اویغور در تحقیقات باستان‌شناسانی قیزلاساف، و ی.س. خوویاکاف I.S.Khudyakov آمده است [قیزلاساف ۱۹۷۹، ۲۹۰-۲۸۰؛ خودیاکاف ۱۹۸۹، ۳۴-۲۷؛ خودیاکاف ۱۹۹۰، ۸۹-۸۴؛ خودیاکاف، تسوندورژ Tsevendorž ۱۹۸۲]. اگرچه دستاوردهای باستان‌شناسی کلاً از چارچوب تحقیق حاضر خارج می‌شود اما به دلیل فقدان منابع کهن گهگاه به هنگام بررسی بعضی از مسائل تاریخ خاقان‌نشین در نظر گرفته شده است.

آثار کتیبه‌ای اویغوری برای مطالعه تاریخ اویغورهای اُرخنسک توجه علمی بیشتری را به خود اختصاص داده است. در مطالعهٔ آن‌ها س.گ. کلیا شترنی نقش فراوانی دارد. وی متون کتیبه‌های خط رونی مکشوف در مناطق ترخینسک Terkhinsk، تسینسک Tesinsk و سوریسک Sevreysk را منتشر کرده است. [کلیا

شتورنی ۱۹۸۰، ۹۵-۸۲؛۱۹۸۷، ۳۷-۱۹؛ کلیا شتورنی، لیوشیتس Livshits ۱۹۷۱، ۱۱۲-۱۰۶]. وی علاوه بر مطالعه کتیبه‌هایی جدید به خواندن کتیبه‌هایی که قبلاً کشف شده بود، مانند کتیبه‌ها از موگون شینه اوسو Mogon Shine Usu و سوجی Suji نیز پرداخته است. [کلیا شتورنی ۱۹۸۰، ۹۰-۸۷؛ ۱۹۵۹، ۱۶۹-۱۶۲]. وی توانست سطر اول کتیبهٔ قرقزی از سوجی که درک آن دشوار بود را درست بخواند. کتیبهٔ مذکور برای مطالعهٔ تاریخ خاقان‌نشین اویغور ارزش بسزایی دارد. تحلیل مفصل محتوای کل اطلاعات کتیبه به دانشمند بزرگ امکان گشایش اهمیت تاریخی و فرهنگی آن را داده است.

همین طوری که معلوم است خاقان‌نشین اویغور از نظر رابطهٔ فرهنگ نژادی و اجتماعی-اقتصادی با خاقان‌نشین ترکی و کشور قرقیزهای ینی‌سی Yenisey هیچ فرقی نداشته است. به همین دلیل نتیجه‌های تحقیقات کلیاشتورنی در زمینه‌های تاریخ اجتماعی و فرهنگی کشورهای ترکی باستان و مشخص کردن خصوصیت‌های ساختار اجتماعی و شکل وابستگی اجتماعی در جامعهٔ ترکی باستان بویژه برای تحلیل موضوعات تاریخ خاقان‌نشین اویغور قابل استفاده می‌باشد. [کلیا شتورنی ۱۹۸۶، ۲۲۸-۲۱۷]. در کتاب‌های وی «تاریخ جمعیت ترکی ترکستان شرقی» و «قزاقستان، تاریخ نامهٔ سه هزار سال» بعضی از موضوعات تاریخ اویغورهای قدیم عصر اُرخنسک Orkhonsk بررسی شده است [کلیا شتورنی، کلسنیکاف Kolesnikov ۱۹۸۸؛ کلیا شتورنی، کلسنیکاف، باسخاناف Baskanov ۱۹۹۲، ۱۱۲-۱۰۵].

آ.گ مالیافکین A.G.Maliavkin اطلاعات منابع چینی راجع به اسکان اویغورها بعد از سقوط کشورشان در قرن نهم را به‌طور مفصل مطالعه کرده است. مجموعهٔ ترجمهٔ منابع چینی تفسیر شده مربوط به اویغورهای دوره ذکر شده در کتاب «مطالب تاریخ اویغورها در قرن‌های نهم الی دوازدهم» منتشر گردیده است. [مالیافکین ۱۹۷۴]. در کتاب وی «کشورهای اویغور در قرن‌های نهم الی

دوازدهم» (۱۹۸۳) و در بعضی از مقالات، مسائل سرنوشت تاریخی قبایل اویغور بعد از سال ۸۴۰ مورد توجه واقع شده است. در مقالات «تاکتیک کشور تان Tan در مبارزه برای راهبری‌بخش شرقی آسیای مرکزی» (۱۹۸۰) و «رهبران اویغورهای قدیم» (۱۹۸۴) مراحل قدیمی‌تر تاریخ قبایل اویغور قدیم شرح داده شده است. تحقیق ویژه‌ای دربارهٔ تاریخ مبارزهٔ تبّت با چین در عصر تان Tan برای تسلط بر کاشغر Kashgar در سال ۱۹۹۲ منتشر گردید. مالیافکین نه فقط در مطالعهٔ منابع چینی مربوط به اویغورها سهم بزرگی داشته بلکه به جغرافیای تاریخی آسیای مرکزی نیز توجه زیادی نموده است. [مالیا فکین ۱۹۷۴؛۱۹۸۱؛۱۹۸۹]. از نظر موضوعی، تحقیقات گ.پ. سوپریئنکو G.P.Suprienko راجع به روابط تان و قرقزی بعد از سقوط خاقان‌نشین اویغور، تسایی ونشن Tsay Wenshen دانشمند تایوانی دربارهٔ تاریخ اویغورها بعد از سال ۸۴۰، و آثار م.ر. درمپ M.P.Drompp دانشمند آمریکایی مربوط به سرنوشت اویغورها زیر تسلط امپراتوری تان به آثار مالیا فکین نزدیک می‌باشند. [سوپریئنکو ۱۹۷۵، ۶۴-۵۹؛ Tsay wenshen ۱۹۶۷؛ Drompp ۱۹۸۷، ۴۶-۱؛ Drompp ۱۹۸۸، ۲۳-۱].

تاریخ اویغورهای قدیم در قرن‌های هفدهم الی نوزدهم از طرف دانشمندان اروپایی بطور مؤثر مورد تحقیق قرارگرفته و از آغاز قرن بیستم توجه دانشمندان ژاپنی و چینی را هم به خود جلب کرده است. یکی از نخستین تحقیقاتی که خاندا تورو KhanedaToru بنیانگذار اویغورشناسی در ژاپن درباره اویغورشناسی نوشته، خاص تعیین معنی اصطلاح «تسیو سین خوئیخو» Tsyu sin khneykhu («اویغورهای نه خانواده») و تطابق آن به فهم «تغوز-اغوز» می‌شود. [خانداتورو ۱۹۵۷b، ۳۹۴-۳۲۵]. اگرچه از تحقیقات مسائل تغوز-اغوزی، نتیجه‌های عمده به دست آورده شده، اما تألیف خانداتورو برای مدت طولانی دور از توجه دانشمندان اروپایی بود و فقط بعد از چاپ مقالهٔ اِ.ج. پولیبلنک [Pulleyblank ۱۹۵۸، ۴۲-۳۵] خواننده‌های غربی به نتیجه‌های اصلی و نظرسنجی‌های

خانداتورو آگاه شدند. وی در تحلیل دیگر خود «اویغورها در عصر تان» برای اولین بار اطلاعات چینی مربوط به اویغورهای عصر تان را بیان کرده است [خاندا تورو 1957a، ۳۲۴-۱۵۷]. در این کتاب تاریخ اویغورها براساس دوره‌های فرمانروایی رهبران آن‌ها که در قرن‌های هفتم الی نهم می‌زیستند تألیف شده و هنگام بازسازی تاریخ خاقانت اویغور مؤلف مذکور نه فقط از منابع چینی بلکه آثار معروف اویغورها یعنی کتیبهٔ موگون شینه اوسو و روایت چینی کتیبهٔ قرابالگاسون نیز استفاده کرده است، اما قسمت اویغوری کتیبه کاملاً آورده نشده است. اطلاعات کتیبهٔ قرابالگاسون به وی امکان تکمیل منابع چینی دربارهٔ اویغورهای دورهٔ حکومت باتو-ای خاقان Bao-ikhakan را داده است. در ضمیمهٔ کتاب بازسازی روایت چینی کتیبهٔ قرابالگاسون قرارگرفته است. باتوجه به تحلیل جزئی منابع چینی مربوط به اویغورها، باز هم بعضی از نقاط در منظر نظر خاندا قرار نگرفته است. از جمله اطلاعات تاریخ‌نامه‌های خاندان تان و سیما گوآن Sima Guan دربارهٔ شرکت اویغورها در قیام استانداران خه‌بی Kebey در سال‌های ۷۸۳-۷۸۴ علیه تان اشاره نشده است. موضوع کمک اویغورها به تان‌ها هنگام قیام آن لوشان AN Lushan و جانشینان او در اواسط قرن هشتم نسبتاً کوتاهتر شرح شده است. از سوی دیگر خاندا نظرهای زیاد و شایان توجه راجع به مسائل عمده تاریخ اویغورها را معرفی کرده است.

تادزاکاکودو Tagzakakodo، یامادا نوبوؤ Yamada Nobuo، خینو کایتسابورو Khino Kaytsaburo، دانشمندان ژاپنی دیگر در سال‌های مختلف به تحقیق بعضی از مسائل تاریخ اویغور پرداخته‌اند. تاوزاکاکودو بعد از تحلیل منابع مربوط به کودتای اردو بالیکِ Ordu Balik در سال ۷۷۹ به این نتیجه رسید که حادثهٔ مذکور خصلت مانوی‌ها و سغدی‌ها را داشته است [تاوزاکا ۱۹۴۰، ۲۳۲-۲۲۳]. یامادانوبوؤ موضوع بسیار مهم و دشوار تشخیص شخصیت «خاقان آسمانی» که اعمال او در کتیبهٔ قرابالگاسون تعریف شده است را مورد تحلیل قرار داده است

[یامادا ۱۹۲۰، ۱۱۳-۹۰]. قسمت سغدی کتیبهٔ مذکور در سال‌های اخیر از طرف یوسیدا یوتالی Yosida Yutaka به‌طور دقیق و علمی تحقیق می‌شود. خینوکایتسابورو هم در اثر خویش اطلاعات منابع چینی دربارهٔ پول اویغوری را شرح داده است [کایتسابورو ۱۹۵۶، ۴۹-۳۸].

مسائل سازماندهی اجتماعی خاقان‌نشین اویغور در مقالات فن تسزیاشن Fen Tszyashen، چن سولو Chen Sulo و مو گوآنون Mu Guanven دانشمندان چینی بطور گذرا بررسی شده و در سال ۱۹۵۶ به چاپ رسیده است [فن تسزیاشن و دیگران ۱۹۵۶]. اما از میان مجموعه منابع «فهرست مختصر مطالب تاریخ اویغورها» اثر دانشمندان ذکر شده برای تحقیق در زمینهٔ تاریخ اویغور اهمیت بیشتری داشته است. کتاب مذکور اطلاعات منابع چینی، ترکی، عربی و فارسی و نیز تحقیقات زبان‌های اروپایی مربوط به اویغورها از اوائل قرون وسطی تا قرن هجدهم را در بر می‌گیرد. اگرچه مؤلفان کتاب مذکور از منابع محدود استفاده کرده‌اند لیکن کماکان تحقیق ایشان بعنوان منبعی قابل توجه مورداستفاده قرار می‌گیرد.

بزرگترین تک‌نگاشت راجع به اویغورهای قرون وسطی را تاکئو آبه Taleo Abe دانشمند ژاپنی تألیف کرده است [تاکئو آبه ۱۹۵۵]. کتاب در ارتباط با تاریخ اویغورهای تورفان (قرن‌های نهم الی چهاردهم) نوشته شده اما در دو فصل آن مسائل تاریخ قدیمی‌تر اویغورها نیز تحلیل شده است. در فصل معرفی تاریخ پیشین خان‌نشین تورفانی اویغوری، موضوع سیاست اویغورهای اُرخُنسک در ترکستان شرقی هم مرور شده است. مؤلف کتاب مذکور بعد از تحلیل منابع مختلف و بیشتر منابع چینی و اویغور باستان، نظر تاوزاکا راجع به این که در اواخر قرن هشتم در ترکستان شرقی حکومت و سلطهٔ تبّت برقرار شده بود را رد کرده و فرض برقراری حکومت خاقان‌نشین اویغور در منطقهٔ ذکر شده را ثابت کرده است. آبه موضوع اسکان اویغورها در مغولستان بعد از سقوط کشورشان را نیز

مطالعه کرده و نظر داده است که مهاجرات اویغورها به ترکستان شرقی رویدادی طبیعی بوده و با طرح سیاست غربی خاقان‌های خاندان اِدیز Ediz در قرن هشتم رابطهٔ مستقیم داشته است.

هنگام بحث و بررسی منابع چینی مربوط به اویغورها باید به کتاب تسن چژونمیان Tsen Tshunmyan «مطالب تاریخ ترکها» نیز اشاره کرد. در تألیف وی اطلاعات مربوط به اویغورها از تألیفات تاریخی چین مانند «تون دیان» Tun dyan، «تایپین خوآنیویر تسزی» Taypin khuanyuy tszi و غیره آورده شده است [تسن چژونمیان ۱۹۵۸a، ۲-۱]. شرکت اویغورها در سرکوبی قیام آن لوشان - ش چاؤیی An Lushan-Shi Chaoi و روابط تجاری میان اویغورها و تان را به‌طور مختصر در کتاب «تاریخ سویی و تان» Suy , Tan مطرح کرده است [تسن پژومیان ۱۹۵۸b].

تسزایر ونیشن Tszay Venishen دانشمند تایوانی به انتشار اطلاعات منابع چینی راجع به اویغورها ادامه داده است. تألیف وی «اویغورها براساس نامه‌های لی دیویی LiDeyuy (۹۰۰-۸۴۰)» که به زبان ترکی نوشته شده، مطالب متعددی دربارهٔ اویغورها بعد از سقوط خاقان‌نشین را در بر می‌گیرد. اما محتوای تحقیق مذکور با اسم خود مطابقت نمی‌کند زیرا بیشتر متون رسمی تان مورد توجه مؤلف قرار گرفته و خود متن لی دیویی وزیر خاندان تان کمتر تحلیل شده است و متون مربوط به اویغورهای دورهٔ سال ۸۲۱ الی ۸۴۰ را در بر می‌گیرد. [Tsai ۱۹۶۷ Wenshen؛ سوپرونکو ۱۹۷۵، ۶۴-۵۹]. Saprunenko

در حال حاضر تالی‌تو موریاسو Takao Moriyasu دانشمند ژاپنی تاریخ اویغورها را بطور جدّی تحقیق می‌کند. او در یکی از مقالات خود موضوع سرانجام جنگ اویغور با تبّت در اواخر قرن هشتم و وضعیت بعدی در ترکستان شرقی را تحلیل کرده است [موریاسو ۱۹۷۳، ۸۷-۶۰؛ ۲۰۵-۱۹۳، ۱۹۸۱ Moriyasu]. براساس منابع گسترده و مستقل از یکدیگر وی بعد از آبه توانست

نظر راجع به برقراری کنترل اویغورها بر مناطق وسیعی از ترکستان شرقی بعد از پایان جنگ مذکور را ثابت کند. مقالهٔ دیگر مربوط به تحلیل موضوع مهاجرت گروه اویغورهای غربی به ترکستان شرقی بعد از سقوط خاقان‌نشین اویغور می‌باشد. [موریاسو ۱۹۷۷، ۱۳۰-۱۰۵]. موریاسو اطلاعات اسناد چینی از دونخوآن Dunkhuan که حاوی گزارش پنج سفیر اویغوری به دربار خاقان چین می‌باشد را تشریح کرده است [۱۸۴-۱۷۱، Moriyasu ۱۹۸۰].

در حال حاضر در جمهوری خلق چین مطالعهٔ تاریخ خاقان‌نشین اویغور مورد توجه می‌باشد. اما تحقیقات مؤلفان چینی اطلاعات تازه‌ای ندارند. [فان باولیان ۱۹۸۷، ۶۹-۶۳؛ Fan Baolyan تسین ویسین Tsin Veysin ۱۹۸۷]. تنها مقالهٔ ما تسزیون - مین Matszyu-min مربوط به تجارت میان اویغورها و تان بوده که به حیث اطلاعات قابل توجه به نظر می‌رسد [ما تسزیون - مین ۱۹۸۴، ۷۶-۶۷]. باید اشاره کرد که ویژگی اخیر مطالعات تاریخ اویغورها در جمهوری خلق چین در آن است که دانشمندان اویغور ترکستان شرقی مانند تورگون آلماس Turgun Almas و قربان ولی Korban Vali شرکت فعال در مطالعهٔ تاریخ ملت خود را دارند. [آلماس ۱۹۹۵]. علاوه بر این محققان بومی Sintszyan - Oyğur لی فوتون Li Futun و لیو ایتان Lyu Itan دانشمندان تایوانی نیز به تألیف تاریخ‌های عمومی اویغورهای قدیم دست زده‌اند.

مطالعات تاریخ اویغور بعد از دوره‌ای سکون، در اروپای غربی در اواسط قرن بیستم دوباره فعال شده است. میان تحقیقات معاصر این زمان تألیفات ج.ر. هامیلتن G.R:Hamilton و اِ.پینکس E.pinks قابل توجه است. در کتاب هامیلتون ترجمه‌های متون دوره پنج خاندان (۹۶۰-۹۰۷) مربوط به اویغورها و دیگر قبایل ترکی تحلیل شده است. وی براساس اطلاعات چینی، تاریخ روابط اویغورها با هریکی از پنج خاندان چینیِ آن زمان را بازسازی کرده است. در کتاب هامیلتون مسائل مربوط به تاریخ پیشین اویغورها و خود خاقان‌نشین تحلیل و

بررسی شده است مانند دورهٔ سقوط خاقان‌نشین و بازسازی واژه‌های ترکی که با آوانویسی چینی تا به حال رسیده است و نیز اطلاعات راجع به خاقانان اویغوری (اسامی آن‌ها، لقاب، دورهٔ فرمانروایی و غیره) [Hamilton 1955]. این دانشمند بزرگ برای اولین بار اسامی قبایل تغوز - اغوز و خانواده‌های طایفه‌ای اویغوری را بازسازی کرده است. مقالهٔ وی «تغوز - اغوزها و اُن - اویغورها» On-Oyğur به موضوع مذکور پرداخته است [Hamilton ۱۹۶۲، ۲۳-۶۴]. موضوع کتاب هامیلتون در تحقیق اِ.پینکس «اویغورهای گانچژو Ganchžou و دورهٔ اول سون (۹۶۰ - ۱۰۲۸) sun» نام داشته است [Pinks ۱۹۶۸].

به موضوع جنگ اویغورها با تبّت در ترکستان شرقی که به عنوان یکی از مهمترین موضوعات تاریخ خاقان‌نشین اویغور به شمار می‌رود، ی. اچدی I.Echedy دانشمند زن مجار مقالهٔ خود را اختصاص داده، او نظر اصلی دربارهٔ سرانجام این جنگ مطرح کرده که بعداً [Ecsedy ۱۹۶۴،۸۳-۱۰۴] موریاسو [Moriasu ۱۹۸۱] آن را ردکرده است. بعضی از ویژگی‌های روابط اویغورها با تان در مقالات ل. موزس، پ. تسبیمه، سن. جاگچید و ک. بکویت هم مورد بررسی قرار گرفته است؛ ۱۸۸-۱۷۵، Jagchid ۱۹۸۹؛ ۲۹۳-۲۸۲، Zieme ۱۹۷۳؛ ۸۹-۶۱، [Moses] ۱۹۷۶ ۱۱۸-۱۸۳، Beokwith ۱۹۹۱.

کولین ماکراس Kolin Makeras چین‌شناس اتریشی در تحقیق اطلاعات چینی مربوط به دورهٔ خاقانی اویغور سهم فراوانی داشته است. در سال ۱۹۶۸ کتابی به نام «امپراتوری اویغوری (۷۴۴-۸۴۰) براساس تاریخ‌نامه‌های خاندان تان» به چاپ رسیده که منبع اصلی آن ترجمه‌های انگلیسی «داستان اویغورها» از دو تاریخ‌نامه خاندان تان مربوط به عصر خاقان‌نشین اویغور می‌باشد. در صفحه‌های فرد ترجمهٔ «تسزیو تانشو» و در صفحه‌های زوج ترجمهٔ «سین تانشو» همراه با شرح اولیه قرار گرفته است [Mackerras ۱۹۶۸]. تفسیر ترجمه‌ها و ضمیمه‌ها حجم بیشتر کتاب را گرفته است و مؤلف در آن فهرست خاقانان اویغور و

اطلاعات از «تسفو یوآنگویی» Tsefu Yuanguy دربارهٔ دربار تان به مناسبت وفات چند فرمانروای آخر اویغوری آورده است.

اگرچه بیشتر ترجمه‌های ماکراس با دقت انجام شده، لیکن در متن اشتباهاتی نیز ملاحظه می‌شود؛ مانند این که مؤلف از ترجمهٔ تحت لفظی اطلاعات چینی گاهی دور شده که باعث ترجمهٔ اشتباهی خود متن گردیده است. قسمتی از متن که در آن فهرست افرادی که شامل هیئت سفرای اویغور که در سال ۸۲۱ به چانیان Chanyan اعزام شده بودند را نیز به چنین شکل ترجمه کرده است: «تسزیان Tszyan شاهدخت، اِ-خو E-Khu شاهدخت و بیش از هزار داگان Dagan* با شترها و اسب‌ها... [خاقان اعزام کرده است]، [۱۱۱، ۱۹۶۸ Mackerras]، در حالی که در متن اصلی عدد هزار به تعداد واهی که اویغورها به عنوان هدیه به امپراتور چین تقدیم کرده بودند، منسوب می‌شود و به تعداد خود داگان‌ها (یعنی ترخان‌ها Tarkan) مربوط نیست.

ماکراس در مقالهٔ «روابط دیپلوماسی و تجاری میان چینیان و اویغورها» موضوعات چنین روابطی میان خاندان تان و کشور را اویغور تحلیل کرده و برای اولین بار مطالب مذکور را منظم کرده است [۲۴۵-۲۱۵، ۱۹۶۹ Mackerras] و براساس نتیجه‌های تحقیق خود، چهار درجه را برای سفرای اویغور و چینی مشخص کرده و نیز روابط نظامی اویغورها با خاندان تان را هم تحلیل نموده است. اما به لشکرکشی اویغورها به اُردس Ordos در سال ۷۵۶ و شرکت آن‌ها در قیام خِبِئه Khebee طی سال‌های ۷۸۴-۷۸۳ علیه تان اشاره نکرده است. موضوع ازدواج‌های خاندانی میان اویغورها و تان هم مورد تحقیق وی قرارگرفته که به نظر صحیح مؤلف به عنوان نشان‌دهندهٔ وضع روابط دوجانبهٔ اویغورها و تان به شمار می‌رود. از سوی وی همچنین موضوعات تجارت طرفین بطور گسترده تحلیل

---

*. داگان - ترکان در فارس به شکل ترخان آورده شده است. یعنی - جنگجو، ارتشی، رزمنده.

شده، اما کماکان از تمام منابع استفاده نکرده است. از جمله از اطلاعات ارزندهٔ بوتسزیویی Bo Tszyuy شاعر چینی استفاده نشده، در حالی که مؤلف به نامهٔ او که به خاقان نوشته بود اشاره می‌کند. این نارسایی را ماتسزیونمین Matszyumin مؤلف چینی در تحقیق خود جبران کرده است. جدول اطلاعات مربوط به روابط تجاری و دیپلماسی اویغورها و تان که در مقاله مؤلف مذکور آورده شده قابل توجه به نظر می‌رسد [ماتسزیونمین ۱۹۸۴].

در سال ۱۹۷۲ در شهر کانبرا چاپ دوم کتاب ک. ماکراس منتشر گردید [۱۹۷۲ Mackerras]. در آن، ساختار چاپ اول حفظ شده اما تمام فصل‌های کتاب بازبینی شده است. مقدمهٔ کتاب به صورت یک تحقیق مستقل نوشته شده از سه قسمت زیر تشکیل شده است: منابع، تاریخ امپراتوری اویغور، روابط میان چین و اویغور. قسم اول یعنی منابع بطور گسترده نوشته شده و نسبت به چاپ اول کتاب کاملتر تألیف شده است. مؤلف نه فقط از منابع رسمی بلکه از منابع شخصی مانند تاریخ‌نامه‌های خانوادگی نیز استفاده کرده است. اطلاعات فشرده مربوط به منابع غیرچینی در زمینهٔ تاریخ خاقانی یعنی کتیبه‌های اویغوری قدیمی رونی، متون تورفانی، تألیفات عربی نیز بررسی شده است.

قسمت ابتدایی چاپ دوم با موضوع روابط تان با اویغور تکمیل و به قسمت‌های زیر تقسیم شده است:

۱. کمک اویغورها به چین در مواقع بحرانی؛
۲. اعمال قدرت از طرف اویغورها در شهرهای مهم چین؛
۳. فرمانروایی تون باگا ـ ترکان (۷۷۹ ـ ۷۸۹) Ton baga-tarkan؛
۴. روابط دیپلماسی و ازدواج‌ها؛
۵. روابط تجاری.

باید اشاره کرد که مؤلف برای اولین بار به موضوعی جالب مانند فرمانروایی تون باگا ـ ترکان پرداخته است. قسمت اصلی کتاب که حاوی ترجمه‌های متن

می‌باشد با همین بخشها در چاپ اول چندان تفاوتی ندارد اما در چاپ دوم اشتباهاتی که در چاپ قبلی وجود داشت برطرف شده و متون نیز تکمیل شده است، اما علیرغم این تلاش ماکراس بازهم کاملاً نتوانست از اشتباهات خودداری کند. موریاسو در مقالهٔ تحلیلی خود فهرست کامل اشتباهات وی را داده است. [موریاسو ۱۹۷۲، ۱۳۴ - ۱۲۳]. ماکراس تفسیرهای ترجمه‌ها را مفصل‌تر آورده که بعضی از آن‌ها قابل توجه به نظر نمی‌رسد. در ضمیمهٔ کتاب خود مؤلف مذکور دو موضوع مهم و مورد اختلاف‌نظر را تحلیل نموده که از این قرار است: تشخیص شخصیت «خاقان آسمانی» یا فرمانروای اویغورها که اعمال وی در کتیبهٔ قرابالگاسون آمده و تاریخ‌های فرمانروایی دوخاقان اویغوری یعنی خوآیسین خاقان Khuaysin Khakan و یاؤیی خاقان Baoi-khakan [Mackerras ۱۹۷۲].

کتاب ماکراس که ترجمهٔ متون چینی مربوط به اویغورهاست در واقع مطالب تاریخ خاقان‌نشین اویغور را در بر می‌گیرد. این مطالب ادعای تحلیل تمام منابع را ندارد زیرا حاوی فقط دو داستان مربوط به اویغورها است که از تألیفات تاریخ نامه‌های خاندان تان گرفته شده، و تمام اطلاعات چین مربوط به اویغورها را در بر نگرفته است. همین مسایل سبب گردیده علیرغم کثرت منابع باز هم موضوع انتشار مجدد مطالب کامل‌تر راجع به تاریخ خاقان‌نشین اویغور اهمیت خود را از دست نداده است.

در ضمن باتوجه به این که در حال حاضر تحقیقات فراوانی بیشتر در زمینهٔ منبع‌شناسی تاریخ اویغورهای اُرخنسک در دست است، در چنین تحقیقات موضوع تحلیل و بررسی مراحل اصلی تاریخ نژادی و سیاسی خاقان‌نشین اویغور به‌طور مفصل انجام نشده، فلذا انجام چنین تحلیل فقط بعد از مطالعهٔ آثار سنگ نوشته‌های جدید دورهٔ اویغور که در مغولستان کشف شده امکان‌پذیر می‌گردد.

## فصل دوم

# منابع کتبی تاریخ خاقان‌نشین اویغور

### ۱. منابع چینی

میان منابع چینی دربارهٔ تاریخ خاقان‌نشین اویغور، دو تاریخ‌نامهٔ خاندانی (چژئن‌شی) Chžeh Shi چینی یعنی «تسزیو تانشو» Tszyn Tanshu («تاریخ قدیمی خاندان تان») و «سین تانشو» Sin Tanshu («تاریخ جدید خاندان تان») جایگاه اصلی را به خود اختصاص می‌دهند. «تسزیو تانشو» در عصر پنج خاندان (او دایی V day) توسط هیئت مورخان با سرپرستی لیوسیون Lyu Syun و طی سال‌های ۹۴۵-۹۴۱ تدوین شده است. زمان تدوین آن که هنگام پراکندگی کشور و جنگ‌های دائمی بوده، بر تألیف ذکر شده نیز اثر گذاشته است، مانند این که در متن نارسایی‌ها زیاد مثل عدم تکمیل تألیف، از قلم افتادگی ناخواسته اطلاعات و تنظیم غیرمرتب مطالب مشاهده می‌شود. در آغاز قرن نهم هنگام تمرکز کشور چین تحت حکومت خاندان سون Sun، نارسایی‌های مذکور از طرف مورخان شناخته شده و خاندان مذکور تصمیم به تدوین تاریخ جدید خاندان تان را می‌گیرد. در سال ۱۰۴۵ هیئت مورخان با سرپرستی سون تسی Sun Tsi تدوین تاریخ جدید را آغاز کرده و در سال ۱۰۶۰ به شکل تألیف اصلاح شدهٔ «سین تانشو» درآورده و به دربار معرفی کرده است. بعد از تأیید امپراتور تألیف مذکور به عنوان تاریخ رسمی خاندان شناخته شده و برای مدت زیاد جای «تسزیه تانشو» را گرفته است [فلوگ ۲۲۸، Flug ۱۹۵۹].

نارسایی‌های ذکر شده از طرف مورخان و تدوین‌کنندگان «سین تانشو» برطرف شده است. لذا متن جدید کاملتر است و فصل‌هایی که در متن اول شامل نشده بود مانند فصل «بیاو» Byao (جدول‌ها)، فصولی راجع به ارتش، امتحانات و غیره تدوین شده است. امروز نظریه‌ای وجود دارد که «سین تانشو» مفصلتر و معتبرتر است و اطلاعات مربوط به هشتاد سال پایانی حکومت خاندان تان در آن بهتر تعریف شده است زیرا مورخان دورهٔ پنج خاندان دسترسی به اسناد زیادی نداشته‌اند، اما تدوین‌کنندگان «سین تانشو» از اسناد و مدارک بیشتری استفاده کرده‌اند. [Levy ۱۹۶۰]. مؤلفان «سین تانشو» هنگام تصحیح تاریخ خاندانی قدیم در تدوین متن جدید هم نتوانستند از اشتباهات خودداری کنند. هنگام تکمیل متن تاریخی، تاریخ‌نامه‌های حکمرانی (بن تسزی Bentszi) را حذف کرده‌اند؛ از تاریخ‌نامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها (له چژوآن Le chžuan) متون احکام، گزارش‌ها و بعضی از موضوعات (مثلاً مربوط به دین بودایی) نیز حذف شده است. اینکار با قصد آن صورت پذیرفته که متن جدید روانتر گردد، همین سبب شده، مورخان مذکور بسیاری از اطلاعاتی که امکان تفسیر متفاوت متن را می‌داد حذف نمایند. اهمیت «تسزیو تانشو» بعنوان منبع اصلی که از «سین تانشو» حق تقدم دارد از طرف تاریخ‌شناسان چینی همیشه قابل توجه بوده و اغلب در تألیفات خود آنرا مقدم شناخته‌اند. در قرن هجدهم «تسزیو تانشو» دوباره به عنوان تاریخ رسمی خاندان تان شناخته شده است [Wang Gungwu ۱۹۷۳].

در تاریخ‌نامه‌های خاندان تان بعضی از فصل‌ها و در قسمت «زندگی‌نامه‌ها» (لچژوآن) Lechžuan به اویغورها اختصاص داده شده است. غیر از آن‌ها اطلاعات مربوط به اویغورها در بخش‌های مختلف منابعی مانند زندگی‌نامه‌های حکمرانی و رسالات نیز به چشم می‌خورد ۱۹۷۳، [Gardiner] ۵۲-۴۲ . تفاوت مذکور در متون دو تاریخ‌نامهٔ خاندان تان برای بیان اطلاعات راجع به اویغورها نیز مشاهده می‌شود. هنگام تطبیق دو متن مذکور «سین تانشو» کامل‌تر به نظر

می‌رسد. در «تسزیو تانشو» اطلاعات مربوط به اویغورها فقط در یک فصل تعریف شده است. در بخش اول داستان تا سال ۸۱۴ تعریف شده و دورهٔ باقی همراه با اطلاعات اضافی دربارهٔ بعضی از قبایل تغوز ـ اغوز و قبایل باسمیل Basmil، کارلوک Karluk (خرلق)، قرقیز و شاتو Shato که تحت وابستگی خاقان اویغور بودند، در بخش دوم تعریف شده است. اطلاعات اضافی که در هر دو متن موجود است از همه بهتر در موقع تحلیل افتادگی مشاهده می‌شود.

بخش نخست افتادگی دورهٔ حکومت اِلتمیش بیلکه خاقان را در بر می‌گیرد. در متن «تسزیو تانشو» این دوره از سال ۷۴۴ تا ۷۵۶ بوده است [a۳،۱۹۵ ۱۹۳۶TTS]، . در متن «سین تانشو» فقط اطلاع کوتاهی در مورد شکست ترکها از طرف اویغورها در سال ۷۴۵ و درگذشت گولی پیلو (قوتلوغ بیلگه کیول خاقان) Guli Peylo (Kutluğ Bilge-Kyul-Khakan) بنیانگذار خاقان‌نشین و به حکومت رسیدن مویانچژو (اِلتمیش) Moyanchžo وارث او به نظر می‌رسد. از قلم افتادگی دوم در تعریف تاریخ حکومت تُن باگا ـ ترکان Ton Baga-tarkan (۷۸۹ـ۷۷۹) آورده شده، که در متن «تسزیو تانشو» مشاهده نمی‌شود. در «سین تانشو» افتادگی مذکور کوتاه‌تر است و اطلاعات اضافی دربارهٔ حوادث سال‌های ۷۸۲ـ۷۸۰ و متن مفصل گفت و گوی لی بی Li Bi وزیر دولت تان با امپراتور ده تسزون De-tszun دربارهٔ احتیاج به ازدواج‌های خاندانی با دربار اویغورها که به سال ۷۸۷ برگزار شده بود نیز آورده شده است. از تاریخ‌نامهٔ خانواده‌ای «اِخو تسزیا چژوآن» («داستان خانوادهٔ اِ ـ خو») E-Khou tszya ohžuan نوشتهٔ لی خان Li Fan فرزند لی‌بی، گزارش جانشین امپراتور در استان مرزی چژنیو Chženyu و گزارش سفیر چین درباره سفر خود به کشور اویغورها، به عنوان منابع اصلی افتادگی‌های مذکور استفاده شده است. به علت ضمیمه‌های پایانی در تألیفات علمی مربوط به دورهٔ حکومت تون باگاتاکان نیز نارسایی‌هایی ایجاد شده است.

پوزونئف در کتاب خود می‌نوشت که به سال ۷۸۳ هیئت سفرای اویغور به

چانیان Chanyan رسیده و امپراتور ده تسزون در همان به سال دختر خود را به فرمانروای اویغور داده بوده است [پوزونئف ۱۸۹۹، ۸۹-۷۸]. به توضیح ل.ن. گومیلیوف قرار داد میان تان و اویغور در سال ۷۸۳ منعقد و به سال ۷۸۸ به وسیلهٔ ازدواج خاندانی که علیه تبت در نظر گرفته شده بود تصویب شد. [گومیلیوف ۱۹۶۷: ۴۰۹]. پوزونئف و گومیلیوف برای تاریخ‌گذاری قرار داد مذکور از ترجمه بیچورین استفاده کرده‌اند که طبق آن «بعد از دو سال، ۷۸۳، خان نمایندهٔ خود را ارسال کرده تقاضای صلح و برقراری رابطهٔ خویشاوندی را نموده است» [بیچورین ۱۹۵۳-۱۹۵۰، جلد اول، ۳۲۶]. در متن اصلی اطلاعات مذکور به چنین شکلی آورده شده است: «[خاقان] بعد از سه سال سفیران خود را برای تقدیم محصولات غذایی محلی به عنوان خراج ارسال کرده برقراری هم‌پیمانی براساس خویشاوندی تقاضا کرده بود» [STS، ۲۱۷a، ۷b]. عبارت «بعد از سه سال» مربوط به اطلاع قبلی متن دربارهٔ اعزام سفیران تان پیش اویغورها می‌باشد و به سال ۷۸۱ منسوب شده است. به همین علت سه سال بعد از سال ۷۸۱ سال ۷۸۳ را در بر می‌گیرد که بیچورین به آن در ترجمهٔ خود اشاره کرده است. اما منابع دیگر برخلاف نظر فوق به آن اشاره می‌کنند که سفیران اویغور مذاکرات منسوب به ازدواج میان خاندانی را در سال ۷۸۷ برگزار کرده و خود ازدواج سال ۷۸۸ اتفاق افتاده است [TTS، ۱۹۵، ۹a؛ TCTT، ۱۹۵۶]. یعنی عبارت «بعد از سه سال» در پارهٔ متن فوق منسوب به حوادثی می‌شود که احتمالاً سال ۷۸۵ اتفاق افتاده و به هیچ وجه نمی‌تواند مربوط به سال ۷۸۱ باشد. ازدواج میان خاندانی بین اویغور و تان در سال ۷۸۳ نمی‌توانسته اتفاق افتاده باشد زیرا که روابط دو کشور از سال ۷۸۲ قطع شده بود. علاوه بر آن، درست در سال‌های ۷۸۴-۷۸۳ اویغورها به قیام ضدخاندان تان در خه به Khebe (استان کشور تان در شمال شرقی از رود هوانگ‌هه) کمک نظامی کرده بودند. بدین مناسبت باید اشاره کرد که در تاریخ‌نامه‌های خاندانی شرکت اویغورها در قیام خه‌به در فصل «داستان

اویغورها» مشاهده نمی‌شود و تنها در شرح حال چژو تائو Chžu Tao، چژو تسزی Chžu Tszi و دیگر آشوبگران خه‌به آورده شده است و به همین دلیل اطلاعات مذکور برای مدت زیاد مورد توجه محققان قرار نگرفته است. قرار دادن اطلاعات مذکور به چنین ترتیبی را می‌توان به عنوان روش مخفی کردن حوادث نامطلوب و شامل کردن آن‌ها به فصول یا بخش‌های دیگر تألیف که از طرف مورخان چینی انجام شده، به حساب آورد. به نظر ما شرکت اویغورها در قیام خه‌به یکی از حوادث نامطلوب بوده که با توافق‌نامهٔ میان تان و اویغور به سال ۷۸۷ مطابقت سیاسی نمی‌کرد و به همین دلیل اطلاعات مربوط به شرکت اویغورها در قیام ذکر شده را شامل شرح حال آشوبگران کرده‌اند و در بخش مربوط به تاریخ اویغور یک کلمه هم ننوشته‌اند [Yang Liansheng ۱۹۶۱].

یکی از بزرگترین از قلم‌افتادگی‌های «داستان اویغورها» در متن «تسزیو تانشو» دورهٔ میان سال‌های ۷۹۵ و ۸۰۹ را در بر می‌گیرد. در حوادث سال ۸۰۹ نوشته شده که سفیران اویغور به چانیان رسیده از دربار تقاضا کرده بودند که علامت‌های خط هروکلین را در کلمهٔ چینی اویغور («خوئیخه» Khueykhe به «خوئیخو» Khueykhu) تغییر بدهند. اطلاعات مربوط به سفیران مذکور را ی.اچدی [۱۹۶۴ Ecsedy] بررسی کرده است. «تان خوئیاو» Tan Khueyao اعزام سفیران مذکور را به تاریخ ماه هفتم سال پنجم چژن یوآن Chžen-yuan (سال ۷۸۹) و «تسزیچژی تونسزیان» Tszichži Tuntszyan و «اِ-خوتسزیا چژوآن» E-khou tszya chžuan به سال ۷۸۸ منسوب می‌کنند. اطلاع دایرةالمعارف «گوتسزین توشو تسزیچن» Gutszin tsshutszichen مبنی بر آنکه اتفاق مذکور در سال اول (۷۸۵) چژن یوآن Chžen-yuan، سال حکمرانی خاقان چژونتسژن Chantsž khakan افتاده بود، اشتباه به نظر می‌رسد زیرا که در سال ذکر شده در خاقان‌نشین، خاقان تیانتسین Tyantsin khakan حکمرانی می‌کرد اما خاقان چژونتسین در سال ۷۸۹ وارث تاج و تخت شده بود. در «سین تانشو» اتفاق مذکور تاریخگذاری نشده اما به قرینه

مشخص می‌شود که بایستی میان سال‌های ۷۸۷ و ۷۸۹ واقعیت داشته باشد. بنابراین اکثریت منابع تبدیل «خوئیخه» به «خوئیخو» را به میان سال‌های ۷۸۷ و ۷۸۹ منسوب می‌کنند و تاریخ سال ۸۰۹ که در «تسزیو تانشو» داده شده اشتباه می‌باشد. اگر واقعاً اینطور است، چهارچوب افتادگی متن در «تسزیو تانشو» تا سال ۸۱۳ می‌رسد زیرا که اطلاع بعدی مربوط به اویغورها به همین سال منسوب می‌شود. افتادگی متن «سین تانشو» دورهٔ میان سال‌های ۷۹۵ الی ۸۰۵ را در بر می‌گیرد و اطلاعات اضافی به مناسبت درگذشت خاقان قوتلوغ در سال ۸۰۵، منسوب کردن حکمران جدید، رسیدن سفیران اویغور در آغاز حکمرانی یوآن خه Yuan-khe (سال ۸۰۶)، درگذشت خاقان اویغور و سیان آن Syan-an شاهدخت خاندان تان در سال ۸۰۸ نیز آورده شده است.

از منابع دیگر که مؤلفان «سین تانشو» در تعریف داستان اویغورها اضافه کرده‌اند، اطلاعات راجع به شرکت اِلتمیش یا خاقان در لشکرکشی به اُردس در سال ۷۵۶ و شرکت دختر نوهٔ پوگو خوآین درکودتای سال ۷۹۰، قابل ذکر می‌باشد. گزارش لی تسزیا Li Tszyan وزیر دولت تان که شامل «سین تانشو» شده نیز برای تحلیل خصوصیت‌های روابط میان اویغورها و تان در اوایل قرن نهم اهمیت بسزایی دارد.

تدوین‌کنندگان تصحیح جدید تاریخ خاندانی، متن «تسزیو تانشو» را نه فقط تکمیل بلکه در بعضی از بخشها مختصرش کرده‌اند. در تغییرات آن‌ها فهرست شش وزیر اویغوری که به سال ۷۶۵ در لشکرکشی به چین شرکت کرده بودند حذف شده است. غیر از این، متن حکم سوتسزون Su-tszun به مناسبت اعطای لقاب و مقام بزرگ به یابغوی اویغوری Yabğu برای کمک به خاندان تان در پاکسازی پایتخت‌ها از آشوبگران نیز برداشته شده است. متن تاریخ قدیم نسبت به «سین تانشو» در تاریخگذاری حوادث کامل‌تر است و اشاره‌های عددی نیز به درستی آورده شده است، مانند قسمتی که طبق «تسزیو تانشو» هیئت سفیران

اویغوری که در سال ۷۶۵ به چانیان رسیده بود از ۱۹۶ نفر تشکیل شده بود در حالی که در «لین تانشو» عدد مذکور تا ۲۰۰ نفر نیز است. [TTS، ۱۹۵، a۸؛ STS ۲۱۷a، b۶].

هنگام تطبیق متون دو تاریخ نامهٔ خاندان تان متن «تسزیو تانشو» نسبتاً بی‌طرفانه به نظر می‌رسد. «تفسیرهای» (تسزان یوئه) tszan yue تألیف‌های کوتاهی است که در آخر هر فصل یا چند فصل در «فهرست حکمران‌ها» و «زندگی‌نامه‌ها» ارزیابی اخلاقی حوادث یا کردار افراد را بیان می‌کند، فلذا بررسی این نکات مشخص می‌سازد که وی از متن اصلی در تاریخ خاندان تان با اصطلاح «تسزان یوئه» («نطق تحسین‌آمیز») جدا شده است. به نظر وان گونیو روایتهای مختلف تاریخ‌های خاندان تان تفاوت تفکر تاریخ‌نگاری قرن‌های دهم و یازدهم را بیان می‌کند [Wang Gungwu ۱۹۷۳، ۵۷]. وی اشاره کرده که تفسیرهای «تسزیو تانشو» از نظر سبک اگر هم کامل نیست باز هم نسبت به بخشهای مشابه در «سین تانشو» آزادتر نوشته شده و نفوذ ایدئولوژی در آن مشاهده نمی‌شود. تفاوت تفسیرهای ذکر شده در تعریف مربوط به اویغورها به خصوص در ارزیابی هم‌پیمانی نظامی خاندان تان با اویغورها هنگام قیام آن لوشان - شی چائی به چشم می‌خورد. از این رو کلاً ارزیابی هم‌پیمانی مذکور مطابق با دیدگاه خاص بودن حکومت جهان آرای امپراتورهای چین نوشته شده است [مارتیناف ۱۹۷۸؛ ۱۹۷۲، ۸۲-۷۳].

در متن «تسزیو تانشو» کمک اویغورها به خاندان تان اشاره شده، در حالی که در متن «سین تانشو» کلمهٔ «کمک» اصلاً ذکر نمی‌شود و متن می‌گوید که امپراتور سوتسزون برای خاموش کردن آشوب‌های داخلی از نیروهای اویغور «استفاده» کرده است. برای مثال نمونه‌های هر دو متن را ملاحظه فرمایید:

«تسزیو تانشو»: «سوتسزون اویغورها را دعوت کرده با کمک آن‌ها پایتخت را به تصرف درآورده است. دایی - تسزون Day-tszun اویغورها را دعوت کرده با

کمک آن‌ها به سرزمین‌های خه وشو آرامش بخشیده است. اه، چه قدر بزرگ است دلاوری آرامش بخشیدن آشوب‌ها و بازسازی [خاندان] میان آن!» [مارتیناف ۱۹۸۱، ۶].

«سین تانشو»: «[وقتی] سوتسزون از اویغورها استفاده کرده، اینطور هم می‌شد که [آن‌ها] چینی‌ها (خوآن) را غارت می‌کردند، به شاهزاده توهین کردند، ندیمان را تا پای مرگ کتک زدند، خواست‌های [آن‌ها] بی‌اساس بودند. [وقتی] ده تسزون باز هم از تبّتی‌ها استفاده کرده، [تبّتی‌ها] پینلیان را Pinlyan غارت می‌کردند، فرمانده ارتش امپراتور را به قتل رساندند، حوالی غربی را ویران کردند. به این «استفاده از بلای خارجی برای آرام کردن آشوب‌های داخلی «می‌گویند»».

هنگام تطبیق اطلاعات مربوط به اویغورها مشخص می‌شود که هر دو از تاریخ‌نامهٔ خاندان تان ارزش و نواقص مخصوص به خود دارند و باید هریک جداگانه براساس تحلیل تطبیقی مطالعه گردد.

اطلاعات مربوط به اویغورها در تألیف «تان خوتیاو» بنام «فهرست مهمترین حوادث خاندان تان» که به گروه «خوئیاو» منسوب می‌شود مشاهده می‌گردد. طبق تشخیص و.آ. ولگوس V.A.Velgus «خوتیاو» نوع خاصی تألیف تاریخ تطبیقی است که با روش تشخیص موضوع تدوین شده است. در آن هر چه به ساختار اداری دولت، دستگاه مدیریت و اداره‌های کشور منسوب می‌شود، منعکس شده است [ولگوس ۱۹۸۷، ۲۳۹]. متون «خوئیاو» یا «خوئیاسو» Khueyaso را بخش مخصوص ادارهٔ کتابخانهٔ امپراتور (می‌شو شن) Mishu shen تدوین می‌کرده است. منابع «فهرست‌ها» تقریباً همان بوده که برای تألیف تاریخ‌های خاندانی استفاده شده، البته بیشتر از آن‌ها بوده و فقط بعضی از مطالب «فهرست‌ها» از جمله تواریخ خاندانی را شامل می‌شده است.

«تان خوئیاو» سال ۹۶۱ را مورخ وان پو تدوین کرده است. اما او تنها مؤلف اثر مذکور نبوده بلکه تألیف‌های قدیم‌تر متن «تان خوئیاو» مربوط به حکومت

خاندان تان تا فرمانروایی امپراتور ده تسزون (۸۰۵-۷۷۸) که به سال ۸۰۴ سومیان Su Myan نوشته بود و «سیویی تان خوئیاو» («ادامهٔ تان خوئیاو») که گروه مؤلفان با سرپرستی یان چژائفو Yan Chžaofu در سال ۸۵۲ تدوین کرده بود، را به اتمام رسانده است.

از صد فصل «خوئیاو» هفت فصل آخر مربوط به توصیف ملت‌های بیگانه و از میان آن اویغور نیز است. ترتیب اطلاعات مربوط به اویغورها هم مانند تواریخ خاندان تان می‌باشد. غیر از تعریف‌های خاص، اطلاعات مربوط به اویغورها در فصول دیگر اثر مذکور نیز پراکنده شده است. در متن اثر، بسیاری از اطلاعاتی که در متون دیگر نمانده حفظ شده است مانند اطلاعات دربارهٔ داغ زدن اسب‌هایی که بیگانه‌ها به چین ارسال می‌کردند [TKY، ۷۲، ۱۳۰۸-۱۳۰۵]، علاوه بر این نکات نسب فرمانروایان اویغور نیز شامل متن مذکور می‌باشد. فهرست قبایل تغوز-اغوز در متن «تان خوئیاو» که براساس تحقیقات خاندا ترو نسبت به فهرست تواریخ خاندان تان اعتماد بیشتری دارد، ارزش زیادی به خود اختصاص داده است. [Pulley blank ۱۹۵۶،۳۵-۴۲]. در متون «تان خوئیاو» و «تسزیو تانشو» اشتباهات زیادی در مورد تعریف سال‌های آخر خاقان‌نشین اویغور نیز مشاهده می‌شود.

«تسزیچژی تونتسزیان Tszichži tuntszyan یا تاریخ نامهٔ سیماگوآن Sima Guan مورخ معروف سون Sun به عنوان منبع مهم دیگری برای تاریخ خاقان‌نشین اویغور شناخته شده است. اثر مذکور براساس تقسیم‌بندی چینی به گروه تاریخ‌نامه‌ها (بیان نیان) byan nyan منسوب می‌شود. تاریخ چین از دوران قدیم تا عصر مؤلف (قرن یازدهم) با پیوستگی تعریف شده است. مؤلف اثر مذکور حوادث تاریخی را حاوی پنج فصل به امپراتور تقدیم کرده است. او بعد از دو سال متن «تون چژی» Tun chži تاریخ دورهٔ کشورهای متخاصم (چژان گو Ghžn go، قرن‌های پنجم الی سوم قبل از میلاد) که بعدها در هشت فصل تألیف شده را

اتمام رسانده است. بعد از این امپراتور چین به سیماگوآن دستور داده که فهرست‌های مفصل تاریخی دوران متوالی تاریخ چین را نیز تدوین کند و برای انجام چنین کاری دو نفر دستیار در اختیار او نهاده شد. ایندو مورخان بعدی لیوشو Lyu Shu و چژآو تسزیونسی Chžao Tszyunsi بودند که به او کمک می‌کرده‌اند و نفر دوم بعدها در تدوین فهرست تاریخی عصر تان شرکت عمده‌یی داشته است [فلوک Flug ۱۹۵۹، ۲۳۲].

تدوین «تسزیچژی تونتسزیان» مستقل از فعالیت کمیسیون مورخان انجام گردیده است. تسریع تألیف بعد از برکناری اجباری سیماگوآن از فعالیت دولتی روی داده است. این برکناری به علت تقویت موضع وان آنیش Van Anish حریف سیاسی سیماگوآن بود و سبب شد در سال ۱۰۷۵ او را از پایتخت تبعید کردند. او در تبعیدگاه بیشتر به فعالیت تاریخ‌نگاری پرداخته است. متن تواریخ سیماگوآن در سال ۱۰۸۴ به اتمام رسیده و تقدیم دربار شده است [Pulley blank ۱۹۶۱/۱۵۳-۱۵۵].

خصوصیات اطلاعات مربوط به اویغورها در متن «تسزیچژی تونتسزیان» وابسته به ویژگی‌های خود اثر می‌باشد. باید گفت که اطلاعات مذکور نه در بخش‌های مخصوص بلکه در رابطه با کل جریان حوادث تاریخی چین آن دوره تعریف شده و امکان تحلیل بی‌طرفانهٔ آن دوران را می‌دهد. ارزش دیگر اثر ذکر شده در تاریخ‌گذاری دقیق آن می‌باشد. نظر به منابع اولیه اثر که هنگام تدوین مورد استفاده قرار گرفته، بی‌نظیری اطلاعات مربوط به اویغورها که در آثار دیگر به چشم نمی‌خورد را مشخص کرده است. ارزیابی اطلاعات اثر مذکور به علت وجود توضیحاتی که در قرن سیزدهم خوسانسین Khu Sansin نوشته است آسانتر می‌باشد.

سیماگوآن همزمان با اثر مشروحه بالا دو اثر دیگر را نیز تدوین کرده است. «تون دیان» منبع ارزشمند دیگر تاریخ قدیمی چین و همچنان تاریخ قدیمی

قبایل تغوز ـ اغوز می‌باشد. اطلاعات منابع دیگر دورهٔ تان مربوط به اسکان قبایل مذکور بیشتر از «تون دیان» سرچشمه می‌گیرند.

اثر «تون دیان» هم مانند یکی از بخش‌های تألیف سیما تسزیان یعنی رسایل (شو) نوشته شده و خود موجب به وجود آمدن «لیشو» **Leyshu** دایرةالمعارف‌های چینی قرارگرفته است. طبق تشخیص ل.ن. منشیکاف **L.N.Menshikov** اصطلاح چینی لیشو («کتاب‌های طبقه‌بندی شده») معنی مجموعهٔ متون اصلی منابع طبقه‌بندی شده را می‌رساند. دایرةالمعارف‌ها در دورهٔ سون فوق‌العاده پیشرفت کرده است. از دایرةالمعارف‌های سون برای محققان تاریخ اویغورها از همه بیشتر «تسفو یوآنگوی» («گنجینهٔ خردمندی قدیم») قابل توجه قرارگرفته است. اثر مذکور در سال ۱۰۱۳ به کوشش گروهی با سرپرستی وان تسینژو **Van Tsinžo** و یان ایی **Yan Iy** تدوین شده است. مطالب آن مربوط به تاریخ چین از دوران قدیم تا خاندان سون می‌باشد. باید اشاره کرد که بنابر اختصاص دایرةالمعارف که «برای نصیحت نسل‌های آینده و آسان کردن جستجوی طالبان دانش» تدوین شده مؤلفان «تسفو یوآنگوی» **Tsefu Yuanguy** فقط آن مطالبی را انتخاب کرده‌اند که «مربوط به تواریخ خاندان‌ها» می‌باشند [فلوگ ۱۹۵۹، ۱۵۱].

اگر چه بخشی از اطلاعات «تسفو یوآنگوی» راجع به اویغورها از منابع دیگر نیز بدست می‌آید، لیکن بعضی از اطلاعات ویژه و بی‌نظیر در خصوص ایشان فقط در این کتاب قابل دسترس است.

اطلاعات دربارهٔ اویغورها که در «تایپین فوآن یویتسئی» **Taypin Khuan Yuytsey** («توصیف عالم در سال‌های تایپین») تألیف یوئه شی **Yue Shi** (قرن دهم) و «تون چژی» **Tun chžy** تألیف از چژن تیساو **Chžen Tsyao** (قرن دوازدهم) اکثراً برگرفته از آثار مشروحه بالا می‌باشند. مثلاً در «تایپین خوآن یویتسئی» تأثیر «تان خوئیاو» و «تون دیان» مشاهده می‌شود. دایرةالمعارف‌های جدیدتر مانند «ونسیان تونکاو» **Vensyan tunkao** («تحقیق جامع یا مختلط آثار کتبی») تدوین

مادوآن لین Ma Duan-lin در آغاز دورهٔ خاندان یوآن Yuan (۱۳۲۲-۱۲۷۹) و «گوتسزین توشو تسزیچن» Gutszin tushu tszicen («مجموعهٔ کامل توصیف‌های قدیم و جدید») تدوین کمیسیون مورخان دورهٔ تسین با سرپرستی چن منله Chen Menle (سال ۱۷۲۵) ویژگی‌های بیشتری را از این بهره‌گیری را نشان می‌دهند. اطلاعات مربوط به اویغورها که در دو اثر مذکور حفظ شده، نمونه‌های مختصر «داستان‌های اویغورها»ی تاریخ جدید خاندان تان می‌باشد که نسبت به اصلی اولی خود اشتباهات زیادی دارند و برای تحلیل تاریخ اویغورهای اُرخُنسک قابل توجه قرارنمی‌گیرند [VSTK، ۳۴۵، ۲۷۲۱-۲۷۱۸].

علاوه بر تألیف‌های رسمی چینی اطلاعات مربوط به اویغورها در برخی از نوشته‌های شخصی نیز موجود می‌باشد. حوادث مربوط به مهاجرت ترک‌ها به کشور تان در دورهٔ زوال خاقانهای ترک شرقی، در کتیبه‌های روی قبر کان.آ.ایی کیول ترخان Kan-a-i Kyul-tarkan رهبر جامعهٔ سغدی‌ها در خاقان‌نشین ترک‌ها و وان چژونسین Van Chžansin فرمانده ارتش تان که در شکست ترک‌ها شرکت کرده بود، هم منعکس شده است [YLGVT، ۹، جلد ۳، ۱۰a-۷a؛ تسن چژونمیان Tsen Chžunmyan] ۱۹۵۸a، ۸۵۴-۸۵۰]. تألیف‌های شخصی که تا به حال به شکل کامل نرسیده و به عنوان پاره‌ها وجود دارد را پژوهشگر برجسته ک. ماکراس درکتاب خود آورده است [۲۰۵-۲۰۳، ۱۹۷۲ Mockerras]. اینجا فقط تاریخ‌نامه‌های خانوادگی لی‌بی LiBi ، وزیر خاندان تان «اِخوتسزیا چژوآن» E Khou tszya chžuan و گوتسزی Go Tszi فرمانده ارتش «فنیان تسزیا چژوآن» Fenyan tszya chžuan و تألیف لین چژون Lin Chžun «بین چژی» Bin Chži را می‌آوریم. اثر سوم دربارهٔ ارتش استان مرزی شمال چین یعنی استان شوفان Shufan تألیف شده است. مسائل روابط تجاری میان تان و اویغور در آغاز قرن نهم در آثار بوتسزیویی Bo Tszyuy (۸۴۶-۷۷۲) شاعر دورهٔ تان منعکس شده است. در آثار او چند سند رسمی که به نام امپرتور تدوین شده و مربوط به روابط

دیپلماتیک و تجاری خاندان تان با خاقانت اویغور می‌باشد، حفظ شده است. از آن میان به ویژه «نامه به خاقان اویغور» (آغاز قرن نهم) که او تدوین کرده مورد توجه بیشتر قرارگرفته است. دوفو Du Fu شاعر معروف دیگر دورهٔ تان که شاهد قیام آن لوشان AN lushan و پیروان او بوده موضوعات مربوط به اویغورها راکمتر مرور کرده است. در آخر برخی از اطلاعات می‌توان از پس‌گفتار سوترا دهاوانیِ Sutra dharani بودایی (افسون‌ها) کسب کرد. اثر مذکور در دو نخوآن Dunkhuan کشف شده و درگنجینه مخزن چینی پ. پلیو P.Pelyo با شمارهٔ ۳۹۱۸ نگهداری می‌شود. در زمینهٔ تاریخ اویغورها دربارهٔ سفر اوقون Ukun، یک راهب بودایی به هند در اواسط قرن هشتم نیز شایان توجه به نظر می‌رسد [موریاسو ۱۹۷۳، ۷۸-۷۷؛ فن تسزیاشن و دیگران ۱۹۸۱، ۳۶].

ویژگی‌های اطلاعات مربوط به بیگانگان که در منابع چینی مشاهده می‌شود بیشتر بستگی به جایگاه آن‌ها در نظریه سیاست خارجی سنتی چین داشته است. طبق همان نظریه عالم از دو قسمت نابرابر تشکیل شده بود. چین مرکز عالم و ملت‌های بربر دیگر که درکناره‌های چین می‌زیسته‌اند حاشیه جهان بودند. این ملت‌ها از نظر طبیعت خود متمایل به خشونت و شر بوده ظاهراً شکل انسان داشتند اما باطناً ددمنش بوده‌اند. برتری چینی‌ها نسبت به بربرها به‌طور همه‌جانبه در نظر بوده است. توصیف بیگانگان هدف اصلی چینی‌ها نبوده و اطلاعات مربوط به آن‌ها فقط وابسته به تاریخ خود چین بوده که باعث ایجاد ویژگی‌های خاص آن‌ها از جمله تعریف اطلاعات بیشتر مربوط به موضوعات روابط نظامی و سیاسی شده است.

در نظریه سیاست خارجی چین موضوع آمدن «بربرها» به دربار و تقدیم خراج، جایگاه خاصی را می‌گیرد. آمدن مرتب هیئت‌های خراج‌دهندهٔ «بربرها» به عنوان نتیجهٔ تأثیر «ده» de یا نیروی خیر امپراتور چین محسوب می‌شد و نظریهٔ ساختار کیانت را اثبات می‌کرده است. [مارتیناف ۱۹۷۸، ۴۴-۳۷]. به همین

دلیل مورخان چینی به ثبت کردن یادداشت‌ها مربوط به روابط هیئتهای سفارتی چین با بیگانگان اهمیت فراوانی می‌داده‌اند. این تأثیر به اطلاعات منابع چینی راجع به اویغورها نیز قابل تعمیم است. براساس منابع چینی از همه بیشتر و کاملتر تاریخ نظامی ـ سیاسی خاقانت اویغور و به ویژه روابط آن با کشور تان بازسازی می‌شود. برخوردهای دیپلماتیک میان اویغورها و خاندان تان موضوعی است که در منابع چینی مفصلتر شرح شده است. ک. ماکراس اطلاعاتی مربوط به موضوع مذکور را تحلیل نموده و البته تقسیم‌بندی هیئت‌های دیپلماتیک را خود معرفی کرده است. این پژوهشگر تمام هیئت‌های سفارتی را به چهارگروه تقسیم کرده است. درگروه اول هیئت‌های «خراج‌دهنده» اویغوری در چین را شرح کرده و توضیح نیز داده است که اگرچه هیئت‌های مذکور از طرف چینی‌ها به عنوان «خراج‌دهنده» شناخته می‌شدند اما درواقع اویغورها حاکمیت تان بر خود را نمی‌شناختند. البته باید این نکته را نیز افزود که قبل از قیام آن لوشان (۷۵۵) هیئت‌های اویغوری واقعاً برای «تحویل خراج» به چین اعزام می‌شدند. درگروه دوم هیئت‌هایی قرار می‌گیرند که برای هم‌پیمانی نظامی اویغورها با خاندان تان اعزام می‌شده‌اند. گروه سوم نیز هیئت‌هایی بودند که برای اطلاع دادن به امپراتور چین به مناسبت درگذشت خاقان یا خاتون اویغور آمده و هیئت‌های چینی که برای اعطای مقام به خاقانان بسوی آن کشورها اعزام می‌شدند نیز در این طبقه‌بندی جای می‌گیرند. درگروه چهارم هیئت‌هایی قرار می‌گیرند که برای عرض تقاضایی یا مذاکرات مربوط به ازدواج‌های خاندانی از اویغورستان به چین اعزام می‌شدند [Mackerras ۱۹۶۹،۲۱۶ـ۱۲۷]. تقسیم‌بندی ماکراس انواع مختلف روابط دیپلماتیک میان اویغورها و تان که روش کل خاندان تان با ملت‌های همسایه بوده است را مشخص می‌کند.

مورخان چینی روابط ملت‌های همسایه با چین را بیشتر از نظر اهمیت سیاسی آن ثبت کرده، آنها همچنین بعضی از اطلاعاتی مربوط به زندگی داخلی ملت‌های

بیگانه را نیز شامل متون خود را کرده‌اند. منافع سیاسی و نظامی چین خصوصیات اطلاعات ثبت شده را محدود کرده است.

«بربرها» همیشه دشمن بالقوهٔ چینی‌ها بودند و چین نیاز به اطلاعات مربوط به وضعیت نظامی و سیاسی آن‌ها را داشته است. کسب اطلاعات بیشتر راجع به ارتش، خصوصیت‌های عملیات نظامی، درگیری‌های داخلی، بعضی از افراد قدرتمند «بربرها» برای چینی‌ها اهمیت فراوان داشته است. احتمال انجام عملیات نظامی در سرزمین‌های «بربرها» احتیاج به جمع‌آوری اطلاعات نقشه‌برداری و جغرافیایی (وضعیت آب و هوا، مسیرها، فاصله‌ها میان نقاط مختلف و غیره) را داشته است، همچنین دانستن مسیرهای ارتباطی از نظر انجام سفرهای هیئت‌های سفیران نیز مهم به شمار می‌رفت.

اطلاعات دربارهٔ زندگی داخلی خاقان‌نشین اویغور، از قرار نسب خاندان‌ها، ترتیب زمانی و لقب‌های فرمانروایان اویغور، درگیری‌های داخلی، ترکیب قومی جمعیت خاقان‌نشین، ساختار حکومت و غیره ثبت می‌شده است. منابع چینی اطلاعات مربوط به مهمترین تغییرات حکومتی دولتهای اویغور را ثبت کرده‌اند. کودتا یا تغییر اول به سال ۷۷۹ اتفاق افتادو به علت آن که سفیر تان شاهد این حادثه بوده درگزارش او بطور مفصل شرح داده شده است. در طور سال ۷۹۰ دو کودتای دیگر نیز اتفاق افتاده، اما اطلاعات اندکی دربارهٔ آن در دست است. طی حوادث سال ۸۳۲ کناره‌گیری اجباری خاقان در منابع چینی درج شده است. سال‌های آخر خاقان‌نشین نیز با روی‌داد کودتاهای زیاد شرح شده که از همه بیشتر حوادث به قدرت رسیدن قوتلوغ ـ خاقان Kutluğ-Khakan، نمایندهٔ قبیلهٔ اِدیزِ Ediz تغوز ـ اغوز در سال ۷۹۵ شایان ذکر به نظر می‌رسد. منابع اشاره می‌کنند که او از راه صلح به قدرت رسیده است. به روایت آنها وقتی آچژو Achžo خاقان در جوانی بدون جانشین خود فوت کرده، اشراف وزیر قوتلوغ را که از اعتبار و حیثیت زیاد برخوردار بوده به عنوان خاقان منسوب کرده‌اند. ولی به نظر می‌رسد

که انتقال قدرت از خاندان شاهی یغلقر Yağlakar به نمایندگان قبیلهٔ دیگر بدون درگیری نمی‌توانست اتفاق افتاده باشد. منابع چینی اشاره می‌کنند که خاندان یغلقر وضع مقدسی داشته و خود قوتلوغ مجبور شده بود برای اثبات حق فرمانروایی خود اسم خاندانی یغلقر را بگیرد.

در فهرست ترکیب نسب و قومی جمعیت خاقان‌نشین اویغور جدول قبایل تغوز ـ اغوز به رهبری اویغورها، جدول نه خاندان قبیلهٔ اویغور با رهبری خاندان شاهی یغلقر نیز ذکر شده است. اطلاعات منابع تان راجع به ترکیب قبایل تغوز ـ اغوز بیشتر به نیمهٔ اول عصر تان (قرن‌های ۸ ـ ۷) مربوط می‌شوند و وضعیت کامل ترکیب اتحادیهٔ تغوز ـ اغوزها در دوران دوام خاقانی اویغور (قرن‌های ۹ ـ ۸) را ارائه نمی‌دهند.

منابع چینی اطلاعات کمی راجع به آداب و رسوم اویغورها دارند. اما آن چه در دست است امکان می‌دهند که تحولات روش زندگی دست کم اشرافیت اویغوری را بررسی کنیم. اگر در تاریخ نامه‌های خاندان تان تعریف اویغورها به عنوان کوچ‌نشین‌ها که در «یک مکان مشخص سکونت ندارند و دنبال آب و علف کوچ می‌کنند» ملاحظه می‌شود، در زمان حکومت بگیو ـ خاقان (۷۷۹ ـ ۷۵۹) دربارهٔ ساختن کاخ‌ها، استفاده از اشیاء تجملی که از چین وارد می‌شد، تحولات میان رهبران و فرمانبرداران اویغوری هم اطلاعاتی آمده است. منابع چینی دربارهٔ اعتقادات مذهبی اویغورها تقریباً هیچ اطلاعاتی ثبت نکرده‌اند. در تاریخ‌نامهٔ خاندانی «وی شو» Vey shu و «بی‌شی» Bey shi شرح مراسم و اعتقادات مذهبی اجداد اویغورهای گاوچه Gaoche (قرن‌های ۶ ـ ۴) که با ویژگی‌های تعریف شده به شکل شَمَن‌گرایی به نظر می‌رسد، داده شده است. راجع به اعتقادات مذهبی اویغورها قبل از به وجود آمدن خاقان‌نشین خبری در دست نیست اما می‌توان فرض کرد که شکل شمَن‌گرایی داشته باشد. ولی اسم یکی از رهبران اویغورها «پوسا» (بودیساتوا) Pusa (Bodisatva) امکان آن می‌دهد که در دورهٔ خاقانی ورود

دین بودایی به قبایل اویغوری را فرض کنیم. منابع چینی اطلاعات مهم مربوط به رسمیت شناختن دین مانوی در سال ۷۶۳ در خاقان‌نشین را ثبت نکرده‌اند، اما ذکر شده که اویغورها مانویه را پرستش می‌کردند [STS ۲۱۷a، ۹b؛ TTS ۱۹۵، ۱۰b].

براساس منابع چینی نمی‌توان روابط اجتماعی در خاقان‌نشین اویغور را بازسازی کرد. اما برخی از مسائل ساختار حکومت، مثلاً نقش و جایگاه وزیران و توتوک‌ها در ساختار حکومت قابل تشخیص است.

اطلاعات مربوط به زندگی اقتصادی جامعهٔ اویغوری فقط در اسناد روابط تجاری تان با اویغور که برای کشور اویغورها اهمیت داشته ثبت شده است. در این زمینه باید مسیر تجاری که از سرزمین خاقانی اویغور عبور می‌کرد و اسم مسیر «اویغوری» را نیز به خود اختصاص داده بود، ذکر کرد. قسمت اردوبالیک (اُردو بالیغ) پایتخت اویغورها تا اُردُس مسیر مذکور است که در بخش جغرافیایی «سین تانشو» بطور مفصل شرح داده شده است.

منابع چینی تاریخ خاقانی اویغور را نامتوازن تشریح می‌کنند. براساس تحلیل ک. ماکراس ۹۵ درصد متن «تسزیو تانشو» مربوط به اویغورها فقط به سال‌های ۷۵۶-۷۹۵ و ۸۲۱-۸۲۲ منسوب شده در حالی که دورهٔ مذکور، کمتر از نصف قرن یعنی کمتر از دورهٔ وجود خاقان‌نشین اویغور می‌باشد [Mackerras، ۱۹۶۸]. راجع به ده نخست ظهور خاقان‌نشین اویغور که درگیری‌ها و مبارزهٔ خاقانان اویغور برای برقراری فرمانروایی بر صحرا را در برگرفته بود اطلاع چندانی از منابع برنمی‌آید. اطلاعات دربارهٔ اویغورهای دورهٔ مذکور فقط در دفترهای ثبت هیئت‌های خراج‌دهنده سالانه مشاهده می‌شود. کمیابی اطلاعات باید به علت روابط کمتر با کشور تان بعد از به رسمیت شناختن حکومت اویغورها از طرف چین در سال ۷۴۶ روی داده باشد، زیرا که با چین روابط رسمی فقط در سطح خراج‌دهنده ادامه داشته است. از سوی دیگر خاندان تان مشغول به جنگ با تبّت، قبیلهٔ کیدان Kidan و دیگر قبایل بوده و امکان دخالت فعال در حوادث صحرا را نداشته است.

نخستین بخش بزرگ اطلاعات مربوط به اویغورها در دورهٔ قیام آن لوشان ـ ش چاویی (۷۶۲-۷۵۵) An Lushan-Shi Chaoi مطرح می‌شود و آن زمانی است که با دعوت خاندان تان ارتش اویغورها چند بار وارد چین شده با آشوبگران می‌جنگد. بسیاری از اطلاعات راجع به شرح جنگ‌هایی که اویغورها در آن شرکت داشتند، مسیرهای حرکت ارتش و غیره بیشتر برای تاریخ خود چین اهمیت دارد و نسبت به تاریخ خاقانی اویغور کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند. اطلاعات مربوط به شرکت اویغورها در قیام ژنرال چینی پوگو خوآین در سال‌های ۷۶۵-۷۶۴ برای تحلیل تاریخ اویغورها بیشتر جالب‌تر به‌نظر می‌رسد.

قیام آن لوشان ـ شی چاویی چین را خیلی ضعیف کرده بود و همین در روابط با اویغور تأثیر بسزایی داشته است. بعد از قیام مذکور در طول سال‌های متمادی چین تحت فشار هم‌پیمان نظامی قبلی خود قرارگرفته مجبور شد با خاقان‌نشین اویغور تجارت نامناسبی داشته باشد. تبادل تجاری و ظلمی که اویغورها در شهرهای چین کرده بودند اصلی‌ترین مطالب یادداشت‌های تاریخ‌نگاران آن دوره شده است.

ثبت اطلاعات دربارهٔ اویغورها بطورکامل بعد از قطع روابط در دورهٔ حکومت امپراتور ده ـ تسزون در سال ۷۸۲ آغاز شده، اما حوادث پیشین قطع روابط یعنی کودتا در خاقان‌نشین به سال ۷۷۹ و درگیری با اویغورها در استان مرزی در سال ۷۸۰ بطور مفصل شرح داده شده است.

شرح قسمت بعدی روابط تان با اویغور بعد از سال ۷۸۷ یعنی بعد از برقراری مجدد روابط رسمی دوجانبه آغاز شده و منسوب به روابط دیپلماتیک (بستن قرارداد و ازدواج میان خاندانی)، جنگ میان اویغورها و تبّت در ترکستان شرقی سال ۷۹۲-۷۹۰ می‌شود که چنین اطلاعات از طرف اویغورها به چین منتقل شده است.

در سال‌های ۸۰۵-۷۹۵ مرحلهٔ جدید روابط دوجانبه آغاز شد. یادداشت‌ها راجع به اویغور از سال ۸۰۵ پیدا می‌شود و در سال ۸۲۱ و ۸۲۲ وقتی میان تان و

اویغور آخرین ازدواج میان خاندانی اتفاق افتاد این مطالب به اوج خود می‌رسد. بعد از آن ثبت اطلاعات جدید کمتر مشاهده می‌شود و بیشتر ثبت ورود هیئت‌های دیپلماتیک در متون جاگرفته است.

در منابع چینی زوال خاقان‌نشین اویغور و مهاجرت قبایل اویغوری از مغولستان بطور مفصل شرح داده شده است. از همه مفصل‌تر سرنوشت اویغورهایی است که به جنوب فرار کردند و نزدیکی‌های دیوار بزرگ چین تحت کنترل حکومت تان قرار گرفته بودند اما در برابر این بخش کمتر دربارهٔ اویغورهایی که در گانچژو Ganchžou و ترکستان شرقی ساکن شدند مطلب وجود دارد.

در نتیجهٔ می‌توان گفت که در منابع چینی بیشتر تاریخ سیاسی و از همه مهمتر تاریخ نظامی، سیاسی و تجاری در روابط چین و خاقان‌نشین اویغور شرح داده شده است. گنجایش و محتوای منابع چینی مربوط به تاریخ خاقان‌نشین اویغورها بستگی به حجم روابط دوجانبه در دوره‌های مختلف داشته که بهنگام روابط خیلی گسترده اطلاعات فراوانی ثبت می‌شد و هنگام قطع روابط اطلاعات کمتری را شامل شده است.

## ۲. منابع اویغور باستانی، عربی و فارسی

برای مطالعهٔ تاریخ خاقانهای اویغور آثار چینی منابع اصلی محسوب می‌شوند ولی تنها منبع موجود نیستند. اطلاعات مربوط به خاقانهای اویغور در منابع و مآخذی که به زبانهای دیگر می‌باشند نیز یافت می‌شوند، که عمده‌ترین آنها آثار کتیبه‌های اویغوری هستند. در حال حاضر متون معروف ۵ کتیبه (سنگ نوشته) که آثار متعلق به دوران اویغورها هستند. عبارتند از:

۱. کتیبه تِرخین Terkhin (سالهای ۷۵۶-۷۵۳)

۲. کتیبهٔ «مگون شینه اوسو» یا سنگ «سلنگین» (سالهای ۷۶۰-۷۵۹)
Selengin Mogon Shine usu

۳. کتیبهٔ تسین Tecin (سال ۷۶۲)

۴. کتیبهٔ دوزبانه اویغوری ـ سُغدی از سِورِیْ (سال ۷۶۳) Cevrey

۵. توی لینگوا کارابال گاسون (سال ۸۲۱) Trilingva karabal gacun

به این کتیبه‌ها، کتیبهٔ کوچکی از سوجی Sujy نیز می‌پیوندد، که توسط قرقیزهای ینی‌سئی enisey بلافاصله پس از سقوط خاقانهای اویغور حک شده است، (سال ۸۴۰) و شامل برخی اطلاعات مهم در زمینه تاریخ اویغورها می‌باشد. قسمت عمده آثار اویغوری نامبرده در آغاز ظهور خاقانهای اویغور ساخته شده بوده است و مربوط می‌شود به حکومتهای دو خاقان اویغوری ـ التمیش بیلگه Eletmish Bilge (۷۴۷ - ۷۵۹) و پسرش بوگیو Bogiu (۷۷۹ - ۷۵۹).

از پایان قرن ۱۹ میلادی، هنگامی که رمز بنای کتیبه‌های باستانی ترکی رونیچیسکی runichisky کشف شد، طی مدت طولانی دو اثر از دوره اویغورها، کتیبه‌ای از مگون شینه اوسو Mogon shine usu و کتیبه کارابال گاسون Karabal Gacun در اختیار پژوهشگران تاریخ اویغورهای اُرخُن Orkhon بوده است، کشف و مطالعه علمی شد. کتیبه‌های جدید اویغور باستان (کتیبه‌های ترخین Terkhin، تسین Tecin و سوری Sevrey) در دهه هفتاد و هشتاد قرن گذشته سهم بسزایی در مطالعات ترک‌شناس روسی س. گ. کلیا شتورنی S.G.Kaiashtorny داشته است و آغازگر مرحله جدیدی در مطالعه و شناسایی خاقانهای اویغور بوده است.

از لحاظ زمانی نخستین، کتیبه‌های ترخین Terkhin توسط گروهی از هیئت اعزامی علمی شوروی ـ مغولستان به ریاست س. گ. کلیاشتورنی S.G.Kliashtorny، در دره رود ترخ Terkh واقع در بخش غربی کوههای خانگای Khangay کشف شد. انتشار اولیه متن کتیبه‌ها توسط س. گ. کلیاشتورنی در سال ۱۹۸۰ انجام گرفت. [کلیاشتورنی ۱۹۸۰، ۸۵-۸۲]. به عقیده پژوهشگران، ستون یادبود ترخین Terkhin که به احتمال زیاد پس از سال ۷۵۳ ساخته شده، و مربوط به تدفین و خاک‌سپاری نمی‌باشد. نوشته روی آن اعمال التمیش بیلگه Eletmish

Bilge خاقان را در سالهای اول حکومت وی توصیف می‌کند و داستان و روایت از جانب دو نفر، التمیش بیلگه و پسرش بوگیو Bogin خاقان آینده نقل می‌شود. س. گ. کلیا شتورنی متن کتیبه را به سه دسته اطلاعات تقسیم کرد:

۱. بیانیه التمیش بیلگه خاقان، حاوی القاب سلطنتی کامل خاقان و خاتون، اطلاعاتی درباره تأسیس قرارگاه خاقان و بنای ستونهای یادبود، درباره ایجاد دولت، برقراری قانون، شرح و وصف اراضی و زمینها خاقان اویغور و مطالبی از این دست.

۲. تمجید و مدح اعمال التمیش بیلگه خاقان، اطلاعاتی درباره ساختار حکومت و دولت، دربارهٔ به تابعیت درآوردن قبایل شورشی و غیره.

۳. اطلاعات و اخبار توصیف نبرد با ترکها و تار و مار و شکست دولت ترک [کلیا شتورنی ۱۹۸۰، ۸۷].

کتیبه بعدی التمیش بیلگه ـ خاقان (از لحاظ زمان ایجاد) کتیبه روی قبر از مگون شینه اوسو است. Mogon Shine usu این کتیبه را هیئت اعزامی فنلاندی گ. رامستدت G.Ramstedt در سال ۱۹۰۹ کشف کرد. گ. رامستدت ترجمه اثر را تحت عنوان سنگ سلنگین Selengin در سال ۱۹۱۳ به زبان آلمانی و در سال ۱۹۱۴ به زبان روسی منتشر کرد. متن کتیبه از «مگون شینه اوسو» توسط «س.ی. مالوو» S.E.Malov تحت عنوان «آثار مایونچورو» Mayunchuru ضمیمه «آثار مکتوب ترکی باستان» شده بود [۴۴ ـ ۱۹۵۹،۳۰ Malov]. کتیبه مگون شینه اوسو Mogon Shine usu طبق طبقه‌بندی س. گ. کلیاشتورنی S.G.Kliashtorny مربوط می‌شود به گروه آثاری با مضامین تاریخی ـ بیوگرافی [کلیاشتورنی ۱۹۶۴ ۵۴-۵۳] و تاریخ آن باز می‌گردد به سالهای ۷۶۰-۷۵۹. درست مانند کتیبهٔ ترخین Terkhin، این کتیبه به توصیف اعمال التمیش بیلگه خاقان Eletmish Bilge پرداخته است، اما اثری یادبودی محسوب می‌شود، که در محل خاک‌سپاری التمیش بیلگه خاقان نصب شده است. مطالب کتیبه شامل اخباری

دربارهٔ نبرد اویغورها با ترکها و دیگر قبایل برای برقراری حکم‌فرمایی در آسیای مرکزی، و اخباری دربارهٔ جنگهای داخلی در خاقان‌نشین می‌باشد. اخبار و اطلاعات موجود در بخش پایانی کتیبه، مربوط می‌شوند به زمان قیام آن لوشان An Looshan و احتمالاً تاحدی به کمک اخبار چینی تعبیر و تفسیر شده‌اند. لازم به ذکر است که در کتیبه مگون شینه اوسو Mogon Shine usu، در جاهایی اطلاعات ذکر شده درکتیبه ترخین تکرار می‌شوند. تطبیق و مقایسه هر دو کتیبه به کلیاشتورنی فرصت تصحیح و تدقیق و ترجمه مجدد بخشی ازکتیبه مگون شینه اوسو را داد. [کلیا شتورنی ۱۹۸۰،۸۷، ۱۰ - ۷]. کتیبه تسین Tesin ارائه‌دهنده تنها، بخشی از ستون یادبود می‌باشد که به افتخار بر تخت سلطنت نشستن بوگیو خاقان Bogiou حدوداً در سال ۷۶۲، ساخته شده است. این کتیبه توسط هیئت اعزامی کلیا شتورنی در سال ۱۹۷۶، در قسمت علیای رود تز Tezگُلِ تسین Tecin) در شمال غربی مغولستان کشف شد. کتیبه به شدت خراب و ویران شده است، از اطلاعات و اخبار حفظ شده در آن، اخباری که ویژگی تاریخی دارد از سوی کاشف مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شده است. [کلیا شتورنی ۱۹۸۷،۳۱ - ۲۷].

سنگ سِورِی Sevrey حاوی کتیبه‌های کوتاه به شدت منهدم شده به زبانهای اویغوری و سُغدی می‌باشد. برای اولین بار تعداد چندی از علائم این کتیبه توسط دانشمند مغول ب. رینچن B.Rinchen در سال ۱۹۶۸ منتشر شد، بعد از این، سنگ راکلیا شتورنی مورد تحقیق و بررسی قرار داده، کلمات مستقل و جداگانه و جملات اویغوری کتیبه را بازسازی نمود. بخش سغدی توسط و.آ. لیوشتین V.A.Lishits بازسازی شد. (در سال ۱۹۷۱)

کلیا شتورنی و و.ا.لیوشیتس قطعه‌هایی ازکتیبه سِورِی Sevrey را منتشر نمودند [کلیا شتورنی، لیوشیتس ۱۹۷۱]. کلمات و جملات پراکنده و جداگانه ارزش زیادی در مطالعه و شناسایی تاریخ اویغور ندارند. خود وجود نوشته‌های سغدی

بر روی سنگ نوشته باستانی اهمیت و مفهوم به مراتب بیشتری دارد، که به عقیدهٔ کلیا شتورنی و و.ا. لیوشیتس دربارهٔ «جهت‌گیری فرهنگی - ایدئولوژیکی نوین سیاست آخرین سلسله ترک آسیای مرکزی، جهت‌گیری در غرب سُغد» گواهی می‌دهد. [کلیاشتورنی، لیوشیتس ۱۹۷۱، ۱۱۲]. تاریخ‌گذاری اثر در پرتو نوشته‌های حفظ شده در بخش اویغوری بنام «اینگی یاگلاقار» Ingy Yaglagar امکان‌پذیر گردیده، که ارائه‌دهنده فرم کوتاه لقب بوگیو - خاقان Bogiou «این، و، تسزیانگون» Tsziangoon و In در خوشامدگویی امپراتور تان Tan به او طی سال ۷۶۳ می‌باشد. سنگ سوری Servey به عقیده پژوهشگران، اثری پیروزمندانه بوده است که در راه عبور ارتش اویغور از چین به اردو بالیغ Ordou Baliğ بنا گردیده است. بزرگترین و برجسته‌ترین اثر باستانی عصر اویغور کتیبه قارابالگاسون Ğarabalgasoon می‌باشد که به سه زبان اویغوری - سغدی و چینی نوشته شده. بخش اصلی این کتیبه توسط هیئت ن.م. یادرینسف N.M.Yagrintsov در سال ۱۸۸۹ کشف شد، قطعه‌های انتزاعی روایت سغدی ــ توسط آ. گِیکل A.Geykel در سال ۱۸۹۰ و و.و. رادلوو V.V.Radlov در سال ۱۸۹۱ بدست آمد. از سه روایت کتیبه، بیش أز همه روایت اویغوری از فرسایش آسیب دیده است، به نحوی که تقریباً چیزی از آن باقی نمانده است [ ۳۹-۳۷، Orkun ۱۹۸۶]. روایت سُغدی کتیبه به عنوان اویغوری پذیرفته شده بود و تنها در سال ۱۹۰۹ ف.و.ک. مولّر F.V.K.Mooller زبان این بخش از اثر را تشخیص داد و دانست که سُغدی است. اولین ترجمه کامل روایت سُغدی کتیبه قارابالگاسون متعلق است به اُ. هانسن [ ۱۹۳۰، Hansen].

به عقیدهٔ کلیا شتورنی و لیوشِتس، «از روایت سغدی کتیبه قارابالگاسون» قطعه‌های باقی مانده، رویهم رفته تشکیل دهنده کمتر از ۱/۴ متن اولیه است. روایت سغدی کتیبه به علت وجود برخی نکات و جزئیات از روایت چینی متمایز می‌گردد. بدین ترتیب، از جمله، تنها روایت سغدی حاوی اشاره دقیق به مذهب

مانی، پذیرفته شده در سال ۷۶۳ به عنوان مذهب رسمی در امپراتوری اویغور می‌باشد. [کلیا شتورنی، لیوشیتس ۱۹۷۸، ۵۰-۴۹].

روایت چینی کتیبه قارابالگاسون Ğarabal Gasoon، که تا حدودی کامل‌تر از همه روایتهاست، اولین بار توسط دپارتمان چینی کشف شد. (تسزون لی یامین Tszoon ly Yamin)، پس از آنکه آکادمیسین روسی و.پ.وایسلیو V.P.Vasiliev ترجمه آن را در سال ۱۸۹۷ انجام داد. [vasiliev. ۱۸۹۷]. بعد از آن گ. شلگل G.Shlegel، اِ.شاوان E.Shavan و پ پلُأ P.Pel'o، پژوهشگران ژاپنی ت. آبه. هاندتورا T.Abe. Maned Tora، یامادا نُوبوئُو Yamada Nobuo و دیگران به مطالعه تجریدی قسمتهایی از کتیبه و بخصوص تفسیر اطلاعات موجود در آن پرداختند. [Schlegel. 1986].

در کتیبه قارابالگاسون هیچگونه اشاره مستقیم به تاریخ ساخت آن نشده است. اکثریت دانشمندان معتقدند که این کتیبه به افتخار باأن Baon، خاقان اویغور در سالهای ۸۲۱-۸۲۰ نوشته شده است. اطلاعات و اخبار روایت چینی کتیبه قارابالگاسون مربوط می‌شوند به حکومت چند خاقان، که از بنیانگذاران خاقانهای اویغور شروع و به باأن خاقان ختم می‌شود، ضمن اینکه نویسندگان کتیبه توجه یکسان به حکومت همه خاقانها ندارند، به بعضی از این خاقانها تنها اشاره کوتاهی شده است. به علت خرابی در آخرین بخش کتیبه، شناخت «خاقان آسمانی» با لشگرکشی‌های متعدد و کثیرش که قسمت اعظم روایت را در بر می‌گیرد، با مشکل روبرو می‌شود. درباره شخصیت «خاقان آسمانی» نظرهای متفاوتی وجود دارند. عده‌ای از محققین وی با را خواسِین ـ خاقان (کوتلوگ (Kutlyg) Khuysin (۷۹۵-۸۰۵ همانند می‌کنند، دسته‌ای دیگر او را با باأیی خاقان (۸۰۸-۸۲۱) Baoi یکی می‌شمارند. به احتمال قوی حق با یامادا نوبوئوست، Yamada Nobuo که معتقد است بخش اخبار مربوط به «خاقان آسمانی» اختصاص داده شده بوده به کوتلوگ Kutlug، هرچند که خود اثر به

افتخار با اُیی خاقان Baoi ساخته شده است. [یامادا ۳۷ - ۹۶، ۱۹۵۰] معیار ارزش و بهای آثار اویغوری پیش از هر چیز اصل و ریشه پیدایش آنان است. این آثار ساخته و ترکیب شده در خود محیط اویغوری، برخلاف منابع بیگانه خارجی، از لحاظ زمان و مکان وقوع حوادث و رویدادها به مراتب به حوادث توصیف شده نزدیکترند. علاوه بر آن، این حوادث از دیدگاه تماشاگر بی‌طرف نیست بلکه نظر شاهد عینی و مستقیم رویدادهاست. همانگونه که تاریخ‌نویسان چینی اطلاعات و اخبار مربوط به اویغورها را که برای چین دارای اهمیت بوده است، به ثبت رسانده‌اند، نویسندگان اویغوری حوادث و وقایع حائز اهمیت را روی سنگها قید کرده‌اند. بدین ترتیب آثار به یادگار مانده از التمیش بیلگه - خاقان Eletmish Bilge، با خبر دادن از نبرد با ترکها، نقش باسمیل‌ها Basmil و کارلوکها (خرلق‌ها) Karlook را در تار و مار و شکست دومین سلسله خاقانهای ترکی - شرقی، که طبق اخبار چینی‌ها بسیار با اهمیت بوده است، مسکوت می‌گذارند. در روایت چینی کتیبه قارابالگاسون، در مدت زمانی بیش از نیم قرن، Ğarabalgasoon ساخته شده در مدت زمانی بیش از نیم قرن، به خاقان باسمیلی از طایفه آشین Ashin اشاره می‌شود، ولیکن، اعلام و به رسمیت شناختن وی همچون خاقان به مثابه غصب غیرقانونی حکومت تلقی می‌شود، حکومتی که به ارادهٔ آسمان به حکام اویغوری تعلق دارد. [واسیلیف Basiliev ۱۸۹۷، ۲۲ - ۲۱؛ هانداتورو Haneda Toru ۱۹۵۷a، ۳۰۶].

مثال دیگر در کتیبه مگون شینه اوسو Mogon Shine usu در تشریح و توصیف جنگ التمیش بیلگه - خاقان با اُغوزها، به رهبری تای بیلگه توتوک Tay Bilge Tutuk، تنها دربارهٔ پیروزیهای التمیش گفته شده است، اما درباره شکستها و صدمات و آسیبهایی که او به طور قطع در سالهای اول جنگ متحمل شده بود، ذکری به میان نیامده است. معهذا اینها دلیل بر این نیست که اخبار آثار اویغوری اطلاعاتی غیرموثق باشند، بلکه سخن بر سر گزینش اطلاعاتی است که بری از

غرض‌ورزی و پیش داوری نبوده و بستگی به مناسبت آثار، اخبار و اطلاعات سنگ نوشته‌ها دارد. همچنین اینکه آنها، برخلاف منابع دیگر، پس از ساخته شدن مورد تصحیح و اصلاحات قرار نگرفته و به همان صورت اولیه خود باقی ماندند نیز قابل توجه است. به موازات ارزشها و محاسن، آثار اویغوری دارای کمبودها و نواقصی نیز هستند. آنها به صورت ناموزون و ناهنجار دوره‌های جداگانه (انتزاعی)، تاریخ اویغور را تشریح و تفسیر می‌کنند، در آنها، اطلاعات و وقایع زیادی هستند که تاریخ ندارند. ولی، از همه مهمتر این است که آنها به شدت در معرض ویرانی و انهدام قرارگرفته‌اند، که متعاقباً، اغلب، تفسیر و تعبیر اطلاعات موجود در یک قطعه، جنبه شرطی و قراردادی پیدا می‌کند، و در بسیاری موارد غیرممکن می‌شود. عنصر مشخص و بارز ذهنی‌گرایی موجود در روایات و حکایات آثار اویغوری است که با وجود این از ارزش اطلاعات موجود در آنها نمی‌کاهند. در این رابطه تشریح مشخصات آثار رونی ترکی باستانی و اویغوری باستانی را می‌آوریم که کلیا شتورنی داده است: «پیش داوری و غرض‌ورزی سیاسی هریک از این روایات و حکایات نهایتاً از ارزش آنها نمی‌کاهد بلکه برعکس به میزان قابل ملاحظه‌ای ارزش منبع را بالا می‌برد، همانطور که تطبیق و مقایسه بیانیه و اعلامیه برنامه‌ای و قضاوتها و نظرات قابل بحث در مورد این یا آن حادثه، اجازه می‌دهد تا مناقشات و اختلافات اجتماعی و رویارویی و مقابله سیاسی داخلی خاقانها را بهتر ببینیم، به همان‌گونه نیز آشنایی با توصیف و تشریح تشریفاتی «حوادث و وقایع تاریخی» در آنّالهای **Annal** چینی امکان‌پذیر است. [کلیا شتورنی ۱۹۶۴، ۵۵].

در منابع عربی مربوط به دوران گذشته به اویغورهای ارخان **Orkhon** در آثار مورخ و جغرافی‌دان یعقوبی [قرن IX] برمی‌خوریم. طبق گواهی و اخبار و اطلاعات وی، خلیفه مهدی در سال ۷۷۷ سفیران خود را نزد ملتهای مختلف روانه کرد با این هدف که حکومت او را به رسمیت بشناسند؛ از آن جمله سفیری

نیز سوی تغوز ـ اُغوز Tokuz-Oguz از اویغورها روانه شده بود. [Minolsky ۱۹۴۸، ۳۰۱] خبری دیگر دربارهٔ تغوز ـ اُغوزها به آثار یعقوبی مربوط می‌شود و آن شورش رفیع‌بن لیث در سمرقند در سالهای ۸۱۰ـ۸۰۶ است که وقتی در قیامها و شورشها، نیروهای حکومتی وارد عمل شدند، طرف مقابل دست کمک به سوی بیگانگان ـ ترکها، کارلوکها (خرلق‌ها)، تغوز ـ اُغوزها (اویغورها) و تبتس‌ها Tibets دراز کرد. تاریخ طبری از تغوز ـ اُغوزها یاد می‌کند در رابطه با قیام عبدالرحمن نیشابوری در سالهای ۸۲۱ ـ ۸۲۰ در استروشان Usrushan (سوتروشان Sutrushan) منطقه‌ای بین سمرقند و خجند سخن دارد. به درخواست و دعوت عبدالرحمن نیشابوری برای مساعدت و یاری به وی، نیروهای تغوز ـ اغوزها در استروشنه حاضر شدند. و.ف. مینورسکی V.F.Minorsky معتقد است که تمیم بن بحر مُتَوّیبی که نشانه‌ها و علائم راهنمای سفر به کشور تغوز ـ اُغوزها را بر جای گذاشته، خود به نزد خاقان تغوز ـ اُغوز (اویغورها) در مقام فرستاده ویژه عبدالرحمان نیشابوری روانه شده بود و خودش برخلاف دیگر محققین (بارتولد، یعقوب) یادداشتهای تمیم را در آغاز قرن نهم میلادی تاریخ‌گذاری می‌کند. [مینورسکی ۱۹۴۸، ۳۰۲ـ۳۰۱]. به این ترتیب، یادداشتهای سفر تمیم، تنها منبع کامل در تاریخ خاقانهای اویغور محسوب می‌شوند که به زبان عربی نوشته شده‌اند. شواهد و قراین این سیاح در بسیاری از آثار تاریخی و جغرافیایی عربی مؤلفینی چون خُردادبه، فالکه (؟)، یاقوت، قُدام ذکر شده‌اند. [مُوریاسو Moriasoo ۱۹۸۱].

کامل‌ترین روایت یادداشتهای تمیم در یکی از نسخه‌های دستنویس فالکه موجود است. [کومه کوو Kumekov ۱۹۷۶]. اخبار و اطلاعات تمیم‌بن بحر درباره خاقانهای اویغور به مذهب اویغورها، به توصیف پایتخت اویغور، ارتش اویغورها، روابط خاقان اویغور با چین، راههای بازرگانی مربوط می‌شوند و بطور آشکار شواهد و قراین منابع چینی و اویغوری را تکمیل می‌کنند.

از منابع فارسی زبان، محتوی اطلاعات و اخبار مربوط به اویغورهای ارخن

Orkhon، مـی‌توان «حـدود العـالم» و اثـر گـردیزی «زیـن‌الاخـبار» را نـام بـرد. دست‌نویس اصل بی‌امضا و بی‌اسم این اثر جغرافیایی «حدود العالم من مشرق الی المغرب»، کـه حـدوداً در سـال ۹۸۲ مـیلادی نـوشته شـده، تـوسط (آ.گ. تومانسکی) در سال ۱۸۹۲ کشف شد. (A.G.Tumansky) ترجمه «حدود العالم» با تفسیرات و حواشی مفصل و مشروح توسط و.ف. مینورسکی در سـال ۱۹۳۷ انجام شد. قسمت اصلی و عمده اطلاعات «حدود العالم» در مورد تغوز ـ اُغوز مربوط می‌شوند به اویغورهای تورفان Turfan (قـرن X). از طـرفی اطـلاعات و اخبار انتزاعی، به عصر خاقانهای اویغور یا به دورهٔ اسکان قبایل اویغور پس از شکستهای آنان برمی‌گردد. بدین ترتیب، به عنوان مثال، در اخـبار و اطـلاعات مربوط به کوچا Kucha گفته می‌شود که «کوچا در مرز قرار دارد و متعلق است به چین، اما تغوز ـ اُغوزها دائماً به ساکنان آن حمله برده و آنها را غارت می‌کنند.» [Minorsky ۱۹۳۷،۸۵] در تفسیری دربارهٔ این خبر، و.ف. مینورسکی این فرضیه را مطرح نمود که در این مورد، تغوز ـ اُغوزها درواقع پس‌مانده و بقایای ترکهای غرب می‌باشند نه اویغورها. [Minorsky ۱۹۳۷،۲۲۱]. فرضیه و.ف. مینورسکی از سوی ج. ر. هامیلتون J.R.Hamilton مورد تردید قرارگرفته [هامیلتون ۱۹۵۵، ۱۳].

در متمم و ضمیمه‌ای بر «حدودالعالم» و.ف. مینورسکی، نقطه نظرات اولیه خود را مورد تجدیدنظر قرار داد و به این نتیجه رسید که اطلاعات نقل قول شده مربوط می‌شوند به اویغورها و احتمالاً به تـاریخ حـدود سـال ۹۰۰ [Minorsky ۱۹۵۵،۲۶۳ - ۲۶۲].

کوچا Kucha (کیت آنسی Kit Ansy) پس از شکست خاقانهای اویغور (سال ۸۴۰) مکان اسکان اویغورها گردید، که تحت رهبری پان تگین Pan Tegin قرار داشتند. در طول دوره‌هایی نیز کوچا حتی مقر پان تگین بوده است، با اعلام خود به عنوان خاقان اویغور. پس از آن کوچا جزوی از حکومت اویغور تورفان شد. از آنجایی که در اطلاعات و اخبار کشف و ترجمه شده، سخن از یورش و حمله تغوز

ـ اُغوزها به ساکنین کوچاست، که مینورسکی اشغال این شهر توسط آنان را رد کرده و غیرممکن می‌داند.

اخبار و اطلاعات اصلی مربوط به دوران‌های ابتدایی‌تر و پیشتر و تاریخ خاقانهای اویغور، در اثر مورخ ایرانی گردیزی Gardizy «زین‌الاخبار» گردآوری شده است. [بارتولد ۱۹۷۳، ۶۲ـ۲۳]. گردیزی در زمره منابع اطلاعاتی خود در مورد ملتهای آسیای مرکزی به اثر «کتاب المسالک و ممالک» وزیر خراسان جیهانی اشاره کرده است، (سال ۸۷۰) کتاب ابن الکفی، و کتاب «کتاب اخبار» عبیدالله‌بن خردادبه (قرن نهم میلادی) ک. بخش عمده اطلاعات گردیزی در مورد کشورهای دور و ملتها بر پایه مشاهدات و شهادتهای جیهانی می‌باشد. در عین حال، گردیزی نمی‌توانسته در اثر خود از اطلاعات و اخبار جیهانی درباره ملتهای ترک که در همسایگی با ایران می‌زیستند استفاده کند زیرا هم‌وطنان وی به خوبی به این اخبار و اطلاعات وقوف داشته‌اند. بدون داشتن امکان کسب اخبار و اطلاعات تازه‌تر درباره این مردمان، گردیزی مجبور می‌شد به آثاری روی بیاورد که اطلاعات آنها فرق چندانی با نسخه اصلی نداشت و نامعروف و کم‌شهرت بودند. چنین اثری تبدیل شد به کتاب ابن‌المُکفّی Ebne Almokaffy «ربع الدنیا» با ذکر نام خود گردیزی. معذالک اخبار و اطلاعات گردیزی دربارهٔ حوادث و وقایع رخ داده در سالهای ۷۶۶ـ ۷۶۰ و بعدتر نمی‌توانستند اقتباسی از آثار مُکفّی باشند که در سالهای ۷۵۷ـ ۷۲۰ می‌زیسته است. بنابراین ک. تسگلدی چنین استنباط می‌کند که منبع اطلاعات مربوط به حوادث و رویدادهای سالهای ۷۸۰ـ۷۴۶، اثر دیگری می‌باشد، که مؤلف آن پسر ابن المُکفّی می‌توانسته باشد، که تحت همان نام (عنوان) می‌نوشته است. [ Czegledy ۲۶۷ ـ ۱۹۷۳،۲۶۰] . از میان اخبار و اطلاعات گردیزی؛ اخبار مربوط به قبایل یاگما، برای ما اهمیت خاصی دارند، همانهایی که از دست اویغورها و همچنین کارلوکها به سوی ترکهای غرب گریختند. قسمت اعظم اخبار و اطلاعات گردیزی دربارهٔ تغوز ـ اُغوزها مربوط

می‌شود به دوره بسی قبل‌تر تاریخ اویغورها، مرتبط و پیوسته با ایدی کوتسهای تورفان. (Turfansky Idykutstvo)

آثار مکتوب از ترکستان شرقی، نوشته شده به زبانهای مختلف - اویغور باستانی، خُتن - سَکی، فارسی میانه؛ حاوی قطعاتی از اخبار و اطلاعات درباره اویغورهای قرون هشتم و نهم هستند. بدین ترتیب Koaoqooh مجموعهٔ سرودهای (آئین) کیش مانی، به زبان فارسی میانه «مهرنامه» که توسط پژوهشگران به سال ۸۲۰ تاریخ‌گذاری شده، حاوی اخبار و اطلاعات مهمی دربارهٔ شاهزادگان و قبایل اویغور می‌باشد. ویژگی و مشخصه اخبار و اطلاعات موجود در متون تورفانی اویغوری باستانی، اصلیت باستانی آن‌هاست که ضمناً از اهمیت آنها هم نمی‌کاهد. ۱۹۱۲ | Muller] ۲۱۳ - ۲۰۷. از میان اخبار و اطلاعات این دسته منابع و مأخذ تنها آنهایی به کار ما آمده‌اند که دیگر جنبه علمی به خود گرفته‌اند. کتاب خطی تیبتی Tibet از دون خوان N ۱۲۸۳ (Fond pel,o) یکی از جالبترین و سودمندترین مدارک در زمینه تاریخ آسیای مرکزی می‌باشد که معرفی‌کننده و ارائه‌دهنده ترجمه سخنرانی‌های پنج فرستاده اویغوری به زبان تیبتی است. شواهد و مدارک این کتاب هنوز به اندازه کافی از سوی پژوهشگران و محققین مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته‌اند. اخبار و اطلاعات این اسناد مربوط می‌شوند به جغرافیای اسکان قبایل، ویژگیهای معیشت آن و مطالبی از این دست. اما درک و فهم متن، بسیار مشکل است به این دلیل که این متن ترجمه‌ای به زبان تیبتی Tibet بسیار قدیمی است (باتوجه به حوادث و وقایع توصیف شده)، و در آن اخبار مختلف از لحاظ زمان و دورهٔ وقوع گزارشها، مخلوط گردیده است. در ابتدا کتاب خطی مزبور به زبان فرانسوی توسط ژ. باکُو در سال ۱۹۵۶ منتشر شد. [۱۵۳ - ۱۳۷، ۱۹۵۶ Bacot]. سپس در جریان بحث و بررسی اخبار و اطلاعات کتاب خطی، که بسیاری از شرق‌شناسان مشهور در آن شرکت داشتند (J.Klaccon, L.Ambis, L.Ligety, G.uray, T.Moliyasu, S.Tezchan, K.Cegledy)

بسیاری از سؤالات بحث‌برانگیز مشخص و توضیح داده شدند. یکی از آخرین تحقیقات این مدارک متعلق به ک. تسگلای K.Cegledy است. نتایج پژوهشهای وی در بیاناتش طی گردهمایی بخش ترکشناسی و مغولشناسی شعبه لنینگراد انستیتوی شرق‌شناسی به تاریخ ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۸۷ تشریح شدند. به عقیده ک. تسگلدی برابر با اصل بودن منبع قطعی و حتمی است، ولی روایات و حکایات آن دارای ارزیابی مغرضانه است. تسگلدی موفق شد شهر ذکر شده در منبع را به شهر باکیر ـ بالیغ (شهر عسل) تطبیق کند، که طبق شواهد و قراین آثار فارسی، در منطقه تورفان واقع بوده است. ک. تسگلدی همچنین تاریخ‌گذاری نسخه خطی تیبتی را بررسی کرد. به نظر او دو واقعه ثبت شده در منبع می‌توانند تاریخ‌گذاری شده باشند: شکست ترکهای شرق و نبود ترکها با اعراب. باتوجه به این وقایع دانشمندان چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که گزارشهای فرستادگان (پیکهای) اویغوری نه زودتر از سال ۷۴۵ و نه دیرتر از سال ۷۵۱ پدید آمده‌اند. این فاصله زمانی، عصر حکومت التمیش بیلگه خاقان Eletmish Bilge اویغوری را در بر می‌گیرد. (۷۵۹ ـ ۷۴۷) سالهای حکومت التمیش بیلگه خاقان با نبود اویغورها با مخالفین داخلی و خارجی همراه بودند. در این شرایط، شاید، خاقان، مأمورین خود را با هدف جمع‌آوری اطلاعات ضروری برای انجام عملیات جنگی پیروزمندانه به مناطق مختلف مجاور فرستاده باشد. در مشاهدات ک. تسگلدی قرائت یکی از اطلاعات بسیار مشکل (برای درک) نسخه خطی، پیشنهاد شده توسط ت. موریاسو T.Moriyasu، که در آن سخن از معابد مانی است، قابل ذکر می‌باشد. مطابق ت. موریاسو، این قسمت از نسخه خطی مربوط می‌شود به رویدادها و وقایع کودتای ضد مانی در اردو بالیغ طی سال ۷۷۹. [Moriyasu ۱۹۸۰، ۱۸۴ ـ ۱۷۱]. اگر طرح ت. موریاسو درست باشد، پس در نسخه خطی نه تنها حوادث دوران حکومت التمیش بیلگه خاقان، بلکه وقایع دوران قبل‌تر نیز بازتاب یافته‌اند.

فصل سوم

# استقرار و شکوفایی خاقانهای اویغور

## ۱. قبایل اویغور تا تشکیل و تأسیس خاقانهای اویغور

تا چندی پیش، خاقانهای اویغور، اولین اتحادیه متمرکز سیاسی اویغورهای باستان شمرده می‌شدند، لیکن مطالعه و بررسی دقیق‌تر اجزاء تاریخ بسی کهن‌تر اویغورها براساس منابع چینی و نیز تجزیه و تحلیل اخبار و اطلاعات آثار رونی Runy اویغور باستان به محققین و پژوهشگران این امکان را داد تا به پیشینه تاریخی دولتهای اویغور از اواسط قرن هشتم برسند. به این ترتیب، تحلیل تاریخی از کتیبه‌های اویغوری از ترخین Terkhin، مگون شینه اوسو Mogon Shine usu و تِسینا Tesina، دلالت بر وجود دولتهای اویغور از زمانهای گذشته یعنی قبل از بنیانگذاری خاقانهای اویغور می‌کند. تجزیه و تحلیل اخبار و اطلاعات تاریخی این کتیبه‌ها که توسط کلیاشتورنی S.G.Kliashtorny انجام گرفته، نشان داد که تا تشکیل و تأسیس آخرین دولت اویغور (۷۴۴-۷۴۳)، نویسندگان کتیبه‌ها، اطلاعات دو دولت اویغوری را حفظ کردند، که ۲۸۰ سال به درازا کشیده است. همچنین دو دوره سقوط و حکم‌فرمایی قبایل بیگانه، نیز بطول انجامیده که یکصد و پنجاه سال را در بر می‌گیرد. [کلیا شتورنی ۱۹۸۷، ۲۹-۲۸؛ Gabain 1952,18-32].

اولین دولت اویغوری حدود ۲۰۰ سال دوام یافت، پس از آن اویغورها زیر یوغ وابستگی به قبایل خارجی رفتند و این تابعیت یکصد سال به طول انجامید. دولت بعدی پس از ۸۰ سال سقوط کرد. مراحل اصلی تاریخ اویغورها، توسط نویسندگان کتیبه‌های رونی ترسیم شده و رویهم رفته توسط منابع چینی تأیید می‌شوند، این کتیبه‌ها تلاشهای مکرر قبایل اویغور و اجداد آنها را برای ایجاد اتحادیه سیاسی مستقلی در طول قرون چهارم تا هفتم را نیز ثبت می‌کنند. منابع چینی با پیدایش اولین یادداشتها درباره اجداد اویغورها ـ قبایل گائوچه، امکان مطالعه و دنبال کردن تاریخ قبایل اویغور در پایان قرن چهارم را می‌دهند.

گائُوچه Gaoche (تلفظ دیگر ـ گائُو تسزیوئْ Gaocziuy) که به زبان چینی «گاری‌های بلند» معنی می‌دهد، یکی از نامهای مشترک بود متشکل از تعداد کثیری قبایل کوچ‌نشین. به گواهی «وِی شو Vey Shu» («تاریخ سلسلهٔ وِی Vey) گائُوچه در ابتدا «دیلی» Dily نامیده می‌شدند؛ در شمال آنها را «چیله» Chile می‌نامیدند، و در سی‌یا Sy Ya (در چین) «گائُوچه» و «دین لین» Din Lin می‌نامیدند [116,103, CZ, V.SH]. تاریخ، منشأ پیدایش و اصلیت گائُوچه را با سونّوی Sunnu آسیای مرکزی (هونّو یا هونها Hunnu) پیوند می‌دهد به‌وسیله خبر دادن از آنکه گائُوچه از عقد دختر کوچکتر حاکمِ سونّو با گرگ بوجود آمده‌اند [بیچورین Bichurin 1950 ۲۱۵ ـ ۲۱۴]. افسانه به موازات ارتباط ژنتیکی گائُوچه با سونّو، بازتاب ایدهٔ پیدایش و منشأ الهی خانواده حاکم گائوچه با اعلام وجود روابط خویشاوندی اجداد گائوچه با خانواده حاکم سونّو و با موجودات و حیوانات الهی بیان کرده همراه با آن، اشاره منابع درباره وجود ارتباط گائوچه با قبایل کوچ‌نشین دین لین‌ها، سکنی گزیده در آسیای مرکزی در قرن دوم قبل از میلاد پایه و اساس واقعی می‌یابد. ائتلاف گائُوچه متشکل بود از ۱۸ قبیله، که شش تا از آنها در این ائتلاف، دسته پیشرو بوده‌اند. در شمار آخری‌ها، قبیله یوآن‌هه U.An.He (اُنگور Onogur) وارد شد، بعدها نام «وِی هه Vey He» را

و «هورای هِه Hu.Ey.He» (اویغور) گرفتند. در ابتدا، قبایل گائوچه در منطقه ولایت کنونی هانسو Hansu سکونت داشته‌اند. اولین اخبار و اطلاعات تاریخی دربارهٔ آنان مربوط می‌شوند به آن دوره، هنگامی که آنها تحت تابعیت ژوآن ـ ژوآنِی (ژوژانِی)، "Žuan-Žuaney (Žužaney)" حکمفرمای مغولستان در قرن چهارم قرار داشتند. نبرد دائمی با ژوآن ـ ژوآنِی‌ها، که در جریان آن قبایل گائوچه بارها با دولت چین شمالی تُوباوِی Tova Vey متحد شدند، سرانجام به ایجاد خان‌سالاری گائوچه در ترکستان شرقی منجر شد. در سال ۴۸۷ پیشوای گائُوچه «آفوچ ژیلُو» Afuch Žilo بر علیه سیو زِرِن Siuzeren خود حکومت ژوآن ـ ژوآنِی شورش برپا کرد، و با جدا شدن از او، هم‌قبیله‌ایی‌های خود را به ترکستان شرقی برد. خان‌سالارهای گائُوچه از همان ابتدای امر به دو قسمت تقسیم شدند، شمالی و جنوبی. بخش شمالی خان سالاری را آفوچ ژیلُو اداره می‌کرد با پذیرفتن لقب عالی حکومتی «پسر کبیر آسمان» و بخش جنوبی را برادر کوچکتر او تیسون سی Ciun cy با لقب «ولیعهد» [نگا: تاسکین 401-406,1984; Pulleyblank 1990 21-26, Taskin].

در مرحله اولیه، دولت گائوچه با موفقیت با ملتهای مجاور ـ تویوی هونها Tuyuyhun، اِفتالیتها Eftalit (هپتالیان) و ژوآن ژوآنیها مقابله کرد. معذالک، تقسیم‌بندی به دو بخش در آتیه این دولت تأثیری منفی بر جای گذاشت. قسمت جنوبی به رهبری تسیون سی Cion Cy چندی بعد در معرض حملات شدید هپتالیان قرار گرفت، که سرانجام منجر به شکست آن قسمت و فرار مردمانش شد. سپس هپتالیان بر قبایل گائوچه‌ای شمال هم شکست وارد آوردند، ولیکن دولت آنها را به کلی نابود نکردند، زیرا این دولت در حکم مانع ضربت و منطقه حایل بین آنها و ژوآن ژوآنیها بود. جنگهای گائوچه و ژوآن ژوآنی در نیمه اول قرن ششم، همزمان با دیگر عوامل، موجبات تضعیف هر دو طرف متخاصم را فراهم آوردند و تا اندازه زیادی تقویت ترکهای تحت حاکمیت ژوآن ژوآنیها را سبب شد.

ترکها در ابتدا به ژوآن ژوآنیها برای درهم شکستن گائوچه کمک کردند (سال ۵۴۳)، ولی بعداً، پس از تحکیم و تقویت مواضع خود، جنگ را برعلیه Crosepema شروع کردند. این جنگ، با شکست نهایی ژوآن ژوآنیها و برقراری حکم‌فرمایی ترکها در آسیای مرکزی در سال ۵۵۵ به پایان رسید. [Pulley blank 1991].

در دوران خاقانهای ترک (قرون VI-VIII) جغرافی‌دانان چینی، قبایل گائوچه را تله Tele نامیدند. کلمه تله Tele معرف فرم و شکل تحریف شده کلمات معروف در عصر پیشین است عین چیله Chile که معرف گائوچه‌ای‌ها بودند در بین برخی دیگر ملتها، و توسط پژوهشگران بازسازی می‌شود به مثابه «تیگریت» Tigrit (اِ.ج. پولّی بلنک Pulleyblank) یا «تاگرات» Tagrat (ج.ر. هامیلتون Hamilton)، که در زبان ترکی باستانی «گاری» Telega معنی می‌دهد. [Hamilton 1962, 26;1956 Pulleyblank, 36].

به عقیده ک. تسگلدی، «تله» همان شکل قدیمی‌تر «دین لین» در چینی باستانی و در روایت چین میانه «دیلی Dily» است. [Czegledy 1982,89] اتحادیه کنفدراسیون «تله» Tele در منابع غربی به «اُغوز» Aguz مشهور است، که قبایل کثیری بدان پیوسته‌اند. در دوران خاقانهای ترک، قبایل تله Tele تحت تابعیت ترکها قرار داشتند. پس از تفرقه انداختن اولین خاقانهای ترک در میان تله‌ای‌ها شرق و غرب آن‌ها هریک تحت تسلط حکومت ترکهای شرق و غرب قرار گرفتند (در سال ۵۸۳)، همانهایی که نبردی دائمی را در مقابله با آنان آغازیدند. اولین قیام بزرگ تله‌ایها علیه ترکها همزمان در سرحدات مختلف خاقانهای ترک غرب در آغاز قرن، هفتم (سالهای ۶۰۰) صورت گرفت، ولیکن، اگر شورش در بخش غربی خاقانها با موفقیت انجام پذیرفت و منجر به ایجاد و تشکیل دولت بلغار مستقل گردید، در عوض در شرق شورش برای تله‌ای‌ها فقط استقلالی کوتاه مدت و ناپایدار به ارمغان آورد. در اینجا قبایل تله Tele علیه چورین خاقان Churin (کیت چولُو Kit Chulo) در سال ۶۰۵ شورش کرده

حاکمیت عالی رئیس قبیله تسی‌بی Cy By (کیبی Kiby)، یینچو باغا ـ خاقان Yinchua Băg را اعلام کردند. همزمان، خاقان کوچکتر رئیس قبیله دیگر تله، سیانتو Ceyanto اعلام شده بود. (کتیبه‌های سوری ـ ترکی). دقیقاً نامگذاری هو اِی هه یا اویغور Hu Ey He توسط قبایل وِی هه Vey He به همین زمان مربوط می‌شود. قرارگاه باغا ـ خاقان در شمال کوههای تان هان Tan Han (کوههای بُوغدُو Boğdo، در شمال تورفان Turfan) تأسیس شده بود. [Hamilton 1962,55] و مناطق گائوچه (کُوچُو Kocho، واحه تورفان)، یان تسی Yan, Cy (کارشارا Karshara)، ایو Iyu (هامی Hamy) در ترکستان شرقی تحت تابعیت او بودند. ولیکن پس از سال ۶۱۱، تله‌ای‌ها Tele مجدداً تحت سیطره خاقانهای ترک قرار گرفتند. [Czegledy 1982, 90-91; Liu Mautsai 1958, 127-128; Hamilton 1962,26-27].

در سال ۶۲۸ بخشی از قبایل تله به سرکردگی سیانتو از خاقانهای ترک غربی به منطقه شرقی کوچ کردند، جایی که به گروه تله ملحق شدند و خود را اویغورها اعلام کردند. این مهاجرت، مواضع قبایل تله خراجگذاران ترکهای شرقی را تقویت کرده و منجر به ایجاد و تشکیل ائتلاف ضدترک سیانتو ـ اویغور شد. نبرد ائتلافیون با ترکها از سوی سلسله تان Tan حمایت می‌شد و با شکست اولین خاقانهای ترک شرقی در سال ۶۳۰ پایان یافت، که در نتیجهٔ آن ترکها می‌بایست تبعیت امپراطوری تان Tan را با واگذاری استپها به ظفریافتگان، مؤسسن خاقانهای سیانتو می‌پذیرفتند، [Malyavkin 1980, 106-114] تشکیل اتحادیه نوین سیاسی منجر به شکاف و تفرقه در میان اتحاد قبیله‌ای تله شد که در آن سیانتویی‌ها از این اتحاد خارج شدند. مخصوصاً در همین زمان اتحاد قبیله‌ای تغوز ـ اُغوز Tokuz-Oguz به ریاست اویغورها شکل گرفت. اتحاد اویغورها با اربابان جدید مغول سیانتو به اندازه کافی محکم و پایدار نبود. این اتحاد پس از سال ۶۴۲ هنگامی که رقابت برای ریاست و حکم فرمایی به جنگ آشکار اویغورها با سیانتو انجامید، سقوط کرد. سلسله تان Tan که در تقویت و تحکیم

سیانتو ذینفع نبود به جانبداری از اویغورها و متحدینشان پرداخت. در اثر ضربات نیروهای متحد اویغورها و سلسله تان، سیانتو در سال ۶۴۶ شکست خورد. شکست سیانتو ــ اصلی‌ترین نیرویی که به مقابله و رویارویی با سلسله تان برخاسته بود ــ در منطقه وضعیتی را بوجود آورد که در آن، اویغورها (تغوز ـ اغوزها) به تابعیت امپراطوری تان درآمدند. در ضمن به رسمیت شناختن حکومت تان توسط آنها به معنی پذیرفتن تابعیت واقعی تان‌ها نبود چرا که باوجودِ قرارگرفتن در زیرمجموعه امپراطوری تان، قبایل مذکور استقلال معین و مشخصی را حفظ نمودند که بویژه در اعلامیه پیشوای اویغورها تومیدو Tumidu خاقان در سال ۶۴۷ تجلی کرد. وضع مشابه تغوز ــ اغوزها در رابطه با سلسله تان همچنان در زمان وارث تومیدو، پُوژون Požun (۶۶۲-۶۴۸) نیز حفظ شد به نحوی که ۵۰ هزار نفر نیروهای اویغور، در حمله نیروهای تان برعلیه ترکهای غرب شرکت جستند. اما در سالهای ۶۶۳ـ ۶۶۰ منابع، تاریخی جنگ تغوز ـ اغوزها با چین را ثبت کرده‌اند. این جنگ با اعتراف سلسله تان به استقلال دولت تغوز ـ اغوزها در مغولستان یا اولین خاقانهای اویغور به پایان رسید.

دولت تغوز ـ اغوز در دهه ۸۰ قرن هفتم از سوی ترکهای شرق که از چین به مغولستان بازگشته بودند، منحل شده بود. احیاء خاقانهای ترک ـ مغول منجر به مهاجرت بخشهایی از قبایل تغوز ـ اغوز از مغولستان به منطقه تابعه سلسله تان گردید. کوچ قبایل توکوز ـ تغوز متشکل از اویغورها، تسی‌بی‌ها Tsiby، سی تسزه Cytsze و هون Hun، از صحرا به منطقه اِدزین گل Edzin Gol، لیان چژئو Lian Chžou و گان چژئو Ganchžou (کُریدور هسی Hesy) در منابع ثبت گردیده است. تاریخ دقیق کوچ این قبایل معلوم نیست، تنها گفته می‌شود که این کوچ در زمان حکومت امپراطریس اوهُئو U hou (۷۰۵ـ ۶۸۴) صورت گرفت. در نتیجه شکست باز Baz خاقان تغوز ـ اغوز، آنها گریختند و به تان‌ها پناهنده شدند، این مطلب درکتیبه‌های ترکی به افتخار کیول تگین Kiul Tegin و تُن یوکوک Ton Yu

Kukگزارش شده. [Malov 1951,65]. پیکار ترکها با نیروهای باز، خاقان شکست خورده که درکتیبه‌ها توصیف و تشریح شده، از سوی کلیاشتورنی حدود سالهای ۶۸۹-۶۸۸ تاریخ‌گذاری شده است. [Kilashtorny 1964.42].

مهاجرت دیگر گروه قبایل تغوز - اغوز به منطقه چین را منابع تان، با مرگ کاپاگان، خاقان ترک Kapagan (در زبان چینی مُچژُو Mochžo) مرتبط می‌دانند. کاپاگان خاقان در اواسط سال ۷۱۶ در نبرد با قبایل با یارکو از تغوز - اغوز، Bayarku کشته شد و سرِ او به چان آن Chan An فرستاده شد. در پی این واقعه، گروه تغوز - اغوزها متشکل از اویغورها، تُونگرا Tongra، بِلیخ سی Belikh Cy، بایارکو Bayarky و پوگو Pugu، به تابعیت حکومت تان درآمده در ولایت شمالی دولت تان سکونت گزیدند. [Tsen Chžunmyan 1958,396]. اویغورهایی که به این گروه ملحق شده بودند تنها بخشی از قبیله را تشکیل می‌دادند، کاسوای اویغورهایی بودند که پیش‌تر به هِسی کوچیده بودند: در «سین، تانشو» آنها «قبیله جداگانه (مستقل)» با ای - تسزیان اِلتبر E-Tcyan el teber نامیده می‌شوند. [STS 217a]. دربارهٔ این گروه اویغورها، بیلگه، خاقان ترکی حکایت می‌کند: «در حال پایین آمدن از سلنگه Celenge و در حالیکه با قدرت هر چه تمامتر آنها را عقب می‌راندم، من چنان ویران کردم خانه‌های آنها را... آنها صعود کردند به سوی چرن Chern، اِل‌تبر Eltever اویغوری با صدها جنگجو به شرق گریخت». [1959,22 Mlov]

قبایل توکوز - اغوز مقیم چین شرقی، همزمان با باسمیل‌ها Basmil، قرقیزها، کیدانها Kidan، تاتاب‌ها Tatab، در حمله ارتش تان به وان تسزین Van Tciun بر علیه ترکها در سالهای ۷۲۰-۷۱۸ شرکت داشتند. در «تسه فویو آن گوی Tce fu yu an guy» متن فرمان امپراتور ــ صادر شده در سال ۷۱۸ ــ حفظ شده است که شامل نکاتی در مورد تعداد سواران، و القاب پیشوایان و رؤسای آنها می‌باشد:

سه هزار نفر سواران با یارکو به سرکردگی توتوک پیتس زیا پُچژوه Pitszya Mochžo (بیلگه - باق - چُور Bilge Bag Chor)، دو هزار نفر سواران سی Cy به

سرکردگی تو توک بی ـ یان Bi yan، هزار نفر سوار اویغوری به سرکردگی تو توک اِل گِ (یا قلغر Yağlağar) [تسه فویو آن گوی Tcefu yuanguy، ۹۹۲؛ تسن چژون میان Tcen chžn myan، ۱۹۵۸، ۴۰۴].

یک سند نقل قولی شامل لقب دیگر پیشوای اویغورها «خاقان اویغوری ـ توتوک یگِن اِل‌تبر Tutuk Yegen El-teber» می‌باشد (هوآی هه کِخان دودو ایتس زیان سِلیفا Huaihekekhan dudu itszian selifa) که دال بر آن است که رؤسای اویغور به حمل لقب خاقان که توسط تومیدو در سال ۶۴۷ پذیرفته شده بود، ادامه دادند. لازم به یادآوری است که این لقب فقط در دائرةالمعارف «تسه فویو آن گوی» حفظ شده ولی در «داستان اویغورها» پسر «تان شو» فقط رهبر اویغوری نامیده شد. پس از شکست دولت تغوز ـ اغوز، بخشی از قبایل تغوز ـ اغوز، اتباع شورشی و ناآرام خاقانهای ترک در ییلاقهای پیشین خود در مغولستان باقی ماندند. در میان آنها گروهای اِدیزها Ediz و تونگرا Tongra هم بودند که در کتیبه بیگله ـ خاقان در بخش تشریح نبرد ترکها با اغوزها در سالهای ۷۲۴ ـ ۷۲۳ نام برده شده‌اند. [Malov. 1959.42] توکوز ـ اغوزهای ساکن هِسی Hesy دقیقاً مانند زمان تومیدو Tumidu و پوژونیا Požunia وارد سیستم نظامی تان شده بودند و به طور وسیعی در حمله‌های خارجی «ارتش محلی رودخانه سرخ» شرکت می‌کردند. لیکن در سال ۷۲۷ حوادثی به وقوع پیوستند که آنها را ناچار به شورش برضد تان کشاندند. فرماندار نظامی هِسی، وان تسزیون ژُو Van Tciunžo در مورد سرکردهٔ اویغورها چِن تسزون Chen Tcun بی‌عدالتی روا داشته وی را به اتهامی دروغین به دور دست تبعید نمود که در همانجا از دنیا رفت. این مسئله موجب انزجار و تنفر هم قبیله‌ای‌های چن تسزون گردیده یکی از آنها به نام هوشو Hu Shu بر سر راه وان تسزیون ژو کمین کرد و وی را به قتل رساند. قتل فرماندار، اویغورها و دیگر قبایل را در موقعیت شورشیان برعلیه مقامات تان قرار داد که همین سبب

شد آنها بلادرنگ تدابیری اتخاذ کردند. برای مدت کوتاهی تغوز ـ اغوزها موفق به حفظ و نگهداشتن هِسی شدند، اما سرانجام آنها مجبور به فرار از صحرا به منطقه خاقانهای ترک شدند. البته همه قبایل تغوز ـ اغوز از هِسی خارج نشدند ـ بخشی از آنها در اینجا ماندند و در اواسط قرن نهم میلادی، پس از شکست دومین خاقانهای اویغور، هسته دولت متشکلی بنام دولت اویغوری گان چژُوئو [Pulley blank 1956, 38] را در اینجا تشکیل دادند.

منابع چینی دربارهٔ تغوز ـ اغوزها در دورهٔ پیش از شکست دومین خاقانهای ترک و بنیانگذاری دولت اویغورها بجای آن؛ اطلاعات بی‌نهایت کمی را دارا می‌باشند، هرچند که به نقش آنها در شکست ترکها اشاره می‌کنند. قبل از اینکه به تاریخ خاقانهای اویغور بپردازیم، ضرروی است به این مسئله مهم اشاره شود که مفهوم تغوز ـ اغوز و رابطه نژادی «اویغور» با آن چیست. اتحاد قبیله‌ای تغوز ـ اغوز بطور نهایی پس از شکست سیانتو Syanto (سال ۶۴۶) شکل گرفت، زمانی که اویغورها وضعیت و نقش قاطع و رهبری‌کننده را در میان قبایل تله، اویغورها داشتند، خود همان اتحاد تغوز ـ اغوز به قبیله متحول سازماندهی شدهٔ قبایل گائوچه ـ تله Gaoche - Tele تبدیل شد . در سال ۶۳۰ برای اولین بار در منابع چینی اصطلاح معادل «تغوز ـ اغوز» یعنی اصطلاح «تسزیوسین تله Tciu sin tele» یا «تسزیوسین» به معنی «تِلهٔ نُه فامیلی یا نُه خاندانی» ثبت شد. تقسیم‌بندی اغوزها (تله) به ۹ خاندان، به عقیدهٔ اِ. پولی بلنک E.Pulley blank یک تقسیم‌بندی نژادی نبوده است بلکه دلیل و منشأ سیاسی داشته، «بنابراین تغییر در ترکیب اتحادیه متناسب با رشد و تحول سیاست داخلی بدون تغییر ساختار درونی آن امکان‌پذیربوده است.» [Pulley blank 1959. 42].

ترکیب اتحاد قبیله‌ای تغوز ـ اغوز در دوره‌های مختلف تاریخ بدون تغییر و مداوم باقی نماند. در مرحله اول خاقانهای اویغور، قبایل زیر به آن پیوستند:

۱. هو اِی هِه Hu ey he (اویغورها)،

۲. پوگو Pugu (بوگو Bugu)،

۳. هون Hun (قون)،

۴. تونلُو Tunlo (تُونگرا Tongra)،

۵. سی تسزه Sy tce (سی‌گیر Sigir)،

۶. تسی بی Tciby (کیبی Kiby)،

۷. آبوس‌ها Abus (آبوز Abuz)،

۸. گولونگو (یا قولونقو) [Tky.98,1744] Gulungu.

مؤلف «تان هو اِی یا اُ Tan Hu ey yao» که این فهرست بخشی از آن است متذکر می‌شود که دو قبیله آخری، احتمالاً وضع و موقعیتی برابر با بقیه را پس از سالهای حکومت تیان بائُو Tyan Bao (۷۵۶ - ۷۴۲) پیدا کردند. فهرست مزبور در مورد برخی قبایل دیگر که برحسب همان منابع تان به تغوز ـ اغوزها تعلق دارند یعنی: اِدیزها Ediz، دُولانگه Dolange، هوسه Huse، بلیخ سی Belikh sy و سی‌تسزه Sytcze، سخنی به میان نیاورده است.

طبق اطلاعات «تان شو»، قبیله اصلی تغوز ـ اغوز «اویغور» از نه نژاد (خاندان) تشکیل شده بود: یغلقر (یائُوگله Yağlağar (Yaolege)، اوتورکار (خودوگه) Uturkar (khuduge)، کورابیر (تسزیوی له ئو / دُولُوئو) Kurabir (Tciuy leu/dolou) ، بُکسیگیت (مُوگه سی هه) Boksigit (Mogesyhe)، آووچاگ (آئوچژای) Avuchag (Avchžay)، خزر (هِسا) Khazar (Hesa) اوغوز (هووِنسو) Uğuz (Huvensu)، یابوتکار (یا اُگه) Yabutkar (Yaoge)، آیاویر (سی یه ئو) Ayarir (Siyeu) [Hamilton 1956, 5-1].

خاقانهای اویغورها از نژاد یغلقر انتخاب می‌شدند. در این میان کتیبه اویغوری ازگلون شینه اوسو Hogon shine usu گواهی می‌دهد که خود اویغورها نه از ۹، بلکه از ۱۰ نژاد تشکیل شده بودند (اُن ـ اویغور) یعنی (ده ـ اویغور). این خبر

توسط منابع دیگر نیز تأیید می‌گردد، مثلاً، توسط نویسنده ایرانی، رشیدالدین فضل‌ا... همدانی [Radlov 1893, 40]. این تضاد و تناقض در منابع را اِ.ج. پولی بلنک E.J.Pulley blank با این فرضیه توضیح داده است که مؤلفین و گردآورندگان تاریخ سلسله تان در هنگام نوشتن لیست و فهرست اسامی خود اویغورها از فهرست دَه نامی اویغورها استفاده کردند، ولیکن اشتباهاً این فهرست را در متن اثر پیرامون رابطه با قبایل نُه گانه اغوزها نوشتند، به همین علت مجبور شدند فهرست اُن اویغور یا دَه اویغور را به یک نام تقلیل دهند. مفهوم کلمه «طایفه، خانواده یا نسل» همچون سازمان اجتماعی کوچکتری نسبت به «قبیله» که در مورد «ده ـ اویغور» به کار می‌رود، در اینجا بصورت قراردادی و مشروط استفاده می‌شود وگرنه در حقیقت خانواده‌ها و طایفه‌های اویغوری از لحاظ تعداد افراد دست کمی از سایر قبایل تغوز ـ اغوز نداشتند. شاهد این مدّعا آن است که تعداد جنگجویان به نمایش گذاشته شده توسط اویغورها، به میزان چند برابر بر نیروهای دیگر قبایل تغوز ـ اغوز فزونی دارد. به این ترتیب، اویغورها ۵۰ هزار نفر نیرو داشتند در حالی‌که نیروهای هریک از دیگر قبایل تغوز ـ اغوز حداکثر به ۱۰ هزار نفر می‌رسید. در عین حال قبایل بسیار کوچکی هم وجود داشتند، مانند اِدیزها Ediz که در مجموع ۱۷۰۰ نیرو می‌توانستند اعزام کنند. [۷۴۳ تفسیر عمومی]. بخصوص همین برتری تعداد اویغورها بر دیگر قبایل تغوز ـ اغوز موجبات حکم‌فرمایی و تسلط آنها را در اتحاد تغوز ـ اغوزها فراهم آورد. [Czegledy 1972-278-279]. عنوان و نام قبیله اویغور به عنوان قبیله سرپرست و پیشرو در دوران خاقانهای اویغور به حدی رواج یافت که دیگر اتحاد تغوز ـ اغوز را «اویغور» نامیدند. این تغییر در اسم اتحاد که تجلی‌گر مرحله نوین تقویت و استحکام قبایل تله (اغوز) بود در منابع چینی و منابع مسلمانان بازتاب یکسانی پیدا نکرده است. مؤلفین و نویسندگان مسلمان همچنان اصطلاح «تله نُه فامیل» را در رابطه با جمعیت خاقانهای اویغور به کار می‌بردند، ولی تاریخ‌شناسان

چینی، بسیار بهتر به ساختار نژادی قبایل خاقانها وقوف داشته‌اند بنابراین اصطلاح «تلهٔ نُه خاندانی» را با «اویغور نُه خاندانی» عوض کردند. در این رابطه، عقیدهٔ آ.گ. مالیا وکین A.G.Malyavkin مبنی بر آنکه به کار بردن «اویغور» برای نامیدن قبایل تغوز ـ اغوز در آثار چینی هیچگونه تناسب و سازگاری با وضعیت واقعی در خاقانهای اویغور نداشته؛ بی‌دلیل و غیرموجه به نظر می‌رسد. [Malyavkin 1983, 113-120] در حقیقت تاریخ‌شناسان چینی کاملاً آگاهانه و مستدل این اصطلاح را در مفهوم وسیع خود به کار بردند. در پژوهش حاضر از اصطلاح نژادی «اویغور»، بسته به حوادث و وقایع تشریح شده، هم در مفهوم محدود آن (اسم قبیله پیشرو و سرپرست تغوز ـ اغوز) و هم در مفهوم وسیع آن (اسم تمامی اتحاد قبیله‌ای تغوز ـ اغوز در دوران خاقانهای اویغور) استفاده می‌شود. مفهوم محدود نژادی این اصطلاح در انطباق با حوادث دهه اول حکومت خاقانها حفظ شده است، هنگامی که خود اویغورها مجبور شدند در نبرد برای کسب برتری و ریاست در میان قبایل تغوز ـ اغوز شرکت کنند. در ضمن جمع‌بندی اخبار و اطلاعات تاریخی دربارهٔ قبایل اویغور تا تشکیل خاقانهای اویغور بایستی یادآور شویم که برقراری حکم‌فرمایی اویغور در مغولستان در اواسط قرن هشتم، بر دوره طولانی نبرد اویغورها با ترکها ــ سلسله آشین ــ به لحاظ تاریخی متقدم بوده است. مراحل اصلی این نبرد که دارای تاریخی بیش از صد سال می‌باشند عبارت از چیرگی تغوز ـ اغوزها (اویغورها) بر ترکها طی سالهای ۶۴۷ـ ۶۳۰ و تشکیل اولین خاقانهای اویغور در شمال مغولستان (۷۸۹ـ۷۴۷)، پیروزی ترکها بر اویغورها در سالهای ۶۸۹ـ ۶۸۱ و احیاء بازسازی خاقانهای شرقی ترک، و همچنین یک سری قیامها و شورشهای قبایل تغوز ـ اغوز در سالهای ۷۲۵ـ ۷۱۹، مرحله مقدماتی شکست خاقانهای ترک و برقراری حکم‌فرمایی مطلق و بلامنازع اویغورها در استپ (صحرا) در اواسط قرن هشتم میلادی است.

## ۲. دومین شکست خاقانهای ترک شرق تشکیل دولت اویغور

می‌توان گفت موجبات شکست دومین خاقانهای ترک شرق را دورهٔ ۱۰ ساله جنگهای داخلی در بین ترکها فراهم کرد. آخرین دهه حکومت خاقانها در منابع موجود به طور کامل توصیف و ترسیم شده است [Gumilev 1967, 325-326;Klyashtorny 1964, 42-43] بنابراین ما تنها به مرحله نهایی آن می‌پردازیم. حکومت بیلگه خاقان Bilge که ثبات داخلی نسبی را به کشور آورد در ساحل ۷۳۴ به پایان رسید. در این سال بیلگه خاقان قربانی توطئه یکی از نزدیکانش که در منابع چینی مِیلو چژُو Meylu Chžo یا بویوروک چُر Buyuruk Chor نامیده شده گردید. بیلگه خاقان که در جریان این توطئه مسموم شده بود، توانست پیش از مرگ توطئه‌گران را مجازات کند. به دستور او تمام تبار بویوروک چُور نابود شد. پسران بیلگه خاقان: ایژان خاقان Ižan (۷۳۹-۷۳۴) و تنگری خاقان Tengry (۷۴۱-۷۴۰) جانشین او شدند. در زمان حکومت تنگری خاقان سقوط دولت ترک آغاز شد. در زمان وی، هدایت و رهبری کشور را عملاً مادرش به عهده داشت که دختر مشاور خردمند یکی از حکام پیشین ترک بود، یعنی تون یو - غوغا Ton yu-kuka، ولی حکام قبایل آشین، حکومت مرکزی را کمتر به حساب می‌آوردند. [Klyashtorny 1964-46; YL GVT L 76.9]. اصلی‌ترین مخالفین تنگری خاقان و مادرش، برادران بیلگه خاقان، شادهای Shad چپ و راست، رهبران بخش‌های غربی و شرقی دولت بودند. طبق منابع، در سال ۷۴۱ به نصیحت مادر تنگری خاقان شاد غربی را به قرارگاه خود کشاند، او را کشت و هدایت و رهبری قبایل او را خود به عهده گرفت. [Bichurin 1950, 277-218] چنین سرنوشتی در انتظار شاد شرقی پان کیول تگین Pan kiul - Tegin نیز بود، بنابراین برای او راه دیگری به غیر از شروع جنگ با نیروهای خاقان باقی نمانده بود. معلوم است که تنگری خاقان از حمایت قبایل ترک بهره‌مند نشد، بخصوص تابعین شاد غربی پیشین که به دست او به قتل رسیده بود، وی را ترک کردند.

سرانجام در این نبرد نیروهای او متحمل شکست شده و خودش هم کشته شد. پان کیول تگین پیروز شد و پسر دیگر بیلگه خاقان را بر تخت سلطنت نشاند. درباره سرنوشت خود پان کیول تگین، منابع هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند، شاید او هم مانند دست نشانده‌اش کوتلوگ یابگو در نتیجه اعمالی که انجام داد کشته شد. کوتلوگ (قوتلوغ) یابغو Ğutluğ - yabgu در ابتدا دست نشانده خود را بر تخت نشاند، اما سپس او را برکنار کرده و خود را خاقان اعلام کرد. این اتفاق در هفتمین ماه سال ۷۴۱ رخ داد. در این شرایط وخیم و نبرد بر سر قدرت؛ اتباع ترکها؛ اویغورها، باسمیل‌ها و کارلوکها (خرلق‌ها) شورش به پا کردند، جنگی که خیلی زود دامنگیر صحرا شد.

اخبار و اطلاعات موجود در آثار تان Tan و متون رونی Runy اویغوری باستانی در مورد این جنگ هنوز مورد مطالعه تطبیقی و قیاسی قرار نگرفته‌اند، اقتباس‌های موجود در منابع دارای خصوصیات مشترک بسیاری هستند، ولیکن گاهی با حقیقت مطابقت ندارند. [Gumilev 1967, 366-367] در عین حال نتایج این جنگ مفهومی اساسی و ماهوی برای ارزیابی صحیح وقایع و حوادث دورهٔ بعدی دارند. هرچند شکست خاقانهای ترک شرقی مدیون لیاقت قبایل اویغورها، باسمیل و کارلوکها (خرلق‌ها) بوده، چینِ تان در این بین نقش کوچکی ندارد. معذالک شرکت نیروهای تان در شکست ترکها هنوز بر پژوهشگران روشن و آشکار نگردیده که البته منابع چینی حاوی شواهد و قراین بسیاری در این زمینه هستند. یکی از اولین اشارات منابع چینی به اقدام انجام شده از سوی امپراتور سیوآن ـ تسزون Siuan - Tcun می‌باشد. او در هفتمین ماه سال ۷۴۱ به یکی از فرماندهان نظامی خود بنام سون ـ لائون Sun Laon فرمان داد تا با قبایلی که روابط خصمانه با ترکها دارند یعنی اویغورها، باسمیل‌ها و کارلوکها قرار داد ببندد. [TCTT 214, 6844]. در دائرةالمعارف «تسه فویوآن گوی Tce fu yuan guy» متن فراخوان امپراتور به رؤسای کارلوکها و باسمیل‌ها با مضمون دعوت به شورش و

قیام بر علیه ترکها، موجود می‌باشد. [TCTT, 170; Tcen chžun mian 1958, 457]
از رشد و توسعه حوادث و وقایع بعدی معلوم می‌شود که فرمانده ارتش تان موفق شده نیروهای قبایل فراخوانده شده را متحد کند. در هشتمین ماه سال بعد، از جهات مختلف ــ از شمال اویغورها از غرب کارلوکها، از جنوب غربی باسمیل ــ به ترکها یورش بردند و نیروهای تان نیز در جنوب مواضع ترکها را بـه مـخاطره انداختند. در جریان این عملیات قوتلوغ یابغوی ترک Ğutluğ - Yabgu کشته شد [TCTT, 215, 6854].

حرکات و اقدامات ترکها در این عملیات رزمی در کتیبه ترخین Terkhin ترسیم و تشریح گردیده. در آن از زبان التمیش بیلگه Eletmish Bilge خاقان بعدی اویغور حکایت می‌شود که «دسته چندین هزار نفری حرکت می‌کند»... «به پیش»... او گفت ... فتح کن ... او گفت... من آنها را تعقیب کردم. من کاراکوم را قلع و قمع کردم در خُقور Khoğur]، در کنار کوه کیوُمور Kiomur و رود یار yar، در آنجا من حمله کردم به سه ملت نامدار ترک در هفتمین ماه در چهاردهمین روز... در آنجا مـن دستور دادم احداث گردد. خان... در آنجا کشته شد. ملت ترک را در آنـجا مـن تحت سلطه خود درآوردم» [Kilashtorny 1980.93].

تعیین حدود و ثغور زمینی که در آن نبرد نیروهای اویغور با نـیروهای خـان درگرفته است، به اهتمام تحقیقات و پژوهشهای ل. بازِن که در این متون به عنوان یکی از نقشه‌بردارها قید شده، کاملاً دقیق انجام شـده است. ل. بـازن L.Bazen مشخص کرد که کوههای کیو گور Kioğur همان کوههای «داتسین شان Da Tcin Shan یا کوههای بزرگ سبز» نامیده شده در منابع چینی، می‌باشند، که در جنوب شرقی سلسله جبال این شان Inshan («چوقای کوزی» Chuğay kuzy متون ترکی قدیمی) واقع شده. [Czeyledy 1962, 55-58]. کوههای کیومور Kiomur («کوههای زغال‌سنگ») همان کوههای هی شان Hey Shan («کوههای سیاه») می‌باشند که در غرب مسیر آبی رودخانه اورات Urat، پیچ شمالی بزرگ هوآن هه Huan he

می‌باشد. به عقیده هوسان سین Husan sin مفسر آثار «تسزیچژی تون تسزیان Tcichžy tuntcian «هی شان» بر کوه شاهوشان Shahushan با دره هویانگو نیز نامیده می‌شده است [Liu mautsai 1958, 615]. سرانجام رود یار Yar که درکتیبه ترخین Terkhin ذکر شده، در قسمت غربی کوههای هی‌شان جاری بوده. براساس این اطلاعات می‌توان چنین تصور کرد که شکست قوتلوغ یابغو توسط نیروهای متحد ائتلاف ضدترک در جایی در مرز دولت ترکها با چین صورت گرفته، یعنی محدوده کوههای این‌شان.

پس از کشته شدن قوتلوغ یابغو، رهبری ترکها را اُزمیش ــ به روایت منابع چینی پسر پان کیول تگین ــ به عهده گرفت. در این هنگام نیروهای اصلی ترکها ــ عقب رانده شده توسط مخالفان و دشمنان ــ در جنوب گُوبی Goby در فاصله کمی از مرزهای مشترک با دولت تان مستقر بودند و همین امر به نیروهای تان فرصت داد تا وارد جنگ با ترکها شوند. به گزارش «تسزیچ ژی تون تسزیان» Tcychžy tun toian «وان چژون سی» Van chžun cy، فرمانده کل نیروهای ولایت مرزی شمالی شُوفان Шofan همراه با ۵ ارتش خود با استقرار در مرزهای بیابانی تهدیدی جدی برای اُزمیش به حساب می‌آمده است. [TCTT 215, 6855] اُزمیش خاقان وقتی خود را در محاصره نیروهای دشمن دید، دست به حرکتی تاکتیکی زد. او به وان چژون سی اطلاع داد که تمایل به تابعیت وی را دارد و درخواست مهلت کرد. وان چژون سی هم در انتظار تسلیم و تابعیت اُزمیش صبرکرد و مبارزه را آغاز نکرد. ولی هنگامی که مقاصد و نیات اُزمیش آشکارگردیدند، فرماندهٔ کل تان دست به اقدام نهایی زد. او با باسمیل‌ها، اویغورها و کارلوکها متحد شد و ضربه کوبنده‌ای به ترکها وارد آورد. ولی با این حال اُزمیش موفق شد بگریزد، و وان چژون سی فقط بر جناح غربی ترکها غلبه یافت. در روز دین‌های Din Hay در هشتمین ماه سال ۷۴۲، تقریباً هزار خیمه ترک وارد مرزهای دولت تان شدند. این اولین مهاجرت بزرگ ترکها، از مغولستان به چین در دوره شکست دولت ترک

شرقی بود، در میان ترکهایی که به تابعیت تان درآمدند تعداد صورت درازها کم نبود. رهبری ترکها را پسر اُزمیش، شاد غربی گِه گِه چی Ge Le chy، و یابغوی غربی آبوسی (آبوز) به عهده داشتند؛ غیر از اینها، منابع از نوه کاپاقان‌خاقان Kapağan (مُچژو Mochžo) پرنسس بُوده چژی Bode ohžy، دختر بیلگه‌خاقان پرنسس دالُو Dalo، زن کوچکتر ایژان‌خاقان Ižan پرنسس یوی‌سای‌فو Yuy Say fu، دختر تنگری‌خاقان پرنسس یوی‌چژو Yuy Chžu نیز نام می‌برند. [TCTT, 215, 58, 55; YLGVT 1956, 9, 76, TTS, 194]

در میان اتباع همچنین رئیس جامعه سغدی خاقانهای ترک کان آ - ای کیول ترکان Kan - A - E Kiul Tarkan به همراهی همسرش ـ از اهالی تسزیا اُهِه Tcia Ohe (واحه تورفان) ـ با فامیلی شی Illy و چهار پسرش با همسرانشان، حضور داشتند. ضمناً همسر یکی از پسران کان ـ آ ـ ای از خاندان سلطنتی ترکهای آشین بود. اتباع ترک و سغد توسط مقامات تان در نواحی شمالی دولت تان شُوفان و فان یان Shofan, Fanyan اسکان داده شدند. به این ترتیب آبوزیابقو با هم طایفه‌ای‌هایش در اختیار فرماندار شُوفان قرار گرفتند، و بخشی از ترکها، منجمله خاندان کان ـ آ ـ ای کیول ترکان، در حوزهٔ فرماندار خان یان، آن لوشان An Lushan مستقر شدند. پس از اولین شکست بزرگ ترکها در سال ۷۴۲، ائتلاف قبایل ضد ترک، حاکم عالی خود را انتخاب کردند. او رئیس باسمیل‌ها ایلته ریش خاقان Ilte Rish بود. در برخی متون چینی ایلته ریش ـ خاقان، آیشنا ایلته ریش نامیده می‌شود (به چینی. آشیناشی) که اشاره به تعلق وی به نژاد ترک طبقه حاکم، آشینا دارد. [STS, 2176, 1660; TKY, 100, 1788].

این واقعیت که رئیس قبیله باسمیل‌ها دارای نام ترک بوده توسط بسیاری از پژوهشگران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت اما توضیحات آنها توجیه‌کننده به نظر نمی‌رسند. دانشمند ژاپنی اُونُو گاوا Ono Gava معتقد است که وجود نام خانوادگی آشینا بر روی رهبر باسمیل‌ها بیانگر آن است که ترکها در رأس این قبایل

به تابعیت درآمده، نماینده‌ای از قبیله نژاد آشینا را گذاشتند. [Mory 1967, 283] به عقیده آ.گ. مالیا وکین، ایلته ریش خاقان نماینده نژاد و قبیله آشینا نبوده، بلکه این اسم، لقب تشریفاتی اهدا شده به وی برای خدماتی که در زمان خاقانهای ترک انجام داده بود، می‌باشد؛ دقیقاً همانند دوران حکم‌فرمایی «بربرها» که به رؤسا و رهبران قبایل به پاس خدماتشان به امپراتور، نام خانوادگی امپراتور «لی» تقدیم می‌شد [Maliavkin 1989, 171-172] فرضیه آ.گ. مالیاوکین براساس Ekctrapoliatcia واقعیات چینی پایه‌گذاری شده، بنابراین بی‌اساس بودن آن محتمل است. در کتیبه قبر کان ـ آ ـ ای کیول ـ ترکان، خبری دربارهٔ برادر کوچکتر کاپاقان خاقان (مُچُژو)، به نام باسیمی شی تسزین Basimy Shitcin حک شده که مؤید این نکته است که رهبر باسمیل حقیقتاً از قبیله آشینا بوده است. [YLGVT, 9, 76].

همزمان با اعلام خاقان بودن رهبران و پیشوایان باسمیل‌ها، سران اویغورها و کارلوکها خودشان را با نام یابغوی غرب و شرق می‌نامیدند. در پایان سال ۷۴۲ در صحرا حکومت دوگانه‌ای برقرار شده بود. در هریک از دو اردوگاه نظامی، حاکم عالی با لقب «خاقان» انتخاب شده بود. اُزمیش خاقان ترک مقاومتی بسیار طولانی در برابر اتحاد قبایل از خود نشان داد. برخی نبردهای اویغورها با اُزمیش، درکتیبه‌های اویغوری ذکر شده‌اند. به این ترتیب ترخین از شاهزاده اویغوری خبر می‌دهد: «اُزمیش ـ تگین، خان شد. در سال گوسفند (سال ۷۴۳) من برای دومین بار حرکت کردم [من با او مبارزه کردم. در دومین ماه، در ششمین روز من با او نبرد کردم]... در سال میمون (سال ۷۴۴) من راهی شدم... من [با او] مبارزه کردم و در آنجا به پیروزی دست یافتم بر خان آنها، من در آنجا استیلا یافتم، [خاتون اورامن در آنجا گرفتم]». [Kiashtorny 1980, 93]

برخلاف نقل‌قول کتیبه‌ها، منابع چینی پیروزی بر اُزمیش را به نام باسمیل‌ها ثبت کرده‌اند. طبق سیماگوآن Simaguan در هشتمین ماه سال ۷۴۴، باسمیل‌ها سرِ اُزمیش را از بدن جدا کردند و به چان آن Chan An فرستادند. [TCTT, 215,

6860]، معذالک در اینجا تناقض و تضادی وجود ندارد از آنجایی که در این مدت موقعیت و موضع رهبری‌کننده و مسلط در میان قبایل متحد را، باسمیل‌ها داشتند، که در روابط دیپلماتیک با سلسله تان نماینده ائتلاف ضدترک بودند، پس هر خبری که مربوط به این قبایل می‌شده، می‌توانسته به حساب باسمیل‌ها نوشته شود. همچنانکه خدمات یابغوی اویغوری در سرکوبی اُزمیش خاقان به نام پادشاه تان ثبت گردید و به او لقب افتخاری «فن ـ ای ـ خاقان» Fen-E-Khağan دادند. [TKY, 98, 1743].

شرکت چین دوره تان در وقایع و حوادث صحرا بیانگر حاکمیت چین یا تبعیت بخشی از ترکها در پایان سال ۷۴۲ نبود. پس از به قتل رسیدن اُزمیش، در پاییز سال ۷۴۴، وان چژون سی Van Chžun Sy باز هم به نبردی پیروزمندانه بر علیه ترکها به سرکردگی برادر کوچکتر اُزمیش، بُومِی هولون فو Bomey Hulunfu دست زد، اکنون درباره این نبرد، کتیبه مزار وان چژون سی به تفصیل حکایت می‌کند: «در پاییز سال ۷۴۴ [وان چژون سی] با نیروهایش وارد صحرا شدند، به مواضع ضعیف [ترکها] ضربه زدند، به دالُوسی Dolosy رفته ترکها را شکست دادند، از رودخانه اُرخن Orkhon (یوی هون Yuy Hun) عبور کردند.» [Tcen Chžunmian 1958, 464].

در ادامه در کتیبه مزار نقل می‌شود که وان چژون سی، رهبر ترکها آپا - ترکان Apa - Tarkan را تعقیب کرد که وی به سرزمینهای بیگانه در شرق (دون فان Dun fan) گریخت و به استحکامات دین لین‌ها Dinlin، ساهه‌نی Saheney پناه برد. در این هنگام رؤسای چینی‌ها تغوز ـ اغوزها پوگو هوآی هِن Puguhuayhen و آبوز ـ یابقو بودند. نبرد ارتش تان با نیروهای آپا ـ ترکان، که در روز بین ـ سیوی Bin Siuy اولین ماه سال ۷۴۵ برپا شده بود، در کوههای ساهِن اِی شان Saheney Shan با شکست کامل ترکها پایان یافت. در نتیجه یازده قبیله ترک تشکیل‌دهنده جناح چپ (شرقی)، به سرکردگی آپا ـ ترکان تحت تابعیت فرمانده کل تان درآمدند. مجدداً سازماندهی اسکان ترکهای تسلیم شده در مرزها و سرحدات دولت تان شروع شد. باقی ترکها به سرکردگی بُومی خاقان Bomey Khağan دیگر خطری

جدی برای قبایل متحد باسمیل‌ها، اویغورها و کارلوکها به حساب نمی‌آمدند و اکنون نبرد بر سر حکومت، متحدین را به اردوگاه می‌کشاند. اویغورها و کارلوکها با سرپیچی از دستوران خاقان باسمیل در سال ۷۴۴ به باسمیلها حمله کرده و آنها را شکست دادند. در «تسزیچ ژی تونسیان» و «تان هو اِی یائُو Tan Hu Ey Ya o» نقل شده که ایلته ریش خاقان Ilte rish Khağan، خاقان باسمیل‌ها در نبرد کشته شد. لیکن جزئیات و اطلاعات واقعی در روایت «سین تان شو» نقل شده است. در این روایت خاقان، اول به بش بالیغ Besh Baliğ (بی‌تین Beytin) گریخته، و از آنجا به پایتخت تان چان‌آن رفته است. این اطلاعات را نویسندگان «سین تانشو» با کلمات «زمین و ملت [باسمیل‌ها] حرکت کردند به سمت اویغورها» به پایان می‌رسانند. [STS, 217b, 1660, TKY, 100, 1788].

پس از شکست باسمیل‌ها لقب خاقانی را یابغوی اویغوری گولی پیلو Guly Peylo (کولّیق بویلا Kulliğ Boyla) پذیرفت که تنها پس از سال ۷۴۵ به حکومت رسید، و این هنگامی بود که بقیه ترکها به سرکردگی بُومی خاقان شکست خورده و خود بُومی خاقان در نبرد کشته شده بود. شکست بُومی توسط «تسه فویو آن گوی» در سومین ماه سال ۷۴۵ تاریخ‌گذاری شده، آخرین مهاجرت در این دوره به چین را به همراه داشت. این بار رهبری پناهندگان را همسر بیلگه خاقان، قوتلوغ سِبِگ خاتون Sebeg whatun به عهده داشت [TCTT, 215, 5863] اتحاد اویغورها با کارلوکها هم کم‌دوام و ناپایدار بود. طبق گزارش کتیبه ترخین در سال ۷۴۶، کارلوکهای شورشی به کشور مردم ده ملیتی گریختند. یعنی به خاقانهای ترک، ولیکن دست از نبرد با حکم‌فرمایی اویغورها برنداشتند. [1980,94، کلیاشتورنی Kliashtorny].

پیروزی سلسله یاغلاکار Yağlakar در جنگهای خارجی موجب وحدت و انسجام و یکپارچگی اتحاد قبیله‌ای نشد. در قبایل تغوز ـ اغوز (اویغور)، نیز کشمکش بر سر تصاحب حکومت منجر به یک سری جنگهای داخلی در خاقانهای اویغور شد.

## ۳. جنگهای داخلی در خاقانهای اویغور در زمان حکومت التمیش بیلگه خاقان (۷۵۹-۷۴۷)

بنیانگذار خاقانهای اویغور قوتلوغ بیلگه کیول خاقان (گولی پی لُو) در حالی طی سال ۷۴۷ درگذشت، بدون اینکه موفق به ایجاد حکومتی پایدار و متمرکز بشود. اتحاد و همبستگی عملی قبایل تغوز ـ اغوز و تثبت نهایی حکومت خاقانهای اویغور از نژاد قبیله یاغلاکار را، پسر او اِلتمیش بیلگه خاقان تحقق بخشید (۷۵۹ ـ ۷۴۷). درباره جلوس اِلتمیش بیلگه خاقان بر تخت سلطنت، منابع چینی بسیار کوتاه بدینگونه گزارش کرده‌اند: «[هنگامی که] پیلو Peylo درگذشت، پسر او مؤیان چژو Moyan chžo با لقب گِلِه ـ کِخان Gele - kekhan بر تخت سلطنت نشست. او در اعمال و رفتارش گستاخ و چابک و زیرک بود. بسیار ماهرانه و هنرمندانه نیروها را رهبری می‌کرد. همه ساله سفیرانی به دربار می‌فرستاد.» [STS, 217a, 3a].

در «تسه فویو آن گوی Tce fu yuanguy» تاریخ سه مأموریت این سفیران در سالهای ۷۵۴، ۷۵۲، ۷۵۱ به چین ثبت شده است. حوادث این دوره خاقانهای اویغور که در دسترس ما می‌باشند، نقل‌قولی است براساس اطلاعات دو کتیبه اویغوری به افتخار التمیش بیلگه خاقان، کتیبه‌ای از مگون شینه اوسو (سنگ سلنگین) و کتیبه ترخین، ضمناً لازم به یادآوری است که متأسفانه بهره‌گیری مؤثر از اطلاعات موجود در کتیبه‌ای از مگون شینه اوسو، به علت ساختار قطعه‌ای (فراگمنت) آن و عدم وجود تاریخ‌گذاری بسیاری از این اخبار و اطلاعات. برای روشن کردن هر چه بیشتر و تفسیر زندگی داخلی خاقانهای اویغور با مشکلات زیادی روبروست بنابراین قبل از هر چیز به مشکل تاریخ‌گذاری حوادث تشریح شده در کتیبه مگون شینه اوسو می‌پردازیم.

تاریخ‌گذاری این حوادث، تاکنون با معیار معانی سالها مطابق با تقویم چینی - ترکی که در متن حفظ شده است، انجام گرفته‌اند. تقویمی که براساس یک دوره دوازده ساله حیوانات تنظیم شده است. از تمامی این معانی، هفت تای آن به

دست ما رسیده، که با احتساب قطعه بازسازی شده توسط کلیاشتورنی این تعداد به ۸ می‌رسد. [Kliashtorny 1980, 87]. اولین آنها ــ سال ۷۴۳ (سال گوسفند)، آخرین ـ سال ۷۵۷ (سال مرغ) است. در حالیکه حکایت و روایت نقل شده در اثر، به این دو سال محدود نمی‌شود. اولین تاریخ موجود در بخش معرفی اسم و اسم پدر در کتیبه، براساس سالهای زندگی قهرمان اصلی داستان ـ التمیش بیلگه خاقان نامفهوم است: «در دولت ترکها در بیست و ششمین سال زندگی من... [خاقان] داد [به من؟ به پدرم؟[ ]عنوان شاد؟].» [Malov 1959, 38-39]. با بررسی دقیق تعیین تاریخ ذکر شده در متن مربوط به حوادث، همانگونه که طلعت ـ تکین در کتیبه ترخین اشاره کرده، به این نتیجه می‌رسیم که در سال مار (سال ۷۴۱) التمیش بیلگه خاقان آینده ۲۸ سال داشته («در ۲۸ سالگی خود، در سال مار، در آن‌هنگام رهبر ترکها را آشفته و سراسیمه کردم، در آن‌هنگام من او را نابود کردم») [Kliashtorny, 1980, 93]. یعنی به روایتی دیگر ۲۶ سالگی التمیش مصادف با سال ۷۳۹ بوده است. دقیقاً در همین سال خاقان آینده اویغورها، پدر التمیش، کیول بیلگه خاقان از ترکها لقب شاد گرفت. با استفاده از کتیبه ترخین، تاریخ تولد التمیش بیلگه خاقان را در سال ۷۱۴ تاریخ‌گذاری کرده‌اند (طبق تصورات ترکها و اویغورهای باستان، زندگی افراد و تعیین سن آنها از لحظه تولد شروع نمی‌شود، بلکه از زمان بسته شدن نطفه آغاز می‌گردد). [Bazin 1986,361-378].

اما در مورد اخبار و اطلاعات بخش پایانی کتیبه مگون شینه اوسو باید گفت این اطلاعات مربوط می‌شوند به دوره‌ای مقدم‌تر نسبت به آخرین تاریخ حک شده (سال ۷۵۷) که بیانگر آن است که التمیش به گواهی منابع چینی در تابستان سال ۷۵۹ درگذشته است. و به این ترتیب، ترتیب زمانی کلی کتیبه مربوط می‌شود به فاصله زمانی‌ای در حدود بیست سال (سالهای ۷۵۹ـ۷۳۹) در ضمن حوادثی که در زمان خود التمیش روی داده‌اند یعنی در سالهای ۷۵۹ـ۷۴۷ مفصل‌تر ترسیم و

تشریح شده‌اند. علاوه بر هفت یا هشت سالی که در دوره حیوانی بود و در بالا اشاره شد، در متن کتیبه تعداد زیادی تاریخهای دیگر ذکر شده است.
گاهی اوقات حادثه‌ای با دقت تاریخ‌گذاری شده و حتی روز آن هم ذکرگردیده، ولی اشاره نشده درکدام سال بوده است. چنین شرایطی مسلماً قـائده شـرطی خاصی در تفسیر و تعبیر اطلاعات آثار باستانی ایجاب می‌کند. ولی در مجموع امکان شناسایی و تشخیص اخبار و اطلاعات زیادی وجود دارد. بـرای تـدقیق جزئیات تقویمی، نظم شدید در ترتیب زمانی وقایع تشریح شده در متن در درجه اول اهمیت قرار دارد، که این مطلب در مورد کتیبه‌های اویغوری بنا به گفته لویی با زن، صدق می‌کند. [Bazin 1986, 362] پیروی نویسندگان کتیبه‌ها از اصل ترتیب زمانی و رعایت ترتیب زمانی در بازنویسی وقایع حتی در نگاهی سطحی نیز قابل مشاهده است: ۷۵۷ - ۷۵۵ - (۷۵۲) - ۷۵۱ - ۷۵۰ - ۷۴۷ - ۷۴۵ - ۷۴۳ تاریخ‌های حفظ شده درکتیبه‌ها گاهی شامل ذکر یا ماه، یا روز بوده، گاهی هم ماه و هم روز ولی بدون ذکر سال‌اند (مثلاً: هشتمین ماه روز سوم من دست به حمله زدم» سطر چهارم)، با کمک جدول می‌توان همه تواریخ ذکر شده درکتیبه را با همان ترتیبی که ثبت شده‌اند تعیین و تدقیق نمود.

جدول شماره ۱ (چاپ س.اِ.مالوو Malov)

| روز | ماه | سال | سطر |
|---|---|---|---|
| | | | سمت شمال |
| | | بیست‌وششمین سال‌زندگی خاقان مصادف با سال ۷۳۹ | 4 |
| 6 | 1 | سال گوسفند (۷۴۳) | 9 |
| – | – | سال مرغ (۷۴۵) | 10 |
| – | – | سال خوک (۷۴۷) | 10 |
| | | | سمت شرق |
| 1 | ? | [749]* | 13 |
| 2 | همان | « » | 13 |

| سطر | سال | ماه | روز |
|---|---|---|---|
| 15 | « » | 4 | 9 |
| 15 | « » | 5 | ? |
| 16 | « » | 5 | 29 |
| 17 | « » | ۲ ماه گذشت | |
| 17 | « » | 8 | 1 |
| 18 | « » | 8 | 2 |
| 18 | « » | 8 | 15 |
| 19 | سال ببر (۷۵۰) | 2 | 14 |
| 20 | « » | اشاره می‌شود به تابستان | |
| 20 | « » | اشاره می‌شود به پاییز | |
| 20-21 | سال خرگوش (۷۵۱) | 5 | |
| 21 | سال اژدها (۷۵۲) | اشاره می‌شود به تابستان | |
| 23 | « » | ? | 9 |
| سمت جنوب | | | |
| 25 | « » | 11 | 18 |
| 26 | [753] | اشاره به تابستان | |
| 27 | « » | ? | 15 |
| 29 | « » | 5 | 26 |
| 30 | « » | 8 | ? |
| 31 | « » | ? | 21 |
| 32 | « » | ? | 11 |
| 35 | « » | 11 | 20 |
| سمت غرب | | | |
| 40 | [754] | 8 | 3 |
| 41 | « » | 10 | 2 |
| 41 | سال گوسفند (۷۵۵) | 9** | – |
| 43 | [756] | 2 | 6 |
| 45 | سال مرغ (۷۵۷) | ? | 20? |
| 45 | « » | ? | 21 |
| 45 | « » | ? | 23 |
| 46 | 758? 756? | 2 | 16 |

در داخل قلاب، سالی که نگارنده بازسازی و تعیین کرده آمده است.

* این تاریخ فقط در چاپ آلمانی کتیبه وجود دارد. چاپ گ. رامستدت Ramstedt 1913

دربارهٔ تاریخ‌گذاری حوادث و وقایع منعکس شده در ضلع شمالی ستون یادبود، عملاً هیچ‌گونه سؤالی بوجود نمی‌آید چرا که متن در اینجا با توصیف و تشریح رویدادهای سال ۷۴۷ پایان می‌یابد. معضل اصلی، تشخیص صحت تواریخ در ضلع شرقی این ستون است. مطالب سطرهای ۱۸-۱۳ مابین دو سال ۷۴۷ و ۷۵۰ محدود شده‌اند، بنابراین، اطلاعات فوق را می‌توان در هریک از سالهای ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹ جای داد. در عین حال تجزیه و تحلیل این اطلاعات امکان انتخاب یکی از آن سالها را فراهم می‌کند یعنی سال ۷۴۹.

موضوع این است که در اینجا حکایتی نقل می‌شود دربارهٔ قیام اغوزها به سرکردگی تای بیلگه توتوک Tay Bilge Tutuk بر علیه خانهای یاغلاکار، که پس از مرگ اولین حاکم اویغور در سال ۷۴۷ به وقوع پیوست. قیام اوغوزها حدود سه سال طول کشید و توسط نیروهای خان در پایان سال ۷۴۹ سرکوب شد.

بسیاری از این رویدادها و وقایع باتوجه به اطلاعات موجود درکتیبه بدینگونه تاریخ‌گذاری می‌شوند که نبرد اویغورها با کارلوکها در ر.بوُلچو R.Bolchu در روز ۱۸ ماه ۱۱ سال ۷۵۲ درگرفت (سطر ۲۵)؛ باکارلوکها و تورگش‌ها در اُتیوکِن Otiuken نبرد روز ۲۶ ماه ۵ سال ۷۵۳ آغاز شد (سطور ۲۹-۲۸)؛ حمله به باسمیل‌ها در ماه ۸ سال ۷۵۳ (سطور ۳۱-۳۰)؛ حمله به کارلوکها روز ۳ ماه ۸ سال ۷۵۴ (سطر ۴۰)؛ حمله مجدد به کارلوکها روز ۲ ماه ۱۰ سال ۷۵۴ (سطر ۴۱) و سرانجام تابعیت نهایی کارلوکها و باسمیل‌ها در پایان سال ۷۵۴ (سطر ۴۱) صورت پذیرفت.

با این نتیجه‌گیری در تعیین تاریخ حوادث و وقایع زندگی درونی دولت اویغور ــ تشریح شده درکتیبه شینه اوسو ــ می‌پردازیم به مهمترین قسمت این حوادث یا به روایت جنگهای داخلی.

بلافاصله پس ازمرگ اولین حاکم اویغور قوتلوغ بیلگه‌کیول خاقان (سال ۷۴۷) درکشور شورش هولناکی برپا شد، قیام قبایل اغوز، که از تن دادن و به رسمیت شناختن حکومت حاکم جدید التمیش بیلگه خاقان امتناع کردند. جنگ یا غلاکارها با «مردم خودی» یا اغوزها، با وقفه‌هایی، در طول تمام دوران حکومت

التمیش بیلگه خاقان ادامه یافت. جنگهای داخلی در خاقانها هنوز موضوع مطالعه ویژه و خاص نشده‌اند، و استناد به آنهاکه در منابع علمی موجود می‌باشد کاملاً تصادفی و بصورت جسته گریخته و نامرتب است. تنها کسی که به این موضوع پرداخت ل. ن گومیلیو Gumilev بود که نه تنها مراحل اصلی آن را بازسازی نکرد بلکه اخبار و اطلاعات مگون شینه اوسو در رابطه با این موضوع را هم با چندین خطا و ابهام تشریح کرد. در این تشریح و تفسیر مفهوم «سیکز - اغوزها» به این ترتیب فرض شده است. سکیز - اغوزهاکه برعلیه اویغورها قیام کرده بودند همان کیدانیها هستند، بر این اساس که کیدانه متشکل بود از ۸ قبیله [Gumile 1967, 374]. از طرفی کیدانه درکتیبه‌های ترکی باستانی و اویغوری باستانی با نام «کیتان» حک شده است. سکیز -اغوزهاکه معرف ۸ قبیله اغوز بودند وارد اتحاد قبیله‌ای تغوز - اغوز شدند، یعنی در این اتحاد به غیر از اویغورها قبایل دیگر اغوزها هم بودند. درکتاب «ترکهای باستان» ل.ن. گومیلیو برای اولین بار به بررسی علل جنگهای داخلی در خاقانهای اویغور پرداخت. از نظر او این جنگها، نتیجه رویارویی طرفداران مذاهب مختلف، اعتقادات بومی و مسیحیت که در میان بخشی از قبایل اویغور رواج یافته بود، می‌باشد. ولیکن این تفسیر از سوی هیچ یک از منابع مکتوب تأیید نشده و قابل قبول نمی‌باشند. عقیدهٔ س. گ. کلیاشتورنی موجه‌تر و حقیقی‌تر به نظر می‌رسد، او توضیح می‌دهد که قیام سیکز -اغوزها به این علت بوده که شاهزادگان اویغور یاغلاکار هیچگونه برتری و تفوقی بر قبیله اصلی اغوزها سیرها (سیانتو) که توسط آنان نابود و تار و مار گردید ــ در قرن هفتم ــ نداشتند، و در همین رابطه پذیرش لقب خاقانی از سوی آنها در معرفی حقوقی و قانونی دیگر قبایل تا حدودی تردیدآمیز و مشکوک می‌باشد. [Kliashtorny 1986, 161]

تحلیل تطبیقی مفصل اخبار و اطلاعات کتیبه‌های اویغوری با شواهد و قراین و اسناد و مدارک نامعروف چینی برای اولین بار امکان توصیف و تشریح کامل جنگهای داخلی در خاقانهای اویغور را فراهم ساخت و مراحل اصلی آنها را آشکار نمود و همچنین وضعیت آنها را شناسایی نموده، به دلایل و برخی معلولها

نیز وقوف حاصل شد. اولین مرحله جنگهای داخلی در خاقانهای اویغور، جنگ ارتش خان با سِکیز ـ اغوزها بود که دست‌نشانده خود، تای بیلگه توتوک Bilge Tutuk Tay را حاکم عالی اعلام می‌نمودند. التمیش خاقان می‌گوید «مردم ساده تسلیم شدند [به حکومت من] ولی برخی جانب تای بیلگه توتوک را گرفتند و او را خاقان اعلام کردند، من نیروهایم را جمع کردم و به آنها حمله نمودم» [Malov 1959, 39]. حمله نیروهای نظامی ارتش خان که علیه سکیز ـ اغوزها اعزام شده بودند و نیز حامیانشان تغوز ـ تاتارها*، طبق کتیبه سگون شینه اوسو به صورت زیر بازسازی می‌شود:

**جدول شماره ۲**

| N° | خط سیر نبرد با سکیز ـ اغوزها و توکوز ـ تاتارها در سال ۷۴۹ | تاریخ |
|---|---|---|
| ۱ | التمیش بیلگه خاقان سکیز ـ اغوزها را غافلگیر کرد و نیز تغوز ـ تاتار را در محل بوکیو غیاک Bukiuğyak . نبرد با آنان دو روز به طول انجامید و با پیروزی کامل خاقان به پایان رسید. (سطر ۱۳) | روز ۱ ـ ۲ ؟ ماه |
| ۲ | مغلوبین جنگ‌پیشین سکیز ـ اغوزهاوتغوز ـ تاتارها مجدداً شکست خوردند. التمیش بیلگه خاقان آنها را در محل بورگو Burgu غافلگیر کرد و شکست داد. (سطر ۱۳) | روز ۹ ماه ۴ |
| ۳ | سکیز ـ اغوزها و تغوز ـ تاتارها به تابعیت التمیش بیلگه خاقان درآمدند. (سطر ۱۵) | ماه ۵ |
| ۴ | سکیز ـ اغوزها و تغوز ـ تاتارها مجدداً قیام کردند. التمیش بیلگه خاقان با آنان درگیر شد، آنها را تار و مار کرد و نیروهای فراری را تعقیب کرد. (سطر ۱۶) | روز ۲۹ ماه ۵ |
| ۵ | التمیش بیلگه خاقان با آنها نبرد کرد و کنار دریاچه آچیق ـ آلتیر Achiğ - Altir آنها را شکست داد و تعقیب کرد. (سطر ۱۸) | روز ۲ ماه ۸ |
| ۶ | التمیش بیلگه خاقان نبرد کرد با تاتارها در کنار چشمه کِی رِ Keyre و سه رود بیرکو Birku . بخشی از تاتارها به تابعیت او درآمدند. بخشی گریختند. (سطر ۱۸). | روز ۱۵ ماه ۸ |

* به روایتی تاتارها پیش جزو قبایل مغول زبان محسوب می‌شدند، ولیکن اکنون محققین روایتی دیگر را طرح کرده‌اند که منشأ پیدایش و اصلیت آنها ترک است.

دو نبرد آخر (ذکر شده در جدول)، پیروزی نهایی اویغورها را به همراه داشتند، شاهد این مدعا سخنان التمیش است: «از شر دشمنان من آزاد و رها بودم» .[Mabv.1959, 40]

جمله پیش از این، تاریخ به سال ۷۵۰ («پس از این در سال ببر») محسوب می‌شود، و از آنجایی که پیوستگی و تسلسل تاریخی در کتیبه به شدت رعایت شده است، پس می‌توان شکست سکیز ـ اغوزها را پیش از سال ۷۴۹ تاریخگذاری کرد. امکان این تاریخگذاری برای شکست سکیز ـ اغوزها به سرکردگی تای بیلگه توتوک با خبری از «تسه فویوآن گوی» Tcefuyuanguy تأیید می‌شود که برای اولین بار تسگلدی به آن توجه نمود. [Czegledy 1973, 265, 266] در دو فصل دائرةالمعارف یادداشتهایی وجود دارند دربارهٔ حضور سران قبایل اغوزها با یارکو تای بیلگه توتوک در چان آن Chan An در دهمین ماه سال ۷۴۹،که روایت کامل‌تر این خبر به این شرح است: «در روز دین مائُو Din Mao از ماه دهم (سال هشتم حکومت تیان بائُو Tian Bao، یا ۷۴۹) واپیتسیا دودومُومِی Da Pitcia dudu Momey و عده‌ای دیگر ـ جمعاً ۱۰ نفر ـ از [قبیله] بایغوی ده خاندانی Bayegu در دربار حضور یافتند، با تشریفات ویژه‌ای پذیرفته شدند و خلتعهای زربافت پاداش گرفتند، و کمربندهای خاتم کاری شده با طلا و کیسه‌هایی به شکل ماهی هریک هفت تا، و بازگشتند» [دائرةالمعارف «تسه فویوآن گوی Tce fu yu anguy 975, 4458]. داپیتسیا دودو Da Pitcia dudu معرف آوانویسی چینی اسم ترکی تای بیلگه توتوک Tay Bilge tutuk می‌باشد (کلمهٔ «مُومی» هنوز معادل نشده. شاید این کلمه مربوط شود به اسم توتوک، شاید هم مربوط به فرد دیگری باشد). یکی بودن تای بیلگه توتوک با سرکرده قیام سکیز ـ اغوزها ـ وارد شده به چین ـ جای هیچ‌گونه تردید ندارد. از متن نقل‌قول شده چینی معلوم می‌شود که نخست قبیله اصلی اغوزکه، تای بیلگه توتوک در جنگ با یا غلاکارها به آن تکیه کرد قبیله بایارکو Bayarku بوده است (او خود می‌توانسته

متعلق به این قبیله باشد) و سپس پس از شکست قیام تای بیلگه توتوک، وی به چین گریخت تا تقاضای کمک نظامی کند که البته این تقاضای او برآورده نشد. با گذاشتن تاریخ شکست سکیز ـ اغوزها در شمار دو نبرد آخر ذکر شده در جدول شمارهٔ ۲، سعی می‌کنیم تاریخ دیگر نبردها را تعیین کنیم. از اطلاعات و جزئیات در مورد ماهها (به ترتیب چهارمین، پنجمین و هشتمین) نتیجه می‌شود که بقیه نبردها هم در همان سال ۷۴۹ اتفاق افتاده‌اند. ثبت نبردها در کتیبه تنها در طول یک سال انجام شده، این امر کاملاً قابل تفسیر است، چرا که از سه سال جنگ با تای بیلگه توتوک (۷۴۹ـ۷۴۷) سال آخر برای التمیش موفقیت‌آمیز بوده است بنابراین حوادث آن مفصلاً تشریح شده‌اند، و اما سالهای قبل با توجه به اینکه شورشیان در این وقایع وضعیت مساعدی داشته‌اند، لذا آن تحولات هیچگونه بازتابی در کتیبه نیافته‌اند. همانگونه که تحقیقات تسگلدی نشان دادند اخبار و اطلاعات قبایل یاغها و کارلوکها مربوط می‌شوند به قیام سکیز ـ اغوزها، که در آثار پارسی‌زبان نیز نقل شده‌اند «زین‌الاخبار» گردیزی (قرن نهم). طبق اخبار گردیزی، یاغها، به خارج‌شدگان از تغوز ـ اغوزها (اویغورها) اطلاق می‌شده. آنها از تغوز ـ اغوزها گریخته به کارلوکها (خرلق‌ها) پناهنده شدند که در این هنگام تحت تابعیت خاقان ترک غربی قرار داشتند. لیکن کارلوکها به هیچ وجه با آنها کنار نمی‌آمدند و در نتیجه این عدم سازش «خاقان ترک دستور داد. به آنها که بین املاک خالّوخ‌ها Khallykh و کیماک‌ها (قیماق‌ها) Kimak سکونت گزینند.» اما در آنجا هم یاغها دچار کشمکش و جنگ و جدال با حاکم کیماک، شاد توتوک شد، که پس از آن، «یاغها به شفقت خاقان ترک متوسل گردید، از خالّوخها و کیماکها خارج شدند و نزد خاقان سکونت گزیدند»، خاقان به پیشوای آنها لقب یاغها توتوک اعطا کرد، که با این ترتیب او از لحاظ موقعیت با شاد توتوک کیماکها برابر شد. [Bartold 1973, 23-62]ک.

تسگلدی معتقد است که یاغها از تغوز ـ اغوزها (اویغورها) در دورهٔ جنگهای

داخلی در خاقانهای اویغور گریختند. فرار یاغها به سوی کارلوکها به عـقیده او، بازتاب یافته است درکتیبه مگون شینه اوسو آمده است «در نتیجهٔ شکست سکیز ـ اغوزها و تغوز ـ تاتارها (سال ۷۴۹) نیمی از مردم به اویغورها ملحق شدند، ولی نیمه دیگر آنها به نزد ملتی رفتند که از اسم آنها در متن کتیبه تنها آخرین علامت حفظ شده است کا، Kª.

گ. راستدت در چاپ آلمانی کتیبه، این فرضیه را عنوان نمود که این مـردم کیدانه بوده‌اند. [Ramstedt 1913-52]. س.اِ. مالوو نیز روی ایـن کـلمه تـحقیق و جستجو نموده و بنا به فرض او کلمه منهدم شده، «کینانکا Kitanka» («کیدانه» Kidane) می‌باشد. [Malov, 1959, 40]. به عقیده ک. تسگلدی با در نظر گـرفتن اطلاعات و اخبار گردیزی دربارهٔ یاغها، اصطلاح منهدم شده را بیشتر مـی‌توان کارلوکها (تا کارلوک) تـعبیر کـرد. [Czegledy 1973, 265؛ دربـارهٔ کـیماکـها. نگـا: Kumekov 1972]. به دلیل عدم اطلاعات و اخبار در مورد دلایل قیام اغوزها در منابع، پژوهشگران در تفسیر و تعبیر کتیبه مگون شینه اوسو این حقیقت را در نظر گرفتند که در آستانه سال ۷۴۷ تای بیلگه توتوک از خاقان اویغور لقب «یـابغو» Yabgu گرفت. از آنجایی که این لقب را اغلب وارثین تاج و تخت در خاقانهای ترک می‌گرفتند، پس تنها نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که تای بیلگه توتوک پسر بزرگتر اولین حاکم اویغور قوتلوغ بیگله کیول خـاقان بـوده است و بـالطبع وارث او نیز می‌باشد. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که جنگ التمیش بـیلگه خاقان با تای بیگله توتوک نبرد بین دو مدعی تاج و تـخت ـ پسـران بـزرگتر و کوچکتر خاقان ـ بوده است از این فرظیه گ. رامستدت G.Ramstedt، گ. گروم. گوژی مایلُو G.Grum. Gržimaylo، و از دانشمندان معاصر تسگـلدی حـمایت مـی‌کنند. [Czegledy 1973, 265;Ramstedt 1913, 11-36]. از طـرفی دیگـر، لقب یابغو Yabgu به تنهایی دلیل کافی برای آنکه شخص ملقب را فرزند خاقان بدانیم نیست. در منابع، نمونه‌های زیادی دیده می‌شود که این لقب را افرادی دریافت

کرده‌اند که هیچ‌گونه پیوند خونی با خاقان نداشته‌اند و حتی از خاندان سلطنتی هم نبوده‌اند، اما به علت ارائه خدمات ویژه به دربار، ملقب گردیده‌اند. مثلاً بوگیو خاقان اویغوری (۷۷۹ـ۷۵۹) این لقب را به برادر زن خودش پسر فرمانده معروف تانی، پوگو هوآی اِن Pugu Hu Ay En که اصلیتش از قبایل بوغو جزو تغوز ـ اغوزها بوده، اعطا کرد. از تطبیق اطلاعات و اخبار کتیبه مگون شینه اوسو و دائرةالمعارف چینی «تسه فو یو آن گوی» در می‌یابیم که تای بیلگه توتوک، رئیس (توتوک) قبیله بایارکو بوده است که در عین حال رهبری قبیله ۸ اغوز را هم در نبرد علیه یاغلاکارها به عهده داشته است. این استنتاج در کتاب خطی معروف تبتی دون‌خوان تلویحاً تأیید می‌شود. (اسناد تبتی پ.پِل ئُو P.Pelo N-1283) این کتاب حاوی ترجمه گزارش ۵ فرستاده ویژه خاقان اویغور، از زبان اویغوری به تبتی می‌باشد. هرچند که اخبار منابع تبتی همیشه تاریخ‌گذاری ندارند، با این وجود، بنا به فرضیه ک. تسگلدی، بخش عمده اطلاعات آن را می‌توان در زمان حکومت التمیش بیلگه خاقان تاریخ‌گذاری نمود. (۷۵۹ـ۷۴۷). به عقیده این دانشمند، خاقان مأمورین اطلاعاتی خود را نزد ملتها و قبایل مجاور می‌فرستاده تا اطلاعات ضروری برای انجام موفقیت‌آمیز عملیات جنگی در دورهٔ گسترش حکم‌فرمایی اویغورها را در آسیای مرکزی به دست آورند. آنچه که مهم تلقی می‌شود این است که در میان قبایل مختلف که دشمنان بالقوهٔ اویغورها بودند و در نتیجه توجهشان به فرستادگان آنها جلب شده بود، تنها قبیله تغوز ـ اغوز، بایارغو ذکر می‌شود. در این میان محدود کردن بایارغو قابل توجه است: «در زمین باسمیلها» [Bacot 1967, 147] یعنی در منطقه بش‌بالیغ Besh Baliğ در ترکستان شرقی که معادل و مطابق است با ذکر بایارغو در کتیبه ترخین Terkhin در رابطه با لشکرکشی اویغورها به پری تیان شان شرقی Pry Tian Shan، در منطقه قارشارا Karashara مطالبی آمده است. مجاورت و همسایگی بایارغو با باسمیلها، که یکی از رقبا و حریفان اصلی اویغورها در نبرد بر سر حکومت در صحرا در سالهای

۷۴۲-۷۴۴ بودند، و در سالهای ۷۵۵-۷۵۴ در ترکیب ائتلاف ضداویغور علیه آنها می‌جنگیدند، نقش خاص و ویژه این قبیله تغوز-اغوزی (اویغوری) در جنگهای داخلی در خاقانهای اویغور را منعکس می‌کند. بر همین اصل می‌توان توضیح جدیدی دربارهٔ جنگهای داخلی در خاقانهای اویغور فرض کرد. رویارویی و مقابله بایارغو با سلسله یاغلاکار، که به طور متوازن در منابع مختلف (به زبانهای مختلف) انعکاس یافته است، کاملاً منطقی و طبیعی به نظر می‌رسد، اگر حوادث تاریخی دوره ماقبل ایجاد خاقانهای اویغور را در نظر بگیریم. قضیه از این قرار است که پس از احیاء دومین خاقانهای ترک-شرق (۶۹۰-۶۸۹) قبایل تغوز-اغوز در طول دوران بسیار طولانی پراکنده و مجزای از یکدیگر بودند. این شکاف و تفرقه آنها را به چند گروه تقسیم کرده بود که در شرایط مختلف و متفاوت سیاسی قرار گرفتند. بخشی از آنها به سرکردگی اویغورها تحت فشار ترکها به سوی گان سو Gansu که در آن زمان در امپراتوری تان قرار داشت، خارج شدند. این قبایل تا سال ۷۲۷ تحت تابعیت تان‌ها در آنجا اقامت گزیدند. سپس با شرکت در برخورد درگیری با دستگاه رهبری محلیِ تان، ناگزیر پناهندگی موقتی خود را رها کرده و به صحاری تحت حکومت ترکها بازگشتند. تغوز-اغوزهای باقی‌مانده در گان سو در قرن نهم هسته خاقانهای اویغور گان چژوئو را تشکیل دادند. (Ganchžou) گروه دیگر تغوز-اغوزها با باقی ماندن در ییلاقها و منزلگاههای خود در مغولستان، نبرد با ترکها را ادامه دادند. از این گروه بعدها یک گروه دیگر نیز جدا گردید که آنها هم مجبور شدند به حکومت سلسله تان پناهنده شوند، اما در چین شمالی (اُردُس) Ordos تنها برای مدت کوتاهی تا شکست دومین خاقانهای ترک شرقی در منطقه آنها بخش اصلی قبایل تغوز-اغوز گرد آمدند.

به این ترتیب، در دورهٔ دومین خاقانهای ترک شرقی تغوز-اغوزها در شرایطی قرار داشتند که نه تنها به متحد شدن آنها کمکی نمی‌کرد بلکه برعکس روابط بین آنها را تضعیف نیز می‌کرد. پس از خروج از مغولستان به مقصد گانسو،

بخشی اصلی اویغورها به سرکردگی یاغلاکارها ــ که پیشتر نقش پیشرو و راهبری در میان تغوز ـ اغوزها داشتند، به احتمال نزدیک به یقین به بایارغو آمدند. این مطلب هم در آثار باستانی ترکها و هم در منابع چینی منعکس شده است. کافی است یادآوری کنیم که قتل کاپاگان ( خاقان ترک Kapagan) از سوی تاریخ‌نویسان چینی، به قبایل بایارغو نسبت داده شده است. می‌توان فرض کرد که اقامت طولانی بایارغو به سرکردگی اغوزها در زمان جنگ با ترکها مکان و جایگاه آنان را در سلسله مراتب قبایل تغییر داد. پس از بازگشت اویغورها به صحرا بین آنها و بایارغو تا زمانی که یک هدف مشترک داشتند ــ هدف برانداختن حکم‌فرمایی ترکها ــ اصطکاک و کشمکش جدی‌ای رخ نداد. ولیکن همینکه اویغورها دولت خود را مجدداً برقرار کردند، بایارغو حقانیت یاغلاکارها در حکومت عالی را مورد تردید قرار داد. به این ترتیب قیام اغوزها به پا شد، که در رأس آن بایارغو قرار داشت. در نتیجه شکست قیام در سال ۷۴۹، بخشی از بایارغو تحت تابعیت التمیش بیلگه خاقان درآمدند، بخشی دیگر همچون قبایل یاغها به سوی کارلوکهای ساکن ترکستان شرقی گریختند. (اقامت بایارغو در ترکستان شرقی در قرن نهم در بعضی از اسناد و مدارک ۲اویغوری باستانی و سغدی ثبت شده است.) بطور اتفاقی نیست که در کتیبه ترخین، بایارغو و یاغها با همدیگر در یکجا با کارلوکها ذکر می‌شوند. در سالهای ۷۵۵ ـ ۷۵۴ بایارغو به نبرد ائتلافیون ضداویغور ملحق شدند، اما دوباره شکست خوردند. این دومین تابعیت و تابعیت نهایی بود و پس از آن دیگر علیه یاغلاکارها اقدامی نکردند. این تابعیت مکرر بایارغو از اویغورها دقیقاً در متن کتیبه ترخین انعکاس یافته. (سطر ۱۵) سرکوبی قیام اغوزها خود، شرط تعیین‌کننده‌ای در پیروزی اویغورها در جنگ با ائتلاف ضداویغور بود. در این جنگ (یعنی در این ائتلاف) متحدین سابق اویغورها یعنی کارلوکها، باسمیل‌ها و نیز تورگش‌ها Turgesh و قبایل جنوب سیبری چیک‌ها Chik و قرقیزها در نبرد با ترکها شرکت داشتند. ولیکن لشکرکشی خاقان اویغور به

شمال پیش از این جنگ روی داد. خاقان اویغور که رهسپار شمال شده بود برای گسترش مرزهای دولت اویغور که در نتیجه آن، چیکها ـ چیک‌های ساکن مناطق تووی کنونی (Tuvy) ـ به تابعیت درآمدند. لشگرکشی برعلیه چیک‌ها دقیقاً در کتیبه ترخین تاریخ‌گذاری شده است. در این باره از بان التمیش چنین نقل شده: «پس از آن در سال ببر (سال ۷۵۰) من به چیک‌ها حمله کردم. در دومین ماه، در چهاردهمین روز، در کنار [رود] کِم Kem من آنها را شکست دادم. در همان سال من دستور دادم قرارگاه کاسار ـ کُردان Kasar-Kordan در علیای [رود] تز Tez، [در شیب غربی اُتوکنا Otukena] تأسیس شود. من دستور دادم در آنجا دیوار و بارو بسازند و تابستان را در آنجا بسر بردم. در آنجا من مرزهایی ساختم [املاک خود من]» [Kliashtorny 1980, 87].

در پاییز سال ۷۵۰ التمیش بیلگه خاقان مجبور شد «برای پاسخ به فراخوان تاتار» قرارگاهش در تِز را ترک کند و روانه شرق شود. در این مرحله چیک‌ها بطور نهایی تحت تابعیت اویغورها در نیامده بودند چرا که در سال ۷۵۲ آنها نبرد با اویغورها را از سرگرفتند. اینبار آنها از سوی قرقیزهای ینی سی حمایت می‌شدند. شرکت چیک‌ها و قرقیزها، دیگر دشمنان اویغورها ـ یعنی کارلوک‌ها، باسمیل‌ها و تورگیشها ـ را نیز جلب کرد و اویغورها مجبور شدند عملیات جنگی را همزمان در چند قسمت مختلف کشور به اجرا گذارند. با این وجود در پرتو توانایی رزمی بالای ارتش اویغور و خصوصیات سپهسالارانه التمیش بیلگه خاقان، اویغورها توانستند بر همه دشمنان خود فایق آیند بی‌اینکه به آنها اجازه متحد شدن بدهند. چیک‌ها پیش از همه شکست خوردند و زمینهای آنها را در سال ۷۵۳ دولت اویغور تصاحب کرد. جنگ اویغورها با کارلوک‌ها و باسمیل‌ها در کتیبه شینه اوسو به تفصیل تشریح شده است [نگا. سطور 41-35 ,31-25].

همانطور که قبلاً گفتیم آبوز قلع و قمع شد. آبوز ـ یابغو Abuz-Yabgu از امپراتور تقاضا کرد تا او را به فان یان Fan Yan تبعید نکند. وقتی که تقاضای او رد شد، وی

همراه با تابعین خود که در میان آنها، منابع تأکید خاصی بر روی قبیله اغوز تُونگرا Tongra دارند به صحرا گریخته و در آنجا سیلوی محلی را غارت کردند. در منطقه خاقانهای اویغور آبوز - یابغو بیش از یک سال با مشکلات پنجه در افکند، در اینجا او از طرف برخی از تغوز - اغوزها حمایت می‌شد، همانهایی که او به همراهشان وارد نبرد با التمیش بیلگه خاقان شد. اقامت بسیار طولانی آبوز در خاقانهای اویغور تنها به این دلیل امکان‌پذیر شده بود که در این مدت، بخش عمده نیروهای اویغور درگیر جنگ در جونگاری و سیبری جنوبی بودند. به هر صورت نیروهای اویغور عملیات موفقیت‌آمیزی علیه شورشیان به سرکردگی آبوز انجام دادند. یکی از این عملیات مربوط می‌شده به تجاوز و تهاجم نیروهای آبوز به سرحدات دولت چین در نهمین ماه سال ۷۵۲ یعنی شش ماه بعد از فرار آبوز از چین. منابع اشاره می‌کنند که نیروهای آبوز استحکامات یونسزین (یونتسی) Yuntcin واقع در حدود ۱۰۰ کیلومتری غرب مواضع شُوئوسیان Shousyan میانی (در شمال پیچ بزرگ رود هوآن هه HuAnHe) را محاصره کردند اما توسط مرزداران پادگان مرزی تان دفع شدند و مجبور به عقب‌نشینی و بازگشت به صحرا شدند. شکست نیروهای آبوز - یابغو بدست اویغورها را دقیقاً منابع چینی ثبت کرده‌اند. این اتفاق در پنجمین ماه سال ۷۵۳ رخ داد. زیرا در این تاریخ در «تسزیچی تونتیان» Tcichžy Tuntcian این خبر جای گرفته که «آبوسها توسط اویغورها تار و مار شدند. آن لوشان با فریب و اغوای قبیل او، آنها را تحت انقیاد خود درآورد. از این لحظه هیچ کس در زیر سقف آسمان قابل مقایسه با نیروهای لوشان نیست» [TCTT, 216, 6918].

آبوز - یابغو Abuz Yabgu با تحمل شکست از اویغورها و بدون داشتن امکان بازگشت به چین ــ جایی که او شورشی معرفی شده بود ــ ناگزیر به غرب به سوی کارلوکهای آلتای گریخت. آنان ابتدا او را پذیرفتند اما بعد وی را تحویل نیروهای تعقیب‌کنندهٔ تان دادند: «[در نهمین ماه سال ۷۵۳] چین تسیان لی Chin Tcyan Ly

به تعقیب آبوسها تا بیابانهای [بخش] غربی پرداخت. طی نامه‌ای به کارلوک‌ها [او] از آنها درخواست ملاقات کرد. آبوسی، که ضعیف شده بود از کارلوکها تبعیت کرد. یابغوی کارلوک او را دستگیر کرده، زنش و بچه‌هایش را، چند هزار نفر اتباع را به او بازگرداند. (چن تسیان لی) در روز تسیا - این [ Tcia-In امپراتور] به یابگوی کارلوک تُن بیلگه [ Ton Bilge عنوان]کای - فو - تون سان - سی - Kay - Fu Tun - San - Sy را افزود و او را به لقب «وان تسین شانیا Van Tcinshanya» (شاهزادهٔ آلتای) ملقب نمود» [TCTT, 216, 6916]. در سومین ماه سال ۷۵۴ در چان آن Chan-An، آبوزیابغو اعلام شد [Liu Maotsai 261,262].

در رابطه با تحویل دادن آبوز - یابغو به تانها از سوی کارلوکها این سؤال پیش می‌آید که چرا کارلوکها که کمی پیشتر در سال ۷۴۹ بخشی از قبایل اغوز را که از ضربه‌های یاغلاکارها گریخته بودند، پذیرفتند؛ در وضعیتی مشابه، اغوزها را به سرکردگی آبوز رد کردند؟ ل.ن.گومیلیو توضیح می‌دهد آخرین آرزوی کارلوکها حفظ اتحاد با امپراتوری تان بوده است، علیرغم آنکه در آستانه این حوادث آنها علیه چینی‌ها در نبرد تالاس Talas در کنار مسلمانان شرکت داشتند (سال ۷۵۱) [Gumilev 1967.317].

حقیقتاً، آبوزیابغو علیرغم هم‌طایفه‌ایهای خود ــ گریختگان به سوی کارلوکها در سال ۷۴۹ ــ نه تنها دشمن خاقان اویغور بلکه دشمن سلسله تان هم بود و این مسئله در روابط کارلوکها با وی تأثیرگذار بوده است. به علاوه، لازم است در نظر بگیریم که از نظر کارلوکها، آبوزیابغو هوادار ترکها بوده، یعنی دشمنان سیاسی آنها در سالهای دهه آخر ۷۴۰ بوده است. حوادث مرتبط با جنگ التمیش بیلگه خاقان اویغور با آبوز یابغو، نه تنها در منابع چینی، بلکه درکتیبه مگون شینه اوسو و آثارگردیزی هم انعکاس یافته‌اند. درکتیبه شینه اوسو اشاره و ذکر مستقیم به این جنگ حفظ نشده است، ولیکن اخبار و اطلاعاتی درباره نبرد اویغورها با اتباع تابگاچی Tabgach (یعنی همان چینی) اغوزها و ترکها و قبایل محلی محلق شده

به آنها، که تمامی شواهد و قراین دال بر آن است که این جنگ، نبرد بین اویغورها و نیروهای آبوزیابغو بوده است. این خبر را بصورت کامل در اینجا می آوریم: «روز یازدهم... من پیروز شدم. مردم خودم» ــ من گفتم و آنها را دنبال کردم. کنار ایرلیون Irliun در تالاکیم Talakim من آنها را دنبال کردم. اولین گروه [بومیان ؟] تابگاچ‌ها [اتباع] اغوزها و ترکها [در آن زمان] کوچ کردند و (شورش کردند)، آنگاه به آنها ملحق شدند، و آنگاه فرار آنها... سه جنگجو... پرچم‌داران آنهاو پانصد نفر پیاده کاملاً مسلح، وبار به وحشت افتادند [و آمدند؟]. بر خلق‌های بردهٔ من، آسمان ـ زمین (خدا) میل فرمود فرماندهی کند. آنگاه من پیروز شدم. آنگاه مردم به من گردن نهادند... آنها گریختند و خود را به کارلوکها رساندند.» [Malov 1959.42 . سطر 34-32 ].

اما در مورد آثار گردیزی، به عقیدهٔ ک. تسگلدی K.Czegledy اشارات گردیزی چندان واضح نیست آنجا که می‌گوید کارلوکها «شروع کردند به احمقانه رفتار کردن» با تازه واردان پیوسته به آنها، کوچ‌نشینان از چین ــ منظورش قبیله آبوز یابغوی کارلوک است ــ و تسلیم کردن او به حکومت تان. [Czegledy 1972 .265-266]

شعله‌ور شدن جنگهای داخلی که امری همیشگی بود و قبایل سیکز ـ اغوزها هم در آن شرکت داشتند، در کتیبه مگون شینه اوسو در سالهای آخر زندگی التمیش بیلگه خاقان ثبت شده است. در بخش پایانی کتیبه، اخبار و اطلاعاتی جسته گریخته درباره عملیات جنگی التمیش علیه سیکز ـ اغوزها و تغوز ـ تاتارها حفظ شده‌اند. قطعه‌ای بودن این اخبار و اطلاعات امکان بازسازی شرایطی را که در آن قبایل اغوز شورش کردند، را نمی‌دهد، اما با این‌حال می‌توان برخی تصورات را برپایه تحلیل مدارک و شواهد مکتوب نقل کرد. قبل از هر چیز اشاره به سیکز ـ اغوزها و تغوز ـ تاتار همراه با (خاقان ترک سه اسمی» بسیار جلب توجه می‌کند [Malov 1959,43 سطور 47-46]. از آنجایی که در این دوره ــ از سال ۷۵۷

(آخرین تاریخ حفظ شده در متن) تا اواسط سال ۷۵۹ (تاریخ مرگ التمیش، بر کتیبه روی قبرش که از آثار باستانی است)، در محدودهٔ منطقه خاقانهای اویغور هیچ اثری ازگروههای ترکهای شرق نبوده است، و اکثریت آنها در این زمان در چین و به سر می‌بردند؛ پس ضروری است که به اخبار و اطلاعات در مورد ترکهایی که به چین و به سوی دولت تان گریختند، رجوع شود. در منابع چینی، دو خبر دربارهٔ ترک‌ها و اغوزها وجود دارند که می‌توان برای بررسی این مسئله از آن‌ها استفاده کرد. اولین خبر مربوط می‌شود به قبایل تُونگرا از تغوز ـ اغوزها، یا اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، آن بخش از تُونگرا Tongra که در خدمت تان‌ها قرار داشتند. «تسی چژی تون تسیان Tcyhzy Tun Tcian» در ذیل تاریخ سال ۷۵۷ بازگشت مابقی تُونگرا در خاقانهای اویغور را ثبت می‌کند. آنان که جزو نیروهای شورشی پسر آن لوشان، آن تسین سیوی An Tcinsiuy بوده‌اند. [TCTT 220,2047]. خبر دیگر حاکی است که در این سال، خاقانهای اویغور نه تنها تونگراها را، بلکه ترکها را هم پذیرفتند.

طبق «بیوگرافی آن تسین سیوی An Tcin Siuy» در نتیجه طرد شورشیان از لُویان Loyan، «آشینا چن تسین Chentcin Ashina ترک، به همراه نیروهای سی‌هزار نفری خود به [اطراف] هِن [ Hen چژُئو Chžou] و دورتر به «خان یان» Fan Yan گریخت.» [Levy 1960, 45; STS, 225a, 6b]. ترکهایی که تحت تابعیت آشینا چن تسین Ashina Chen Tcin قرار داشتند، کاملاً می‌توانستند از اطراف و حوالی مرزی به طرف صحرا حرکت کنند. عیناً می‌توان با احتمال بسیار قوی فرض نمود که حرکت اغوزها و تاتارها ـ به وقوع پیوسته در سالهای ۷۵۹-۷۵۷ ـ موجب مهاجرت قبایل ترک و اغوز از چین به خاقانهای اویغور شده است. به این ترتیب مطالعه و شناسایی اخبار و اطلاعات مکتوب منابع دربارهٔ جنگهای داخلی در خاقانهای اویغور به استنتاج‌های زیر منتهی می‌شود، جنگهای داخلی در خاقانهای اویغور پس از سقوط اتحاد اویغورها با کارلوکها که با فرار بازماندگان به

غرب به سوی تورگش‌ها (سال ۷۴۶) شروع شد. این جنگها بین دو گروه قبایل اغوز ـ اویغور به سرکردگی رئیسی از قبیله یاغلاکار و باقی ماندگان قبایل سکیز ـ اغوز برای بدست آوردن حکومت با همان ماهیت جنگهای داخلی، نبرد برای برتری در بین قبایل تغوز ـ اغوز، در جریان بودند. می‌توان جنگهای داخلی در خاقانها را به سه مرحله اصلی تقسیم کرد:

۱. قیام سکیز ـ اغوزها به سرکردگی تای بیلگه توتوک (۷۴۹ ـ ۷۴۷)؛
۲. قیام اغوزها به سرکردگی آبوز یابغو (۷۵۳ ـ ۷۵۲)؛
۳. قیام اغوزها، حدوداً در سالهای ۷۵۹ ـ ۷۵۷.

این قیامها از لحاظ مشخصات و دلایل وقوع، و نیز از لحاظ ابعاد از یکدیگر متمایز می‌شوند. هولناک‌ترین آنها قیام تای بیلگه توتوک بود که تقریباً سه سال طول کشید و جنگ بین دو مدعی کاخ و تخت سلطنت خاقانی بود یعنی نزاع میان التمیش بیلگه خاقان اویغوری و معرف قبایل سکیز ـ اغوزها، تای بیلگه توتوک پیشوای قبایل بوغو Bugu. سرکوبی قیام شرط تعیین‌کننده‌ای شد برای پیروزی اویغورها در جنگهای پیاپی با قبایل متحد شده در ائتلاف ضداویغور ـ باسمیل‌ها، کارلوک‌ها، تورگِش‌ها، چیک‌ها و قرقیزهای ینی سی (۷۵۴ ـ ۷۵۲).

یکی از اصلی‌ترین و عمده‌ترین نتایج جنگهای داخلی در خاقانهای اویغور تثبیت نهایی وضعیت حکم‌فرمایی اویغورها و اتحاد قبایل تغوز ـ اغوز بود، که با آخرین عنوان «اویغور» گسترش یافت.

## ۴. اویغورها و چین در دوره شورش آن لوشان شی چائُویی (۷۶۲ ـ ۷۵۵) An Lushan Shy Chaoy

اعتلای خاقانهای اویغور مصادف با بحران سیاسی شدید در چینِ تحت حاکمیت سلسله تان بود. در سال ۷۵۵ فرماندار نظامی مناطق مرزی فان یان Fan Yan، آن

لوشان، از قبیله معروف ترک ـ سغد، برعلیه سلسله تان شورش به پا کرد که کشور را به جنگ خونینی دچار نموده، مدتها به طول انجامید و سلسله را در مرز نابودی قرار داد. اویغورها نقش مهمی در سرکوبی این شورش و احیاء حکومت تان Tan در منطقهٔ چین با بذل کمک‌های نظامی به تان‌ها در نبرد با شورشیان ایفا کردند در طول دورهٔ قیام آن لوشان و طرفداران و دست‌نشاندگانش (۷۶۲ ـ ۷۵۵) اویغورها چهار بار به چین لشکرکشی کردند ـ در سالهای ۷۵۸، ۷۵۷، ۷۵۶ و ۷۶۲ ـ که آخرین آنها (۷۶۲) موجب شکست شورشیان شد. هدف اویغورها از شرکت در جنگهای داخلی چین، بیش از هر چیز منافع مادی بود. همه لشکرکشی‌های اویغورها را به استثنای اولین آنها را سلسله تان بسیار سخاوتمندانه جبران نمودند. از هدف دیگر دربارهٔ غنایم عظیم جنگی چیزی نمی‌گوییم. تمایل و کوشش اویغورها برای به چنگ آوردن منافع مادی بارها در منابع چینی ذکر شده است. به این ترتیب، سیماگوآن چنین نقل می‌کند، در آستانه نبرد برای چان آن Chan An در سال ۷۵۷، امپراتور سوتسون Sutcun با آرزوی برگرداندن هر چه سریعتر پایتخت، عهدنامه‌ای به این شرح با اویغورها امضا کرد: «در آن روز، وقتی که شهر تصرف شود، زمین و مردم به تان بازگردانده شوند، و غنایم و گنج‌ها، پسران جوان و دختران از آن اویغورها خواهند بود» [TCTT, 220, 7034].

این توافق‌نامه پس از بازگرداندن پایتخت شرقی، لُویان Loyan؛ موقع اجرا درآمد، و اویغورها در طول سه روز به غارت و چپاول پرداختند. لُویان و دیگر شهرهای چین و روستاها در زمان آخرین لشکرکشی اویغورها هم در معرض غارت و چپاول آنها قرار گرفتند. علاوه بر اینها، لشکرکشی اویغورها به چین اهداف نظامی ـ سیاسی را نیز دنبال می‌کرد، که هرچند در منابع ذکر نمی‌شوند، اما از طریق تجزیه و تحلیل براساس وقایع تاریخی قابل اثبات‌اند. دلایل و انگیزه‌های نظامی ـ سیاسی کمک اویغورها به تان‌ها موضوعی است که تنها گومیلیو L.N.Gumilev و ل.مُوزِس L;Mozes به آن پرداختند. ل.ن. گومیلیو معتقد

است که هدف لشکرکشی اویغورها به چین نابودی ارتش امپراتوری تان بوده است که «خان‌سالاری اویغور و استقلال کامل را نوید می‌داد». [Gumilev 1967, 395] او چنین می‌نویسد: «در سپتامبر سال ۷۵۶ اویغورها و تبتی‌ها در سرکوبی شورش کمک کردند. در این مورد اهداف سیاسی و انتفاعی ادغام گردیده‌اند. نابودکردن و انهدام شورشیان یعنی نابودکردن ارتش امپراتوری، و از طرفی جنگ داخلی چین نوید منافع و غنایم ثروتمندی را می‌داد.» [Gumilev 1967, 394]. به عبارت دیگر، به عقیده گومیلیو، اویغورها باکمک به تان‌ها در جنگ با شورشیان، نابودی ارتش تان را تسریع می‌کردند و در عین حال تضعیف دولت تان را دامن می‌زدند و این به نوبه خود تقویت استقلال خاقانهای اویغور محسوب می‌شد. حتی اگر فرض کنیم که اویغورها به دنبال تضعیف چین بوده‌اند، بازهم بسیار بعید است که برای این منظور لازم بوده است در جنگهای داخلی چین شرکت کنند، که بدون آن هم کشور را به تاراج بردند و مفلس و ویران کردند. بالاتر از این، استقلال دولت اویغور در این دوره بستگی به ضعف یا قدرت چین نداشت. به این ترتیب، بی‌پایگی و عدم بضاعت از اهداف نظامی ـ سیاسی لشکرکشی‌های اویغورها به چین مشهود است. باز هم یک عقیدهٔ جالب دربارهٔ دلایل و انگیزه‌های کمک اویغورها به تان که چندی پیش از سوی ل. مُوزِس عنوان شد چنین است که اویغورها را احساس مسئولیت و دین نسبت به حاکم خود امپراتور تان، به چین نکشاند ـ بطوریکه چینی‌ها و تاریخ‌نویسان می‌نویسند ـ بلکه آنها را روابط خصمانه با رهبر شورشیان، آن لوشان که همانطور که معروف است از طرف مادری اصلیت ترکی آشیده داشته است، به آنجا کشاند، [Moses 1976, 79] ولیکن اصلیت آن لوشان نمی‌تواند اساس نتیجه‌گیری در مورد روابط خصمانه اویغورها نسبت به او باشد، زیرا او بیشتر سُغدی بوده تا ترک، و از آن گذشته، اینگونه خارجیان و بیگانگان بلندپایه و عالی‌رتبه‌ای، همچون آن‌لوشان، که دورگه هستند، در نیروهای حکومتی کم نبودند که همراه با اویغورها برعلیه شورشیان جنگیدند (مثلاً فرمانده تانی گه شوهان Ge Shuhan).

هرچند که عقیده ل. موزس فاقد هسته معقول نیز نیست، رویهم رفته نمی‌تواند مستدل و مشروع محسوب شود. در عین حال، با اعتراف به وجود دلایل نظامی ـ سیاسی در لشکرکشی‌های اویغورها به چین، بایستی بگوییم که دانشمندان نامبرده قادر به کشف آن‌ها نیستند. این دلایل، از نقطه‌نظر ما، با مطالعه اخبار و اطلاعات مربوط به اولین لشکرکشی اویغورها به چین در سال ۷۵۶، می‌توانند آشکار شوند. این لشکرکشی که اولین عملیات نظامی مشترک اویغوری ـ تانی محسوب می‌شود برعلیه شورشیان، عملاً بعنوان پژوهش ناتمام جنگهای داخلی چین باقی مانده، که علت این امر تا اندازه زیادی نارسایی و فقر اخبار و اطلاعات دربارهٔ آن در منابع چینی می‌باشد.

پیش از ارزیابی لشکرکشی اویغورها به اُردُس Ordos، به بررسی اوضاع و شرایط چین در آستانه این حوادث می‌پردازیم. اولین ماههای شورش آن لوشان که در شانزدهم دسامبر سال ۷۵۵، آغاز شد، برای شورشیان بیش از اندازه موفقیت‌آمیز بودند. حدوداً یک ماه پس از آغاز شورش از فان یان، آنها بدون تلاش خاصی، پایتخت شرقی امپراتوری تان، لویان را غصب کردند، که طی آن، لوشان خود را امپراتور سلسله جدید یان Yan اعلام کرد. [Pulley blank 1955, 40-41] آن لوشان پس از اشغال لویان، بلافاصله نیروهایش را به پایتخت غربی حرکت نداد که همین امر موجب شد نیروهای حکومتی محل سازماندهی مواضع دفاعی چان آن را یافته، علیه او اقدام کنند. آنها در پاسگاه تون گو آن Tunguan که از طریق آن جاده‌ای به پایتخت منتهی می‌شد سدها و موانع محکمی ایجاد کردند. به علاوه نیروهای حکومتی تعرض متقابل موفقیت‌آمیزی را در ولایت هِبی شروع کردند (Hebey). در اینجا فرماندهان تان «گُوتسین Gotcin» و «لی گو آن بی Ly Gu An By» به پشت جبهه شورشیان حمله کردند و با ادامه نبرد به شهر بُولین Bolin (با ئودین کنونی Baodin) رسیدند. لیکن عملیات موفقیت‌آمیز ارتش تان در هِبی Hebey در اواسط سال ۷۵۶ وقتی که شورشیان

موفق شدند چان آن را تصرف کنند قطع شد. با از دست دادن پایتخت غربی، تناسب قوا به شدت تغییر کرد. امپراتور سیو آن تسون Ciu An Tcun مجبور شد از پایتخت بگریزد بـه سـی‌چو آن Cy Chu An، رفـته، لذا سـازماندهی مـبارزه بـا شورشیان به عهدهٔ وارثش پرنس لی هِن گذاشته شد. (Ly Hen)

در هفتمین ماه سال ۷۵۶ لی هِن با نیروهایش به لین ئـو Lin U (در شُـوفان Shofan) حمله کرد. شُوفان عرصه عملیات استراتژیکی نیروهای حکومتی بود. ارتش گُوتسین Go Tcin و لی گو آن بی Ly Gu An By مواضع هِبِی را رها کرده و به اینجا بازگشتند و هِبِی Hebey مجدداً تحت کنترل شورشیان درآمد. به این ترتیب در چین شکاف ایجاد شد و ایـن کشـور بـه دو بـخش تـقسیم گشت. نـیروهای حکومتی مواضع خود را در شمال ــ در شُوفان با مرکزیت لین ئو Lin U، و در جنوب ــ منطقه رود یان تسی Yan Tcy حفظ کردند. بیشترین اهمیت برای نبرد با شورشیان را شمال داشت، و اینچنین بود که کارآزموده‌ترین نیروهای جنگی تان در آنجا متمرکز شدند. در همان سومین ماه سال ۷۵۶، یکی از فرماندهان نظامی آن لوشان، آشینا تسون لی Ashina Tcun Ly تُرک با واحد خود به شُوفان گریخت. دربارهٔ این واقعه سیماگوآن Sima Guan چنین نقل مـی‌کند: «تُـونگرا Tongra و ترکهای شرکت‌کننده در شورش آن لوشان، در منطقه چان آن مستقر شدند. در روز تسیاسیوی Tciacyuy (آنها) به شمال به شُـوفان گـریختند.» [TCTT, 218, 6968] آشینا تسون لی Ashina Tcunly یکی از پیشوایان ترک بود که در ارتش آن لوشان خدمت می‌کرد. هرچند که او هم متعلق به سلسله ترک آشینا بود، ولی اسم او یادآور نُجبای ترکی نیست که در دوره سقوط خاقانهای ترک به چین گـریختند. مسلماً، در آن هنگام آشینا تسون لی به اندازه کافی بر روی ترکها تأثیرگذار نبود. آشینا تسون لی همچون بسیاری دیگر فرماندهان نظامی شورشی غیرچینی در اشغال چان آن شرکت نمود. دلایل او برای خیانت به شورشیان در مساعدترین شرایط آنها، هنگامی که آنان هر دو پایتخت تان را در دست داشته و عملاً تمامی شمال شرقی چین را کنترل می‌کردند؛ تاکنون معلوم نشده‌اند [Pulley blank 1976, 44].

از آنجایی که آشینا تسون لی به آن‌لوشان خیانت کرد، پس بایستی انتظار داشته باشیم که او به سوی نیروهای حکومتی تان رو کرده باشد چرا که وارد شدن فرماندهان نظامی از یک اردوگاه به دیگر اردوگاه کاری بود که در زمان شورش در سطح وسیعی انجام می‌شد. دقیقاً به همین صورت، بنا به شواهد و قراین، اقدام آشینا تسون لی از سوي امپراتور تان تعبیر شده بود، که با آگاهی از ورود او به شُوفان، با عجله برای جلب او به سوی خود شتافت. اما تنها تعداد اندکی از افراد آشیناتسون لی به نزد او رفتند، و خود او نه تنها به خدمت کردن به سلسله تان نمی‌اندیشید بلکه شروع به یورش و تاخت و تاز به مواضع نیروهای حکومتی کرد. در همین زمان، تعداد نیروهای آشینا تسون لی به علت پیوستن مردم غیرچینی محلی، عمدتاً سُغدیِ شُوفان به آنها، به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. براساس برخی اطلاعاتِ اندکی مبالغه‌آمیز، آشینا تسون لی در جنگ با تسین لیوئه Tcin Liu E در شمال، چند ده هزار نفر نیرو جمع کرده بود که حدوداً در ۳۰۰ کیلومتری از قرارگاه امپراتو در لین ئو Lin U مستقر شده بودند. [TCTT, 218,6997] خصومت آشینا تسون لی با نیروهای حکومتی، باعث شده است تا بعضی از مورخان فکر کنند که خیانت او به آن لوشان «دروغین یا تهمت» بوده است و فرار او به شُوفان بنا به مصالح و منافع شورشیان برنامه‌ریزی شده بوده تا با رخنه به پشت جبهه دشمن، توجه آنها را از پایتخت منحرف کنند. بعید بودن این نظریه هم توسط مورخ چینی قرون وسطی هوسان سین Hu San Sin مستدل گردید. [TCTT, 128,6986]

حضور نیروهای متخاصم آشینا تسون لی بر ضد نیروی تان در منطقه شُوفان، حقیقتاً نیروهای حکومتی را تهدید می‌کرد و مشکلات جدی به‌وجود آورده بود لذا سوتسونا Su Tsuna تصمیم گرفت آنها را از بین ببرد، و با این هدف ارتش ژنرال پوگو هو آی اِن Pugu Hu Ay En را برعلیه آنها فرستاد. این ارتش پیشتر در جنگ تِن دِ Tende در بخش غربی پیچ بزرگ هوآن هه Hu An He شرکت داشت. منابع

خبر می‌دهند که پوگو هوآی اِن با اغوزهای تُونگرا، که به نیروی آشینا تسون لی پیوسته بودند، وارد نبرد شد. هر چند این نبرد با شکست توانگرا به پایان رسید، نیروهای آشینا تسون لی قدرت جنگی خود را حفظ کردند و فرماندهی چینی‌ها دریافت که نمی‌تواند با نیروهایی که در اختیار خود دارد، تهدید خطرناک و جدی نیروهای آشینا تسون لی را از میان بردارد. بنابراین امپراتور سفیری با تقاضای کمک نظامی روانه خاقانهای اویغور کرد. در میان این سفرا، پرنسِ تانی، لی چِن شِن Ly Chen Shen، ژنرال پوگو هوآی اِن و شی دینفان Shy Dinfan نیز بودند. ورود سفرا به قرارگاه خاقان «تسی چژی تونتسیان Tcichžy Tuntcian» در تاریخ دهمین ماه سال ۷۵۶ بوده است. [TCTT, 219,7005] سفیران تان در معیت فرستادهٔ اویغوری گِلُوچ‌ژی Gelochžy از اردو بالیغ Ordu Baliğ بازگشتند، آنها توسط سوتسون در قرارگاه جدید خود در پن یوآن Pen Yu an واقع در جنوب شرقی لین ئو Lin U نزدیک پایتخت غربی پذیرفته شدند. ظاهراً فرستاده اویغوری و امپراتور، برنامه دقیق و مشخص همکاریهای مشترک نظامی برعلیه آشینا تسون لی را مورد بحث قرار دادند. اطلاعات کوتاه دربارهٔ نیروهای اویغوری، که در اُردُس ظاهر شدند در یازدهمین ماه و در آخرین عملیات جنگی نیروهای متحد اویغور ـ تان در این منطقه، در منابع زیر درج شده‌اند:

«داستان اویغورها»، «سین تان شو Sin Tan Shu»، «بیوگرافی‌های گُوستین Go Tcin و شی سی مین Shy Sy Min در هر دو تاریخ سلسلهٔ تان، و همچنین در «تسی چژی تونتسیان Tcichžy Tuntcian». این اخبار و اطلاعات را در زیر می‌آوریم:

«آنگاه خاقان خود هدایت کرد [نیروها را]، متحد شد با تسه ووشیِ شُوفان Tce Vushy رهسپار تُونگرا شد و به همه خارجی‌ها تاخت، آنها را تار و مار کرد در کنار رود [هوآن هه]. در دیدار با [گو Go] تسین Tcin رد دره هویانگو Hu Yangu، خاقان با تکیه بر قدرت خود، [گُو] تسین را در مقابل صف نیروها بیرون آورد (خارج کرد) و او را وادار به کرنش و تعظیم در برابر پرچم گرگی نمود، و [تنها] پس از این بود که با او مذاکره کرد.» [STS, 217a, 3a].

«این تسی‌تسی In Tcitcy با پنج هزار سوار نظام از هوآن هه عبور کرده به بِی‌های Bey Hay هجوم برد، او می‌خواست روانه جنوب شده و (ناحیه رود) تسیان Tcian و هو آی HuAy را اشغال کند. اتفاقاً در این موقع خاقان اویغور، یکی از زیردستان خود گِلُو چژی Gelochžy را با نیروهایش برای کمک [به تان‌ها] فرستاد. [گِلو چژی] زودتر، با دو هزار سوار به پایین دیوارهای فان یان وارد شد. [این In] تسی‌تسی Tcitcy با شنیدن این موضوع بدان سو شتافت تا نیروهایش را به عقب ببرد. [TCTT, 219,7006,7007]

«اتفاقاً در این هنگام دو هزار سوار اویغور بطور ناگهانی وارد فان یان شدند. در فان یان دو روز دروازه‌ها بسته بودند. پس از این [اویغورها] روانه تاه یوآن Tay yuan شدند، [این In] تسی‌تسی Tcitcy ۱۰۰۰ لی (معادل ۵۰۰ کیلومتر) طی کرد تا به او [به فان یان] کمک کند» [TTS, 200a].

«در یازدهمین ماه ژنرال شرور آشینا تسون لی با پنج هزار سوار تُونگرا و پوگو از مرز خارج شد، با جلب چند هزار نفر از قبایل هوی ۹ فو Hu و هِتیسوی ۶ چُژئو Hetciu، می‌خواست آنها را وادارد همراه [با او] وارد عمل شوند. [گُو] تسین با صدر قبیله اویغورها، گِلو چژی وارد عمل شده، حمله کرد و آنها را شکست داد. چند ده هزار نفر به اسارت گرفته شدند یا سرهای خود را از دست دادند.» [TTS, 120-2a].

در اخبار و اطلاعاتی که از نظرتان گذشت صحبت بر سر دو واقعه بود. لشکرکشی دو هزار سواره‌نظام گِه ـ لو ـ چژی Ge Lu Chžy به فان یان، که آنها دو روز تحت محاصره بودند؛ و نبرد نیروهای اویغور ـ تان با نیروهای آشینا تسون لی در اُردُس Ordos.

درهٔ هویان‌گو Hu Yangu (در سیماگوآن ـ دای هان‌گو Day Han gu) که در آن نبرد درگرفته بود، مطابق «سین تان شو»، در حدود ۴۰ کیلومتری از شمال شرقی استحکاماتِ تانی، شُوئوسیانِ Sho U Sian میانی قرار داشت. [STS, 43, 1981, 13; 76; TCTT, 219, 7007، فن تسیاشن Fentcia Shen,]. از میان همه منابع، فقط

«سین تانشو» دربارهٔ شرکت خاقان اویغور بایان ـ چُورا Bayan Chora (التمیش بیلگه خاقان) در لشکرکشی به اُردُس اطلاع می‌دهد، بقیه همه دربارهٔ رهبری نیروهای اویغور گِلو چژی Gelochžy می‌گویند. هانِداتُورو Haneda Toru اخبار و اطلاعات «سین تانشو» را اشتباه می‌خواند، به این علت که سیماگوآن، در اثر خود دربارهٔ خاقان ذکری به میان نمی‌آورد. [Maneda 1957a, 194-195]

کُولین ماکِرّاس Kolin Makeras نسبت به اطلاعات «سین تانشو» نظر مساعد داشته و به این اطلاعات اعتماد دارد. ما نیز فکر می‌کنیم می‌توان به گردآورندگان و مؤلفین تاریخ جدید سلسله تان اعتماد داشت، همانطور که آنها واقعه ملاقات خان با فرمانده تان، گُوتسین Go Tcin را به دقت و خیلی مشخص توصیف و تشریح کرده‌اند. گمان نمی‌رود این داستان عیناً نقل شدهٔ مطلقاً نامساعد و منفی برای چین، یعنی صحنه تعظیم فرمانده نظامی تان به پرچم گرگین (بربرها)، اگر حقیقتاً جایی در تاریخ نمی‌داشت می‌توانست در مطالعات و انتشارات جدید تاریخ سلسله تان ذکر شود. از همه آنچه که گفته شد بازسازی حوادث به شکل زیر در رابطه با اقدامات و اعمال نیروهای اویغور در اُردُس امکان‌پذیر است.

التمیش بیلگه خاقان اویغور، سفیر تان را در اُردو بالیغ در نهمین یا دهمین ماه سال ۷۵۶ پذیرفت. در یازدهمین ماه او با نیروهایش وارد اُردُس شد. تعداد نیروهای او در منابع ذکر نمی‌شود، مسلماً این تعداد، بسیار زیاد و قابل ملاحظه بوده است، زیرا خاقانها اصولاً با تعداد زیادی نیرو به لشکرکشی می‌پرداختند. روز قبل از آن دو هزار سواره نظام به سرکردگی گِه ـ لُو ـ چژی Gelochžy توسط اویغورها به فان یان اعزام شدند. ضمناً لازم به ذکر است که این سواره نظام در زمان بسیار مناسبی به آنجا رسید، وقتی که از فان یان گروه عمده شورشیان خارج شدند، احتمالاً، اویغورها حساب کرده بودند بدون سعی و تلاش فان یان را تصرف کنند. اما بازگشت نیروهای شورشی به سرکردگی ژنرال این تسی تسی In Tcitcy آنها را مجبور به ترک فان یان و خروج به سمت تای یوآن Tay Yuan نمود،

و از آنجا آنها به بخش اصلی نیروهای اویغور در اُردُس به سرکردگی التمیش بیلگه خاقان ملحق شدند. این حقیقت که خود خاقان شخصاً نیروهای اویغوری را رهبری کرد، دال بر اهمیت بسیار زیاد لشکرکشی به اُردُس برای اویغورها می‌باشد. لشکرکشی‌های بعدی نیروهای اویغور به چین که بیشتر به سود سلسله تان بوده است تا اویغورها، به سرکردگی پسران التمیش بیلگه خاقان انجام شده‌اند. در سال ۷۵۷ در رأس گروه اویغورها، فرزند ارشد او قوتلوغ بیلگه یابغو قرار داشته، و در سال ۷۵۹ پسر سوم او قوتلوغ چُور تگین Ğutluğ Chor Tegin.

بُوگیو خاقان Bogiu - khağan (۷۵۹ - ۷۷۹) دومین پسر و وارث التمیش بیلگه خاقان، شخصاً لشکرکشی به چین در سال ۷۶۲ را رهبری کرد، ولیکن این لشکرکشی در شرایطی کاملاً متفاوت انجام شد. اینبار لشکرکشی اویغورها به چین با تهدید بسیار جدی برای حکومت اویغورها از سوی آشینا تسون لی Ashian Tcun Ly روبرو شد، چرا که او، نماینده سلسله ترکهای آشینا، می‌توانست مدعی احیاء حکومت ترکها در منطقه خاقانهای اویغور شود. واضح است که دقیقاً به همین علت آشینا تسون لی، با خیانت به آن لوشان، برای همکاری و مساعدت با سلسله تان تلاشی نکرده، بلکه شروع به جمع کردن نیرو در اُردُس برای جنگ قریب‌الوقوع با اویغورها کرد. در این رابطه این نکته نیز حائز اهمیت است که آشینا تسون لی، نه تنها به ترکها تکیه کرد، بلکه به آن دسته از نیروهای تغوز - اغوز که اویغورها را در نبرد آنها برای حکومت در صحرا حمایت نکردند، دست یاری درازکرد. در میان آنان، کوچ‌نشینانی از قبایل اغوز تُونگرا، آبوز و پوگو هم بودند. در شرایطی که جنگ داخلی در خاقانهای اویغور هنوز فروکش نکرده بود، خطر از سرگیری آن با قدرت و نیروی باز هم بیشتر اغوزها، به سرکردگی آشینا تسون لی تُرک ـ که از نظر کوچ‌نشینان حق قانونی حکومت به عنوان نماینده حاکمه سلسله ترکها را داشت ـ تهدیدی کاملاً مخاطره‌آمیز و واقعی بوده است.

التمیش بیلگه خاقان این تهدید آشینا تسون لی را آنگونه که باید و شاید

ارزیابی کرد و در طول مدتی بسیار کوتاه نیروهای خود را جمع کرد که آن را از بین ببرد. بخصوص که برای این منظور فرصت مساعدی نیز دست داد و از این طریق معلوم شد که سلسله تان نیز در نابودی آشینا تسون لی ذینفع و علاقمندند، کسی که با غارتگری و راهزنی مانع آماده‌سازی عملیات عظیم در پایتخت شد. نیروهای حکومتی نمی‌توانستند، بدون برچیدن نیروهای متخاصم آشینا تسون لی که در پشت جبهه شان نفوذ کرده بودند، حمله را شروع کنند. لیکن به این نیز باید توجه داشت که آنها خودشان بدون دخالت اویغورها نمی‌توانستند وارد جنگ شوند، و یا اینکه در بهترین حالت ممکن، این جنگ آنها را بی‌رمق می‌کرد. به این ترتیب، در انحلال نیروهای آشینا تسون لی، هر دو سلسله ذینفع بودند ـ هم سلسله اویغوری باغلاکار، هم سلسله تان ـ بنابراین اقدام طی مدتی کوتاه و با نیروهای مؤثر عملی شد. در تار و مار نیروهای آشینا تسون لی، خود رهبر آنها کشته نشد. نام او در منابع در اطلاعات مربوط به حوادث سال ۷۵۷ همزمان با نام آشینا چن تسین Ashina Chentcin دیگر ترک نامدار ذکر می‌شود. ظاهراً پس از شکست در اُردُس، آشینا تسون لی دوباره به سوی شورشیان گریخت و در میان هم طایفه‌ای‌های خود پناهگاه یافت. لشکرکشی التمیش بیلگه خاقان به اُردُس در سال ۷۵۶، نمی‌توانسته در کتیبه مگون شینه اوسو نادیده گرفته شود. در آخرین بخش کتیبه، یکی از درگیریهای «خان چینی» با خاقان درج شده، (سطر ۴۲) از قلم افتادگی و خرابی زیاد، اجازه نمی‌دهند که بتوانیم تعیین کنیم، دقیقاً دربارهٔ کلام درگیری امپراتور تان با خاقان اویغور سخن گفته می‌شود. جلوتر در سطر ۴۳ خاقان از خود می‌گوید: «به خانه خود [من بازگشتم] به تاریخ ششم ماه دوم» [Malov 1959, 46]. لذا می‌توان فرض کرد که در اولین واقعه دربارهٔ سفیر تان در اردو بالیغ (نهمین و دهمین ماههای سال ۷۵۶) گفته می‌شود، و در دومین واقعه صحبت از بازگشت التمیش بیلگه ـ خاقان از لشکرکشی به اُردُس ـ پس از شکست نیروهای آشینا تسون لی ـ است. تاریخ بازگشت خاقان «به خانه خود»

درکتیبه روز ۶ ماه ۲ ذکر شده، و تاریخ نبرد نیروهای تان ـ اویغور با نیروهای آشینا تسون لی ـ موجود در منابع تان، روز ۷ ماه ۱۲ سال ۷۵۶ آمده است. این تاریخها نه تنها تناقضی ندارند، بلکه می‌توانیم این فرضیه را در نظر بگیریم که خاقان سه ماه بعد از شکست نیروهای آشینا تسون لی در شروع سال ۷۵۷ (سال مرغ) به قرارگاه خود بازگشت، به این ترتیب تجزیه و تحلیل اخبار و اطلاعات چینی دربارهٔ اولین لشکرکشی اویغورها به چین در زمان قیام آن لوشان شی چائوئی An Lyshan Shy Chaoiy اجازه می‌دهد چنین نتیجه بگیریم که هدف این لشکرکشی جلوگیری از تهاجم نیروهای ترک ـ اغوز به منطقه خاقانهای اویغور، به سرکردگی نماینده سلسله ترکها آشینا، بوده است. مطالعه لشکرکشی اویغورها به اُردُس، از نقطه‌نظر ما، می‌تواند روشنگر دلایل نظامی ـ سیاسی شرکت اویغورها در جنگهای داخلی چین باشد. آشینا تسون لی Ashina Tasunly مانند آبوز یابغو، نشان داد که ترکهای گریخته به چین در زمان شکست خاقانهای ترک در سالهای ۷۴۵ ـ ۷۴۲ امید خود را برای احیای دولت از دست رفته، هنوز حفظ کرده‌اند و دست از ایجاد مخاطره برای حکومت اویغور نکشیده‌اند. اما در مورد واقعیت بازگشت ترکها به صحرا این گذشته تاریخی نه چندان دور ترکها و هم خود اویغورها گواه بوده است که، آنها به هر بهانه‌ای در چین سکونت می‌گزیدند، اما بعد از انقضای تاریخ معینی به صحرا بازمی‌گشتند، جایی که دوباره وارد نبرد بر سر حکومت می‌شدند. ضمناً باید گفت که عملیات جنگی مشترک اویغورها و نیروهای تان در اُردُوس نشان دادند که تهدید ترکها در صورت شرکت و دخالت اویغورها در جنگ چین می‌تواند بر چیده شود. قضیه از این قرار است که در هنگام شورش آن لوشان، اغوزها و ترکهای تحت فرمان امپراتوری تان، از هم جدا شدند. بخش اصلی اغوزها نسبت به سلسله تان‌ها وفادار ماندند و در ترکیب نیروهای حکومتی جنگیدند (هم قبیله‌ایهای فرماندهان تان: پوگو هوآی اِن و هون شیچژی هم جزو این افراد بودند). حقیقتاً، گروه کوچکتری از اغوزهای تُونگرا هم

بودند که در ارتش آن لوشان خدمت می‌کردند، ولی سرانجام این گروه اردوگاه شورشیان را ترک کرد و بخشی از آنها به اُردُس رفت ـ همراه با آشینا تسون لی ـ و بقیه در سال ۷۵۷ به صحرا بازگشتند. ترکها به عکس، رابطه تنگاتنگی با شورشیان داشتند. پس از تابعیت حکومت تان در سال ۷۴۰، پخش شدند و تحت اداره آن لوشان قرار گرفتند و سپس وارد ترکیب اعضای شورشیان شدند.

یکی از متنفذترین ترکها آشینا چن تسین Ashina Chen Tcin از همکاران نزدیک آن لوشان بوده است. نام او در میان فرماندهان آورده می‌شود که «ناخن و دندان» ارتش آن لوشان شمرده می‌شدند. [TCTT, 216, 6905-6906]. آشینا چن تسین تا آخرین لحظه شورش، از شورشیان حمایت کرد. [TCTT, 222, 1134]. گواه تأثیر بسزای ترکها در اردوگاه شورشیان، سکه برنزی است که از زمان حکومت «امپراتور شورشی» شی سیمین Shy SY Min جانشین آن لوشان به ما رسیده است. این سکه درکشور کاپ تی رِ وُو هاکاسی Kaptirevo Hakasy یافته شده است و در موزهٔ مینوسین Minusin نگهداری می‌شود. این سکه توسط آ.س. آمانژولوو Amanžolov [Amanžolov 1974, 137-140] توصیف و تشریح شده است. روی سکه نوشته‌هایی به زبانهای ترکی و چینی وجود دارد. نوشته چینی: «شون تیان یوآن بائُو Shun tian Yuan bao» («اولیه سکه شون تیان»)، و از این رو به سال ۷۵۹ مربوط می‌شود. نوشته ترکی رونی Runy روی آن توسط آس. آمانژولوو بازسازی شده اشت: «هزار باغیر Bakir (واحد پول) ـ خانه‌ای برای پسر کوچکتر». وجود نوشته ترکی روی سکه را به اصلیت ترکی شی سی سِن ربط می‌دهند و بدست آمدن آن (سکه) را درکشور ینی سئی ـ را به اویغورها جهت توسعه حکومت خود در کشور قرقیزهای ینی سئی در سال ۷۵۸، نسبت می‌دهند.

در حقیقت شی سی مین همچون آن لوشان، ترک دورگه بود (تو تسیوئه تسا چژون هوژِن Tutciue tca chžun hužen). در هر حال، نوشته ترکی، اگر در اردوگاه

شورشیان حک شده باشد، بیانگر نقش ترکها در شورش آن لوشان شی چائوئی An Lushan Shy Chaoiy و اهمیت مشارکت ترکها با نیروهای شورشی می‌باشد. شرکت اویغورها در سرکوبی شورش آن لوشان ـ شی چائوئی به معنی ادامه جنگ با ترکهای حاضر در دسته‌های شورشیان است. در جریان نبرد با شورشیان، اویغورها موفق شدند با کمک نیروهای تان ـ که در ترکیبشان اغوزهای خویشاوندشان نیز بودند ـ بیشترین بخش مستعد نظامی ترکها را نابود کرده، امنیت مرزهای جنوبی خود را تأمین کنند. تصادفی نیست که در دوره پس از شورش، ترکها عملاً از ایفای هرگونه نقشی در حوادث و وقایع داخلی چین دست برداشته و از صفحه تمامی تاریخ‌نامه‌های چین، محو می‌گردند. به این ترتیب، اهداف نظام ـ سیاسی لشکرکشی‌های اویغورها به چین در زمان شورش آن لوشان ـ شی چائوئی، خلاصه می‌شدند در بر چیدن تهدید نظامی ترکها، که در اولین دهه حضور خاقانهای ترک حفظ شده بود، و مشترک بودن منافع دو دربار حاکم، سلسله اویغوری یاغلاکارها و سلسله تان به آنها اجازه داد تا با متحد نمودن قوا، شورش ضد تان را سرکوب کنند و ضربه‌هایی را به ترکهایی که در این شورش شرکت کرده بودند بزنند.

### ۵. لشکرکشی‌های اویغورها به چین مرکزی

با از میان برداشته شدن تهدیدها از جانب آشینا ستون لی، سلسله تان فرصت یافت تا توجه خود را روی آماده‌سازی حمله اصلی به پایتخت که در دست شورشیان قرار داشت، متمرکز کند. امپراتور سوتسون Su Tcun در آغاز سال ۷۵۷ در علیای رود وِی Vey (در منطقه فن سیان Fen Sian) نیروی عظیمی متشکل از ۲۰۰ ـ ۱۵۰ هزار نفر جمع کرده بود. [Franke 1936, 458] اما حمله نیروهای دولتی در پایان سال به وقوع پیوست.

در بازگرداندن پایتخت، چهارهزار سواره نظام اویغوری فرستاده شده از سوی

التمیش بیلگه خاقان Eletmish Bilge Khağan در جریان معاهده‌ای که بین خاقان و امپراتور پیش‌تر منعقد شده بود شرکت داشتند. پیش از ورود اویغورها به چین، امپراتور تان و خاقان اویغور دست به اقدامات دیپلماتیک متقابل زدند که حاکی از روابط دوستانه آنها می‌باشد، سوتسون لقب «بیلگه گونچوی Bilge Gunchuy» به شاهزاده‌ای اویغوری اهدا کرد. این شاهزاده قبلاً به شاهزاده‌ای از تان، لی چن شن» Ly Chen Shen شوهر داده شده بود؛ التمیش بیلگه خاقان هم لقب «یابغو» Yabgu را به شاهزاده اعطا کرد. طبق «تسه فون یوآن گوی Tce fun Yuan guy» اولین واحد نیروهای اویغور به سرکردگی ژنرال دُولان Dolan در ژوئن سال ۷۵۷ وارد چین شدند. سپاه اصلی نیروهای اویغوری بسیار دیرتر وارد شد. رهبری آنها را یابغو به عهده داشت (پسر بزرگتر التمیش بیلگه خاقان، که در کتیبه ترخین، قوتلوغ بیلگه یابغو Ğutlyğ Bilge-Yabgu نامیده شده سطر ۱۲).

سواره نظام اویغور به محض ورود به چین به خدمت ارتش شوفان درآمد و جزو نیروهای فرمانده تانی «پوگو هوآی اِن Puguhuayen» درآمدند. یابغوی اویغوری به گرمی از سوی سرفرماندهی نیروهای تان، وارث تاج و تخت شاهزاده لی شو Lyshu (امپراتور آینده دای تسون Day Tcun) پذیرفته شد، و پس از آن از سوی فرمانده ارتش شوفان، گوُتسین Go Tcin مراسم جشن سه روزه‌ای برای پیشوایان اویغور در فن سیان تدارک دیده شد. حمله نیروهای حکومتی و اویغورها در ۱۱ نوامبر سال ۷۵۷ شروع شد. راههای منتهی به پایتخت غربی، چان آن، که آنها طی می‌کردند از خطر شورشیان، محافظت می‌شدند.

در اردوگاه شورشیان در آغاز سال، اتفاق مهمی رخ داد. آن لوشان به دست مقربین خود کشته شد و پسرش تسین سیوی Tcin Ciuy به ریاست انتخاب شد. لیکن رهبر جدید، از استعدادها و توانایی‌های لازم برای سپهسالاری برخوردار نبود، بنابراین عملاً رهبری قوا به عهدهٔ یکی از فرماندهان نظامی او یان چژوآن Yan Chžuan بود. اولین نبرد بزرگ که در آن اویغورها درخشیدند، در ۱۳ نوامبر در

غرب رود فِن کنار معبد سیانتسی Ciantcy شکل گرفت. بطوری که منابع شرح می‌دهند، شورشیان توانستند از نیروهای حکومتی عبور کرده و به پشت جبهه آنها نفوذ کنند. از طرفی سواره نظام اویغور به سرکردگی پوگو هوآی اِن Puguhuayen با آنها وارد جنگ شدند و آنان را وادار به فرار کردند. پس از این نبرد نیروهای حکومتی بدون سعی و تلاش خاص به چان آن رسیدند. نبرد برای چان آن خونین بود. طبق اطلاعات بسیار مبالغه‌آمیز «سین تان شو» و «تسی چژی تونتسیان Tcy Chžytuntcian»، در جریان تصرف شهر حدود ۶۰ هزار شورشی کشته شدند. بخشی از شورشیان به سرکردگی آن شُوئو چژون An Shouchžun به شرق گریختند. [Levy 1960, 82, 165] شاهزادهٔ تانی با زحمت فراوان توانست یابغوی اویغوری را متقاعد کند که تا بازگرداندن پایتخت شرقی، لوشان از غارت خودداری کند. تحقیری که آنها در این مورد آزمودند به باور مورخان، از سوی دربار تان به مثابه تجلی هنر والای سلوک و رفتار دیپلماتیک با «بربرها» تلقی شد. با تصرف چان آن، نیروهای حکومتی همراه با واحدهای اویغور بلافاصله دست به لشکرکشی به لُویان زدند. نبرد در راه لُویان نبردی در محل کوچکی به نام سین دیان Sin dian بود. قبل از نبرد، اویغورها در تسیوی وُ Tciuy vo در غرب شان چژئو Shanchžou، در محل پیوستگی رود وِی و هوآن هه Huan he مستقر شدند. یابغو، ژنرال چبیشی توبُو پِیلوُ Chebishytubopeylo را برای نابود کردن یک دسته از شورشیان به کوههای نزدیک تسیوی وُ Tciuy vo فرستاد. اویغورها با تارومار کردن این شورشیان، مواضع خوبی را به تصرف خود درآوردند. در همان زمان گُوتسین Go Tcin وارد نبرد با شورشیان در سین‌دیان Sin dian شد. در ابتدا موفقیت با او همراه بود، اما بعداً شورشیان شروع به عقب راندن نیروهای او، دسته‌هایی که دچار هرج و مرج و بی‌نظمی شده بودند کردند. اویغورها که در شیب کوههای نان شان Nan Shan به سر می‌بردند، جریان نبرد را زیرنظر داشتند و در لحظه بحرانی به کمک گُوتسین Go Tcin شتافتند.

آنها از «سرازیری‌های غربی عبور کردند و با حمل پرچمهای سفید برای حمله به شورشیان شتافتند». عملیات و اقدامات بعدی آنها در «تسی چژی تونتسیان Tcichžy Tuntcian» چنین شرح داده شده‌اند: «اویغورها از نان شان، از عقب به آنها حمله کردند، در گرد و خاک زرد، نزدیک به ۱۰ تیر (خدنگ) انداختند. اشرار وحشت‌زده روی گرداندند: «اویغورها گذشتند!» و همان لحظه محو شدند.

نیروهای حکومتی همراه با اویغورها از دو جهت به آنها ضربه زدند. اشرار تارومار شدند.» [TCTT, 220,7040] سران شورشی، یان چژوان Yan Chžuan و چژان تونژو و Chžan Tunžu رهبران نیروها در این نبرد، به لُویان Loyan گریختند. با آگاهی از شکست نیروها آن تسین سیوی An Tcin Siuy به همراه مقربین و نزدیکانش، به شمال گریختند. روز سوم دسامبر سال ۷۵۷ نیروهای حکومتی وارد لُویان که توسط شورشیان ترک تخلیه شده بود شدند. این بارلُویان در دست اویغورها بود، و تا وقتی که ساکنین به آنها ده هزار تخته (قطعه) ابریشم هدیه دادند دست از غارت برنداشتند. یابغو در بازگشت از لُویان به چان آن توسط امپراتور سوتسون پذیرفته شد. فرمانی برای تمجید، مدح شهامت و شجاعت یابغوی اویغوری و فرمانبرداران او برای بازگرداندن دو پایتختِ تان صادر شده بود. سوتسون بالاترین مقام دولتِ تان را تقدیم یابغو کرد، یعنی «سیکون Sikun» و بالاترین لقب «شاهزاده چژون ای Chžun E» و دستور داد تا همه ساله برای او بیست هزار قطعه ابریشم فرستاده شود. در تان داچژا تُولین تسی Tan Da Chžaolintcy («مجموعه فرمانهای کبیر تان») فرمان اهدای لقب به لُویان چژوی اویغوری Moyan Chžo (بایان ـ چورا) در صفحهٔ ۱۲۹ جای گرفته که در آن گفته می‌شود: دربار تان همه ساله پنجاه هزار قطعه ابریشم به خاقان ارسال خواهد کرد. طبق «تسیو تان شو»، لقب در تاریخ سال 31.08.758 به بایان ـ چورا اهدا شد. با تکیه بر این مطلب، ماتسیون مین Ma Tciun min معتقد است که پاداش به میزان بیست هزار قطعه ابریشم در سال، شخصاً برای خود شاهزاده یابغوی اویغوری تعیین شده بود. [Ma Tciunmin 1984, 75].

پس از طرد شورشیان از دو پایتخت، یابغو به خاقان‌نشین اویغور بازگشت. ضرورت بازگشت یابغو به وطن به علت کمبود اسبهای جنگی بود: «جنگجویان اویغوری برای نبرد در شایو آن (در حوالی تون چژئو Tun chžou در شمال شرقی چان آن Chan An) می‌مانند اما من باید بازگردم به این [چژُئو Chžou] و سی یا [Chžou] تا اینکه اسب جمع‌آوری کنم. سپس ما بازمی‌گردیم به فان یان و بقیه شورشیان را نابود می‌کنیم.» [TTS, 195, 36] لیکن یابغوی اویغوری دیگر هیچ‌وقت به چین بازنگشت. برپایه اطلاعات دربارهٔ تارومار کردن قرقیزهای ینی سی از سوی اویغورها در سال ۷۵۸، می‌توان چنین استنباط کرد که یابغو در راه بازگشت به خانه در لشکرکشی به قرقیزها شرکت کرد. به احتمال زیاد او وارد شورش سکیز ـ اغوزها شد، که بطوریکه معروف است و ما هم قبلاً گفتیم، او را به خاطر جنایاتی که مرتکب شده بود به دار آویختند.

بازگرداندن هر دو پایتخت به معنی نابودی کامل شورشیان نبود، تا سرکوبی نهایی و قطعی شورش هنوز راه زیادی بود. هفت ولایت شمالی و بیش از ۶۰ شهر چین تحت حکومت شورشیان قرار داشتند. پس ازگرفتن لُویان، نیروهای تان نتوانستند تعقیب دشمن را سازماندهی کنند و با این کار به آنان امکان تحکیم مواضع جدید را دادند. آن تسین سیوی An Tcin Ciuy با ترک لُویان، پایتخت خود را شهر آن یان An Yan (نام دیگر)، واقع در جنوب هِبِی Hebey اعلام کرد. در پاییز سال ۷۵۸ اولین عقد زناشویی در تاریخ روابط تان ـ اویغور بین تان‌ها و اویغورها بسته شد. امپراتور سوتسون Su Tcun دختر خود شاهزاده نینگُو Ningo را به عقد اِلتمیش بیلگه خاقان درآورد، و دختر پوگو هو آی اِن را به عقد شاهزاده اویغوری ایدیگیان Idigian وارث خاقان درآورد. سفرای همراه شاهزاده نینگُو به اردو بالیغ، از جانب التمیش بیلگه خاقان بسیار سرد پذیرفته و ملاقات شدند. با این وجود خاقان باز هم یک گروه جنگی دیگر به چین فرستاد. سواره سه هزار نفره اویغورها را این‌بار پسر سوم خاقان، قوتلوغ چُور تگین Ğutluğ Chor-Tegin

رهبری می‌کرد. سواره نظام اویغوری در هشتمین ماه سال ۷۵۸ وارد چین شد. [TTS, 195,46] (7.09-6.10)

حمله ارتش تان و اویغورها به آن یان (سیان چژئو) موفقیت‌آمیز نبود. دلایل شکست را اِ. پولی بلنک تشریح می‌کند: «هیئت اعزامی تان علیه آن تسین سیویی، تحت یک نیروی رهبری‌کننده گردآوری نشده بود، بلکه متشکل بود از ارتشی با نُه فرماندار نظامی مجزا که عملیات آنها را بازرس یونوه Yunuh هماهنگ می‌کرد. این، نشانه کنترل بسیار ضعیف تان‌ها بر روی نیروهای نظامی خود بود، که یکی از پیامدهای شورش به حساب می‌آمد. عواقب این رهبری پراکنده بسیار زود ظهور کردند. ارتش تان شهر ایی را محاصره کرد، آب را به طریقی هدایت کرد که شهر را غرق در آب کند و ساکنین آن وادار به تسلیم شده بود که شی سیمین Shy Sy Min ظاهر شد. پس از چند درگیری و برخورد اولیه، ارتش وارد جنگ شد. نیروهای متحد تان از لحاظ تعداد بر ارتش شی سی مین برتری داشتند، اما نتیجه جنگ را عملاً برخورد سلاح‌ها تعیین نکرد. اندکی پس از شروع نبرد، بطور ناگهانی بوران شدیدی شروع شد که گرد و خاک بسیار زیادی به پا کرد، بطوریکه امکان نداشت چشمها را باز کرد. هر دو ارتش در جهات مختلف گریختند، اما، نیروهای شی سی مین در فواصل کوتاه پراکنده و مستقر گردیدند، در حالیکه ارتش متحد بطور کلی صحنه نبرد را ترک کرده و در جهات مختلف پراکنده شدند. بخش عظیم آنها به ولایات خود بازگشتند و در راه از هیچ‌گونه دزدی و چپاول و غارت اشیاء و آذوقه مردم و کشتگان فروگذار نکردند. شی سی مین صاحب صحنه نبرد شد، و این را نه حساب معجزهٔ طبیعت، بلکه بیشتر به حساب بی‌نظمی و عدم وجود رهبریت متمرکز در اردوگاه تان باید گذاشت. [Pulley blank 1976, 45] همراه با ارتش تان، اویغورها هم از سیان چژئو Sian Chžou خارج شدند. دربارهٔ ورود قونلوغ چُور تگین و همچنین وزیر دیدِ Dide و دیگر فرماندهان نظامی اویغوری به چان آن Chanan از سیان چژئو، در روز

ژن ـ او Žen-U یا سومین ماه سال ۷۵۹، «تسیوتان شو» خبر می‌دهد. [Mackerras 1968, 21; TTS, 195, 4b] (17.4.759) قوتلوغ چورتگین با دریافت پاداش و القاب عالی و هدایای گران، بخاطر شکست دشمن در عملیات نظامی، عازم خانه شد. [TTS, 195, 5a].

شی سی سیزِ سُغدی، پیروز نبرد در سیان چژئو، نزدیکترین هم‌قطار و همکار آن لوشان بود. پس از بیرون راندن شورشیان از لُویان Loyan، شی سی ین به تابعیت سلسله تان درآمد، اما چندی بعد بخاطر دسیسه درباریان تان مجبور شد به اردوگاه شورشیان بازگردد. او سپس، با کشتن آن تسین سیوی An Tcin Siuy خود رهبری شورشیان را به عهده گرفت. شی سی سین با استفاده از نفوذ و اقتدار زیادش در بین شورشیان، موفق شد تعرض متقابل موفقیت‌آمیز را برعلیه نیروهای حکومتی سازماندهی کند. او به زور مناطق بسیاری را بازپس گرفت و مجدداً لویان را تصرف کرد. اما در لشکرکشی به غرب و تصرف چان آن موفق نشد.

در آغاز سال ۷۶۱ لی گو آن بی دستوری از امپراتور دریافت کرد، مبنی بر اینکه مواضع اشغالی را ترک کرده و به لُویان حمله کند. در شرایط موجود، بازگرداندن لُویان ـ وظیفه‌ای که پیش پای لی گو آن بی گذاشته شده بود ـ عملاً امکان‌پذیر نبود، و مشاوران درباری، با صدور این فرمان او را به سوی قتلگاه فرستادند. نبرد نیروهای لی گو آن بی با شورشیان در کوههای مان شان Man Shan با شکست کامل به پایان رسید. در شکست لی گو آن بی تا حدی پوگوهو آی اِن مقصر بود که دستور وی را اجرا نکرد. (STS, 224) در نتیجه این حرکت نسنجیده، پاسگاه بدون دفاع ماند و راه چان آن برای شورشیان گشوده شد. اما شورشیان به علت اختلاف‌نظر در رهبری چان آن را تصرف نکردند. اختلاف‌نظرها به علت قتل شی سی مین رخ نمودند. شی سی مین توسط عده‌ای به سرکردگی پسرش شی چائُوئی Shy Chao iy که پسر ارشد او و از زنی بود که به اسارت گرفته بود، کشته

شد. شی چائوئی فرمانده نظامی با استعدادی بود که نخواست به خدمت پدر که پسر دیگرش را جانشین خود کرده بود، درآید. همین امر هم موجب تحریک شی چائوئی و طرفدارانش برای کشتن شی سی مین شد. لیکن قتل، موجب نارضایتی همرزمان و همکاران شی سی مین شد و آنها از حمایت شی چائوئی سرباز زدند. نبرد بر سر ریاست نه تنها مانع از حمله به چان آن و تصرف آن شد، بلکه به طور کلی مواضع شورشیان را تضعیف کرد. تحت شرایطی که تعادل و توازن قوا برقرار شده بود، سرانجام این رویارویی را تنها دخالت از خارج می‌توانست تعیین کند. شی جائوئی اولین کسی بود که وضعیت جدید را ارزیابی کرد و همینکه مرگ امپراتور سوتسون فاش گردید، برای مددخواهی به خاقان اویغور روی کرد. در خاقان‌نشین اویغور از اواسط سال ۷۵۹، پسر التمیش بیلگه خاقان؛ ایدی گیان Idy Gian، معروف به القاب بوغیو ـ خاقان Bogiu - Khağan و تنگری خاقان Tengry حکومت می‌کرد. درباره کمک طلبیدن شی چائوئی از اویغورها، کتیبه غارابالگاسون هم خبر می‌دهد، اما طبق تفسیر این کتیبه، خاقان ایغو از کمک به شورشیان امتناع کرد. [Vasiliev 1897, 22] مطالب منابع تان بیشتر با اصل مطابقت می‌کند آنها می‌نویسند که بوغیو ـ خاقان موافقت کرد از شی چائوئی حمایت کند، برای بدست آوردن غنائمی که او نوید داد. در هشتمین ماه سال ۷۶۲ نیروهای عظیم اویغورها به سرکردگی خاقان راهی چین شدند. در این هنگام امپراتور جدید دای تسون Day Tcyn هم، پیکی به نزد اویغورها فرستاد (۷۷۸-۷۶۲). پیک او، لیوتسین تان Liu Tcin Tan، اویغورها را در منطقه شمالی پیچ هو آن هه Hu an he ملاقات کرد. تلاشهای لیوتسین تان برای متقاعد کردن خاقان در کمک به سلسله تان بی‌نتیجه بود. به‌طوری که تسیو تان شو خبر می‌دهد: «اویغورها شهر راکه در آن پادگانی وجود نداشت رها شده دیدند. و راهها و گذرگاهها و اطراف و اکناف ترک شده و به امان خدا رها شده بود. این سبب شد آنها نسبت به تان‌ها نفرت پیدا کردند و به آنان با حقارت می‌نگریستند. آنگاه آنها پیک را فرستادند به

شمال به شان یوئه وُو Shan yue vo (چژنئی Chženiy مؤلف) در پی اسب و آذوقه و خواروبار، پیک مورد تحقیر قرار گرفته، اطلاعیه‌ای فرستاد که کاخ امپراتور را به لرزه درآورد. او خبر داد که تنگری خاقان لشکرکشی می‌کند به پایتخت با نیروی صدهزار نفری خود. آنگاه امپراتور مجبور شد پیک دیگری برای مذاکره با اویغورها بفرستد. یائُوتسیان Yaotcian اویغورها را در تای یوآن Tay yu an ملاقات کرد. این فرستاده ویژه وظیفه داشت تعداد دقیق و کامل اویغورها را تخمین بزند. بنا به اطلاعات او اویغورها دارای، کسانی که توانایی حمل اسلحه را داشتند چهار هزار نفر، پیران، بچه‌ها و زنها روی‌هم نزدیک ده هزار نفر بود، اسبهای جنگی چهل هزار بودند، گاو و گوسفند شمرده نمی‌شد.» [TTS, 195, 5b]

سلسله تان موفق شد اویغورها را به سمت خود بکشاند؛ اما فقط در سایه کمک فرمانده پوگوهوآی اِن، چراکه این فرمانده با خاقان اویغور روابط خویشاوندی داشت، در سال ۷۵۸ دختر او به عقد زناشویی شاهزاده اویغوری درآمده بود، یعنی به عقد همین بوغیو خاقان؛ این خاتون اویغوری، بوغیو خاقان را در حمله‌اش به چین همراهی می‌کرد. به حکم دای تسون، پوگو هو آی اِن با خاقان و خاتون ملاقات کرد (در تای یوآن ئی) و توانست داماد خود را متقاعد کند که از سلسله تان حمایت کند. اتحاد با اویغورها پایان شورش را تعیین کرد. اویغورها از تای یوآن به سوی پایتخت شرقی حرکت کردند، البته مسیر حرکت نیروهای اویغوری به لُویان بلافاصله انتخاب نشد. فرستاده ویژه تان می‌خواست، اویغورها را از مناطقی عبور دهد که کمتر آسیب دیده بودند، برای آنکه حد و اندازهٔ خرابی و ویرانی در ولایات شمالی را پنهان کند، با رد کردن چند مسیر سرانجام خاقان راهی را انتخاب کرد که از شان چژُئو Shan Chžou می‌گذشت. در شان چژئو خاقان اویغور اردو زد. برای هماهنگی عملیات نیروهای متحد، سرفرماندهی نظامی نیروهای حکومتی و جانشین امپراتور شاهزاده لی شی (امپراتور آینده یا دِ تسین Detcin) وارد اردو شد. بوغیو ـ خاقان در ملاقات با او

خواست که شاهزاده روبرویش زانو زده تعیظم کند، وقتی که شاهزاده از این کار سرباز زد خاقان دستور داد تا او را حبس کنند و سه نفر از خویشاوندان نزدیکش را با زدن صد ضربه تازیانه به هریک تنبیه کنند. دو نفر از تنبیه‌شدگان همان شب زندگی را وداع کردند. حقارتی را که در حق شاهزاده روا شد، دربار بدون جواب گذاشت ولیکن این حادثه نقش خود را در روابط تان ـ اویغور در آینده، در دورهٔ حکومت امپراتور دِتسین Detcin ایفا کرد. نیروهای اویغور که شاد چپ بطور غیرمستقیم آنها را رهبری می‌کرد، همراه با ارتش پوگو هوآی اِن جلودار و پیشاهنگ ارتش شدند. «تسی چژی تونتسیان Tcy Chžy tu ncian» خبر می‌دهد که شی چائوئی به محض اطلاع یافتن از شروع حمله نیروهای حکومتی، شورای جنگی تشکیل داد. آشینا چن تسینِ تُرک Ashina chen tcin پیشنهاد کرد: «اگر فقط نیروهای خان وارد شدند با تمام قوا با آنها مقابله کنیم، اما اگر با اویغورها وارد شدند، رویارویی با هردوی آنها امکان‌پذیر نیست و بایستی عقب‌نشینی کرد و فقط به حمایت از هِیان Heyan با پنهان شدن از آنها اکتفا کنیم». [TCTT, 222, 7134]

شی چائوئی به نصیحت آشینا چن تسین عمل نکرد، شورشیان نتوانستند با نیروهای متحد تان ـ اویغور مقابله کنند و شکست خوردند. در دهمین ماه سال ۷۶۲ لُویان از دست شورشیان آزاد شد. شی چائوئی با چند صد همراه به شرق گریخت. پسر هوگو هوی آی اِن (پوگو چان) به همراهی اویغورها او را تعقیب کرد. طبق تاریخ سلسله تان، پوگو چان Pugu chan در گذرگاه شی چِن Shi chen منطقه مرزی پین چژُئو Pinchžou در شمال شرقی کشور، به شی چائوئی رسید و سر از بدنش جدا کرد. سیماگوآن Simaguan با روایت دیگری دربارهٔ مرگ شی چائوئی خبر می‌دهد که در اولین ماه سال ۷۶۳ شی چائوئی در جنگل به دار آویخته شد [TCTT, 222, 7139]

منابع مفصلاً دربارهٔ غارت لُویان توسط اویغورها حکایت می‌کنند. به روایت آنها ساکنین شهر که از سوی اویغورها تعقیب می‌شدند در برجهای دو معبد

بودایی پنهان شدند. اویغورها برجها را به آتش کشیدند و افراد پنهان شده در آنها را سوزاندند. آتش در لُویان چندین ماه خاموش نشد. همچنین ذکر می‌شود که حدود دو هزار نفر کشته شدند. علاوه بر اویغورها، سربازان تان هم به غارت پرداختند. بوغیو خاقان بلافاصله پس ازگرفتن لُویان به اردوبالیغ بازنگشت، او در هِیان Heyan مستقر شد و سه ماه در آنجا اقامت داشت. [STS, 217a, 5a] هِیان و قریه‌های نزدیک در طول تمام این مدت تحت غارت و چپاول قرار گرفتند. در «تسی چژی تونتسیان» گفته می‌شود که: «اویغورها همه گنج‌ها و غنائم غارت کرده را در هِیان جای دادند و فرمانده نظامی خود آن کِ An Ke را به مراقبت آنها گماردند. [TCTT, 222, 7135]

حمله اویغورها به چین در سال ۷۶۲ نقش تعیین کنند و قطعی در سرکوب کردن شورش شی چائوئی و برقراری حکومت سلسله تان ایفاکرد. به علاوه، این حمله اهمیت بسیار زیادی برای تاریخ خاقانهای اویغور داشت. بوغیو خاقان درمدت اقامت در سرزمین تحت حکومت تان، از نزدیک با مذهب مانی آشنا شد و آن را پذیرفت. این مذهب چندی بعد مذهب دولتی خاقان‌نشین اویغور اعلام شد. رویکرد بوغیو خاقان به مذهب مانی از سوی منابع تان مسکوت گذاشته شده است. اخبار و اطلاعات درباره این وقایع در روایات چینی و سُغدی کتیبه غارابالگاسون موجود می‌باشند. طبق روایت چینی خاقان از چین چهار پیشوای مذهب مانی را با خود برد؛ یکی از آنها را ژوی سی žuy sy می‌نامیدند. [سطر ۸، Vasiliev, 1897]. راهبان سغدی توانستند «برای اویغورها مذهبی پارسا و عادل بگشایند»، مذهب «جناب مار مانی». مذهب مانی به سبک اویغوری در خاقان‌نشین اویغور پاگرفت و زیستن آغازید و در واحه‌های ترکستان شرقی فرهنگ و هنر خود را پایه‌گذاری کرد و نیز سُنت نوشتاری خود به زبانهای ترکی و سغدی را بنا نهاده در نسخ خطی از بوغیو خاقان به عنوان مؤسس فرقهٔ مانی اویغوری یاد شده است.»
[Kilashtorny, Livshits کلیاشتورنی، لیوشیتس ،1971, 112]

در بازگشت از چین به اردوبالیغ، بوغیو خاقان در گُوبی جنوبی Goby بنای سنگ پیروزی را با کتیبه‌هایی به زبانهای اویغوری و سغدی که اکنون به سنگِ سورِی معروف است. نهاد ساختن سنگ با کتیبه‌هایش به زبان سغدی نمایانگر شروع جهت‌یابی فرهنگی و ایدئولوژیکی خاقانهای اویغور در غرب سغد است.

## ٦. سیاست مرزداری سلسله تان و شورش پوگو هو آی اِن (٧٦٤-٧٦٥)

دو هدف در سیاست خارجی، تعیین‌کننده‌ترین اصل قراردادها و معاهده‌های چین با جهان پیرامون خود بوده است. یکی سیاست انزواجویی و دیگری عمران عمومی و همه‌جانبه است. [Martinov 1972,73-82] اساس هر دو سیاست را رویارویی و مقابله حکومت آسمانی با بربرهای جهان پیرامون تشکیل می‌داد که ضمناً بصورت آرمانی و در ایده‌آل حکومت جهان شمول امپراتور تعمیم یافته بود. تنها حاکم چینی که در عملکرد خود تا حدودی از سیاست سنت سیاست خارجی عدول کرد ـ به عقیدهٔ اِ.ج. پولی بلنک Pulley balnk ـ تان تسون از سلسله تان بود. (۶۴۹-۶۲۷).

بدون تردید تمایلات تای تسون همانند اسلاف او، در جهت گسترش و وسعت بخشیدن به امپراتوری و به تابعیت درآوردن ملتهای همسایه، منجمله کوچ‌نشینان جهت‌گیری شده بود. [Pulley blank 1976, 37] مخصوصاً او موفق شد مرزهای امپراتوری را در غرب تا دور دست به پیش برد. موفقیتهای تای تسون حاصل کارآیی و اثربخشی سازماندهی نظامی «فوبین» و همچنین سیاستهای او در رابطه با کوچ‌نشینان بود. با اینکه تای تسون در هیچ کجا اصول سیاست خارجی خود را بیان نکرد، ولی آنها در اعمال و اقدامات او به اندازه کافی روشن و واضح، آشکار گردیدند. در سال ۶۳۰ نبرد با اولین خاقانهای ترک

شرقی منتهی به تابعیت ترک‌ها شد. در همان سال تای تسون لقب «خاقان آسمانی» (تیان کرهان Tian Kehan) را گرفت که از سوی رهبران قبایل ترک به تابعیت درآمده به او تقدیم شد. این مطلب که آیا رهبران تُرک داوطلبانه این لقب را تقدیم کردند یا تحت فشار دربار تان هیچ اهمیتی ندارد، مهم خود این واقعیت است که پذیرفتن این لقب از سوی تای تسون، حکومت او را بر قبایل ترک موجه می‌نماید. در سال ۶۴۷ تحت شرایطی دیگر قبایل تغوز ـ اغوز به سرکردگی اویغورها؛ حاکمیت تای تسون را پذیرفتند و گردن نهادند و او سازمان اداری امپراتوری را، هر چند غیررسمی، اما با در رأس قراردادن پیشوایان تغوز ـ اغوزها بر جوامع بربر؛ گسترش و تعمیم داد. تای تسون برای کوچ‌نشینان شمال همچنان به عنوان امپراتور باقی ماند («تابگاچ خاقان» Tabgach در کتیبه‌های اُرخُن) و همزمان توسط آنها همچون حاکم عالی با لقب ترکی «خاقان آسمانی» («تِنگری خاقان») و با شرکت دادن رؤسا و پیشوایان در سیستم عملیات نظامی ـ سیاسی تای تسون به رسمیت شناخته شد. در این سیستم آنها به شکل متساوی‌الحقوق در روابط تابعی ـ هم‌پیمانی با امپراتوری تان، بصورتی محترمانه برابر شدند. سیاست تای تسون در رابطه با بربرها به او امکان داد تا از کوچ‌نشینان به مثابه اتحاد نظامی ترکیب شده در ارتش تان برای حفظ و حراست منافع حاکمیت خود «خاقان آسمانی» استفاده کند. ارتش‌های چریک قبایل ترک ادغام شده در ساختار نظامی چین، حربه‌ای قدرتمند برای تحقق بخشیدن به مقاصد امپراتوری شدند. معروف است که نیروهای تُرک در لشکرکشی‌های تای تسون به حاشیه‌های غربی و کُره شرکت کردند. [TTS, 83, 4a] وظیفه و نقش دیگر دسته‌های تُرک حفظ و حراست از مرزهای امپراتوری از آن دسته از کوچ‌نشینانی بود که در حوزهٔ کنترل دستگاه دولتی و اداری تان نبودند. «تسیو تان شو» مستقیماً اشاره می‌کند که نواحی و مناطق مرزی برای دفاع از مرزها ساخته شدند. [TTS, 121, 1a]

شیوه و عملکرد به خدمت گرفتن بربرهای شمال همچنان در زمان وارثین و

جانشینان تای تسون نیز ادامه یافت. این امر به میزان قابل توجهی سبب وقوع تغییراتی در سازماندهی نظامی چین با سقوط سیستم فوبین و ظهور و پیدایش انستیتوی جدید نظامی و جنگی شد. سیستم فوبین Fubin در شرایط اعمال سیاست خارجی تعرضی فعال و سازنده و برای تای تسون مؤثر و کارساز بود. اما در زمان گائوتسون Gaotcun (۶۸۳ - ۶۵۰) در شرایط و اوضاعی که تغییر کرده بود و پس از تجاوز و تهاجم تبتی‌ها و نیروهای احیا شده خاقانهای ترک؛ این سیاست برای تأمین حفاظت مرزها غیرمستعد بوده و جای خود را به ارتش‌های مرزی منظم داد که بعداً رشد و تکامل یافتند و به فرمانداری تبدیل شدند. این ارتش مرزی عظیم با پیوستن قبایل مرزی به تکامل رسید. در نتیجه در اواسط قرن هشتم ترکیب ارتش مرزی دستخوش تغییرات اساسی گردید، عناصر بیگانه آن (ارتش مرزی) به شدت افزایش یافتند و روابط شخصی بین فرمانداران نظامی (تسه دوش‌ها Tcedush) و ارتش مرزی جدید توسط دستگاه مرکزی امپراتوری کنترل نمی‌شدند. برخلاف دوران تای تسون، حکومت و نفوذ بربرها در مناطق مرزی به شدت افزایش یافت. آنها اغلب موقعیت مسلط و فرماندهی را در ولایات مرزی در دست می‌گرفتند. وضعیت تغییر یافته نمی‌توانست در روابط فرماندهان مرزی و مناطق درباری جایی که بدگمانی و سوءظن تقویت می‌شد و خصومت با فرماندهان نظامی مرزی پا می‌گرفت، تأثیر نگذارد. نگرانی و بیم درباریان از جهاتی موجه بود. چندی بعد گروهی در میان تسه دوشها و اطرافیان آنها، خارج شدگان از محیط ترکی - سُغدی، تشکیل شد که از وضعیت جدید در جهت تصرف حکومت عالی در امپراتوری بهره‌برداری می‌کردند. از اعضای این گروه آن لوشان، آن تسین سیوی، شی سی مین، شی چائوئی و برخی دیگر فرماندهان را می‌توان نام برد که امپراتوری تان را به جنگی خونین و خانمان‌برانداز کشاندند. اما گروه دیگری وجود داشت که کثیرالاستعداد بودند، یعنی گروه فرماندهان نظامی بیگانه، که ایمان و اعتقاد نسبی به کاخ تان را حفظ کردند و در سرکوبی شورش

آن‌لوشان ـ شی چائوئی شرکتی فعال داشتند. برجسته‌ترین شخصیت در این گروه، یکی از پیشوایان اغوزها (اویغورها) بود که موقعیتی برجسته در امپراتوری داشت. پوگو هو آی اِن. که در موقعیت بحرانی سقوط سیاسی و اجتماعی تای تسون، بین نجبای قبایل ترک و امپراتور ـ «خاقان آسمانی»، نقشی تدافعی داشت. طبق اطلاعات، پوگو هوآی اِن در قبیله نامدار پوگو (بوگو) متولد شد ــ یکی از قبایل اتحاد تغوز ـ اغوز (اویغوری) ــ پدربزرگ هوآی اِن، پوگو گلان بایان Pugu gelan bayan رئیس قبیله بوغو بود. اسم او در ردیف پیشوایان و رهبران قبایل تغوز ـ اغوز، تابعین تای تسون در سال ۶۴۷ برده می‌شود و در مقام توتوک ثبت شده است. پس از مرگ پدر ایلیگ چورا Ilig chora (ایلی چژُو Ily chžo) ــ که به دست هم‌قبیله‌ایهایش کشته شد ــ نسل موروثی توتوکهای هوآی اِن به خدمت چین درآمد. در توصیف و تشریح مفصل، اعمال هوآی اِن، تنها از شورش آن لوشان شروع می‌شود. در مورد سالهای پیشتر زندگی هو آی اِن می‌توان تنها از روی چند سطر گزارش او به تاج و تخت سلطنت، تصوراتی ارائه داد بعنوان نمونه در سال ۷۶۳ آمده: «نژاد من در درجه اول از بیگانگان مرزی است (فان ـ ئی Fan - Iy) و از نسلی به نسلی دیگر در مرز زیسته‌اند. هنگامی که من به سن بلوغ رسیدم، از امپراتور دستوری دریافت کردم با مأموریت فوری و به سرعت روانه شدم، در جهات مختلف و بدون فکر کردن دربارهٔ مرگ و زندگی، از مرزها دفاع کردم» [TTS, 221, 4b] لیاقتها و خدمات پوگو هو آی اِن در شکست و تار و مار شورشیان مسلم و قطعی است و این امر مکرراً توسط مورخان تأکید می‌شود: «خدمات او در شکست دشمنان برتر از خدمات همه فرماندهان بود»، سوتسون با اعتقاد به اینکه هو آی اِن لیاقتها و شایستگی‌های بزرگی دارد، او را به طور خاص از بقیه فرماندهان جدا می‌نمود. [TTS, 221,2a-2b] پوگوهوآی اِن با گذشت تقریباً صد سال از پذیرش تابعیت تای تسون از سوی پدربزرگش و باوجود اینکه در طول این دوران تغییرات اساسی و ماهوی هم در صحرا و هم در داخل چین

صورت گرفتند، همچنان وفاداری خود به امپراتور را حفظ کرد، او حقیقتاً خود را تابع حاکم خود می‌دانست. دربارهٔ وفاداری هوآی اِن به کاخ تان می‌توان از روی این حادثه قضاوت کرد که در سال ۷۵۶ هوآی اِن پسر خود را به این دلیل که او اسارت را به مرگ در میدان جنگ ترجیح داد، اعدام کرد. همچنین اطلاع منابع در مورد کشته شدن ۴۶ نفر از هم قبیله‌ایهای او در «خدمت به امپراتوری» در زمان مصیبت، شایان توجه است. [TTS, 121, 4b]

تاریخ‌های سلسله‌ای تان حاوی اخبار و اطلاعات بسیار مفصلی دربارهٔ مقام و منزلت جنگی هوآی اِن می‌باشند. بدون متوقف شدن بر روی برشماری مقامها و درجات نظامی و مأموریتی او و عناوین افتخاریش، تنها متذکر می‌شویم که اگر در دورهٔ آغازین شورش آن لوشان، او وظایف یک فرمانده نیروهای مرزی را انجام می‌داد و تحت فرماندهی مشترک و واحد فرمانده نظامی چینی انجام وظیفه می‌کرده، در عوض هنگام سرکوبی شورش، او دیگر دستیار هِبِی Hebey بود و به برترین القاب چینی دست یافته بود. با دستیابی به موقعیت برتر در ارتش و با متمرکزکردن یک حکومت واقعی در دستهای خود پوگو هوآی اِن ناگزیر بدگمانی و بدخواهی را در دربار برانگیخت. منابع شهادت می‌دهند که پیشتر نیز هوآی اِن مورد سوءظن قرار گرفته بود. باز هم در بحبوحه و گرماگرم نبرد با شورشیان، هوآی اِن از سوی وزیر، لی فوگو Ly Fu gu مورد بهتان و تهمت قرار گرفته بود. [TTS, 121, 5a]

دلایل و استدلالها برای متهم نمودن پوگو هوآی اِن، روابط خویشاوندی او با خاقانهای اویغور بودند. به طوری که قبلاً ذکر شد در سال ۷۵۸ یکی از دختران پوگوهوآی اِن به عقد ازدواج شاهزاده اویغوری وارث تاج و تخت، «ایدیگیان» یعنی همان بوغیو - خاقان درآمده بود و اینک دیگر خاتون اویغوری (همسر حاکم عالی) بود. بعداً پس از مرگ او (خاتون)، در سال ۷۶۹، به درخواست بوغیو خاقان، امپراتور تان دختر کوچکتر پوگوهوآی اِن را به عقد زناشویی او درآورد،

دختری که در دربار امپراتوری تربیت شده و پرورش یافته بود. پوگوهوآی اِن نه تنها روابط نزدیک با خویشاوندان هم‌نژاد خود، اویغورها را حفظ کرد بلکه در بین آنها از حیثیت و اعتبار زیادی هم بهره‌مند بود. در روابط اویغور ـ تان‌ها در دورهٔ شورش آن لوشان، او نقش واسطه بین چینی‌ها و اویغورها را ایفا کرد. در سال ۷۵۶ او به عنوان سفیری از تان برای درخواست کمک نظامی به نزد اویغورها رفت. بعداً، هم واحدهای سواره‌نظام که برای کمک به سلسله تان وارد شده بودند، به ارتش پوگوهوآی اِن پیوستند و تحت فرماندهی او جنگیدند. در زمان حمله بوغیو ـ خاقان به چین در سال ۷۶۲، پوگوهوآی اِن دوبار به دستور امپراتور در ولایت شمالی تای یوآن با خاقان ملاقات کرد. اولین بار دای تسون او را فرستاد تا داماد خود را متقاعد کند که به امپراتور در جنگ علیه شی چائوئی کمک کند. بار دوم پوگو هو آی اِن در تای یو آن با خاقان ملاقات کرد پس از شکست شی چائوئی، هنگامی که اویغورها به کشور خود باز می‌گشتند که از سوی امپراتور مأموریت داشت بوغیو خاقان را تا مرز همراهی کند. در هر دو مورد راه بوغیو خاقان و پوگو هو آی اِن از تای یو آن می‌گذشت. فرماندار نظامی هِدون Hedun، سین یون تسین Sin Yuntcin با بیم و هراس از غارت و چپاول اویغورها، دستور داد دروازه شهر را ببندند و از دادن آذوقه به آنها سرباز زد. پوگوهوآی اِن، عصبانی از این تحقیر و رفتار حاکم هِدون، گزارشی به امپراتور فرستاد و تقاضای تنبیه او را کرد. در هفتمین ماه سال ۷۶۳، برای بررسی و پیگیری درگیری هوآی اِن با سین یون تسین، امپراتور یونوهی Yevnuh از دربار سفیری بنام لُوفن سیان Lofensian فرستاد. لُوفن سیان، اول با سین یون تسین دیدار کرد که او توانست وی را با پیشکش‌های سخاوتمندانه بخرد. پوگوهوآی اِن نیز با خوش‌رویی و مهمان‌نوازی فرستاده امپراتور را ملاقات کرد و از او تقاضا کرد که یک روز دیگر نیز نزد وی بماند تا با یکدیگر عید قریب‌الوقوع را جشن بگیرند. لُوفن سیان نمی‌خواست نزد هوآی اِن بماند، اما هوآی اِن مُصر بود و دستور داد اسب او را پنهان کنند. مهمان

وحشت‌زده که فکر می‌کرد هوآی اِن نقشه قتل او را کشیده است، شبانه از خانه او گریخت. به محض ورود به پایتخت، لُوفن سیان اتهام پوگوهوآی اِن در توطئه‌چینی علیه امپراتور را تأیید کرد. بعداً در هشتمین ماه، پوگو هوآی اِن گزارشی برای امپراتور فرستاد که در آن تمام جریان واقعی وقایع و حوادث شرح داده شده بود. [TCTT, 223, 7147; TTS, 221,4b-7a] متن کامل گزارش در «بیوگرافیِ» هو آی اِن در «تسیو تان شو Tciu tan shu» حفظ شده است. پوگو هوآی اِن در این گزارش با شرح مفصل خدمات خود به امپراتور تان شش جنایت انجام دادهٔ خود را ــ با نامیدن خدمات خود به تان‌ها با عنوان «جنایت» ــ برشمرد. [TTS, 221, 46-7a] جنایات او عبارت بودند از:

۱. او شورش قبایل تونگرا در جنگ تسین لیوئه Tcinliu E را در سال ۷۵۶ سرکوب کرد.

۲. پسر خود «بین Bin» را به خاطر آنکه در اسارت دشمن بوده است، اعدام کرد.

۳. دو دختر خود را به عقد ازدواج خاقانهای اویغور درآورد.

۴. پسر او «چان» فداکارانه برای سلسله تان جنگید.

۵. به دستور امپراتور، رهبری ولایت هبی Hebey را در مقام دستیار فرماندار به عهده گرفت.

۶. اویغورها را متقاعد کرد تا به تان‌ها در سرکوبی شورش آن لوشان کمک کنند.

در نهمین ماه پیکی با فرمان حضور در دربار به نزد هوآی اِن فرستاده شد. در دربار دای تسون Day tcun نفوذ منشیان یا یونوه‌ها Yevnuh که دائماً در حال دسیسه بودند بیش از حد قوی بود. احضار فرمانداران و فرماندهان نظامی به پایتخت، که علت آن حتی کوچکترین سایه تردید و سوءظن به آنان از سوی دربار بود، ناگزیر به مجازات سخت ختم می‌شد. روشن‌ترین و بارزترین نمونه‌های

روابط ناعادلانه دربار با فرماندهان نظامی وفادار خود برخورد با فرماندهانی چون لای تیان Lay Tian و لی گو آن بی Ly Gu An By بود. چنان سرنوشتی هم در انتظار پوگوهو آی اِن بود و برای او راه دیگری باقی نماند جز این‌که بر علیه تان‌ها شورش بر پا کند.

حکومت واقعی و محبوبیت در بین نیروها، به پوگوهو آی اِن این امکان را داد تا نیروهای نظامی و جنگی کوچ‌نشینان اویغوری، تبتی‌ها، تسیان‌ها Tcian، و نول‌ها Nul را متحد کند و دربار امپراتوری را به مدت دو سال (سالهای ۷۶۵ـ۷۶۴) به مخاطره اندازد. ظهور اویغورها برای اولین بار در ترکیب نیروهای هو آی اِن، در منابع، در تاریخ هشتمین ماه سال ۷۶۴ ثبت شده است.[TCTT, 223, 7166]

گروهی که از سوی بوغیو خاقان اویغوری برای کمک به پدرزن خود فرستاده شده بود، متشکل از دو هزار سوار به سرکردگی برادر کوچکتر خاقان، آلپ اولوگ توتوک یاغلاکار بود که اویغورها را در حمله به چین در سال ۷۵۸ تحت لقب قوتلوغ چُور تِگین رهبری می‌کرد. به ویژه هنگامی که پوگوهوآی اِن در سال ۷۶۵ نیروهای بربر به تعداد بیست هزار نفر را به چان‌آن فرستاد، موقعیت تهدیدکننده و مخاطره‌آمیز برای امپراتوری ایجاد کرد. [TTS, 121, 7b] سلسله تان مجبور شد همه نیروهای خود را برای مقاومت در برابر شورشیان بسیج کند. معلوم نیست چه وضعی پیش می‌آمد، اگر مرگ ناگهانی و غافلگیرانه پوگوهو آی اِن رخ نمی‌داد (نهمین ماه سال ۷۶۵) که به دنبال خود نبرد بر سر ریاست در میان نیروهای او را که از قبایل مختلف بودند را داشت و این امر به نیروهای امپراتوری امکان داد تا حمله را دفع کنند.

خبر مرگ هوآی اِن ــ که در لین ئو Lin U مُرد ــ اویغورها و تبتی‌ها را در کنار دیوارهای اطراف شهر محاصره شده توسط آنان غافلگیر کرد. ژنرال تانی، گُوتسین gotcin که از شهر دفاع می‌کرد، بدون هیچ زحمتی موفق شد اویغورها را علیه تبتی‌ها برانگیزاند. برای اویغورها اکنون دیگر هیچ معنی و مفهوم و انگیزه‌ای

برای شرکت در نبرد با نیروهای تان وجود نداشت و آنها دوباره با سلسله تان متحد شدند و به آنان برای بیرون راندن تبتی‌ها کمک کردند. پس از شکست شورش، بخشی از هم‌قبیله‌ایهای پوگوهو آی اِن همراه با پسران او به خاقان‌نشین اویغور رفتند، ضمناً یکی از پسران او در آینده یابغوی اویغوری شد. بخش دیگر به سرکردگی برادرزادهٔ هو آی اِن، پوگو مین چن Pugu minchen به خدمت امپراتوری تان درآمدند. شورش پوگو هوآی اِن به منزله راه‌حل منطقی متضاد و متناقض بود که وجه مشخصه موقعیت یک بیگانه بلندپایه و عالیمرتبه در چین در اواسط قرن هشتم بود، که سعی کرده بود خدمت به امپراتوری را با حفظ وضع و نفوذ نجابت اصیل کوچ‌نشین «بربرهای شمال» یکسان و متحد کند. تلاش و کوشش هو آی اِن برای خدمت وفادارانه به امپراتوری با واقعیت جدیدی روبرو شد که دیگر وی از «خاقان آسمانی» نبود، بلکه او از جایگاه سنتی «بربرها» بود در خدمت امپراتوری.

بربر؛ به روشنی و وضوح در صفات مشخصه پوگوهو آی اِن، منعکس شده است، بنا به زندگینامه در منابع او: «هو آی اِن مردی بود شجاع، قاطع، کم‌حرف، دلسوز خونگرم و با عاطفه. او قاطعانه بر علیه بزرگان [از لحاظ درجه و رتبه] ایستادگی می‌کرد... اگر با کسی موافق نبود حتماً با او بحث می‌کرد و خشم او را برمی‌انگیخت»، «به لحاظ طبیعت بربرش، چالاک و بی‌رحم و وحشی و غضبناک و ناخویشتن‌دار بود. [TTS, 121,2a,4b] در بیوگرافی او در «سین تان شو» بطور اختصاری مشخصات منفی قوی‌ای از او درج شده که از نظر ما، عصیان پوگوهوآی اِن را با «اصلیت بربری» او ثابت می‌کند. [STS, 224, 1732] شیوه پوگوهوآی اِن به منزله شکست نهایی ایده تای تسون در مورد خان ـ بربری در چارچوب ساختار واحد سیاسی به سرکردگی امپراتور «خاقان آسمانی» بود.

فصل چهارم

# خاقانهای اویغور و ترکستان شرقی

## ۱. ساختار حکومت در خاقانهای اویغور در زمان التمیش بیلگه خاقان و بوغیو خاقان

در زمان حکومت بوغیو خاقان (۷۷۹-۷۵۹) ساختار و تشکیلات حکومت در دولت اویغورها شکل گرفت و پرورش یافت. در رأس دولت، همانند دوره ماقبل، تشکیلات خاقان قرار داشت، وظایفی که کلیاشتورنی به طور کامل تشریح کرد این است که خاقان «ریاست و رهبری مدنی در داخل اتحاد قبیله خودش را به عهده داشت و در نقش پیشوا و داور عالی وارد عمل شد. با رهبری سازمان سیاسی و با ایجاد اتحاد قبایل، او تکالیف فرمانده نظامی را هم با تحت انقیاد درآوردن قبایل دیگر و مجبور کردن آنها به پرداخت مالیات و باج و خراج، انجام می‌داد.» [Kliashtorny, 1986, 219]

نزدیکترین مقربین خاقان در سیستم حکومتی، شادها و یابغوها بودند که از میان خویشاوندان خاقان تعیین می‌شدند. جزو وظایف و تکالیف آنان، اداره و رهبری جناحهای غربی و شرقی ارتش اویغور بود [مرکز را، خود خاقان فرماندهی می‌کرد].

مراحل و درجات بعدی دستگاه حکومتی در پرتو اطلاعات مندرج در منابع

چینی است که مشخص می‌شوند. در سال ۷۶۳ امپراتور تان دای تسون فرمان پاداش بوغیو ـ خاقان اویغوری و مقربان و نزدیکان او را برای خدمت و کمک در سرکوبی شورش شی چائوئی، صادر کرد. در این حکم، افراد رده‌های بالای حکومت در دولت اویغور بر شمرده می‌شوند؛ خاقان با خاتون، شادهای چپ و راست، اولوگ توتوک، بالان تسیان تیسون (سِنگون Sengun)، ۱۱ توتوک، وزرای داخلی و خارجی [STS, 217a,5b; TTS, 195,6b].

القاب تقدیم شده از سوی دای تسون امکان شناسایی روابط بین این افراد را می‌دهد. چهار رده از آنها ـ دو شاد، اولوگ توتوک، بالان تسیان تیون ـ یک لقب یعنی لقب «وانا» (شاهزاده) که گواه موقعیت بالا و یکسان آنهاست را دارند. لقب پایین‌تر از «وان»، لقب «گون Gun (گُوگون Gogun) به ۱۱ توتوک اویغور تقدیم شد. لقب ترکی توتوک، مأخوذ از زبان چینی، به دقت و به تفصیل توسط ای. راچدی بررسی شده است. [Eczedy 1965, 84-86] طبق مطالعات ای اِچدی، مقام توتو برای اولین بار در چین از سوی امپراتور سلسله وِی Vey، وِن دی Vendy در سال ۲۲۲ مرسوم شد. در ابتدا وظیفه توتو نظارت بر عملیات نظامی و جنگی در یک یا چند ولایت بود. در نیمه دوم دوره سلسله تان (قرون هشت و نُه میلادی) مقام توتو وجود نداشت، لیکن در سنت نوشتاری و کتبی مورد نیاز بود. (مثلاً در کتیبه‌های مزارات). احیاء مجدد این مقام تنها پس از سقوط سلسله تان انجام شد. به عقیده ای اِچدی لقب توتو از ترکهای باستان در سال ۵۵۸ یا حتی از اسلاف آنان ژوآن ژوآنی‌ها žuanžuaney اقتباس شده بود. [Eczedy 1965, 85]

در میان قبایل تغوز ـ اغوز، مقام توتوک برای اولین بار در سال ۱۶۴۷ استفاده شد هنگامی که آنها تبعه امپراتوری تان شدند و در مناطق آنها، به لحاظ اسمی وارد شده در ترکیب امپراتوری تان و منطقه‌بندی اداری جای گرفتند. بطوری که پژوهشهای ماسائُومُوری Masaomory نشان داده‌اند، توتوک (دودو) در سرزمین قبایل تغوز ـ اغوز که تحت رهبری اِل تبرها بودند، ایجاد شد، و همچنین در قبایل

کوچکتر به ریاست «ایرکین‌ها Irkin» در مناطق (چژئو Chžou) تأسیس و تشکیل شده بود. اِل ـ تِبِر تومیدوی اویغوری Elteber Tumidu برای پست دودوی خان خان (یا توتوک خان خانان) انتخاب شده بود. منابع ذکر می‌کنند که تومیدو در یک زمان، خود را خاقان اعلام کرد و مقامها و مشاغل مأمورین مستخدمین دولتی را طبق مدلی خاص تشکیل داد، ۶ تسای سیان Tcay Sian داخلی و ۳ تسای سیان خارجی وجود داشت، همچنین مقامها و مشاغل دودو یا توتو، تسیان تیسون Tcian Tciun، و سیما Sima وجود داشتند. [STS, 217a, 1551] مشاغل و پستهای وضع شده توسط تومیدو پس از صد سال در دورهٔ دومین خاقانهای اویغور هم وجود داشتند.

۱۱ توتوک اویغوری در سال ۷۶۳ از دای ـ تسون لقب «گون Gun» گرفتند و رؤسای قبایل اویغوری ۹ تغوز ـ اغوزی و دو قبیله مستحیل شده در اتحاد تغوز ـ اغوز، باسمیلها و کارلوک‌ها شدند. در این‌باره «تان هو اِی یائُو Tan Hu Ey Yao می‌نویسد: «در میان [اویغورها] ۱۱ توتوک وجود دارند. در هریک از ۹ ایل [اویغورها] یک توتوک بود. در اصل قبایل، شخصی را برای نگهداری و مراقبت از خود انتخاب می‌کنند. پس از آنکه [اویغورها] باسمیل‌ها و کارلوک‌ها را شکست دادند و قلع و قمع کردند، [آنها] یک به یک قبایل ایشان را تصرف کردند و در هریک از آنها یک به یک، توتوک گماردند.» (TKY, 98, 1744)

چنین به نظر می‌رسد که قبیله کارلوکیِ چیگیل Chigil همراه با دو قبیله دیگر (بولاک Bulak و تاشلیک Tashlik) متشکل از کنفدراسیون سه قبیله‌ای کارلوکی (اوچ ـ کارلوک)، در محیط خود میان اویغورها مستحیل شده بود. به هر حال این مطلب در کتیبه مگون شینه اوسو هم ذکر شده. «چیگین ـ توتوک» Eczedy 1980 [35,؛ سطر ۳۵، 42, Malov 1959].

لقب توتوک در خاقانهای اویغور تنها به قبایل حاکم و مسلط نمی‌رسید، بلکه قبایل وابسته و تابعه هم می‌توانستند از این لقب بهره جویند. طبق همان کتیبه

شینه اوسو، التمیش بیلگه خاقان، با تسخیر چیک‌ها در سال ۷۵۲، توتوکی به ریاست آنها گمارد. [36 ,1988، ارابه، کلیاشتورنی] از آنجایی که به اسم برخی حکام کُوچُو Kocho، در ترکستان شرقی، کلمه «توتوک» افزوده می‌شده (مثلاً آلپ توتوک اُگه)، از میان رؤسای مناطق حاکم‌نشین آنهایی که وارد ترکیب خاقانهای اویغور شده بودند هم از این لقب استفاده می‌کرده‌اند ـ. [1988,36، ارابه، کلیاشتورنی] اعمال توتوکها ـ بطوری‌که متن نقل قولی «تان هو اِی یائُو» ذکر می‌کند ـ توسط فردی منتخب از قبایل اصلی، یعنی از یاغلاکارهای هفت‌گانه امپراتوری، کنترل می‌شد. مقام این فرد منتخب را منابع چینی «اولوگ توتوک» می‌نامند (هولو دودو)، و در کتیبه مگون شینه اوسو، «توتوک باشی» یاد شده است. [سطر ۲۱، Malov 1959, 41]. مقام اولوگ توتوک را در متون چینی در مورد اویغورها، سه بار تثبیت کرده‌اند. به غیر از فرمان نقل شده از سال ۷۶۳، در دو واقعه بعدی ملقبین به این لقب افراد مشخص و شناخته شده‌ای هستند. طبق شهادت و گواهی وزیر تان، لی بی Ly By، اولوگ توتوک همان آلپ قوتلوغ بیلگه خاقان آینده (یاتُن باغا ترکان، ۷۸۹ـ۷۷۹)، در سال ۷۵۷ بود یعنی وقتی که او شاهزادهٔ وارث سلطنت، یابغو را در زمان حمله به چین همراهی می‌کرد. [TCTT, 233,7504] در سال ۷۶۵، اویغورهایی را که برای کمک به پوگوهوآی اِن وارد چین شده بودند، آلپ اولوگ توتوک یاغلاکارها را، برادر کوچکتر بوغیو خاقان، دارای لقب قوتلوغ چُور تگین در سال ۷۵۸، رهبری می‌کرد. جالب اینکه در متون تان دربارهٔ اویغورهای قرون ۸ـ۹ القاب رؤسای قبایل کوچ‌نشین، «سیلیفا Silifa» (اِل تِبِر) و «سی تسین» (ایرکین) دیده نمی‌شوند. ناپدید شدن آنها ظاهراً با لقب جایگزین آنها «توتوک» مرتبط است. در عصر اویغور القاب «اِل تِبِر» و «ایرکین» را همچنان در رابطه با رؤسای آن قبایلی که داوطلبانه به تابعیت حکومت اویغورها درمی‌آمدند، استفاده می‌کردند، اما سرزمینهایی هم بودند که در ترکیب خاقانهای اویغور وارد نشدند. به این ترتیب حاکم قرقیزهای ینی سی، تحت تابعیت

اویغورها در آغاز قرن ۹، از خاقانهای اویغور لقب بیلگه تُون ایرکین Bilge Ton Irkin را دریافت کرد. [STS, 217b, 1661] لقب «ایرکین» را حکام کیدانه Kidane، یعنی آنهایی که به تابعیت اویغورها درآمده بودند هم داشتند. به هر صورت، در قرن نهم «ایرکین» یکی از بالاترین القاب کیدانه‌ایها بود. [Wittfogel 1949,432; Taskin 1984,163]

اما وزرای اویغور (تسای سیان‌ها Tcay Sian) هرچند که در فرمان دای تسون در سال ۷۶۳ به آنها هم اشاره شده است، هیچ‌گونه لقبی دریافت نکردند. این مسئله تأکید بر آن دارد که در آغاز حکومت بوغیو ـ خاقان آنها در سلسله مراتب حکومتی شاغل به مراتب پست‌تری در مقایسه با توتوکها بودند. طبق اخبار و اطلاعات «سین تان شو Sintan shu» وزرای اویغور نُه نفر بودند، سه وزیر اول و ۶ وزیر دوم.

تطبیق و مقایسه اخبار و اطلاعات منابع تان و کتیبه‌های رونی اویغوری باستانی اجازه همانندسازی و تشبیه ۹ وزیر اویغوری با ۹ بویوروک کبیر را که کتیبه‌های ترخین و تسین Tcin و Terkhin از آنها یاد می‌کنند، می‌دهند. اصطلاح بویوروک هم در کتیبه‌های ترکی باستانی دیده می‌شود، و هم این مقام به متن اُرخُنی Orkhon تا زمان پایه‌گذاری دولت ترک در سال ۵۵۱ مربوط می‌شود. ولیکن یگانه اثر باستانی اولین خاقانهای ترک، کتیبه بوگوت Bugut به زبان سُغدی، که مفصلاً مقامهای بالا در سیستم حکومتی خاقانها را برمی‌شمرد، اشاره‌ای به اصطلاح بویوروک نمی‌کند. [Klashtorny, Livshic 1972, 169-171] بنابراین می‌توان فرض کرد که ارتقاء بویوروکها به زمانی دورتر، از آخرین ربع قرن ششم مربوط می‌شود. در سیستم حکومتی دومین خاقانهای ترک (۷۴۲۳-۶۸۳) بویوروکها به جایگاه بسیار مهم و بالایی دست یافتند. در بخش‌های مقدماتی کتیبه به افتخار کیول تگین Kiul Tegin و بیلگه خاقان، بویورک‌ها بلافاصله بعد از خاقان نامبرده می‌شوند. [Gyoffy 1960, 169-171; Malov 1951, 27,29,30,32-34].

به عقیدهٔ نویسنده آثار باستانی، یولّیغ تگین Yulliğ-Tegin سرنوشت دولت، به «خرد» و «شهامت» خاقان و بویورک‌های او بستگی داشته است. با این وجود دربارهٔ اعمال (وظایف یا تکالیف) بویوروک‌ها در میان خاقان‌های ترک، کتیبه‌های اُرخُن تقریباً عاری از اطلاعات هستند. با تکیه بر ریشه‌شناسی، اصطلاح «بویوروک» (حروف. «امری»، «کسی که دستور می‌دهد»؛ به‌گفته محمود کاشغری Kashğarsky، «بیروک» یا «ناظم») [OTS, 125; Donkoff 1982,190] ، مربوط می‌شود به مراحل پایین در ساختار قوه اجرائیه در خاقانهای ترک یا مربوط می‌شود به فرماندهاین نظامی درجات و رتبه‌های پایین [Melioransky 1899,190;Bernshtam 1946,113]. ولیکن، کتیبه قرینه به افتخار بیلگه خاقان، جایی که ذکر می‌شود رئیس «بویوروک‌های داخلی» کیول ایرکین Kiul-Irkin با این مطلب مغایرت دارد [Malov 1959,23]. مسلم است که در خاقانهای ترک بعضی از بویوروک‌ها موقعیت برجسته‌ای داشته‌اند. نقش بویوروک‌ها در سیستم اداری - سیاسی بسیار روشنتر نمایان می‌شود. در کتیبه‌های رونی دوران اویغورها اصطلاح «بویوروک» در قرینه‌های زیر دیده می‌شود:

«رئیس بویوروک‌های داخلی اینانچو - باغا - ترکان بود، [و اما کل] بویوروک‌های کبیر ۹ نفر بودند» (سطر ۶)
«نُه بویوروک... سنگون‌ها Sengun و همه مردم پدر من تور - یان Tur-Yan با احترام و کرنش تقاضای خان شدن کردند» (سطر ۲۸)
«نُه بویوروک... اویغورهای من» (سطر ۲۱)

بویوروک‌ها در خاقانهای اویغور به دو دسته تقسیم می‌شدند، بویوروک‌های کبیر و بویوروک‌هایی که فاقد عنوان کبیر بودند و وارد رده‌های بالای حکومت و ادارهٔ دولت نشدند. نُه بویوروک کبیر به نوبه خود متشکل از بویوروک‌های «داخلی» و «خارجی» بشمار می‌آمدند. از آنجایی که در کتیبه، اولین کسانی که نام برده

شده‌اند، بویوروک‌های «داخلی» هستند، شاید آنها در سلسله‌مراتب حکومتی خاقانها هم اولین‌ها بوده‌اند. ضمناً قابل توجه است که تعداد بویوروک‌ها با ساختار قبیله‌ای اویغور (قبیله نُه اغوزی) یکی است. این رابطه توسط خبر تیسوتان شو Tciutan shu دربارهٔ شرکت نُه تسای سیان Tcay Sian، نمایندگان ۹ قبیله اویغور، در مراسم تاجگذاری شاهزاده تای هه در سال ۸۲۲، هم تأیید می‌شود. [TTS, 195,11b] در کتیبه ترخین Terkhin هریک از ۹ بویوروک کبیر باز هم با یک لقب نظامی دیگر نامیده می‌شود («صدتایی»، «پانصدتایی»، «رئیس پنج هزار سرباز جنگجو»)، که اشاره به وظایف و تکالیف مشخص و معین نظامی بویوروک‌ها می‌کند. ولیکن تعداد مختلف و متفاوت سربازان تحت فرماندهی هریک از بویوروک‌های کبیر (از صد تا پانصد هزار) مطمئناً منعکس‌کننده درجه و رتبه نظامی بویوروک‌ها نیست، بلکه تعداد سربازان هر قبیله است که در ارتش خاقان خدمت می‌کردند. اخبار و اطلاعات مفصل‌تر دربارهٔ بویوروک‌ها در منابع تان دیده می‌شوند. بطوریکه قبلاً نیز گفتیم آنها دربارهٔ تقسیم نُه وزیر اویغوری به سه وزیر امور داخله و ۶ وزیر امورخارجه اطلاع می‌دهند. وزرا (تسای سیان‌ها) در منابع چینی بویوروک‌های کبیر نامیده شده‌اند. به علاوه در منابع چینی به‌کرات آوانویسی کلمه ترکی بویوروک ـ «مِیلو Meylu» ـ با تلفظ‌های مختلف «مِیلو Meylu»، «میلو Milu» و «میلیو Miliu» دیده می‌شود [Hamilton, 1955, 150].

همانطور که از این مثالها مشهود است، از میان این تلفیق‌ها با کلمه «مِیلو» Meylu دو گروه تفکیک می‌شوند: تلفیق «مِیلو» با لقب «تسای سیان» («گُوسیان») و تلفیق با دیگر کلمات اعم از اسم یا لقب. به احتمال قریب به یقین، کلمه «مِیلو» برای نامیدن بویوروک‌های ساده و معمولی موردنیاز واقع شده است، و «تسای سیان ـ مِیلو Tcaysian Meylu (یا فقط «مِیلو») در مورد برترین و بالاترین‌ها یعنی نُه

بویوروک کبیر به کار می‌رفته است. بنابراین مسلم است که اولاً خود بویوروک‌ها برحسب ارشدیت و جایگاه خود در دستگاه حکومتی به دو گروه نابرابر تقسیم می‌شدند، دوم آنکه گروه برتر بویوروک‌ها «تسای سیان» یا «تسای سیان ـ مِیلو» نامیده می‌شدند. اصطلاح «تسای سیان» در منابع چینی اغلب در هنگام توصیف و تشریح درگیری‌های چین با اویغور ذکر می‌شود. «تسای سیان» جزو نیروهای رهبری‌کننده‌ای بودند که برای کمک به سلسله تان در زمان شورش آن‌لوشان یا شی چائوئی وارد چین شدند. هرچند که فرماندهی کل ارتش اویغور در لشکرکشی‌هایش به چین به خویشاوند نزدیک خاقان و یا خود خاقان متعلق بود، در میان افراد همراهی‌کنندهٔ آنها «تسای سیان‌ها» (وزرا) به چشم می‌خوردند. در لشکرکشی سال ۷۵۸ شاهزادهٔ اویغوری قوتلوغ چُور تِگین Chor - Tegin را وزیری به نام دیدِ Dide همراهی می‌کرد. در زمان جنگهای اویغور ـ تبت برای بدست آوردن حکم‌فرمایی در ترکستان شرقی در سالهای ۷۹۲ـ۷۹۰، عملیات نیروهای اویغوری را وزیر کبیر (داسیان Dasian) فرماندهی می‌کرد. سیه یوی تسیاسی Seyuy tciasy (ایل اوغاسی Il Yğasy) وزیر ایغوری همچنین در جنگ با قرقیزهای ینی سی در آغاز قرن نهم رهبری ارتش را به عهده داشت. روشن‌ترین و بارزترین نقش ۶ بویوروک کبیر (وزرا) در حوادث مربوط به شورش فرمانده نظامی تان پوگوهو آی اِن بروز کردند. در «تسیو تان شو» فهرست افرادی که نیروهای اویغوری را در ورود به چین برای کمک به پوگوهو آی اِن در سال ۷۶۵ رهبری کرده‌اند، حفظ شده است، تقریباً همه کسانی که نامبرده شده‌اند «تسای سیان» محسوب می‌شدند. فرماندهی کل اویغورها را در این لشکرکشی برادر کوچکتر بوغیو خاقان، آلپ اولوگ توتوک یاغلاکار به عهده داشت. می‌توان لیست چینی تسای سیان‌های اویغوری بوغیو خاقان را با فهرست بویوروکهای کبیر پدر بوغیو خاقان یعنی اِلتمیش بیلگه خاقان موجود در کتیبه ترخین Terkhin، تطبیق و مقایسه کرد:

| تسیوتان شو (سال ۷۶۵) | کتیبه ترخین (سالهای ۷۵۶-۷۵۳) |
| --- | --- |
| ۱. هه هولو دودو یائُولُوگه He hulu dudu Yaologe (آلپ اولوگ توتوک یاغلاکار) | ۱. اینانچو ـ باغا ـ ترکان (رئیس بویوروک‌های امور داخله) Inanchy - baǧa - Torka |
| ۲. تسای سیان مُودُو مُوهه داغان (باغاتور (؟) باغا ترکان) Tcay sian modo mohe dagan (Baǧatur (?) Baga tarkan) | ۲. بیلگه تای ـ سِنگون ـ توتوک |
| 3. Tcaysian dun Mohe Ɗagan (Toňˇ Baga Tarkan) | 3. Kiulyǧ Onǧy-Oz-Inanchy |
| 4. Tcay sian hudu Pitcia Tcian - Tciun (Ǧutluǧ (?) bilge sengun) | 4. Ulug Oz-Inanchy Urungu |
| 5. Tcay Sian Tceza Peylo daǧan (Ǧara (?) boyla tarkan) | 5. Ulug Urungu |
| 6. Tcay sian meylu Da tcian tciun Lo Dagan (Buyufuk tay seňgun (boy) la tarkan) | 6. Telisky Ǧuluǧ Eren |
| 7. Pin - Chžan - Shy Haynin Tcive Daǧan (Kiul Tarkan: دو کلمه آخر) | 7. Iardushsky Ǧutluǧ Eren |
| | 8. Tarduw Ishbarish |
| | 9. Alp Ishbara-Cenǧun Ya ǧakar |

در میان افراد برشمرده شده در «تسیو تان شو Tciu Tan Shu» پنج نفر لقب» تسای سیان Tcay sian» (وزیر) دارند. آخرین نفر در این فهرست لقب پین ـ چژان ـ شی Pin-Chzan-shy دارد که به درجه تسای سیان‌ها مربوط می‌شود.[Li fang kuei. 1980, 121-124]

با احتساب این نکته، می‌توان چنین فرض کرد که فهرست تان متشکل از اولوگ توتوک و شش وزیر امورخارجه است. شرکت همزمان شش وزیر امورخارجه در لشکرکشی اویغورها به چین در سال ۷۶۵ بیانگر اهمیت خاصی

است که دربار اویغور برای عملیات پوگوهو آی اِن قائل شده است. فرماندهی اویغورها از سوی آلپ اولوگ توتوک، برادرکوچکتر بوغیو خاقان را، کلیاشتورنی، با یکی از بویوروک‌های کبیر التمیش بیلگه خاقان Eletmish Bilge، آلپ ایش بارا سِنگون یاغلاکار (در فهرست کتیبه ترخین شمارهٔ ۹) همانند می‌داند، «طبق رسم صحرا او کانون پدری را به ارث می‌برد و نیز ریاست قبیله یاغلاکار را، بنابراین نام‌خانوادگی (قبیله‌ای) هم در نوشته‌های چینی و هم ترکی لقب تغییریافته او در طول یک دهه سال حفظ شده است. [Klashtorny, 1987, 26] تغییر در لقب آلپ اولوگ توتوک یاغلاکار، اعتلای و ارتقاء او را در دستگاه حکومتی در دولت اویغور طی سالهای ۷۵۶-۷۵۳ منعکس می‌کند. در زمان التمیش بیلگه خاقان، او یکی از نُه بویوروک کبیر بود، و در زمان بوغیو ـ خاقان در سال ۷۵۶ او دیگر وارد گروه چهار نفره نزدیکترین مقربان به خاقان شده بود. علاوه بر شرکت در لشکرکشی‌های نظامی، یکی از اصلی‌ترین وظایف بویوروک‌های کبیر امورخارجه، انجام مأموریتهای دیپلماتیک بود. در عین حال دیپلماسی بخش عمده اعمال آنها نبود. از بویوروک‌های امورخارجه که باعنوان سفیر از جانب خاقانهای اویغور به چین فرستاده شدند در سال‌های ۸۲۱ و ۷۸۸ برای دیدار با شاهزاده خانم تانی می‌توان تنها دو سفیر را نام برد. در ردیف سفرای بازرگانی، بویوروک‌های معمولی ثبت شده‌اند. در سال ۸۳۳ یک فرستاده اویغوری به نام لی‌چان Li Chan که بویوروک ـ سِنگون (مِیلو تسیان ـ تسیون) نامیده شده، ده هزار رأس دام را در چان آن با ابریشم مبادله کرد. [TCTT, 244,7885;STS,212,1608]

در منابع تان اقتدار مواضع بویوروک‌های کبیر در دربار اویغور، منعکس شده است، اگر در دورهٔ شکل‌گیری دولت، هنگامی که حکومت خاقان قوی و مقتدر بود، بویوروک‌های کبیر در موقعیت تابع و تیول‌وار در ساختار حکومت عالی (بعد از هم‌قبیله‌ای‌های خاقان و پیشوایان قبایل) قرار داشتند؛ در عوض نفوذ آنها بعدها تا حد تضعیف حکومت مرکزی ارتقا و افزایش یافته بود. اولین حادثه‌ای که

تجلی‌گر تغییرات رخ داده در وضعیت و موقعیت بویوروک‌ها می‌باشد، کودتای بویوروک کبیر تُون باغا ترکان در سال ۷۷۹ بود. منابع از نفوذ فوق‌العادهٔ ایل اوغاسی که در زمان چند خاقان به عنوان وزیر خدمت کرده بود و در سال ۷۹۵ تحت لقب قوتلوغ خاقان بر تخت سلطنت نشست، یاد می‌کنند. در آینده دخالت و شرکت بویوروک‌های کبیر در انتخاب وارث تاج و تخت سلطنت در خاقانهای اویغور متداول و مرسوم می‌شود. در سالهای آخر حکومت خاقان‌های اویغور، بویوروک‌های کبیر شرکت فعالی در نبرد برای حکومت به نفع رقبای مختلف دارند که سرانجام تا حدود زیادی موجب شکست دولت می‌شود. در میان القاب اویغوری، لقب «ترکان» رواج و گسترش وسیعی داشته است. ریشه‌شناسی این اصطلاح را، همچون تلفظ مغولی آن «دارخان»، گ. دُورنی با مفهوم «آهنگر» برابر می‌سازد چرا که کار آهنگری در ایام قدیم رابطه تنگاتنگی با حکومت داشته است. در عصر ترک‌های باستان، ترکانها / ترخانها تعداد کثیری از قشر اشراف را تشکیل می‌دادند. [Gyorffy 1960, 169-170]

آ.ن. برنشتام با استناد بر اسناد و مدارک اویغور باستان از تورفان Turfan، این فرضیه را پیشنهاد می‌کند که لقب «ترکان» به معنی گردآورنده و جمع‌کننده مالیات بوده است.» [Bernshtam 1946,111,138] عدم وجود اخبار و اطلاعات دقیق در منابع دربارهٔ ترکانها، اجازه نمی‌دهد تا وظایف آنها را تعیین کنیم.

دستگاه حکومت اویغور، همانند اسلاف خود ترکها، برخی تأثیرات و نفوذ سیستمهای اداری چینی را تجربه کرد که تأثیر آن در اقتباس القابی نظیر «چیگ شی» Chigshy «سیما»، «تای سِنگون» ظاهر گردید.

چیگ شی یک لقب باستانی چینی بود که در قرن دوم و در عصر حکومت سلسله خان‌ها (هان‌ها) هم وجود داشت. به عقیده ایل ویکو اچدی Ildiko Eczedy در قرون هفت و هشت، این لقب از ترکهای باستان اقتباس شده بود. در زبان ترکی، این لقب در اولین معنی خود «فرماندار ولایات مرزی» یا معادل چژئو

Chžou به کار رفت. [Eczed 1965,84-85] در منابع تان جایی که دربارهٔ اویغورها صحبت شد. ما تنها یک بار این لقب را دیده‌ایم. «تسه فویوآن گوی Tcefu yu an guy» دربارهٔ ورود فرستادهٔ اویغورها داهای ـ آپا ـ چیگ شی Dahay - Apa - Chigshy به چین در سال ۷۵۸ خبر می‌دهد. در روایات چینیِ غارابالگاسون Ğarabalgasun سه زبانه، «چیگ شی» در فهرست افراد بلندپایه و عالی‌رتبه نامیده می‌شود (توتوکها، چیگ شی، وزرای امور داخله و خارجه). لقب «چیگ شی» در کتیبه ترخین هم ثبت شده است در ردیف نامهای اتباع اویغورها، پیشوایان قبایل «قوتلوغ ـ چیگ شی»، «کانچو آلپ ـ بیلگه ـ چیگ شی» و همچنین افرادی که در ساختن اثر شرکت داشته‌اند. («بِزگیک اِر چیگ شی Bezgik Er Chigshy، سطر (10-11).

سیما نیز در چین مقام «رئیس ارشد» در امور نظامی است [Eczedy 1965, 86]. وضع مقام «سیما» در میان اویغورها مربوط به زمان تومیدو Tumidu (سال ۶۴۷)، بنیانگذار اولین خاقانهای اویغور می‌شود. «سیما» در ترکیب سفرای اویغور به چین در سال ۸۲۱ ذکر می‌شود. این لقب به عقیدهٔ هانِدا تُورو Haneda Toru در فهرست رتبه‌های اویغورها در کتیبه غارابالگاسون تجدید شده است. [سطر Haneda 1957a,307,Y111].

این القاب در ماهیت زبان چینی وجود دارند: «سِنگون Sengun» (ژنرال، به زبان چینی «تسیان تسیون») «تای سِنگون» (ژنرال کبیر، به زبان چینی «واتسیان تسیون»). به این ترتیب در دستگاه حکومت عالی خاقانهای اویغور چهار طبقه آشکار می‌گردند. بالاترین طبقه دارای حق در حکومت عالی از آن خاقان و همسرش خاتون است. دومین طبقه را چهار مقام اشغال می‌کنند که از آن مقربان و نزدیکترین همقطاران خاقان شادهای شرق و غرب (یا یابغو)، اولوگ توتوک (توتوک باشی) و بالان سِنگون است. دستگاه و نهاد ۹ بویوروک کبیر (سه وزیر امور داخله و ۶ وزیر امور خارجه) سومین طبقه حکومت را تشکیل می‌داد، و در

پایان در چهارمین طبقه از سلسله مراتب، توتوک‌ها رؤسای قبایل اویغوری (تغوز - اغوزها) قرار داشتند. بویوروک‌ها و توتوک‌ها در ردیف بالان تنگون و اولوگ، توتوک هدایت می‌شدند.

ساختار حکومت در خاقانهای اویغور در خطوط کلی و عمومی مشابه ساختار حکومت در عصر ترکها بود. به علاوه این ساختار با ارتباط کاملاً متفاوت حکومت خاقان و نفوذ سران و قشر نُجبای اویغور، نمایندگان بویوروک‌ها و رؤسای قبایل تغوز - اغوز، ثبت شده است.

## ۲. سیاست بوغیو - خاقان (۷۷۹ - ۷۵۹)
## در روابط ترکستان شرقی و امپراتوری تان

پس از سقوط خاقانهای اویغور در اواسط قرن نهم، قبایل اویغور که از ضربات قرقیزهای ینی سی Yeny Sey از مغولستان گریخته بودند، تشکیلات دولتی در گانسو و ترکستان شرقی، خاقانهای گان چژئو (قرون ۹ - ۱۱) و امیرنشین تورفان (قرون ۹ - ۱۴) را بنا نهادند. از این دو دولت بعدها، امیرنشین تورفان به اوج شکوفایی رسید و در دورهٔ حکومت آنها، گذار نهایی اویغورها از شکل زندگی کوچ‌نشینی به زمینداری صورت گرفت. با پذیرفتن سنن اقتصادی و فرهنگی مردمان هند و ایران، اویغورها توانستند در ترکستان شرقی، یکی از تمدنهای اولیه یکجانشین ترکی را (در مفهوم وسیع کلمه) بسازند، به گونه‌ای که آثار متعدد نوشتاری و باستان‌شناسی از آنها به ما رسیده است. شکل‌گیری نظام دولتی اویغوری در گانسو را پژوهشگران به زمان پس از سقوط خاقانهای اویغور ربط می‌دهند؛ که البته از نظر ما کاملاً دقیق نمی‌باشد، زیرا گانسو از لحاظ نژادشناسی منطقه‌ای بسیار باستانی و قدیمی‌تر از قبایل اویغور است و از طرف دیگر در همین زمان، تاریخ‌گذاری آغاز نظام دولتی اویغور در ترکستان شرقی پذیرفته شده است. این عقیده که اویغورها پس از سال ۸۴۰ در ترکستان شرقی ظاهر شدند نیز

تا حدی رواج یافته است. [Mliavkin 1974,7] این نقطه‌نظر نیز از سوی مورخان رسمی معاصر چین پذیرفته شده است که ترکستان شرقی در ابتدا توسط خانها تسخیر شده و نه اویغورها که در اواسط قرن نهم به آنجا آمدند. تاریخ شکل‌گیری نظام دولتی اویغورها در ترکستان شرقی تنها پس از انجام تحقیقات ویژه بهم پیوستگی اویغورها و اسلاف آنان با واحه‌های ترکستان شرقی در دوران ماقبل تاریخ و منجمله در دوران حکومت دومین خاقانهای اویغور و همچنین پس از مطالعه جدی نژادشناسی اویغورهای معاصر، می‌توانند تعیین بشود. چنین تحقیقاتی هنوز انجام نشده است و نامهای یاد شده، از نکات پراکنده مستند شده؛ همیشه موجب اعتماد نمی‌شود. در این مورد، رویکرد ما به مطالعه تاریخ روابط متقابل خاقانهای اویغور و واحه‌های شمالی ترکستان شرقی، مقید و مشروط است. تجزیه و تحلیل نقادانه اخبار و اطلاعات مکتوب و جمع‌بندی نکات اندوخته شده در ادبیات علمی این امکان را می‌دهد تا سیاست حکام اویغور را در رابطه با ترکستان شرقی در مراحل مختلف تاریخ خاقانهای اویغور تشریح کرده و به تصحیح و پژوهش اساسی در مورد تاریخ شکل‌گیری نظام دولتی اویغور در این منطقه بپردازیم.

در اولین سالهای حکومت خاقانهای اویغور، واحه‌های شمالی و شمال غربی ترکستان شرقی در ردیف مناطق تحت نفوذ اویغورها قرار گرفتند. اطلاعات منابع چینی دربارهٔ حمله اویغورها به باسمیل‌ها Basmil در سال ۷۴۴ ــ که نتیجه آن سرنگونی خاقان باسمیل و اعلام خاقان اویغور به عنوان رهبر بود ــ اولین ذکر لشکرکشی‌های اویغورهای اُرخُن Orkhon به ترکستان شرقی تلقی می‌شود. پس از فرار خاقان باسمیل از بش بالیغ Beshbalığ (Beytin) به چین «زمین و مردم [باسمیل‌ها] به نزد اویغورها عقب‌نشینی کردند.» [STS, 217b,1660] در کتیبه‌های التمیش بیلگه خاقان، اخبار و اطلاعات مفصل‌تری درباره لشکرکشی اویغورها به پری تیان شان شرقی وجود دارند. کتیبه مگون شینه اوسو، جنگ اویغورها با

باسمیل و کارلوک‌ها و همچنین با متحدین آنها تورگِش‌ها Turgesh به وقوع پیوسته در سالهای ۷۵۴ـ۷۵۲ را کاملاً مفصل تشریح و ترسیم می‌کند.

بدون تردید، مناطق ترکستان شرقی، جونگاری Jungary و سمیرچ یا Semirechya جزو عرصه‌های این عملیات جنگی بوده‌اند. [Malov 1959, 41-42] با تکیه بر کتیبه ترینه، باسمیل‌ها و کارلوک‌ها ـ ساکنین منطقه بش بالیغ Beshbaliğ ـ سرانجام در سال ۷۵۴ تحت تابعیت اویغورها درآمدند. لشکرکشی اویغورها که در کتیبه ترخین تشریح شده است حدوداً نزدیک به این دوران می‌باشد. بطوریکه قبلاً نیز گفتیم، در سطور ۱۵ـ۱۴ خبر تابعیت قبایل باغها، بایارکو و همچنین چینی‌ها و سُغدیها از شاهزاده اویغوری وارث تاج و تخت، بیلگه قوتلوغ ترکان سِنگون (بوغیو خاقان آینده) درج شده است: «آن کسی که بنا کرد این [اثر را]، بیلگه قوتلوغ ترکان سِنگون، بر چه بسیار مردمانی با افتخار غلبه کرد، [برعلیه] یاغها و لوم چیشی Lum Chishy دو نفر را فرستاد. قوتلوغ بیلگه سِنگون و اوروش قوتلوغ ترکان سِنگون Urush ğutluğ tarkan را فرستاد و به هر دو گفت «برویدا» [Klashtorny Ozil Ong-Erkin 1980.93] س.گ کلیاشتورنی با نشأت گرفتن از دو نام ذکر شده در متن: یاغها و لوم چیشی، مسیر لشکرکشی توصیف شده در متن را تعیین نموده است. منطقه سکونت قبایل یاغها در دورهٔ موردنظر ما، در آثار جغرافیایی ایرانی «زین‌الاخبار» گردیزی و «حدودالعالم»، ذکر شده است که یاغها را در بخش شمالی و شمال غربی ترکستان شرقی جای می‌دهد. [Bartold 1973, 45-46; Minorsky 1937, 95-96].

اسم لوم چیشی توسط کلیاشتورنی براساس منابع چینی کشف رمز شده است؛ «لوم» نام‌خانوادگی حاکم تُهاری Tohar کاراشار Karashar است که در زبان چینی «لون» (اژدها) طنین می‌اندازد و «چیشی» Chishy لقب «تسی شی» Tci shi (حاکم منطقه) محسوب می‌شود [Chavannes 1903, 110-114] هر دو نام بیانگر آن است که لشکرکشی اویغورها به کاراشار و مناطق مجاور صورت گرفته و در نتیجهٔ

این لشکرکشی اویغورها هم قبایل کوچ‌نشین محلی و هم ساکنان واحه‌ها را تحت کنترل خود درآوردند. در متن نقل‌قولی کتیبهٔ ترخین، از نظر ما هنوز یک نام دیگر هست که تفسیر اخبار، اطلاعات چهاردهمین سطر کتیبهٔ توسط کـلیاشتورنی را تأیید می‌کند. سخن بر سر نام ازیل انگ اِرکین است یکی از رؤسای قبایل تبعه اویغورکه چینی نیز نامیده می‌شود. اطاق عنوان چینی‌ها این امکان را می‌دهند که یکی ازکلمات وارد شده در اسم یکی از این افراد را بررسی کند و اما این کلمه اُنگ همانند آوانویسی علامت نام‌خانوادگی چینی «وان» می‌باشد (مقایسه با نام اُنگ ـ توتوک، که درکتیبه ترکی به افتخارکیول تگین شاهزاده چینی مـلقب بـه سیان وان قید شده است [Malov, 1951, 40] در متون چینی دربارهٔ ایالات مرزی اطلاعاتی وجود دارد دال بر آنکه در سال ۷۳۳ فـرماندار نـظامی اسـتحکامات چهارگانهٔ آن ـ‌سی (کوچا) وان هوسی تعیین شده بود، نامی که متأسفانه بیوگرافی او در منابع موجود نمی‌باشد. [TKY, 78,1429]

همانگونه که س.ار. یاخونتوف به ما نشان داد، بخش دوم این اسم «هوسی» که ضمناً مشابه یکی از نامهای قبایل اغوزی (اویغوری) می‌باشد، می‌تواند بازسازی شده باشد مانند «اگزیل» Ogzil که بسیار نزدیک است به کلمه اوزیل Ozil (که در این کلمه فقط «گ» پیش از «ز» وجود ندارد). اصول و مبانی و دلایلی وجود دارد که فکرکنیم رئیس چینی‌ها و سُغدی‌ها و اُزیل اُنگ اِرکین کتیبه ترخین و فرماندار آن سی، وان هو سی (اُونگ اُزیل) هر دو در واقع یک نفر می‌باشند. ولیکن بدون توجه به آنکه آیا این همانندسازی درست است یا نه، آشکار است کـه هـنگام جنگ اویغورها با قبایل ترک پری تیان‌شان شرقی، اویغورها از سوی بازماندگان پادگانهای تان، ساکنین شهرهای ترکستان شرقی حمایت می‌شدند.

تا تشکیل دومین خاقانهای اویغور، نبرد بر سر حکومت در ترکستان شـرقی عمدتاً بین دو دولت ـ امپراتوری تان و تبت جریان داشته است. نفوذ چـین در ترکستان شرقی برای اولین بار در عصر خوانسالاری در قرن دوم قبل از میلاد رواج

یافت. شهرها و دولتهای واحه‌ای ایالات غربی [سی یون] هرچند که داوطلبانه تبعه حکومت امپراتوری خان‌سالاری شدند، ولی کشور تحت‌الحمایه خان دارای وضعیت متزلزل و ناپایداری بود که سرانجام هم در قرن دوم میلادی به طور قطعی برچیده شد. [1988, 259-260 ترکستان شرقی]

مرحلهٔ بعدی نفوذ چین در ایالات غربی مربوط به عملیات امپراتور تان، تایت سون (۶۴۹-۶۲۷) می‌شود. در زمان او در سال ۶۴۰ ارتش تان متشکل از هانتس‌ها Hants و ترکها و اغوزهای شرکت جسته در سیستم نظامی تان، امیرنشین کوچک گا اُو چان را در ناحیهٔ تورفان تسخیر کرد که موجب گسترش و رواج نفوذ تان شد. به این ترتیب در اواسط قرن هشتم امپراتوری تان با مستقر نمودن پادگانهایی در بخش قابل ملاحظه‌ای از ترکستان شرقی در مهمترین نقاط استراتژیک و بازرگانی حوزهٔ شرقی جادهٔ ابریشم، بر اوضاع مسلط بود [1988-314 ترکستان شرقی].

تقریباً همزمان با سلسلهٔ تان، تبت تجاوز به مناطق مجاور را آغاز کرد. با تصرف شیخ‌نشین توگُون Togon (توگو هون Togo hun) در منطقهٔ اُز.کوکونور Oz Koku Nor (تسین‌های معاصر) در سال ۶۶۳ تبتی‌ها برای اولین بار با پادگانهای تان واقع در نزدیکی مرز خود درگیر شدند. جنگ تبت با سلسلهٔ تان برای کنترل بر روی جادهٔ ابریشم، سالهای طولانی نه تنها در هِسی Hesy بلکه بر ترکستان شرقی نیز ادامه یافت. در این میان در جنگ تانها، تبتی‌ها با دشمنان چینی‌ها در غرب یعنی مسلمین و تورگشه‌ها متحد شدند. در جریان جنگهای تان ـ تبت واحه‌های بسیاری در ترکستان شرقی گاه تحت نفوذ این و گاه تحت نفوذ آن دیگری درمی‌آمدند. تبتی‌ها موفق شدند نفوذ خود را در جنوبی‌ترین واحه‌های کاش گاری (کاشغر) و قبل از همه در خُتن گسترش دهند [Beckwith, 1987 31-34] سالهای دههٔ ۴۰ قرن هشتم شاهد تشدید تجاوز و توسعه‌طلبی تان در ایالات غربی بودند. در سال ۷۴۴ نیروهای تان، تورگشه‌ها را از درهٔ رود ایلی و منطقهٔ

توک ماک کنونی Tok mak (قرقیزستان) با تبدیل کردن این مناطق به میدان عملیات استراتژیکی برای پیشروی‌های بعدی به عمق ماورالنهر، بیرون راندند، [Cambrige History 1979, 431-432] ولیکن پیشروی‌های آنها به غرب توسط مسلمین با درهم شکستن ارتش تان در جنگ منطقهٔ تالاس Talas به سال ۷۵۱ متوقف شدند این اولین شکست بزرگ تان در غرب بود که سرنوشت پادگانهای تان در ترکستان شرقی را رقم زد.

پیامدهای شورش آن لوشان، که سلسلهٔ تان را وادارکرد تا عملیات پادگانهای غربی را متوقف کند به مراتب جدی‌تر بود. در همان آغاز شورش گروه اصلی نیروهای تان، مستقر در ترکستان شرقی، از آنجا بیرون رانده شدند و به مناطق مرکزی چین برای جنگ با شورشیان منتقل شدند. در نتیجه در حاکم‌نشینهای غربی تعداد سربازان چینی با حفظ موجودیت خود به صورت غیررسمی به شدت تقلیل یافت که در این باره مقایسهٔ زیر باگواهی صادق است.

اگر در سال ۷۳۰ در هر یک از حاکم‌نشینان بیتین Beytin و آن سی، بیست هزار نفر وجود می‌داشتند (فقط در نبرد با مسلمین در تالاس ۳۰ هزار نفر نیروهای تان شرکت کردند) در سالهای ۷۹۰-۷۸۹ تنها نیرویی دو هزار نفره محافظ فرماندار تبیین باقی مانده بود. چنین به نظر می‌رسید که خروج نیروهای تان از ترکستان شرقی این فرصت را برای تبتی‌ها فراهم می‌کند تا بدون هیچ تلاش خاصی واحه‌های باقی‌مانده از آنها را اشغال کنند ولی این اتفاق نیافتاد دو این واحه‌ها تحت کنترل خاقانهای مقتدر اویغور درآمدند. تحکیم و تقویت نفوذ اویغورها در ترکستان شرقی موجب شد شرایطی برای اویغورها فراهم شود که مذهب مانی، یکی از مذاهبی که بیشترین رواج را در بین مردم واحه‌ها داشت را به عنوان مذهب دولتی بپذیرند. اخبار و اطلاعات تاریخی موجود در متون تورفان به زبانهای اویغوری و فارسی میانه، گواه آن است که رویکرد اویغورها به مذهب مانی اساساً در مواضع آنها در ترکستان شرقی پرنفوذ است. این رویکرد منجر به

برقراری روابط تنگاتنگ بین اویغورها و فرقه پرنفوذ محلی مانی شد که به نوبه خود موجب تحکیم حکم‌فرمایی سیاسی اویغورها در این منطقه گردید. به این ترتیب در متون یاد شده اخبار و اطلاعاتی وجود دارند دال بر آنکه حکام یکی از واحه‌های ترکستان شرقی تورفان کوچو حاکم خود را بوغیو خاقان اویغوری می‌دانستند، ضمناً این اطلاعات عمدتاً در متون حاوی مطالب مانوی درج شده‌اند، مثلاً در یکی از نسخ خطی مانوی حاکم کُوچُو، «ایل ـ اُگِسی توزلوک بِک» Ilogesi tuzlukbek، فرزند گرامی «اِل توت میش اولوگ بیلگه تنگری خاقان اویغوری (لقب کامل بوغیو خاقان) نامیده می‌شود. [Klashtorny ،ارابه 1988,35] جالب اینکه، در بسیاری آثار مانوی، بوغیو خاقان، فرستادهٔ الهی مانی نامیده می‌شود. [Muller 1912, 209] در حکومت بوغیو خاقان (۷۷۹-۷۵۹) نفوذ اویغورها در ترکستان شرقی، شکل کشور تحت‌الحمایه را پیدا کرد، به گونه‌ای که، به گفته س.گ. کلیاشتورنی «نه حضور چین را حذف کرد و نه خودمختاری حکومتهای محلی و اهالی و قبایل کوچ‌نشین را پذیرفت.» [1988,35 ،ارابه‌ها، Klashtorny] بازماندگان نیروهای تان در آن سی و بِیتین که در ابتدا رابطه خود را با دربار تان از طریق کریدور هِسی (گانسو) حفظ می‌کردند، را اویغورها تحت حمایت خود گرفتند. اما این ارتباط پس از تصرف هِسی توسط تبتی‌ها در سال ۷۶۶، برای مدتی طولانی قطع شده بود. تنها در سال ۷۸۱ پیکهای فرمانداران تانی آن سی و بِیتین موفق شدند از طریق منطقه خاقانهای اویغور تحت عنوان «راههای اویغوری» به پایتخت تان برسند. رویکرد اویغورها به مذهب مانی به معنی جهت‌یابی قطعی و نهایی دولت اویغور در ترکستان شرقی بود. این رویکرد نوعی استدلال مذهبی بسیار روشن و صریح در حکومت بوغیو ـ خاقان است که نشان روندگذار اویغورها از وضعیت اقتصادی و فرهنگی زندگی کوچ‌نشینی به زمینداری بود و صاحبان دست یازیده به این نوع زندگی سُغدی‌ها بودند.

تغییرات و تحولات به وقوع پیوسته در این دوره در جامعه اویغور، از سوی

مورخان چینی نیز مشاهده شده‌اند که آن را با ثروتمند شدن و مال‌اندوزی اویغورها به علت تجارت با چین تحلیل می‌نمایند. به این ترتیب، سیماگوآن خبر می‌دهد: «پیشتر، اویغورها ساده و خالص و صادق و صمیمی بودند، بین ارباب و زیردست تفاوت زیادی نبود، بنابراین تلاش و کوشش و تمایل مردم، واحد و یکپارچه بود، و [اویغورها] قوی و شکست‌ناپذیر بودند. هنگامی که [اویغورها] به تان‌ها کمک کردند و خدماتی ارائه دادند، تان‌ها بسیار سخاوتمندانه به آنها پاداش دادند. تنگری خاقان (بوغیو خاقان) برای اولین بار مغرور شد و خودش را گرفت، شروع کرد به ساختن قصرهایی برای همسران خود، [آنهایی که] پودر داشتند، و رنگ برای ابرو و زیورآلات [لباس]. دولت بیهوده پول خود را برای این چیزها هدر می‌داد، رسوم بیگانگان هم فاسد و تباه شدند.» [TCTT, 226,7282]

درآمدهای حاصله برای اویغورها از محل تجارت با تان، و پیش از هر چیز از محل لشکرکشی به چین، بدون تردید، منجر به ثروتمند شدن اویغورها بخصوص نُجبا گردید. لیکن تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در زندگی اویغورها، تحت تأثیر و نفوذ بسیار زیاد سُغدیها به وقوع پیوستند.

تجمع‌های سُغدی در مغولستان مدتها پیش از برقراری حکم‌فرمایی سیاسی اویغورها در آنجا، وجود داشتند. سغدی‌ها نقش مهمی در حیات سیاسی خاقانهای ترک ایفا کردند، اما بخصوص، در زمان اویغورها بسیار مهم و قابل توجه شدند. [Pulleyblank 1952,317-336] تأثیر سغدی‌ها عملاً در تمامی عرصه‌های زندگی جامعه اویغور مشاهده می‌شود. تحت تأثیر سغدی‌ها، تحولات مهم و ارزنده‌ای در خاقان‌نشین اویغور در زمینه زمینداری و زراعت و شهرسازی به وقوع پیوست، که در این باره آثار باستانشناسی دوران اویغورها شهادت می‌دهند. [Ğizlasov 1969,85] ضمناً دربارهٔ شرکت سغدی‌ها در ساخت و بنای شهرهای اویغورها یک منبع کتبی نیز وجود دارد. در کتیبه مگون شینه اوسو دربارهٔ ساخت و بنای شهر اویغورها به دست سغدی‌ها و چینی‌ها، شهر

بای بالیغ Baybaliğ در ساحل رود سِلِنگی Selengy (حدود سال ۷۵۸) خبر داده می‌شود. [سطر ۴۴، 4s، Malov 1959] در زمان بوغیو خاقان، سغدیها دارای موقعیت سیاسی برجسته‌ای در قرارگاه خاقان بودند. خاقان را تعداد کثیری مشاورین سغدی احاطه کرده بودند که نام یکی از آنان ــ وزیری به اسم تسائُو میسو Tcao Misu ــ در «تسه فویوآن گوی» حفظ شده است. سیاست هواداری سغدیهای بوغیو خاقان نیز در وضعیت روابط اویغور ـ تان منعکس شده که در این دوره، کاملاً در عرصه تجارت و بازرگانی منتقل شده است. در دوره پس از شورش آن لوشان ـ شی چائوئی، مبادله تجاری اسب با ابریشم از سوی سلسله تان به اویغورها تحمیل شده بود. بطوریکه سین تانشو خبر می‌دهد، پس از سالهای حکومت تسیان ـ یوآن Tcian Yuan (۷۵۸-۷۶۰) [اویغورها] هر چه بیشتر از خدمات خود در برابر سلسله تان سود می‌بردند و هربار برای یک اسب پیشکشی، ۴۰ قطعه ابریشم می‌گرفتند. همه ساله تقاضا می‌کردند تا چند ده هزار [اسب] مبادله کنند. فرستادگان یکی پس از دیگری وارد می‌شدند و در هون لوسی Hunlucy می‌ماندند، اسبها ضعیف و بدرد نخور بودند، [ولی به هر حال] امپراتور سخاوتمندانه [به اویغورها] هدیه می‌داد» [STS, 217a, 6b] خریداران سغدی شرکت فعالی در مبادلات تجاری اویغور ـ تان داشتند که البته اعمال آنها تحت حمایت اویغورها انجام می‌شدند و در این‌باره «سیما گو آن» چنین یاد می‌کند که «در زمان حکومت دای تسون Day tcun (۷۶۲ - ۷۷۸) سغدیها (هو Hu ۹ فامیل) دائماً در پشت نام «اویغور» پنهان می‌شدند، و آمیخته با [هانتس‌ها Hantc] در پایتخت می‌زیستند و کالاهای خود را افزایش دادند، خودرأی و سختگیر و خشن رفتار می‌کردند و همراه با اویغورها برای جامعه ایجاد ناآرامی می‌کردند.» [TCTT, 226,7287]

در جای دیگری در «سیماگوآن» Simaguan گفته می‌شود پیشتر اویغورهای ساکن پایتخت، دائماً به ۱۰ نفر می‌رسیدند، و بازرگانان ــ سُغدی‌ها (شان هو) که

لباس بیگانگان را می‌پوشیدند و [با هانتس‌ها] به صورت مختلط زندگی می‌کردند تعدادشان دو برابر بیشتر بود. [سغدیها] پول می‌اندوختند، خانه‌هایی برای آوازه‌خوانان باز می‌کردند و نیز برای بازرگانانی که درآمد سرشاری از قبل آنها به چنگ می‌آوردند، کیسه می‌اندوختند. هر روز که می‌گذشت آنها خسیس‌تر و خودرأی‌تر و خودسرتر می‌شدند. مأمورین دولتی جرأت نمی‌کردند از آنها بازپرسی کنند. [آنها] هنوز لباس خانی می‌پوشیدند و زنها را اغوا می‌کردند و فریب می‌دادند و آنان را به اسارت می‌گرفتند.» [TCTT, 225, 7265]

تجارت اویغور ـ تان، توصیف شده در متن نقل قول «سین تان شو»، حدوداً ۱۰ سال بعد از شورش آن لوشان ـ شی چائوئی تحقق یافت. اما در حد تحکیم حکومت مرکزی در چین و تثبیت موقعیت داخلی در کشور، دربار تان برای برچیدن این تجارت ناخوش آیند و سنگین و پرزحمت برای چین، تدابیری اتخاذ نمود. برای اولین بار در سال ۷۷۳ امپراتور پذیرش اسبهای اویغوری را محدود کرد. ظاهراً از این لحظه مبادله به کل قطع شد زیرا پس از سال ذکر شده در منابع، دیگر یادداشتی دربارهٔ هیئتهای تجاری و مأموریتهای تجاری اویغورها در چین وجود ندارد. اخبار و اطلاعات در آثار چینی دربارهٔ کثرت جمعیت اویغور در چان آن حدوداً به این دوره مربوط می‌شود. در سال ۷۷۱ فرستادگان اویغوری بدون اجازه حکومت از سازمان ادارات هون لوسی که به امور مهمانان خارجی می‌پرداخت، خارج شدند و در بازار غارت و راهزنی به راه انداختند. تلاشهای مأمورین دولتی برای متوقف نمودن و بازداشتن اویغورهای خشمگین و غضبناک بیهود و مذبوحانه از آب درآمدند. سیصد سوار اویغوری راهی شهر امپراتور شدند، که چینی‌ها مجبور شدند همه دروازه‌ها را ببندند. چینی‌ها بالاخره با زحمت فراوان موفق شدند با اویغورها آشتی کنند. حوادثی مشابه در سال ۷۷۲ تکرار شد، هنگامی که آنها بهترین اسب چان آن را ضبط کردند، ولی «مأمورین دولتی جرأت نکردند هیچ‌گونه اقدامی کنند.» در سال ۷۷۳، صدوچهل اویغور از

چان آن راهی خاقان‌نشین شدند، در حالیکه هزارگاری حامل اجناس و هدایا را با خود می‌بردند. در همان سال فرستاده اویغوری چی سین Chisin وارد چین شد که شش هزار رأس اسب از ده هزار رأس را پرداخت کرد. در سال ۷۷۵ یکی از فرستادگان اویغوری در روز روشن یک چینی را در بازار شرقی چان آن کشت، که بخاطر این کار به زندان افتاد. رئیس سفارت بازرگانی اویغورها چی سین (امکان دارد همان فرستاده‌ای باشد که در سال ۷۷۳ وارد شد) به محض اطلاع از این موضوع با زیردستانش به یاری شتافت. در نتیجه با زخمی کردن و کشتن بسیاری از زندانیان، اویغورها هم‌قبیله‌ای خود را آزاد کردند [STS, 217a,6a,B; TTS,195,8a]

چندی بعد، در سال ۷۷۸، اویغورها به چین شمالی یورش بردند. با ارتباط دادن این وقایع به یکدیگر، م ماکِرّاس معتقد است که چون همه آنها به دوران حکومت دای تسون در چین مربوط می‌شوند، پس می‌توان چنین استنباط کرد که این وقایع مخصوصاً توسط مورخین با هدف محکوم کردن دای تسون انتخاب و جمع‌آوری شده‌اند، از آنجایی که هنگام شورش شی چائوئی، او به اویغورها روی کرد و از آنها تقاضای کمک نمود. [Mackerras 1977,35]

از نظر ما، رفتار اویغورها را در این دوران می‌توان همچون عکس‌العمل طبیعی آنها نسبت به محدودیت و به دنبال آن قطع مبادلات بازرگانی با خاقان‌نشین از سوی سلسله تان، ذکر نمود. تجارت اویغور ـ تان مطلبی است که بیشتر مطالعه و بررسی شده، ولی تاریخ روابط متقابل خاقانهای اویغور با سلسله تان هنوز در رابطه با سیاست اویغورها در ترکستان شرقی بررسی نشده است. [Mackerras 1969; Matciunmin 1984] چنین به نظر می‌رسد که رابطه مستقیمی بین سیاست تجاری اویغورها در چین و برقراری کنترل اویغورها بر روی یکی از مهمترین قسمتهای راههای بازرگانی در ترکستان شرقی وجود داشته است. به احتمال قوی قسمت معین و مشخص ابریشم که از چین به خاقان‌نشین اویغور برده می‌شد،

توسط اویغورها در تجارت ترانزیت از طریق واحه‌های ترکستان شـرقی مـبادله می‌شده است. با جمع‌بندی اخبار و اطلاعات منابع دربارهٔ سیاست خـاقانهای اویغور در حیطه ترکستان شرقی، لازم به ذکر است که واحه‌های شمالی این منطقه (منطقه تورفان ـ کوچا ـ کاراشار) از همان سالهای اول شکل‌گیری آن بـخشی از حیات سیاسی خاقانهای اویغور شده بودند. در زمان جنگ با قبایل باسمیل‌ها، کارلوک‌ها و تورگِش‌ها (سالهای ۷۵۴ـ۷۵۲) اویغورها موفق شدند منطقه نفوذ خود را به سمت غرب با تحت سلطه حکومت خود درآوردن قبایل کوچ‌نشین ساکن پری تیان‌شان شرقی و با برقراری کنترل بـر روی دولتـهای واحـه‌ای ایـن مناطق، گسترش دهند. پس از خروج گروه اصلی نیروهای تان از حاکم‌نشینهای غربی امپراتوری تان آن سی (کوچا) و بِی تین (بِش بالیغ) به چین برای شرکت در سرکوبی شورش آن لوشان ـ شی چائوئی در پنجاهمین سال قرن هشـتم، نـفوذ اویغورها در ترکستان شرقی شکل کشور تحت‌الحمایه را به آنجا داد. در این مورد رویکرد اویغورها به مذهب مانی ــ یکـی از رایـج‌ترین مـذاهب در مـیان مـردم واحه‌ها ــ نیز تا حد زیادی مؤثر بوده است. رویکرد اویغورها به مذهب مانی به معنی سمت‌یابی و جهت‌گیری فرهنگی ـ ایدئولوژیکی قطعی خاقانهای اویغور به غرب سغدی بود که در وضعیت روابط اویغور ـ تان در دورهٔ حکـومت بـوغیو خاقان بازتاب یافت. (۷۷۹ـ۷۵۹).

### ۳. کودتای تُون باغا ترکان Ton Bağa Tarkan

شرکت اویغورها در شورش فرمانداران هِبِه Hebe در چین در سال ۷۷۹ و سیاست بوغیو خاقان درکمک به فراهم آوردن موجبات تقویت مـواضـع سـغدی‌ها در کشور، نمی‌توانست از سوی نُجبای اویغور کوچ‌نشینان با واکنش مواجه نشود. نتیجه این واکنش کودتای درباری در سال ۷۷۹ در اردو بالیغ بود، که نقطه پایان حکومت بوغیو خاقان و حاکمیت مخالفان سیاسی به رهبری پسر خاقان با تُون

باغا ترکان بود. برخی اخبار و اطلاعات مرتبط با شرح حال تُون باغا ترکان از منابع چینی و اویغوری اقتباس شده‌اند. از منابع چینی چنین برمی‌آید که در زمان کودتا، تون باغا ترکان پست وزارت داشته است. بنابر فرضیه کلیاشتورنی، تُون باغا ترکان می‌تواند همان رئیس بویوروک‌های امور داخله اینانچو باغا ترکان Inanchu Bağa باشد، اولین فردی که در فهرست ۹ بویوروک کبیر التمیش بیلگه خاقان در کتیبه ترخین، نامیده شده است. [Klashtorny 1987,29] اگر این تشابه و همانندسازی درست باشد، پس تُون باغا ترکان حدوداً در سالهای ۷۵۶-۷۵۳ بویوروک‌های کبیر (وزرا) را رهبری کرده است. تاکنون به اخبار بسیار مهم «تسی چژی تونتسیان (TCTT)» که به شرح حال تُون باغا ترکان مربوط می‌شود، توجهی نشده است. در این اثر سخنان وزیر تانی، لی بی Li Bi ذکر شده که از آن چنین مستفاد می‌شود که تُون باغا ترکان، شاهزاده وارث تاج و تخت، یابغو را در سال ۷۵۷ در لشکرکشی وی به چین همراهی می‌کرده و در آن زمان به لقب اولوگ توتوک ملقب بوده است. [TCTT, 233] باز هم همان منابع چینی می‌گویند که یابغوی اویغوری بعد از بازگشت از چین مرتکب جنایتی گردید و حدود سال ۷۵۸ اعدام شد. در «تسیو تان شو» TTS و «تسه فویو آن گوی» نام تُون باغا ترکان در فهرست شش وزیر امور خارجه بوغیو خاقان که با نیروهای خاقان در سال ۷۶۵ وارد چین شدند، ذکر گردیده است. در رأس این نیروها برادر کوچکتر بوغیو خاقان، آلپ اولوگ توتوک یاغلاکار قرار داشت، سومین پسر التمیش بیلگه خاقان، که پیشتر به لقب قوتلوغ چُور تِگین معروف بود. از همه القاب و مقامات تون باغا ترکان، بالاتر و دقیق‌تر، مقامی بود که او در سال ۷۵۷ کسب کرد ــ مقام اولوگ - توتوک.

مقام بعدی ریاست بویوروک‌های امور داخله بوده و پایین‌ترین مقامش وزارت امور خارجه بوده است. با تعیین رابطه بین مقامها، ثابت می‌شود که تون باغا ترکان در طول دورهٔ بین سالهای ۷۵۳-۷۵۶ و ۷۵۷ در دستگاه حکومتی ارتقاء یافته است. ولی در سال ۷۶۵، او به مرحله بسی پایین‌تر و پست‌تری در حکومت

تنزل یافت که نه تنها در مقایسه با مقام اولوگ ـ توتوک بلکه در مقایسه با مقامهای اولیه او نیز پست‌تر بوده است. این گویای آن است که وی پس از سال ۷۵۷ در دستگاه دولتی به شدت تنزل یافت. آخرین موضوع به ارتباط تون باغا ترکان و شاهزادهٔ جانشین و وارث تاج و تخت، یابغو است. یابغو در سال ۷۵۸ به جرم شرکت در شورش علیه خاقان اعدام شد و خویشاوند او تون باغا ترکان مورد کم‌لطفی و نامهربانی خاقان قرارگرفت. هرچند که او دچار تنبیه جدی نشد اما از مقام اولوگ توتوک حذف گردید و این مقام را سومین پسر خاقان قوتلوغ چُور تگین دریافت کرد. بعدها تون باغا ترکان مواضع خود را در دربار در سال ۷۶۵ تا حد زیادی تقویت و بازسازی کرد و به مقام وزارت امورخارجه رسید. این تفسیر، مخالفت تون باغا ترکان را با سیاست رسمی بوغیو خاقان روشن می‌کند. نه تنها عدم موافقت تُون باغا ترکان با سیاست او، بلکه وجود مسائل شخصی با اهمیت بین آنها دلیل اصلی بشمار می‌آید. تون باغا ترکان به دلیل مخالفت با تصمیم بوغیو خاقان دربارهٔ یورش بردن به چین ـ که به پیشنهاد سغدیها پذیرفته بود ـ دست به کودتا زد.

اطلاعات ما دربارهٔ کودتا در اردوبالیغ ازگزارش فرستادهٔ تانی به نزد اویغورها، لیان بن سیو Lianbensiu می‌باشد. در زمان کودتا، خود بوغیو خاقان و نزدیک به دو هزار نفر هواداران و همراهانش که در میان آنها سغدیها کم نبودند کشته شدند. در میان کشته شدگان همچنین دو پسر خاقان از عقد ازدواج با شاهزاده چینی سیائُو نینگُو Siao Ningo (نینگوی کوچکتر) نیز بودند. قتل خاقان طبیعتاً منجر به درگیری بین گروه‌بندی‌های مختلف شد. وضعیت بوجود آمده در خاقان‌نشین در نتیجه کودتا، درگزارش فرمانده نظامی تانی حاکم ولایت هم‌مرز با اویغورها کاملاً دقیق تشریح شده است که «خود نژاد اویغورها خیلی متعدد نیستند، آنها تنها در پرتو حمایت سغدیها (هو) قوی هستند. اکنون آنها (اویغورها و سغدیها) بین خودشان مانند ماهی و روغن‌اند (یعنی در مقابله و رویارویی‌اند)، به تازگی دون

مُوهه Dun Mohe (تُون باغا) به تخت سلطنت صعود کرد. پسر ایدی تسیان Iditcian از یک برده (یعنی پسر بوغیو خاقان)، و همچنین وزرا ـ بویوروک‌ها (گُوسیان ـ مِیلو Gosian Meylu) هریک با چند هزار سرباز به او حمله کردند (به تُون باغا ترکان). در دولت [آنها] هنوز نظم و آرامش برقرار نشده است.» [TCTT, 226, 7288].

کودتای تُون باغا ترکان به اشکال گوناگون و متفاوتی در متون علمی تفسیر شده است. د. پازدنیو D.Pozdniev تُون باغا ترکان را نماینده نژاد و قبیله‌ای جدای از یاغلاکار معرفی می‌کند و کودتا را نتیجه نبرد بین قبیله‌ای می‌داند. عقیدهٔ او در پژوهشهای دیگر دانشمندان نیز توسعه و گسترش یافت. ل.ن. گومیلو Gumilev معتقد است تُون باغا ترکان دست نشاندهٔ شش قبیلهٔ تله بوده و دارای موقعیت یکسان با اویغورها، و این کودتا وضعیت برتری تغوز ـ اغوزها را از میان برد. [Gumilev 1967, 408,425] در این میان، تون باغا ترکان پسرعموی بوغیو خاقانی بود که به دست آنها کشته شد و متعلق بود به همان قبیله و نژاد سلطنتی امپراتوری یاغلاکار؛ پس نتیجه می‌گیریم که هر دو تفسیر و نظریه بی‌اساس‌اند. تعبیر و تفسیر پژوهشگر ژاپنی تادزاکاکُو دُو Tadzaka kodo، از کودتا بیشتر با حقیقت مطابقت دارد. او کودتا را ضد سغدی و ضدمانی می‌خواند. دلایل کافی برای آنکه این کودتا را ضدسغدی بخوانیم را منابع چینی در اختیارمان قرار داده‌اند، و اما ضدمانی بودن جهت‌گیری کودتا را تادزاکاکُو دُو از شواهد و مدارک متون تورفانی اویغوری باستانی استنتاج می‌کند. به عقیده او، تُون باغا ترکان همان «ترکانِ» یکی از متون اویغوری است که گروه مخالف پذیرش مذهب مانی از سوی بوغیو خاقان را در سال ۷۶۳ رهبری کرد می‌باشد. تفاوت لقب غصبی معمول و مرسوم «آلپ قوتولغ بیلگه خاقان با القاب دیگر حکام اویغوری و پیش از همه با لقب بوغیو خاقان نیز به عقیدهٔ تادزاکا دلیل دیگری است برای کودتا؛ در این لقب اصطلاح مشخصه هواخاهان و طرفداران مذهب مانی «آی تنگرید Ay

Tengrid» و «قون تنگرید Ğun Tengrid» وجود ندارد. [Mackerras 1972, 152, n.146; Tadzaka 1940, 223-232]

درکودتای اردو بالیغ سلسله تان هم شرکت کرد، مؤید این مطلب حضور سفیر تان در هنگام کودتاست. از آنجایی که بوغیو خاقان در سالهای آخر زندگی خود دست به اعمال تجاوزکارانه و خصمانه‌ای زد، سلسله تان در تعویض و تغییر حکومت در خاقان‌نشین ذینفع بود. امپراتور دِتسون Detcun که در سال ۷۷۸ به تخت سلطنت نشست، علیرغم اسلاف خود از همان ابتدای حکومت خود سیاست سختی را در رابطه با اویغورها در پیش گرفت. علت این امر تا حد زیادی خصومت و دشمنی او با بوغیو خاقان از زمانی بود که بوغیو خاقان در لشکرکشی اویغورها به چین، وی را تحقیر کرده و در حق او توهین روا داشت. با به ارث بردن تاج و تخت در سال ۷۶۲، دِتسون Detcun فرمان داد، که حقوق خارج‌شدگان از خاقان‌نشین اویغور محدود شود، برای اویغورها و سغدیها پوشیدن لباس چینی ممنوع شده بود و همچنین حق ازدواج با دختران چینی را نداشتند. سپس ــ امپراتور ــ قدم بسیار شدیدی برداشت و فرمان داد تا همه اویغورها و سغدیهای خاقان‌نشین ــ مستقر در چان آن ــ که تعدادشان تا هزار نفر می‌رسید آنجا را ترک کنند. در اواسط سال ۷۸۰ کاروان بزرگی به ریاست عموی حاکم جدید اویغورها تون باغا ترکان، تودون از چان آن خارج شد. با درگیر شدن در جنگهای مرزی چژن ئو Chžen-o چند ماه حرکت کاروان به علت جنگهای داخلی در خاقان‌نشین به تأخیر افتاد. در همان زمان، سغدیها که همراه با اویغورها به خاقان‌نشین بازگشته بودند با آگاهی از سرنوشت غم‌انگیز هم‌نژادان خود سعی کردند به چین فرار کنند، اما تودون Tudun مانع آنها شد. آنگاه آنها به چینی‌ها پیشنهاد دادند که همه اویغورها را قتل عام کنند. حاکم چینی چژان چژن ئو Chžan Chžen - U آرزومند بود که هر چه زودتر اویغورها و سغدیها را از سر خود باز کند زیرا با حضور آنها در مناطق او، موجب کشتار و اعدام می‌شد، لذا از این شکاف ایجاد

شده بین آنها استفاده کرد تا کلک هر دو گروه را بکند، او دستور داد تا آنها را به شام دعوت کنند و به همه بنوشانند و سپس همه را قتل عام کنند.

قتل و کشتار اویغورها و سغدیها که توسط حاکم تانی در مناطق مرزی به راه افتاده بود، موجب خشم و انزجار دربار اویغور شد، و وقتی که اجساد چهار اویغور بلندپایه را به اردوبالیغ آوردند، پیکی که اجساد را همراهی می‌کرد، چیزی نمانده بود جان خود را از دست بدهد. اویغورها او را توقیف و به مدت ۵۰ روز حبس کردند. عقاید اویغورها در مورد پاسخ به این عمل چند دسته بود. بخش عظیمی از اویغورها معتقد بودند که بایستی پیک تان کشته شود، اما خاقان تصمیم دیگری گرفت: «خون را با خون پاک نمی‌کنند» و دستور داد پیک را آزاد کنند، اما در عوض طلب کرد که قیمت اسبهای اویغوری پرداخت گردد، و بدهی سلسله تان به اویغورها را یک میلیون و ۸۰۰ هزار قطعه ابریشم رقم زد. دِتسون به فرستاده اویغوری کان چی سین Kan Chisin در سال ۷۸۲، صدهزار قعطه ابریشم و ۱۰۰ هزار لیان نقره و طلا پرداخت و اعلام قطع رابطه با خاقان‌نشین را نمود. [TCTT, 227, 7330]

ک. ماکِرّاس ضمن تأیید ارزیابی کودتا توسط تادزاکا می‌افزاید این کودتا همچنین دارای وضعیت فوق چینی بوده. [Mackerras 1972,38] در نظر اول منابع تان دلایلی برای مرزبندی و تحقیق و تعیین قضیه به این صورت به دست می‌دهند که تون باغا ترکان برعلیه تصمیم بوغیو خاقان برای لشکرکشی به چین، عمل کرد؛ نسبت به حادثه مرزی که در آن عمویش کشته شد، کاملاً صلح‌جویانه واکنش نشان داد، و بعدها هم در سالهای ۷۸۸ - ۷۸۷ برای برقراری روابط دوستانه با تان‌ها و بستن عقد زناشویی بین سلسله‌ها کوشید. ولی تفسیر و تعبیر حوادث توسط مورخان چینی همیشه هم قابل اعتماد نیست. به این ترتیب سخنان تُون باغا ترکان دربارهٔ عظمت دولت تان را، ک ماکِرّاس بسیار عادلانه بیان کرده و گفته آنها می‌تواند فقط نوشته‌هایی با هدف مدح و ستایش امپراتوری تان باشند.

ما معتقدیم که عکس‌العمل تون باغا ترکان به حادثه، در شرایطی که کشور هنوز دچار آشفتگی و جنگهای داخلی است، بسیار عاقلانه بوده است. در مورد توافق‌نامه تان ـ اویغور در سال ۷۸۸، باید گفت این معاهده در شرایط سیاسی متفاوتی بسته شد و نمی‌تواند مورد تأیید نظریه فوق چینی بودن سیاست تون باغا ترکان باشد. مواضع اویغورها در شورش هبه Hebe (سالهای ۷۸۶ـ۷۸۱) خود دلیلی جدی است که عدم صحت نظریه فوق را تأیید می‌کند. شورش فرمانداران هِبِه معلول اصلاحات داخلی اجرا شده توسط امپراتور دِتسون در آغاز حکومتش، بوده است. مخصوصاً آن اقداماتی که در جهت محدودیت حکومت فرمانداران ولایات شمال‌شرقی چین، اعمال شده بودند. ولایات شمال شرقی که در حکم پایگاه شورش آن لوشان بودند پس از سرکوبی وی استقلال و خودکفایی بسیار زیادی بدست آوردند به این ترتیب که مقام فرمانداری عملاً به صورت موروثی درآمد و امپراتور فقط فلان وارث را بصورت تشریفاتی تأیید می‌کرد. دِتسون برای اولین بار کوشید به این قضیه خاتمه دهد و حکومت واقعی دربار را در هِبِه گسترش دهد. در سال ۷۸۱ او از تصویب مقام فرمانداری ولایت پسر یکی از فرمانداران سرباز زد که از سوی فرمانداران هِبِه به مثابه مبارزه‌طلبی و تجاوز به استقلال و خودکفایی آنان تعبیر شده و آنها را تحریک کرد تا دست به اسلحه ببرند. در ابتدا شورش در سه ولایت چِندِ Chende، وِی بُو Vey bo و پین لو Pinlu درگرفت ولی چندی بعد تمام هِبِه را در برگرفت و حتی دامن‌گیر برخی مناطق مرکزی چین شد. چژوتسی Chžutcy برادر ژنرال شورشی چـژوتائُو Chžutao در سال ۷۸۳ در چان آن شورش به پا نموده امپراتور را مجبور به فرار کرد. در زمان شورش فرمانداران هبه، اویغورها و تبتی‌ها مواضع کاملاً متفاوتی با آنچه که در زمان شورش قبلی اشغال شده بود، تصرف کردند. این بار تبتی‌ها در نقش متحدین سلسله تان وارد عمل شدند. با قطع رابطه با خاقانهای اویغور، دِتسون Detcun، سیاست خارجی سلسله تان را در جهت نزدیک شدن به تبتی‌ها هدایت کرد. باز

هم در سال ۷۸۰ او به تبتی‌ها پیشنهاد کرد تا قرارداد صلح ببندند که پس از گفتگوهای طولانی در سال ۷۸۳ به انجام رسید. طبق این قرارداد، چین بخشی از مناطق خود را که قبلاً اشغال کرده بود به تبت واگذار می‌کرد و نیز بین دو دولت خط مرزی تعیین شد. در واگذاریهای منطقه‌ای، دِتسون به خاطر شورش در هبه مجبور به رفتن شد. به علاوه او مجبور شد از تبتی‌ها تقاضای کمک برای نبرد با شورشیان کند، او در عوض متعهد شد که در ازای این کمک، حاکم‌نشین غربی در ترکستان شرقی را به آنها بدهد. [TCTT, 231, 7442]

در همان زمان اویغورها از شورشیان حمایت می‌کردند. شرکت اویغورها در شورش هبه، برای مدتی طولانی از دیدرس پژوهشگران خارج بود، تاریخ سلسله تان در این مورد هیچ‌گونه اطلاعاتی ندارد. اطلاعات مربوط به شرکت اویغورها در شورش را، مورخان در شرح زندگی فرمانداران هبه‌ای چژوتائو، وان اوتسیون Van Utciun و همچنین چژوتسی گنجانده‌اند. برای اولین بار اِچدی به آنها توجه نمود، [Eczedy 1964, 88] پس از چندی ک. ماکِرّاس آنها را در دومین چاپ کتاب خود مفصل‌تر تشریح کرد ولیکن تعبیر و تفسیر حوادث از سوی آنها نمی‌تواند به طور کامل پذیرفته شود. [Mackerras 1972, 39-41]

شرکت اویغورها در شورش ضد تان فرمانداران هبه (سالهای ۷۸۶ - ۷۸۱) دومین حادثه جلب اویغور در جنگهای داخلی چین پس از شورش ان لوشان، در تاریخ خاقانهای اویغور بود. فرمانداران هبه پس از آنکه رهبر نیروهای شورشی در پایتخت چژوتسی Chžutcy را اعدام کردند برای کمک به اویغورها در سال ۷۸۳ روی آوردند. شرایط تشکیل اتحاد نظامی شورشیان با اویغورها در «بیوگرافی چژو تائو» مندرج در «سین تان شو STS» چنین توصیف شده که «پیش از این اویغورها دختری را به عقد ازدواج حاکم [قبایل] سی Sy درآورده بودند. در پایان دورهٔ حکومت دالی Daly [ ۷۷۹ - ۷۶۶] در بین قبایل سی فتنه و آشوب و اغتشاش بود، [در آن زمان] حاکم آنان کشته شد. همسر [حاکم] گریخت و در راه

خانه در پین لو Pinlu توقف کرد. چژوتائُو [به محض اطلاع از این موضوع] بر سر راه او پارچه‌های زربفت و گلدوزی شده چید. وقتی زن وارد شد، او (چژو تائو) از وی تقاضای ازدواج کرده زن بسیار خوشحال شد و موافقت کرد. آنگاه [چژو] تائُو پیکی نزد اویغورها فرستاد تا هدایایی از طرف داماد [به آنها] اعطاکند. اویغورها خوشحال شدند و در پاسخ [به او] اسبهای معروف خود را و اشیاء قیمتی و گرانبها هدیه کردند. وقتی که [چژو تائو] لقب وان (شاهزاده) را غصب کرد، همراه با [وان] اوتسون، [تیان] یوئه و [لی] نا، پیشکشی برای اویغورها فرستادکه چهار قفل طلایی همراه با این سخنان بود: «چهار ملک ما می‌خواهند از فرمان خاقان اطاعت و فرمانبرداری کنند. باکمال احترام قفل‌های طلایی را پیشکش می‌کنیم، برای آنکه با بازکردن و بستن آنها، [خاقان بتواند] آنچه راکه اراده بکند بدهد و بگیرد. و اما اکنون [ما] تقاضا داریم [به ما] نیرو بدهد.»

دو هزار سوار اویغوری به آنها داده شد. [STS, 212] دو هزار سوار پیوسته به شورشیان، ظاهراً تنها اولین گروه اویغورها راکه هنگام این شورش در هبه ظاهر گردیدند تشکیل می‌داد. در همان منبع، کمی پایین‌تر از متن ذکر شده، به نیروهای سه هزار نفره اویغورها اشاره می‌شود. دربارهٔ نیروی سه هزار نفره اویغورها، سیماگوآن Simaguan نیز اطلاع می‌دهد که «ترکان اویغوری در رأس هزار اویغور و دوهزار خارجی دیگر (از قبایل دیگر) وارد مرزهای شمالی مناطق یوچژئو Yuchžeu شدند. آنگاه چژئو تائُو به او توضیح داد که می‌خواهد همراه با وی به هانان برود و پایتخت شرقی [لُویان Loyan] را تصرف کند، و به [نیروهای] چژوتسی ملحق شود. او وعده کرد به عنوان غنیمت، پسران جوان و دختران هِنان را به او بدهد. تائُو زن اویغوری را به همسری درجه دوم پذیرفت. اویغورها او را «داماد چژو» نامیدند. [آنها] موافقت کردند که سهم خود را از غنایم و اسرا داشته باشند. [TCTT, 220, 7365-7366] اطلاعات دربارهٔ عملیات دقیق و مشخص جنگی سواره نظام اویغور، بصورت غیرمنسجم هستند و به همین دلیل

اجازه نمی‌دهند تصویر کاملی از تمام عملیات داشته باشیم. مثلاً اطلاعاتی داریم دربارهٔ غارت و چپاول آنها در منطقه گوآن تائُو Guantao در اولین ماه سال ۷۸۴ [TCTT 229, 7395] همچنین می‌دانیم که نیروهای چژو تائُو با اویغورها هرگز به لُویان نرسیدند و به ارتش چژوتسی که توسط نیروهای حکومتی با کمک تبتی‌ها از چان آن بیرون رانده شدند، ملحق نشدند. کمک اویغورها هیچ تأثیری در نتیجه شورش هبه، که در سال ۷۸۶ سرکوب شد، نداشت. آخرین اشارات به دخالت اویغورها در جنگهای داخلی چین در دورهٔ موردنظر، به پنجمین ماه سال ۷۸۴ مربوط می‌شوند. در این تاریخ، نبرد در مناطق بِی چژُئو Beychžou که با شکست نیروهای چژوتائُو و اویغورها پایان یافت. [TCTT, 7431-7432]

در «تسیوتان شو TTS» ذکر شده که در این جنگ سیصد اویغور به اسارت گرفته شدند. [TTS 146] در سالهای بعد حکام اویغوری روابط خصمانه با چین را حفظ کردند. این امر در بیانیه زیر از یکی از فرماندهان نظامی تان، لی‌شنا Ly Shena در سال ۷۸۵ دیده می‌شود: «اکنون در غرب تبتی‌ها، در شمال اویغورها، در جنوب [شورشیان] در هوآی سی ـ هم در انتظار ضعیف شدن ما هستند. [TCTT, 231, 7453].

با تجزیه و تحلیل حوادث مرتبط با شرکت اویغورها در شورش هبه، ماکِرّاس توجه خود را به این نکته معطوف نمود که مقابله و رویارویی مستقیم خاقانها با سلسله تان؛ با روابط کاملاً دوستانه آلپ قوتلوغ بیلگه خاقان نسبت به این سلسله و پس از این رویارویی، جور در نمی‌آید. نظر به فرضیه خود دربارهٔ شخصیت فراچینی کودتا در اردو بالیغ، او این تضاد و تناقض را چنین توضیح می‌دهد که کمک به شورشیان را گروهی از اویغورها با آرزوی انتقام گرفتن از دربار تان برای خویشاوندان خود ـ آنهایی که در حادثه مرزی در سال ۷۸۰ قتل عام شدند ـ انجام دادند. همچنین او معتقد است که رهبری فرمانده نظامی اویغوری ملقب به «ترکان» در لشکرکشی اویغورها به هِبِه، گواه این مدعاست که این حادثه

کم‌اهمیت و پیش‌پا افتاده بوده و هیچ ربطی به خاقان نداشته است. برخلاف لشکرکشی‌های قبلی به چین ـ که به رهبری قطعی و حتمی بستگان و خویشان خاقان صورت می‌گرفت ـ این‌بار اویغورها را فردی با درجه بسیار پایین هدایت می‌کرد. [Mackerras 1972, 41] در این میان ما از روی متن نقل‌قولی، می‌دانیم که هیئت اعزامی اویغورها به هبه مستقیماً توسط خاقان مشخص شد، ولی در عین حال خاقان با این مقوله بسیار محتاطانه برخورد کرد. اولاً فرماندهٔ نیروها یکی از فرماندهان نظامی معمولی و عادی تعیین شده بود، ثانیاً، خود لشکر اکثراً از خارجیها ـ بود، آنگونه که طبق سیماگوآن، اویغورها تنها $\frac{1}{3}$ تعداد کل لشکر را تشکیل می‌دادند، مابقی مخلوطی از قبایل دیگر بودند. این نکته نیز قابل توجه است که زنی که به عقد ازدواج رهبر شورشی چژوتائُو درآمد، از خاندان سلطنتی نبود. (در غیر این صورت او هرگز همسر درجه دوم نمی‌شد) همه این احتیاطها در جریان حوادث آتی توجیه شدند، هنگامی که ضرورت برقراری صلح با امپراتوری چین ملموس شد. دربار تان که در اتحاد با خاقانها ذینفع بود بر روی همه اعمال و حرکات خصمانه آنها در زمان شورش هبه «چشمها را بست». همچنین همه اخبار مربوط به شرکت اویغورها در شورش حکام هِبِه را نه در حکایات و داستانهای اویغورها، بلکه در شرح حال برپاکنندگان شورش چژوتائُو، وان ـ اوتسیونی Van Utciuny درج نمودند. همین امر باعث شد که اتحاد اویغورها با فرمانداران هبه در نبرد آنها با سلسله تان، مدت مدیدی از نظر پژوهندگان دور بماند. مهمترین دلیل و انگیزه خاقانهای اویغور در کمک به شورشیان، همزمانی اقامت گروه اویغوری در مناطق چین با اتحاد تان ـ تبت در سالهای ۷۸۶-۷۸۴ ذکر می‌شود. به احتمال قوی، حمایت اویغورها از شورشیان، واکنشی به انعقاد قرارداد صلح بین چین ـ تبت در سال ۷۸۳ بود. حمایت اویغورها از شورش علیه سلسله تان، در شرایط رویارویی خاقانهای اویغور و چین، منطقی به نظر می‌رسید. این حمایت، انعطاف‌پذیری سیاست

اویغورها در رابطه با تان‌ها را نشان داد، وضعیتی که بستگی تام به منافع شخصی اویغورها داشت. شورش در هبه، امپراتور - دِتسون - را وادار کرد که در موضع‌گیریش نسبت به وضع ولایات شمال - شرقی تجدیدنظر کند. بنا به عبارت استعاره‌آمیز پولی بلنک، دِتسون «لانه زنبور» را دچار اضطراب کرد، و مجبور شد با تفویض خودمختاری به شمال شرقی در هدایت و رهبری حکومت محلی به سیاست پدرش بازگردد، [STS, 212, 1606]. همزمان با اصلاحات داخلی، سیاست خارجی دِتسون هم موفقیت‌آمیز نشد. جنگ با شورشیان نشان داد که تبتی‌ها، بگونه‌ای که دِتسون نیز وقوف داشت، در سیاست خارجی متحدین غیرقابل اعتمادی هستند.

پس از حوادث بسیاری اتحاد تان - تبت به طور نهایی در سال ۷۸۴ سقوط کرد. یکی از اصلی‌ترین دلایل سقوط اتحاد، سر باز زدن سلسله تان از دادن حاکم‌نشینهای غرب به تبت بابت کمک آنها بود. آ.گ. مالیاوکین در تفسیر قرارداد تان - تبتی، منعقد شده در سال ۷۸۳ مبالغه می‌کند، او معتقد است که پس از امضای این قرارداد «روابط متقابل دو دولتِ دارای حق حاکمیت و دارای خصوصیات و صفات صلح‌جویانه بودند» و اینکه «اعمال و تظاهرات و عملیات جنگی در مرزهای شرقی دولت تبت قطع شدند. تبتی‌ها به جنگ برای در اختیار داشتن کاشگاری (قاشغاری، کاشغر) شدت بخشیدند.» [Maliavkin 1983, 20] بطوری که مشهود است، آ.گ. مالیاوکین، بین اتحاد تان - تبت و فعال شدن تبتی‌ها در ترکستان شرقی ارتباط مستقیمی می‌بینند، در حالیکه (در این میان) از سرگیری نبرد از سوی تبتی‌ها برای کاشگاری (قاشغاری، کاشغر) موجب بستن این اتحاد نشده. بلکه باعث فروپاشی و قطع روابط شد. تغییر اوضاع و شرایط نظامی - سیاسی در رابطه با جنگ سلسله تان با تبت، دِتسون را واداشت تا روابط دوستانه‌ای با خاقانهای اویغور برقرار کند. برقراری روابط با اویغورها، با نام وزیر تانی، لی بی Li by (۷۸۹-۷۲۲) ـــ یکی از مخالفین اصلی واگذاری

حاکم‌نشینهای غربی به تبت (در سال ۷۸۴) ـ مرتبط است. با انتصاب به مقام وزارت در سال ۷۸۷، لی بی به امپراتور پیشنهاد تشکیل ائتلاف ضد تبت را داد. او بوسیله متحد شدن با اویغورها، هندی‌ها، دولتهای ماوراالنهر (داش‌ها Dash) و دولت نان چژائُو Nanchžao، تبت را با کشورهای دشمن احاطه کرد. نقشه لی بی رویهم رفته مورد تأیید امپراتور قرار گرفت، ولیکن به هر حال برعلیه اتحاد با خاقانهای اویغور عمل کرد. وزیر کوشش بسیاری در راه عقد قرارداد صلح با اویغور به خرج داد. تمایل ایجاد شده در لی بی نسبت به اویغورها را، ای. اِچِدی چنین توضیح می‌دهد که او منافع شخصی در برقراری روابط دوستانه با خاقانهای اویغور داشته است، چرا که بوسیله اداره کردن اویغورستان وصول مالیاتهای حاکم‌نشینان غرب که از طریق مناطق خاقانها عبور کرده و به دست او می‌رسید. [Eczedy 1964,88] متحد شدن با اویغورها به نوعی با ضرورتی عینی به چین تحمیل شد زیرا سلسله تان در حالی از دادن حاکم‌نشینهای غرب تبعه خود به تبت امتناع کرد که خود نیز توان و امکان حفظ آنرا نداشت. چین مجبور شد به اتحاد با خاقانهای اویغور تن دهد زیرا آنها اوضاع را در ترکستان شرقی تحت کنترل داشتند. در اتحاد با سلسله تان، اویغورها هم ذینفع بودند ولیکن این اتحاد بیشتر از لحاظ اقتصادی سودمند بود تا نظامی ـ سیاسی. به غیر از مفهوم سیاسی عقد سلسله‌ای اتحاد با دربارِ تان، اتحاد تان ـ اویغور (منعقد شده در سال ۷۸۸) هیچ‌گونه امتیاز نظامی ـ سیاسی دیگری برای اویغورها نداشت، اما این اتحاد امکان تجارت با چین را برای اویغورها فراهم کرد. مفاد قرارداد قید شده در منابع چینی، عبارت بودند از تنظیم روابط بازرگانی بین دو دولت یعنی تعیین شرایطی که براساس آنها سلسله تان موافقت کرد که روابط تجاری با اویغورها داشته باشد. شرایط از این قرار بود:

۱. خاقان اویغور خود را تیول‌دارِ (چِن Chen) امپراتور تان می‌دانست،

۲. تعداد فرستادگان اویغوری به چین نمی‌بایست از دویست نفر بیشتر می‌شد (منظور از «فرستادگان» دلالهای تجاری بودند)،

۳. تعداد اسبهایی که اویغورها با خود می‌آوردند نمی‌بایست بیشتر از هـزار رأس می‌شد،

۴. اویغورها نبایستی چینی‌ها را و تاجران سغدی را به سمت خود جلب کنند یا بربایند. [TCTT, 233, 7505]اِ.ت. تیون E.T.Tiun تاریخ عقد قرارداد تان ـ اویغور را اشتباه ـ سال ۸۷۳ ـ محاسبه نموده است [Tiun 1987, 154-158] این لغزش و نادرستی، با صعود به ترجمه‌های ن.یا. بیچورین Bichurin و بـرجـای گـذاشـتن اشتباهات در متون علمی، موجب بازسازی نادرست شرایط بین‌المللی گردید که در آن قرارداد منعقد شد. [Bichurin 1950, 326]

پس از امضای قرارداد با خاقانهای اویغور، سلسله تان دیگر مجبور نـبود بـا دولتهای دیگر متحد شود، زیرا در نقشه‌های لی‌بی، نقش اصلی در نبرد با تبتی‌ها را اویغورها ایفا می‌کردند. گذشته از این اندکی بعد، سلسله تان موفق شد همسایه جنوبی، دولت نان چژائُو را به سمت خود بکشاند. اتحاد ضدتبتی اویغورها با چین بلافاصله پس از عقد این اتحاد جامه عمل پوشید زیرا جنگ اویغور ـ تبت در ترکستان شرقی شروع شد.

## ۴. جنگ اویغور ـ تبت در ترکستان شرقی (سالهای ۷۹۲ ـ ۷۹۰)

اولین مرحله جنگهای اویغور ـ تبت در ترکستان شرقی، در منابع تانی بطور کامل تشریح شده است زیرا در این مرحله، بقایای پادگانهای آن سی و بِی تین واقع در حاکم‌نشینهای غربی سابق تان، در نبرد شرکت کردند. منابع اطلاع می‌دهند که اویغورها، قبایل ساکن منطقه بِی تـین (بش بـالیغ) را مـورد تـعدی و خشـونت بی‌رحمانه و غارت و چپاول قرار دادند. شورش در این قبایل برعلیه اویغورها در سال ۷۸۹ توسط تبتی‌ها حمایت می‌شد که در استفاده از موقعیت برای تجاوز و تهاجم به ترکستان شرقی تأخیر روا نمی‌داشتند.

درم یان قبایلی که در اتحاد با تبتی‌ها علیه اویغورها شرکت داشتند، قبایل ترکی غربی شاتو، کارلوک‌ها و ترک‌ها که لباس سفید هم نامیده شده‌اند، آنها «بیش از شش هزار شاتو تنگاتنگ و زنجیروار با بِی تین و مرتبط بوده و همچنین تبعه اویغورها بودند. اویغورها آزادانه و خودسرانه آنها را غارت می‌کردند و مردم ابراز نارضایتی می‌کردند. کارلوک‌ها و ترک‌های لباس سفید در تفاهم و توافق با اویغورها زندگی می‌کردند اما آنها نیز از غارت اویغورها شکایت داشتند. تبتی‌ها با کمک هدایای گرانبها آنها را خریدند و به سمت خود کشاندند و اویغورها نیز به آنان [به تبتی‌ها] ملحق شدند. آنگاه تبتی‌ها به سرکردگی کارلوک‌ها و [ترک‌ها] در لباس سفید در سال قبل (سال ۷۹۰) به [منطقه] بِی‌تین حمله کردند. [TTS, 1966]

در اطلاعات ذکر شده، بایستی توضیحات اصطلاح «ترک‌های لباس سفید» گفته شوند. (بای فو توتسیوئه Bay fu tutcive) ج.ر.هامیلتون و ای.اِچدی معتقدند که این اصطلاح از سوی تاریخ‌نویسان به آن دسته از قبایل ترک غرب اطلاق می‌شده که به حکومت ابومسلم خراسانی در نبرد با عباسیان کمک می‌کردند و در سالهای ۷۸۳ - ۷۸۰ در شورش هواخواهان و طرفداران او در بخارا شرکت جستند و پس از شکست شورش به ترکستان شرقی گریختند. [Hamilton 1955, 50; Eczedy 1964,97, n. 14].

علاوه بر این، اِچدی متذکر می‌شود که رنگ سفید در بین هواخواهان مانی رنگ مقدسی بوده است. حقیقتاً مرجح‌تر به نظر می‌رسد اگر این ترکها را هواخواهان مانی بدانیم. با تکیه بر اطلاعات روایی، اچدی، تبتی‌ها و قبایل شاتو را به هواداران منسوب می‌دارد. ولیکن از دیگر اطلاعات منابع تان چنین برمی‌آید که شاتو اجباراً تبعه تبتی‌ها بودند و بعداً از بِی تین به منطقه هسی رفتند. هنگام جنگ با اویغورها در آغاز قرن نهم، تبتی‌ها از بیم اینکه شاتو به مخالفین بپیوندد، مجدداً آنها را کوچ دادند، اما این بار (قبایل شاتو از دست آنها به مرزهای دولت تان گریختند.) بنابراین معلوم است که قبایل شاتو، تبتی‌ها را حمایت نکردند،

متحدین تبتی‌ها همان کارلوک‌ها و ترک‌ها بودند. بخصوص، تبتی‌ها با حمایت ترکها در سال ۷۹۰ به منطقه بش بالیغ حمله کردند. با دفع نیروهای اویغوری به سرکردگی ایل اوغاسی Il Uğasy (سِیوی تسیاسی Seyuy Tciasy) که به کمک بِی تین شتافته بودند، آنها شهری را که گروه کوچک نیروهای تانیِ فرماندار یان سیگو Yan Sigu از آن دفاع می‌کرد، محاصره کردند. نیروها بیش از حد نامتوازن بودند و شهر به تصرف تبتی‌ها درآمد. در این حال «تسیو تان شو TTS» توجه خود را به این نکته معطوف می‌دارد که ساکنین بِی تین ترجیح می‌دادند تسلیم تبتی‌ها شوند تا اینکه تحت حاکمیت اویغورها قرار بگیرند: «ساکنین بِی تین از دست اویغورها رنج می‌کشیدند و در این سال همه شهر تسلیم تبتی‌ها شدند. [TTS, 196b, 10a]

پس از سقوط بش بالیغ، یان سیگو با نیروی دو هزار نفره به سی چژُئو (تورفان) واقع در جنوب شرقی بش بالیغ گریخت. در پاییز سال ۷۹۰ او به ایل اوغاسی ملحق شد که در رأس نیروهایی متشکل از حدوداً ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر از اردو بالیغ آمدند. لشکرکشی مشترک به بش بالیغ موفقیت‌آمیز نبود چراکه این‌بار تبتی‌ها و کارلوک‌ها آسیب جدی به یان سیگو و ایل اوغاسی وارد آوردند و از دو هزار سرباز تانی تنها ۱۶۰ نفر زنده ماندند. یان سیگو همراه با این افراد بنا به مشورت یک فرمانده نظامی اویغوری که به او قول داده بود کمکش کرده و به نیروهایش سروسامان دهد، به چان آن به قرارگاه خان (هان) رفت. در آنجا اویغورها او را دستگیر کرده و کشتند. ضمناً منابع دلیل قتل او را آشکار نمی‌کنند. با تصرف بش بالیغ، تبتی‌ها به سی چژُئو حمله کردند که علیرغم مقاومت سخت ساکنینش، اشغال شد. در همان زمان کارلوکها درّهٔ رود فوتو futu (بودّی Buddy) را تصرف کردند و اویغورها را از آنجا راندند. محل استقرار این رود به طور دقیق در منابع ذکر نشده است. تاکه ئُوآ به Takeoabe آن را در منطقه‌ای در مومهٔ تان، تین - چژئو Tin Chžou در خروجی پولی Puly یعنی در منطقه دریاچه بارکول Barkul در ترکستان شرقی محدود می‌کند. [Abe 1955,166] عقیدهٔ آبه مدلّل و بجاست که

وقتی کارلوک‌ها درّه را تصرف کردند، «اویغورها وحشت‌زده شدند و قبایل، گوسفندها و اسبها را از چژئو به منطقه‌ای در جنوب قرارگاه خاقان کوچ دادند تا در آنجا پنهان شوند. [TTS, 196b, 10a] با شکست نیروهای یان سیگو و دیگر واحدهای کوچک تان، حضور تانها در ترکستان شرقی بطور نهایی و قطعی برچیده شد. در ادامه تنها اویغورها جنگ با تبتی‌ها را پیش بردند و دربار تان فقط از روی اطلاعات رسیده از طریق پیک‌های اویغوری به چان آن می‌توانست دربارهٔ پیروزیهایشان قضاوت کند. درباره جریان جنگهای آتی اویغور ـ تبت «تسیو تانشو TTS» چنین خبر می‌دهد: «در هشتمین برج هفتمین سال (دوران حکومت چژن یوآن 3.09-2.10.791Chžen yuan) اویغورها پیک‌هایی فرستادند که اسرا و اغنام و احشام به چنگ آمده از تبتی‌ها و کارلوک‌ها در بِی تین را تحویل دهند. پیشتر تبتی‌ها به لین ئو تجاوز کردند ــ جائی که از اویغورها شکست خوردند ــ اویغورها شبانه با آتش به آنها حمله کرده و آنان را به وحشت انداختند و وادار به عقب‌نشینی نمودند. در دوازدهمین برج (30.12.791-57.1.792) اویغورها فرمانده شا ـ چژی Sha Chžy را فرستادند تا [به امپراتور] پیشوای ارشد تبتی‌ها [شان] تسین را که به اسارت گرفته بودند تحویل دهد.» [TTS, 195,10a] از این خبر مشهود است که اویغورها چند ماه بعد از شکست ایل اوغاسی دست به تعرض متقابل وسیعی در ترکستان شرقی زدند و حتی ارتش تان برای کمک به شُوفان Shofan ــ در حومه شمالی دولت تان ــ آمد. این‌بار آنها موفق شدند تبتی‌ها و کارلوک‌ها را در کنار دیوارهای بش بالیغ Besh Baliğ شکست دهند. منابع تان هیچگونه اطلاعاتی در مورد گسترش آتی جنگهای اویغور ـ تبت ندارند. با تکیه بر اطلاعات و شواهدی که ذکر کردیم، می‌توان فرض نمود که اویغورها جنگ را بردند. ولی بعضی از پژوهشگران، واقعیت اطلاعات پیک‌های اویغوری دربارهٔ پیروزی اویغورها در بِی‌تین را مورد تردید قرار داده‌اند. دانشمندان ژاپنی اُ. تادزاکا و ج. ساتو معتقدند که اویغورها سعی نموده‌اند شکست و عدم موفقیت خود در جنگ در برابر دربار تان را پنهان کنند.

ای. اِچِدی به آنان ملحق شده و چنین استنتاجی نموده که در نتیجه جنگ، مناطق بِی تین و آن سی «به دست تبتی‌ها افتادند، و اویغورها علیرغم پیروزیهای موقتی، نتوانستند تبتی‌ها را بیرون کنند. آنها فقط چند دهه بعد از فرار از نیروهای قرقیز (سال ۸۴۰) موفق به این کار شدند» [Eczedy 1964, 83] در این میان ادعای دانشمندان فوق دربارهٔ عدم انطباق اخبار و اطلاعات «تسیو تان شو» با واقعیت بی‌اساس است و هیچ دلیلی به خصوص هیچ‌گونه مدرک کتبی برای اثبات مدعای خود ندارند. آنچه که بیش از همه با واقعیت انطباق دارد این است که جنگ اویغور ـ تبت با بیرون راندن تبتی‌ها از مناطقی که آنان موقتاً تصرف کرده بودند بیشتر به نفع اویغورها بوده است. هواداران این نظریه، دانشمندان ژاپنی هانِدا تُورو Haneda Toru و تاکه ئو آبه بودند. تاکه ئو آبه برخلاف هانِدا تُورو، آن را نه تنها با اسناد چینی (منجمله کتیبه غارابالگاسون)، بلکه نیز با متون تورفانی به زبانهای اویغوری و فارسی میانه که هیچ وابستگی به اسناد چینی نداشتند، ثابت کرد. لازم به ذکر است که در ادامه، دیگر پژوهشگران اخبار و اطلاعاتی در منابع کتبی را کشف کرده‌اند که بر استنتاج ت. آبه در مورد سرانجام جنگ اویغور ـ تبت صحه می‌گذارد. تجزیه و تحلیل مفصل اخبار و اطلاعات دیگر در مورد این مسئله متعلق است به دیگر پژوهشگر ژاپنی ت. مُوریاسو Moriasu که به نحو دقیقی ثابت نمود استنتاجهای اُ.تادزاکا، ج. ساتُو و ای اِچِدی اشتباه می‌باشند. آ.گ. مالیاوکین برخی از مفاد مقاله ت. مُوریاسو را عیناً در کتاب خود منتشر نموده است ولی با نویسنده همسو و هم عقیده نگشته و استنتاج‌های معترضین او را هم بازگو کرده است. [Maliakin 1986, 136-143]

باتوجه به اهمیت نتیجه جنگ در ترکستان شرقی، ضروریست دلایل اصلی دال بر پیروزی خاقانهای اویغور در این جنگ، مفصل‌تر بازگو شود. قبل از هر چیز این نظر در ترکستان شرقی به معلول کتیبه غارابالگاسون است که شامل توصیف و تشریح مفصل جنگ اویغور ـ تبت می‌باشد. در روایت چینی داستان، این جنگ با

خبری دربارهٔ درگیری‌های اویغورها با تبتی‌ها و کارلوک‌ها در یون هه هو Yun he hu شروع می‌شود، موضعی که هنوز تعیین نگردیده است:

«هنوز کارلوک‌ها همراه با تبتی‌ها به کرات تجاوز و غارت و چپاول می‌کردند. [آنگاه] نیروهای جناحی... در یون هه هو در برابر دشمنان مقاومت می‌کردند.» در ادامه دربارهٔ جنگ برای بدست آوردن بِی تین: «نیمی از [بِی] تین تصرف شده بود، نیمی محاصره. آنگاه خاقان آسمانی شخصاً ارتش را فرماندهی کرد، لشکرکشی کرد و اشرار را نابود ساخت، شهر را بازگرداند، زمین پر بار را، مردم ساده و عامی را، حیات و جنب و جوش را». [Haneda, 1957]

بطوریکه مشهود است، خبر و اطلاعات او، صحت گزارش اویغورها به چان آن در مورد پیروزی اویغورها بر تبتی‌ها و کارلوک‌ها در پایان سال ۷۹۱ یا آغاز سال ۷۹۲ را که در منابع تان ثبت شده، تأیید می‌کند. روایت چینی کتیبه هم حاوی اخبار و اطلاعات متمم دربارهٔ عملیات جنگی اویغورها می‌باشد. اطلاعات دربارهٔ نبرد درکوچا به آن مربوط می‌شود: «پس از آن، ارتش تبتی‌ها حمله کرد و کوچا را محاصره نمود. خاقان آسمانی با نیروهایش به کمک آمد. تبتی‌ها به یوی ـ شو Yuy Shu گریختند. [در آنجا] از چهار طرف در محاصره بودند.» [Haneda, 1957a] جملهٔ «تبتی‌ها به یوی ـ شو گریختند» را و.پ. واسیلیو اینگونه ترجمه می‌کند: «تورفانی‌ها، در حال فرار به دام افتادند.» [سطر ,Vasiliev 1897, 36, 15] حروف شکسته و خراب شده «یوی» در متن کتیبه، توسط اِ. شاوان، پ. پِل ئُو، و هانِداتُورو به صورت صحیح بازسازی شده است. هانِدا تُورو به متن «تون تشوی Tun Tcžy» استناد می‌کند که در آن حدود و ثغور پادگان یوی ـ شو ذکر گردیده. در متن مشابه اما مفصل‌تر «سین تان شو STS» گفته می‌شود: «از یان تسی Yan Tcy (کاراشار = فاراشار) به سمت غرب بعد از ۵۰ لی (حدود ۲۵ کیلومتر)، پاسگاه تِمین Temin (دروازه آهنین) می‌گذرد، باز هم بعد از ۲۰ لی پادگان نگهبانی یوی ـ شو دیده می‌شود.» [STS, 436,17a؛ تفسیر و تعبیر از: مالیاوکین

1989,314,911] همان پادگان یوی ـ شو که در ۷۰ لی (نزدیک ۳۵ کیلومتر) غرب کاراشار (غار اشار) قرار داشت. با تعیین محل یوی ـ شو، می‌توان ثابت کرد که نیروهای اویغوری خاقان آسمانی، تبتی‌ها را در کوچا شکست دادند، سپس آنها را در جهت شرق تعقیب کردند، با رسیدن به انتهای کاراشار غاراشار، آنان را غافلگیر کرده و در استحکامات یوی ـ شو شکست دادند. اطلاعات بی‌اندازه جالب در مورد اوضاع و شرایط در ترکستان شرقی پس از جنگ اویغور ـ تبت، توسط ت. مُوریاسو از تکمله سوتری ـ دهارانی Sutra - Dharany بودایی (دعاها ـ افسونها) اقتباس شده است. این کتاب به زبان چینی است، در دون خوان کشف شده و در حال حاضر در مرکز پِل ـ ئُو در چین با شمارهٔ 3913 نگهداری می‌شود. در پس گفتار سوتری تاریخچه کوتاهی دربارهٔ پدیدآمدن آن ذکر شده است. سوترا توسط راهبی به نام لیو تانتسیان Liu Tantcian در سال ۷۵۳، در آن سی (کوچا) از سانسکریت به زبان چینی ترجمه شد، و تکمله آن بعد از چهل سال در سال ۷۹۳ نوشته شد. در ابتدا سوترال در خُتَن و کوچا منتشر شد، سپس لی فوسیویِ Ly Fusivy با آن (سوترا) آشنا شد. وی که دارای مقام و پست بالایی در سی چژئو Sychžou (تورفان) بود، بسیار به مطالب و محتویات سوترا علاقمند شده و هزینه‌ای را وقف ساختن سنگهایی در معبد بودایی کرد که روی آنها متن سوترا حک شده بود. متن سوترا بر روی سنگ را چژئو یان بین ـ که قبل از راهب شدن پُست بالایی در بِی تین داشت ـ Chžou Yanbin حک کرد. سپس خبر داده می‌شود که در سال ۷۹۲ سی چژئو سقوط کرد ولیکن اشاره‌ای به این‌که توسط چه کسی اشغال شده، نگردیده. سپس چژئویان بین و لی فوسیوی از شهرگان چژئو (گانسوی کنونی) سردر آوردند که در آن زمان توسط تبتی‌ها اشغال شده بود. هنگام ترک سی چژئو، چژئویان بین که بیهوده دهشت‌زده شده بود، نسخه خطی چینی سوترا را برنداشت و به همین دلیل هم پس از رسیدن به گان چژئو، نتوانست بلافاصله آن را بازنویسی کند. اما چندی بعد در دون خوان راهبی پیدا

شد که این سوترا را از حفظ می‌دانست. از روی سخنان او سوترا در پانزدهمین روز دهمین ماه سال ۷۹۳ بازنویسی شد. چژئویان بین موفق نشد سوترای بازنویسی شده را با متن نسخه اصلی که در سی چژئو جامانده بود تطبیق داده و مقایسه کند زیرا در این هنگام، ارتباط بین گان چژئو و سی چژئو قطع شده بود. او.دای.سیون U.Day.Siun دانشمند ژاپنی که اولین چاپ سوترا متعلق به اوست، معتقد است که در تکمله سوترا، دربارهٔ تصرف سی چژئو (تورفان) توسط تبتی‌ها در سال ۷۹۲، مطالبی وجود دارند. تجزیه و تحلیل مفصل و مشروح اخبار و اطلاعاتی که ذکر شد، به ت. مُوریاسو اجازه می‌دهد تا نتیجه دیگری بگیرد، و آن اینکه در سال ۷۹۲ سی چژئو تصرف شد نه توسط تبتی‌ها، بلکه توسط اویغورها. در پاسخ به سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود مبنی بر اینکه چه عاملی دو عضو سابق تان را مجبور به ترک سی‌چژئو و نقل مکان به گان چژئو کرد، ت مُوریاسو به دو امکان محتمل و ممکن اشاره می‌کند:

۱. در سال ۷۹۲ سی‌چژئو در اشغال تبتی‌ها بود که به زور و با تعدی و خشونت مردم آن رابه گان چژئو کوچانیدند.

۲. در ابتدا سی چژئو توسط تبتی‌ها اشغال شده بود، اما بعداً اویغورها به این شهر حمله کردند که آن را در سال ۷۹۲ تصرف نمودند. اینجا بود که اهالی و ساکنین شهر با زور و تعدی از سوی تبتی‌ها کوچانیده شدند، و یا اینکه خودشان کوچ کردند تا قربانی نبرد اویغور ـ تبت بر سر سی‌چژئو نشوند.

از این دو پاسخ، ت. مُوریاسو دومی را ترجیح می‌دهد و پایه و اساس این رجحان را آن نکته می‌بیند که چژئو یان بین، با رفتن به گان چژائو که تحت سلطه تبتی‌ها بود، نتوانست به نسخه اصلی سوتراکه آن را در سی چژئو (تورفان) جای گذاشته بود، دست یابد و این امر حاکی از آن است که ارتباط بین این دو نقطه در دورهٔ زمانی اشاره شده قطع بوده است، و این تنها در صورتی امکانپذیر است که سی چژائو در دست دشمنان تبتی‌ها ـ یعنی اویغورها قرار داشته باشد.

[Moriyasu 1981, 199; Mariyasu 1973, 77-80] ت. مُوریاسو با مقایسه و تطبیق اخبار و اطلاعات بدست آمده از تکمله سوترا ـ دهارانی با مطالب منابع تانی، بازسازی جنگ اویغور ـ تبت را به این شکل پیشنهاد می‌کند که تبتی‌ها با قبایل متحد، بِیتین (بِش بالیغ) را ــ در سال ۷۹۰ ــ تصرف کردند فرمانده نظامی تانی، یان سیگو Yan Sigu از بِی تین به سی چژئو که هنوز دستخوش حمله تبتی‌ها نشده بود گریخت. این آخرین مطلب نشان می‌دهد که تبتی‌ها از کُریدور هِسی Hesy وارد منطقه بِی تین نشده‌اند، زیرا در این صورت اول سی چژئو را که در سر راه هِسی به بِی تین قرار گرفته، تصرف می‌کردند. پس از طریق بیابان واقع در بین دریاچه لُب نُور Lob nor و کاراشار غاراشار به منطقه بِی تین رسیدند. با تصرف بِی تین، تبتی‌ها به سوی جنوب شرقی حرکت کرده و ایچژئو (خامی یا هامی) و گاچژئو را تصرف کردند. از آنجایی که سی چژئو میان بِی تین و ایچژئو قرار داشت، پس سی چژئو نیز مورد حمله تبتی‌ها قرار گرفته و اشغال شد (سالهای ۷۹۰-۷۹۱).

در پایان سال ۷۹۱ یا آغاز سال ۷۹۲ براساس منابع تانی موجود، اویغورها، تبتی‌ها را از بِی تین بیرون راندند. سپس در سال ۷۹۲ تبتی‌ها سی چژئو را بازگرداندند. ت. مُوریاسو واقع‌بینانه ذکر می‌کند که پایان جنگ اویغور ـ تبت در یک نبرد حل نشد. طبق اطلاعات منابع تانی، نبرد بر سر بِی تین چندین ماه به طول انجامید. (پاییز سال ۷۹۱ یا زمستان سال ۷۹۲) به عقیدهٔ او، اولین سفیر اویغوری، که وارد چان آن شد در هشتمین ماه سال ۷۹۱، تنها اخبار و اطلاعات دربارهٔ اولین پیروزیهای اویغورها را ارائه کرد. انتظار حرکتی تعارضی و تلافی‌جویانه از سوی تبتی‌ها در پاسخ به شکست سال ۷۹۲ از اویغورها، منطقی می‌باشد، اما هنوز هیچ چیزی را روشن نمی‌کند زیرا که پس از شکست نیروهای تان در غرب روابط تان ـ اویغور رو به کاهش نهاد و در سال ۷۹۵ قطع گردید. به هر حال ت. مُوریاسو توضیحی کاملاً موجه و قانع‌کننده در مورد عدم وجود اخبار و

اطلاعات دربارهٔ حمله تبتی‌ها پس از سال ۷۹۲، دارد. او می‌نویسد تبتی‌ها نمی‌توانستند جنگ با اویغورها را در ترکستان شرقی از سر بگیرند زیرا دقیقاً در همین زمان، نیروهای تان در مرزهای جنوب غربی امپراتوری، دست به عملیات موفقیت‌آمیزی علیه آنها زدند. موقعیت تبتی‌ها در ترکستان شرقی همچنین به خاطر پیوستن متحد سابق آنها یعنی دولت نان چژائو به تان‌ها در سال ۷۹۴ با شروع عملیات فعال برعلیه تبت، بغرنج و وخیم گردید. [Moriyasu 1981, 79-83]

اطلاعاتی دربارهٔ بازسازی کشور تحت‌الحمایه اویغورها در ترکستان شرقی در پایان قرن هشتم یا آغاز قرن نهم در متون تورفانی نوشته شده. به این ترتیب در یکی از متون اویغوری این یادداشت به چشم می‌خورد که «خان بوگوگ (بوقوغ) Bugug مقدس و الهی در هنگام اقامت در کُوچُو Kocho، در سال گوسفند برای تصویب سه مَهِستاک Mahestak (راهبان مانوی) با مُوژاک Možak (از سلسله‌مراتب) به مناظره و گفتگو پرداخت». [Lecoq, 1912. S.147] به عقیدهٔ آ. فُون لِکُوک A.Fon.Lecoq، و. بانگ V.Bang، آ. فون گابن A.Fon.Gaben، خان اویغوری در متن بالا همان بوغیو خاقان اویغوری می‌باشد. (۷۵۹ - ۷۷۹) [Lecoq 1912, 146; Bang, Gabain 1929, 413] به تناسب این تشبیه، آنها سال گوسفند را همان سال ۷۶۳ شمرده‌اند. این تاریخ‌گذاری از سوی تاکه ئُو آبه Takeo abe مردود شمرده شده، چرا که او معتقد است سال گوسفند نمی‌تواند سال ۷۶۳ باشد زیرا تنها در آغاز سال ۷۶۳، مذهب مانی به عنوان مذهب دولتی خاقانهای اویغور اعلام شد، پس دیدار و ملاقات خاقان با مبلغین مذهبی کُوچُو در همان سال قابل تردید و شبهه‌دار می‌باشد. ت. آبه پیشنهاد کرد سال گوسفند متن را سال ۸۰۳ در نظر بگیریم. این تاریخ‌گذاری براساس تشابه و همانند بوغو خاقان با قوتلوغ خاقان اویغوری از قبایل اِدیز Ediz که در سالهای ۸۰۵ - ۷۹۵ حکومت می‌کرد، انجام شده است. اگر تفسیر و تعبیر آبه درست باشد، پس در سال ۸۰۳، کُوچُو، مطابق متن اشاره شده، وارد ترکیب خاقانهای اویغور شد. [Abe 1955, 207-210]

اگر متن ذکر شده امکان تعبیر و تفسیر دیگری داشته باشد، در عوض قطعه‌ای از نسخی خطی مانوی زیر، حاوی اطلاعاتی است که تنها یک معنی می‌تواند داشته باشد: «سپس راهب مقدس بودا روانه حکومت آسمانی شد. در آینده، پس از سال ۵۵۲، در سال خوک، رئیس آموزش ساکن اُتیوکِن Otiuken دارای نیک سرشتی و پاک‌نهادی مطلق بود؛ دوباره بیلگه بِگ تِنگری Bilge Beg Tengry به مار نیو مانی مهستاک Mar niu many mahestak گفت، این دو...» [Le coq 1911,12]

در تاریخ‌گذاری این یادداشت، ت. مُوریاسو بر اطلاعاتی تکیه می‌کند که سال خوک را بعد از سال ۵۵۲ می‌داند. از آنجایی که در ادبیات مانوی، تاریخ دقیق تولد مانی حفظ نشده است، و تنها یک برهه زمانی تقریبی که به مرگ او مربوط می‌شود، مشخص شده است. پس با شمارش و احتساب، این برهه زمان را بایستی میان سالهای ۲۷۶ ـ ۲۷۳ انتخاب نمود. برهه زمانی موقتی که پس از سال ۵۵۲ بعد از مرگ مانی فرارسید به تناسب، سالهای ۷۹۸ ـ ۷۹۵ می‌باشد، که در این بین سال ۷۹۵، رئیس آموزش هواداران فرقه مانی، در مرکز خاقانهای اویغور ـ اُتیوکِن مستقر بوده، و اما منطقه تورفان، جایی که مدارک و اسنادی کشف شده که وارد عرصه تأثیر و نفوذ مانوی‌های اویغور می‌شود، همان دولت اویغورهاست.

دربارهٔ حکم‌فرمایی اویغورها در ترکستان شرقی در آغاز قرن نهم، یادداشتها جهانگرد عرب تمیم‌بن بحرا که در سالهای ۸۲۱ ـ ۸۲۰ از پایتخت اویغورها دیدار کرده شهادت می‌دهد. تمیم بن بحرا خبر می‌دهد که راه بَرس خان Barskhan (در ساحل دریاچه ایسکول) تا اردو بالیغ را با اسب در مدت بیست روز در مناطق بیابانی طی کرده است، سپس بیست روز در زمینهای زراعتی بوده، در اینجا اسب خود را در ایستگاه پست با اسبی که خاقان تغوز ـ اغوزها (اویغورها) برایش فرستاده بود عوض کرد.» [Minorsky 1948, 283].

خاقان تغوز ـ اغوز تنها در صورتی می‌توانسته برای او اسب بفرستد که مناطقی که او طی کرده بود تحت نفوذ و حکومت اویغورها قرار داشته باشند. اخبار و

اطلاعات تمیم با اخبار و اطلاعات روایت سغدی کتیبه غارابالگاسون دربارهٔ تشکیلات خاقان آسمانی «کاروان‌سراها» (سطر ۲۰، ترجمهٔ و.آ. لیوشیتس Liushitc) یکسان است. همچنین شهادت تمیم در این زمینه قابل توجه است که جمعیت روستاها و شهرهایی که او از آنها گذشته، متشکل بودند از ترکها که عمدتاً طرفدار مذهب مانی بودند. اخبار و اطلاعات مشابهی نیز از مجموعه سرودهای مانوی به زبان فارسی میانه از «مهرنامه» تورفان ـ تاریخ‌گذاری شده توسط پژوهشگران در سالهای ۸۲۱ - ۸۲۰ ـ در حکومت با اُئی خاقان اویغوری Ba-o-iy اقتباس شده‌اند. در آن ذکر شده است که در کُوچُو و کاراشار غاراشار خویشان نزدیک خاقان اویغور که هوادار مذهب مانی بوده‌اند، حکومت می‌کردند.

نویسندگان این آثار یکی از آنها را که حاکم کُوچُو بوده نام برده‌اند: یاغلاکار اینال Yağlakar Inal. [Henning 1983, pt. 3, 366-567]

پس از جنگ با تبت، خاقان‌نشین اویغور نه تنها مواضع خود را در ترکستان شرقی بازسازی کرد، بلکه حتی منطقه نفوذ خود را به سمت غرب گسترش داد که در این‌باره کتیبه غارابالگاسون و منابع عربی شهادت می‌دهند. در بخش پایانی کتیبه غارابالگاسون موضوع لشکرکشی خاقان آسمانی اویغورها به نام بیلگه خاقان به ماوراالنهر تا فرگان (فرغانه) Fergan و به سیر دریا نوشته شده: «[بیلگه خاقان] به کارلوک‌ها و تبتی‌ها حمله کرد، پرچمهای آنان را تصرف کرد و سرهایشان را از تن جدا کرد. هنگامی که [آنها] به شمال [گریختند]، [او] حکومت باهه ها [ Bahe Ha فِرگان] در غرب را به دست آورد، مردم آن را تحت سیطرهٔ خود گرفت و اغنام و احشام و اموال و دارائیهایشان را تصاحب کرد. یابغو [کارلوک‌ها] با نپذیرفتن فرمان او، سرزمین خود را ترک کرد... بیلگه خاقان نُه فامیل [اویغورها] مجدداً کارلوک را تسخیر کرد، [برای آنها] حاکمی خردمند و با حسن‌نیت چژن چژو یِهو Chžen Chžu Yehu (ئینچی ـ یابغو Iynchy Yabgu) تعیین کرد. [قبایل] سه تورگِش...» [Haneda 1957a, 324]

از متن نقل‌قولی روایات چینی کتیبه روشن می‌شود که اویغورها در جریان لشکرکشی به، ماوراالنهر بخش غربی کارلوک را که تحت سلطه تبتی‌ها بود، به تابعیت خود درآوردند. در هنگام بنای اثر باستانی، این کارلوک‌ها در مناطق خاقانهای تورگش که مرکز آن سِمیرچ یا Semirech Ya بود، سکونت داشتند. تاریخ‌گذاری لشکرکشی‌های اویغورها به ماوراالنهر ـ ذکر شده در اثر باستانی ـ متأسفانه به علت ساختار قطعه‌ای مشکل ایجادمی‌کند. تاریخ‌گذاریهای موجود بر همانندسازی و تشبیه شخصیت و چهرهٔ رهبر آنان «خاقان آسمانی» استوار است. برخی از پژوهشگران «خاقان آسمانی» را با هوآی سین ـ خاقان اویغوری (قوتلوغ، ۸۰۵ـ۷۹۵) که از قبیله اِدیز بوده است یکی می‌شمرند. طرفداران این نظریه و.و.رادلُوو، تادزاکا کُودُو، تاکه‌ئُوآبه بودند. [Tadzaka 1940, 223; Radloff] طبق روایتی دیگر، «خاقان آسمانی» را باید بائُو خاقان شمرد (۸۲۱ـ۸۲۰) که اثر باستانی غارابالگاسون به افتخار او بنا گردیده. از این نظریه اِ شاوان، پ. پِل ئُو، یامادانُوبوئُو، هانِدا تُورو حمایت کردند. [Haneda 1957a, 317-324; Chavannes 1913, 179] در میان دانشمندان نامبرده، تنها تاکه‌ئُوآ به‌طور ویژه مسئله لشکرکشی اویغورها به غرب را بررسی کرد و آن را با «طرح غربی» سلسله اِدیزها مرتبط دانست. به عقیدهٔ او، اِدیزها با رسیدن به حکومت در سال ۷۹۵ به غرب نفوذ کردند و حکومت خاقانهای اویغور را تا سیر دریا توسعه و گسترش بخشیدند. [Takeo 1955, 169-199] تفسیر ت.آبه را آ.گ. مالیاوکین رد کرده و در نقد آن صحت اخبار کتیبه غارابالگاسون را نفی می‌کند. لشکرکشی ترسیم شده در آن فقط به مثابه نفوذ تله‌ها Tele در غرب خاقان‌نشین بدون دخالت خاقان‌ها بررسی شده است، [Maliavkin 1983, 180] در این بین صحت اخبار و اطلاعات کتیبه با اخبار و اطلاعات منابع رسمی تان تأیید می‌شود. به این ترتیب، در داستان ترکهای غرب در «سین تان شو STS» گفته می‌شود که «پس از تصرف سویاب Suyab توسط کارلوک‌ها (در سمیرچ یا Semirech Ya) بخشی از تورگِش تحت

سلطه آنها درآمد و اما باقی قبایل [آشینا] هوسِلُو Huselo به اویغورها ملحق شدند.» [STS, 125,11a] آشینا هوسِلُو در سالهای ۶۸۹-۶۸۵ حاکم قبایل ترک غرب بود یعنی پس از سقوط خاقانهای ترک غرب، سپس او به چین گریخت و هم قبیله‌ای‌های او حکومت بنیانگذار تورگشی سلسله اوچ اِلیگ خاقان (خاقان سه ایل) را پذیرفتند. [Maliavkin, 1984, 140-141]

اخبار و اطلاعات «سین تان شو STS» دربارهٔ تبعیت تورگش‌ها از اویغورها در زمانی دیرتر (پیش‌تر) از اواسط قرن هشتم تاریخ‌گذاری می‌شود و ممکن است با اخبار و اطلاعات روایت سغدی کتیبه غارابالگاسون دربارهٔ آنکه حاکم نُه قبیلهٔ سه تورگشی که خاقان اویغوری بوده، مرتبط باشد.» [سطر ۲۰، ترجمهٔ لیوشیتس Liushitc] در عین حال، هیچ دلیلی وجود ندارد که لشکرکشی اویغورها به ماورالنهر را به مثابه نفوذ «قبایل تله» بدون کنترل خاقان‌نشین اویغور، بررسی کنیم. یامادانوبو ئو Yamadanobuo بسیار عادلانه ذکر کرده است که «تاریخ لشکرکشی اویغورها به ماورالنهر نمی‌تواند از طریق همانند کردن و تشبیه «خاقان آسمانی» تعیین بشود»، زیرا اطلاعات دربارء اعمال «خاقان آسمانی» تا حدی به هوآی سین خاقان، مربوط می‌شوند و تا حدی به بائُوئی خاقان Baoiy (Yamada, 1950.c.95)، لذا تعیین تاریخ لشکرکشی از طریق استناد به اطلاعات آثار تاریخی اسلامی امکان‌پذیر است. منابع اسلامی ظهور و پیدایش اویغورها (تغوز - اغوزها) را در ماورالنهر در رابطه با قیام رافع بن لیث (سالهای ۸۱۰-۸۰۶) و شورش نیشابور (سال ۸۲۱) ثبت کرده‌اند. طبق نظر یعقوبی در سالهای ۸۱۰-۸۰۶، رافع بن لیث شورشی برعلیه خلیفه عباسی در سمرقند برپا کرد. در لحظه بحرانی شورش، رافع بن لیث برای کمک‌خواهی به ترک‌ها روکرد، به کارلوک‌های تغوز - اغوز و تبتی‌ها، که برای او نیروهای کمکی فرستادند. [Bortold 1963, 258-259]

ظهور و پیدایش بعدی اویغورها (تغوز - اغوزها) در ماورالنهر مربوط به شورش عبدالرحمن المتّوی در نیشابور در سال ۸۲۱ می‌شود. مورخ مسلمان،

طبری خبر می‌دهد که در این سال اویغورها به اوسروشان Usrushan، منطقه‌ای بین سمرقند و سیردریا هجوم بردند. [Minorsky 1948, 302] و.و.بارتولد با تکیه بر تمامی تعابیر و تفاسیر نژادشناسی «تغوز - اغوزها» ــ که اشتباه از کار درآمد ــ معتقد بود که تغوز - اغوزهایی که وارد اوسروشان شدند، اویغور نبودند، بلکه غوزهای سیر دریا بودند. [Bartold 1963,259] از طرفی دیگر، امکان گسترش و توسعه نفوذ اویغورها تا ماورالنهر در دورهٔ خاقانها عملاً توسط وی در «۱۲ سخنرانی دربارهٔ خلقهای ترک» به رسمیت شناخته شده است، جایی که در رابطه با نژادشناسی بَرس خان Barskhan (در منطقه دریاچه ایسیکول Issiǩkul) نوشت: «محمود کاشغری دو توضیح دیگر می‌آورد: طبق یکی، پسر افراسیاب چنین نامیده می‌شده، طبق دیگری ــ چاروادار اسبهای امپراتور اویغوری. توضیح آخری جالب‌تر است زیرا از آن می‌توان استنباط کرد که «اویغوری‌ها، زمانی، به غرب تا ایسیکول رسیدند و اثری باستانی از خود در قرن یازدهم بجای گذاشتند که مؤید این مطلب می‌باشد.» [Bartold 1968,84]. در نفی امکان تهاجم اویغورها به اوسروشان، آ.گ. مالیاوکین به دنبال و.و. بارتولد بر ضعف خاقان‌نشین اویغور استناد می‌کند که حاصل دوره زوال و انحطاط و نابسامانی داخلی بوده و نشان می‌دهد در این شرایط لشکرکشی اویغورها به دوردست امکان نداشته است [Maliavkin 1983, 20] در این میان دورهٔ زوال و انحطاط و جنگ‌های داخلی در خاقان‌نشین شروع شد (در سالهای ۸۴۰ - ۸۳۰).

اولین حرکت قهرآمیز حاکم این دوره مربوط می‌شود به سال ۸۳۲، ولی با شروع قرن نهم، برعکس شاهد ارتقاء و اعتلای نوین نظامی - سیاسی دولت اویغور می‌باشیم که در این باره حوادث مرتبط با روابط اویغور - تبت و اویغور - تان شهادت می‌دهند. در سال ۸۰۸ نیروهای اویغوری به شهر لیان چژئو Liyan Chžou واقع در کریدور هِسی Hesy که توسط تبتی‌ها اشغال شده بود، حمله کردند. تبتی‌ها با ترس از اینکه قبایل ترکهای شاتو که تابعین سابق اویغورها

بوده‌اند و قبلاً توسط آنان در عقب‌نشینی از بیش بالیغ Besh Baliğ (پس از سال ۷۹۲) کوچانده شده بودند ممکن است در آنجا به اویغورها ملحق شوند، تصمیم گرفتند برای بار دوم آنها را به جایی بسیار دورتر از زمینهای اویغورها کوچ دهند. در نتیجه، قبایل شاتو از تبتی‌ها گریخته و تبعه تانهای چین شدند. در این رابطه سخنان یکی از نزدیکان حاکم تبت که در «تسی چژی تون تسیان کائُوئی Tcy Chžy Tun Tcian Kaoiy» درج شده جلب توجه می‌نمایند: «شاتو در ابتدا هم‌قبیله‌ایهای اویغورها به حساب می‌آمدند. اکنون شنیده‌ام که اویغورها قوی شده‌اند. [شاتو] قطعاً به آنها می‌پیوندند. [TCTT, 237]

فعال‌تر شدن عملیات و مانورهای جنگی نیروهای اویغور در آغاز قرن نهم، در ترکستان شرقی؛ در منابع چینی هم بازتاب یافته است. در آنها اطلاع داده شده که اویغورها در سال ۸۱۳ در درّهٔ لیوگو Liugu، تبتی‌ها را شکست دادند: «در هشتمین سال (حکومت یوآن هه Yu An He، سال ۸۱۳) اویغورها به بیابانها آمدند، به سمت جنوب حرکت کرده و درّهٔ لیوگو را در مرزهای غربی تصرف نمودند.» [STS, 218, 2b] این گواهی «سین تان شو STS» توسط «سیماگو آن Sima guan» تأکید می‌شود که در زمستان، در اولین ماه، اویغورها نیروها را حرکت دادند، به سمت جنوب به صحرا آمدند، روانه غرب شده به درّهٔ رفتند، به تبتی‌ها ضربه وارد آوردند.» [TCTT, 239, 7701] در همان سال اویغورها به چین شمالی حمله کرده و استحکامات تان در شُوئیسان غربی Shousian را تصرف نمودند. [STS, 218, 2a]

ظهور سواره‌نظام سه هزار نفره اویغورها به سرکردگی خاقان در منطقه کوچک پی‌تی Pity در شمال پیچ بزرگ هوآن هه Hu An He، موجب ولوله در مناطق مرزی شمال شد. اعمال خصمانه اویغورها در رابطه با چین، مربوط به امتناع امپراتور ـ سیان تسون Sian Tcun از تقاضای ازدواج سلسله‌ها می‌شدند. وزیر تشریفات لی تسیان Ly Tcian در گزارشی به امپراتور در سال ۸۱۴، به تفصیل،

ضرورت اتحاد با اویغورها را مستدل کرده بود. گزارش با این سخنان آغاز می‌شود: «اویغورها بسیار قوی هستند، ولی مرزهای شمالی [دولت ما] ویران شده، اگر آنها یکبار دیگر موجب ناآرامی شوند، سربازان ضعیف ما نمی‌توانند با آنها رویارویی و مقابله کنند، و هیچ کس باقی نمی‌ماند تا از شهرها محافظت کند.» [STS, 217,9B] لی تسیان همچنین از امکان اتحاد اویغورها با تبتی‌ها ابراز نگرانی کرده است: «اویغورها و تبتی‌ها همیشه با یکدیگر می‌جنگند... اکنون اویغورها حتی به ما اسب نمی‌فروشند. اگر اویغورها با تبتی‌ها متحد شوند و دست از دشمنی با یکدیگر بردارند، آنگاه فرماندهان ما با مردمانشان خود را در باروها پنهان کرده و از جنگ [با آنها] کناره خواهند گرفت، و آن هنگامی است که ساکنین مناطق مرزی بایستی اسلحه بگیرند [در دست] و مصیبت را تحمل کنند.» [TTS 196b; Maliavkin 1983,413] گزارش لی تسیان Ly Tcian از سوی سیان تسون Sian Tcun حمایت نشد، وی از بستن عقد زناشویی سلسله‌ای با اویغورها به بهانه اینکه برای خزانه خیلی گران تمام می‌شود، امتناع کرده بود. در سال ۸۱۶ تبت کوششی بسیار جدی به خرج داد تا مواضع خود در ترکستان شرقی را بازگرداند. در این‌باره، ما از گفتگوی یک فرمانده نظامی تبتی و وزیر شان تسی یسر Shan Tcisir با سفیر تانی ـ که در سال ۸۲۲ برای عقد قرارداد صلح وارد چین شد ـ اطلاع کسب کرده‌ایم. وی گفت: «ما در سال بین شن Bin Shen (سال ۸۱۶) از صحرا گذشتیم، [اویغورها] را تا شهرهای آنها در طی ۲۰۰ روز راندیم، [آنها را] زدیم و شکستیم و نابودساختیم. در این هنگام خبر عزا و ماتم درکشور خود را شنیده و بازگشتیم.» [TTS, 196b; Maliavkin 1986, 413] این خبر توسط بسیاری از پژوهشگران تجزیه و تحلیل شده است. اُ.تادزاکا و ح. ساتُو چنین فرض کرده‌اند که سخن بر سر لشکرکشی تبتی‌ها به اردو بالیغ، پایتخت اویغورها از طریق نیمه بیابانی غرب گُوبی است. این فرضیه را ت. مُوریاسو ردّ کرده و به نحو قانع‌کننده و موجه ثابت کرد که تبتی‌ها به ترکستان شرقی لشکرکشی کردند و از صحرای واقع

در بین دریاچهٔ لُن بُور Lonbor و کاراشار غاراشار عبور کردند. قبل از آن شهر اویغوری که دشمن را آنها برانند، بش بالیغ قرار داشت. ذکر آنکه تبتی‌ها، اویغورها را ۲۰۰ روز تعقیب کردند، اشتباه قلمداد می‌شود زیرا در چاپ درباری تاریخ سلسله تان، مربوط به نیمه دوم قرن هشتم، بجای «۲۰۰ روز»، در «تسیوتان شو TTS» دو روز، و در «سین تان شو STS» سه روز نوشته شده است. [مثال [Moriasu, 1973, 76,87,46 دلایل ت. مُوریاسو را آ.گ. مالیاوکین «دلایل اساسی» تعبیر کرده و می‌گوید: «به این ترتیب در مدت جنگ برای بش بالیغ، منطقه واحه تورفان و کاراشار توسط تبتی‌ها تصرف نشده بود. «[Maliavkin, 1983, 143] با این حال او این امکان را که این منطقه در ترکیب خاقانهای اویغور قرار داشته رد نمی‌کند و بر تشویش و نگرانی خاقان‌نشین اویغور در این دوره بابت دوران زوال و انحطاط صحه می‌گذارد. هرچند در منبع نقل قولی، مستقیماً گفته می‌شود که تبتی‌ها» حمله کردند و اویغورها را راندند»، ولی آ.گ. مالیاوکین بازهم معتقد است که هدف یورش تبتی‌های در سال ۸۱۶» تلاش برای بیرون راندن اویغورها نبوده، بلکه برچیدن و منحل کردن نفوذ قدرتمند آنها و برقراری کنترل تبتی‌ها بوده است.» [Maliavkin 1983,144] درکتابِ منتشر شده سال ۱۹۹۲ «نبود تبت با دولت تان برای دستیابی به کاشگاری (کاشغر)» او بدون قید و شرط تبتی‌ها را به مثابه تنها نیروی سلطه‌گر در ترکستان شرقی پس از جنگ اویغور ـ تبت معرفی می‌کند. [Maliavkin 1992,226] در این میان منابع کتبی شهادت می‌دهند که در سال ۸۱۶، وام تورفان به خاقان‌نشین اویغور تعلق داشته و هدف لشکرکشی تبتی‌ها بیرون راندن اویغورها از این منطقه بوده است. دربارهٔ توسعه و گسترش حکومت اویغور نه تنها در منطقه تورفان، بلکه در منطقه کوچانیز، اخبار و اطلاعات منابع تانی در عقد قرارداد صلح بین سلسله تان و خاقانهای اویغور طی سال ۸۲۱ شهادت می‌دهند.

هنگام بستن عقد زناشویی با سلسله تان، اویغورها نیروی بزرگی را برای

ملاقات شاهزاده تانی، تای هه Tay he و حفاظت از او در برابر حمله احتمالی تبتی‌ها فرستادند. در همان زمان نیروی ده هزار نفره اویغورها روانه بش بالیغ شد، نیروی ده هزار نفره دیگری هم به کوچا برای مواردی که اگر این مناطق توسط تبتی‌ها در عملیات نظامی مورد حمله قرار می‌گرفتند فرستاده شد. رویارویی و مقابله طولانی خاقانهای اویغور و تبت برای حکم‌فرمایی در ترکستان شرقی با عقد قرارداد صلح بین اویغور ـ تبت در سالهای ۸۲۳ ـ ۸۲۲ به پایان رسید. دربارهٔ عقد این قرارداد تنها یادداشتی که در آثار تبتی حفظ شده است، در سال ۱۱۶۷ نوشته شده و ج. سِرب مفصلاً آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. [Scerb 1983,375-387]

با اینکه پژوهشگران بسیاری به مسئله جنگ اویغور ـ تبت پرداخته‌اند، ولیکن در متون علمی هنوز هیچ تلاشی برای تعیین و تشخیص دلایل از دست دادن موقت کنترل اویغورها بر واحه‌های شمالی ترکستان شرقی در سالهای ۷۹۰ ـ ۷۸۹ به عمل نیامده است. ما معتقدیم که سیاست ضدسغدی و ضدمانوی تُون باغا تَرکان (آلپ قوتلوغ بیلگه خاقان) که موجب اختلال در روابط نزدیک اویغورها با فرقهٔ مانوی‌های ترکستان شرقی ـ که بوغیو خاقان برقرار نموده بود ـ شد، به نوبهٔ خود نقش مهمی را ایفا کرده و زمینه مساعدی برای متحد ساختن نیروهای ضداویغور در این منطقه فراهم آورد. پیامدها و عواقب جدی سیاست تُون باغا ترکان، وارثین و جانشینان او را قانع کردند که حکم‌فرمایی اویغورها در ترکستان شرقی بستگی تام به حفظ و حمایت وحدت یکپارچگی اویغورها و ساکنین واحه‌ها دارد. برقراری مجدد مواضع اویغورها در جاده ابریشم در پایان قرن هشتم، همزمان با یادآوری فاکتورهای نظامی، معلول بازگشت خاقانهای اویغور به سیاست جهت‌گیری شده به سوی غرب سغدی نیز می‌باشد. تصادفی نیست که منابع کتبی به شکوفایی مذهب مانی در خاقانهای اویغور در آغاز قرن نهم اشاره می‌کنند. دربارهٔ نفوذ فزاینده فرقه مانی در سیاست خاقانهای اویغور،

همراهی بلامنازع سفرای اویغوری از سوی مانوی‌ها به چین سند مهم و قابل توجهی است. «سین تان شو STS» با اعلام خبر دربارهٔ این سفیر که در سال ۸۰۷ وارد شده است، می‌گوید «برای اولین بار آنها را [اویغورها را] مانوی‌ها همراهی کردند. قوانین مانوی‌ها حکم می‌کنند که در شب بخورند، آب بنوشند، سبزیجات خام بخورند و از مردارخواری بپرهیزند. خاقان دائماً آنها را در امور دولتی دخالت می‌داد. مانوی‌ها هر سال وارد پایتخت می‌شدند و خارج می‌شدند. بازرگانان بازارهای غربی با آنها مناسبات غیرقانونی داشتند. [STS, 217a, 9b] به تقاضای مانوی‌ها در سال ۸۰۷ دستگاه دولتی تان، معابد مانوی در هِنانه Henane و تای یوآن Tay Yuan بنا نهاد. [TTS, 14؛ تسه‌فویو آن گوی، Chavannes] 1913,264-275,276 ;11724.999 در سال ۸۱۳ امپراتور سیوآن تسون Siu An Tcun، هشت مانوی اویغوری را که با پیشنهاد بستن عقد ازدواج سلسله‌ای بین سلسله‌های اویغور و تان وارد شده بودند، پذیرفت. [TKY, 49,864] بعدها، در سال ۸۲۳، با بستن این عقد ازدواج، سفیری اویغوری در ترکیبی که اساس و پایه آن را مانوی‌ها تشکیل می‌دادند وارد شد. اِ.شِفِر در کتاب خود «هلوهای طلایی سمرقند» دربارهٔ یک مانوی چینی به نام تسیادان Tciadan حکایت می‌کند که در قرن هشتم می‌زیسته و مذهب مانی را از اویغورهایی پذیرفته که اغلب با آنها برخورد داشته است. [Shefer, 1981, 46] اویغورها نه تنها مذهب مانی را بصورت فعالانه در آنسوی مرزهای کشور خود تبلیغ می‌کردند، بلکه از هم‌عقیده‌ها و هم‌مسلکهای خود در دیگر دولتها هم حمایت و حفاظت می‌نمودند. نویسندهٔ مسلمان ابن النّدیم در اثر خود به نام «فهرست العلوم» برای قرن دهم حادثه‌ای را ثبت کرده است که در آن خاقان اویغور به دفاع از ۵۰۰ مانوی می‌پردازد که در سمرقند مورد حمله و تعقیب قرارگرفته بودند. همچنین جامعه مانوی‌های چین تحت حمایت اویغورها قرارگرفتند ولی پس از سقوط خاقانهای اویغور مورد تعقیب واقع شدند. به این ترتیب، واحه‌های شمالی ترکستان شرقی در عرصه

نفوذ خاقانهای اویغور از همان زمان تأسیس آن تا سقوطش در اواسط قرن نهم قرار می‌گرفتند. فقط در سالهای ۷۹۱-۷۹۰ املاک اویغورها در این منطقه موقتاً تحت کنترل تبتی‌ها درآمدند که معذالک آنها نتوانستند آن را نگه دارند. جنگ اویغور - تبت در سالهای ۷۹۲-۷۹۰ با برقراری حکم‌فرمایی اویغورها به پایان رسید. پیروزی و غلبه بر تبتی‌ها، عملاً موجب توسعه و گسترش حکم‌فرمایی اویغورها در تمام مناطق ترکستان شرقی شد.

فصل پنجم

# جنگ اویغور ـ قرقیز و سقوط خاقانهای اویغور

دورهٔ زوال و انحطاط خاقان‌نشین اویغور، پس از دهه ۲۰ قرن نهم فرارسید. تضعیف نیروهای نظامی اویغورها، پیش از هر چیز در جنگ با قرقیزهای ینی سی در سال ۸۲۰ بازتاب یافت.

قرقیزهای ینی‌سی در طول همه دوران حکومت خاقانهای اویغور، دشمنان اویغورها بوده‌اند، و تاریخ روابط متقابل اویغور ـ قرقیز نمایانگر جنگهای آنهاست. در مرحله آغازین خاقانهای اویغور، قرقیزها شرکت فعالانه‌ای در نبرد علیه حکم‌فرمایی اویغورها، با ملحق شدن به ائتلاف ضداویغوریِ کارلوک‌ها، باسمیل‌ها و تورگِش‌ها داشتند. اِلتمیش بیلگه خاقان اویغوری Eletmish Bilge موفق شد در سال ۷۵۸ قرقیزها را شکست دهد و آنها را به تابعیت حکومت خود درآورد. ولیکن علیرغم دیگر قبایل، قرقیزها وارد ترکیب دولت اویغور نشدند و تنها تحت انقیاد آنها درآمدند. سپس آنها استقلال معروف خود را حفظ کرده و حتی روابط نزدیکی با دشمنان اویغورها یعنی کارلوک‌ها و تبتی‌ها و نیز با مناطق مسلمان ماوراءالنهر برقرار نمودند. تعرض همیشگی قرقیزها علیه‌فرمانروایی اویغورها در کتیبه غارابالگاسون ثبت شده است. یک نمونه از قهرمانی‌ها و دلاوریهای «خاقان آسمانی» اویغوری در پیروزی او بر قرقیزها آن است که «پیشتر، در شمال کشور، قرقیزها بیش از ۱۴ هزار (یا ۴۰۰ هزار) نفر شوریدند. آن

خاقان [خاقان ما] ازکودکی شجاع بود، دلیر و جسور، خردمند و دلاور و مشهور دارای قدرتی بسیار زیاد بود. از همان ابتدا تیرهایش به هدف می‌خوردند. خاقان قرقیزی از اصابت تیر او کشته شد. تعداد بسیار زیاد گاوها و اسبهای به تصرف درآمده، یک کوه اسلحه‌های روی هم انباشته شده. دولت [آنها] نابود شده، زمینهای [آنها] از ساکنینشان گرفته شده.» [Haneda 1957, 308-309] صحت اخبار کتیبه غارابالگاسون دربارهٔ پیروزی اویغورها بر قرقیزها از سوی و.و. بارتولد مورد تردید قرارگرفته است. وی با تاریخ‌گذاری این اخبار در زمان ساخت کتیبه یعنی سالهای ۸۲۱-۸۲۰ [Bartold, 1968a, 57-58] و با تطبیق و مقایسه آن با مدارک و شواهد منابع چینی دربارهٔ لشکرکشی نافرجام اویغورها علیه قرقیزها در سالهای دهه ۸۲۰، چنین استنتاج می‌نماید که نویسندگان آثار اویغوری با پیشداوری اخبار را مغرضانه ثبت نموده‌اند. ولیکن در کتیبه و در منابع چینی سخن بر سر لشکرکشی هایی است که در دوره‌های مختلف تاریخ خاقانها صورت گرفته‌اند. تلاش برای تجدیدنظر در تاریخ‌گذاری سنتی اخبار کتیبه غارابالگاسون دربارهٔ جنگ اویغور ـ قرقیز که به عقیدهٔ و.و. بارتولد باز می‌گردد، چندی پیش توسط یو.س. خودیاکوو به عمل آمد. وی به استناد همانند کردن و تشبیه «خاقان آسمانی» ــ به برپاکنندهٔ لشکرکشی ــ با قوتلوغ (هوآی سین، ۸۰۵-۷۹۵)، این لشکرکشی را در سال ۷۹۵ تاریخ‌گذاری کرد. [Khvdia kov 1978, 130-137] یو.س. خودیاکووکاملاً به حق، «خاقان آسمانی» را با قوتلوغ متن موجود یکی می‌شمارد. اما، این مطلب به هیچ‌وجه به این معنی نیست که این اخبار دربارهٔ قوتلوغ به زمان پس از نشستن او بر تخت سلطنت (سال ۷۹۵) مربوط می‌شوند. به این ترتیب جنگ اویغورها با تبتی‌ها ــ توصیف شده درکتیبه در سالهای ۷۹۲-۷۹۰ یاکمی زودتر به‌وقوع پیوست. در همان‌جا درکتیبه غارابالگاسون، دلاوریهای قوتلوغ در حکومت خاقان‌نشین اویغور پیشین که او در آن مقام وزیر را داشت و معروف بود به لقب ایل اوغاسی، انعکاس یافته‌اند. آنچه که به خبر لشکرکشی اویغورها

برعلیه قرقیزها مربوط می‌شود را آنـها در فـهرست لیـاقتهای «خـاقان آسـمانی» آورده‌اند که متقدم بر اخبار جنگ اویغور ـ تبت د۴ربِی تین (سالهای ۷۹۲ ـ ۷۹۰) می‌باشد. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که لشکرکشی نامبرده زودتر از سال ۷۹۰، و یـا در سـالهای ۷۹۲ ـ ۷۹۰ رخ داده است. چـنین تـاریخ‌گذاری‌ای در مـورد لشکرکشی چندان دقیق به نظر نمی‌رسد ولیکن معنی و مفهوم اساسی و ماهوی دارد زیرا این امکان را می‌دهد تا دربارهٔ شرکت قرقیزها در جنگ اویغور ـ تبت در ترکستان شرقی چنین اظهارنظر کنیم که قرقیزها در زمان جنگ طرف آنها بوده‌اند، مسلماً تظاهرات قرقیزها برعلیه اویغورها یکی از دلایل اولیه ناکامی ارتش اویغور در ترکستان شـرقی بـود. تـنها پس از شکست دادن قـرقیزها بـود کـه اویـغورها توانستند حمله همه جانبه‌ای را به ترکستان شـرقی شـروع کـنند کـه بـه سـمت برقراری مجدد کنترل اویغورها در حوضچه تاریم (تَریم) هدایت شده بود. دورهٔ بعدی تابعیت قرقیزها از خاقانهای اویغور تا سالهای دهه ۸۲۰؛ هنگامی که رهبر آنها آژه با اعلام خود به عنوان خاقان، جنگ برعلیه حاکم خود را شروع کرد دوام یافت. اینبار دیگر اویغورها موفق نشدند تظاهرات قرقیزها را سرکوب کنند. منابع تانی خبر می‌دهند که نیروهای اویغور از قرقیزها شکست خوردند، جنگی که به مدت حدود بیست سال ادامه یافت و با سقوط خاقانهای اویغور پایان گرفت.

ناکامی اویغورها در جنگ شمالی توأم بود با تضعیف حکـومت خـاقانی و تشدید نبرد بر سر تاج و تخت، که برای اولین بار درکودتای درباری اردو بالیغ در سال ۸۳۲ بروز کرد. در این سال چژائولی خاقان Chžaoly (۸۳۲ ـ ۸۲۴) کشته شد و به جای او برادرزاده‌اش، هو تگین معروف به لقب چینی چژان سـین خـاقان Chžansin (۸۳۹ ـ ۸۳۲) بر تخت نشست.

جنگ‌های داخلی بخصوص در سالهای آخر حکـومت خـاقان‌نشین اویـغور شدت پیدا کرد. طبق «تسیو تان شو TTS» در آغاز دورهٔ حکومت کای چن Kay chen (حدود سال ۸۳۹) در پایتخت اویغورها، تلاش‌هایی برای سرنگونی چژان

سین خاقان به عمل می‌آمده است. اگرچه توطئه کشف شد و شرکت‌کنندگان در آن، وزیری به نام آن یون هه (بنابر فامیلی، سُغدی) و شاهزاده تسائُو Tcao به مرگ محکوم شدند، اما مبارزه دشمنان چژان سین خاقان به همینجا ختم نمی‌شود. رهبر آنها وزیری بنام تسیو اِلُوئو TciuElouu (کورابیر Kurabir) برای طلب یاری به شاتو تبعه سابق اویغورها که در این هنگام در اُردُس می‌زیستند روی کرد. طبق گواهی منابع، وی با هدیه کردن «سیصد اسب» به پیشوای آنها، در سال ۸۳۹ مورد پشتیبانی و حمایت او قرارگرفت و همراه با نیروهای شاتو به قرارگاه خاقان حمله کرد. در جریان زد و خورد، چژان سین خاقان کشته شد و تسیو اِلُوئو، هِسا Hesa را بر تخت سلطنت نشاند. (واژگان موجود در این نام، با واژگان موجود در نام هِسا ـ تگین Hesa-Teginکه در سالهای ۸۳۲ ـ ۸۲۴ حکومت می‌کرده، متفاوت است).

اظهارات ما به منابع تانی دربارهٔ شخصیت و نام آخرین خاقان اویغوری ـ صاحب تاج و تخت در سالهای ۸۴۰ ـ ۸۳۹ ـ محدود می‌شوند. «تان هو اِی یائُو Tan Hu Ey Ya o» منبعی است که کاملاً اصلی شناخته شده و طبق آن وزیر ـ تسیو اِلُوئو Tciuelouu و هِسا خاقان یکی هستند. [TKY, 98,1749] صحت این روایت را هانِدا تورو به رسمیت شناخته است. [Haneda 288-289] ولیکن معروف است که در اخبار دهه اخیر تاریخ خاقانها، «تان هو اِی یائُو» دارای لغزش و نادرستی بسیاری است، بنابراین بعید است که بتوان آن را قابل اطمینان شمرد. تاکه ئوآ به، سرنگونی چژان سین خاقان (هوتگین) را در سال ۸۳۹ توسط وزیر خود تسیو اِلُوئو (نامی که یکسان و منطبق است با اسم یکی از ده قبیله اویغوری) به مثابه احیاء سلسله یاغلاکار که تا سال ۷۹۵ در خاقانها حکومت کردند، می‌داند. چنین عقیده‌ای بایستی از سوی آثار قرقیزی از سوجی Sujy ـ که در آن آخرین خاقان اویغور» یاغلاکار خان» نامیده شده است، تأیید می‌شد [Klashtorny, 1959, 163] ولی به هر صورت اسم خاقان «یاغلاکار» هنوز مؤید

این مطلب نیست که او از این قبیله باشد، زیرا حکام اویغوری پایان قرن هشتم یا آغاز قرن نهم، صرف‌نظر از تعلق قبیله‌ای‌شان، خود را به قبیله سلطنتی یاغلاکار منسوب می‌دانستند و اصلاً تنها تعلق به این قبیله بود که حق داشتن حکومت عالی را می‌داد. به این ترتیب، مثلاً، قوتلوغ خان اویغوری، خود را یاغلاکار می‌خواند علیرغم آنکه اصلیت او از قبیله اِدیز تغوز ـ اغوز بود. [STS, 217a,9b] مسلماً تحت عنوان یاغلاکار، جانشینان و وارثان قوتلوغ هم حکومت می‌کردند. در هر صورت گواه این مدعا حکم «یاغلاکار» است که در سطور اول روایت چینی و سغدی کتیبه غارابالگاسون حفظ شده است و پیش از همه مربوط می‌شده به بائُوئی خاقان که کتیبه به افتخار وی ساخته شده، و همچنین به نام هم‌قبیله‌ای بائُوئی خاقان، یاغلاکار اینالا که در سالهای ۸۲۱ - ۸۲۰ رهبر کوچا بوده، و قبلاً نیز به او اشاره کرده‌ایم.

در حکومت آخرین خاقان، هِسا در کوچ‌نشینهای اویغور، بلایای طبیعی نازل شدند که در یکی از آثار چینی، چنین توصیف و ترسیم شده‌اند: «اویغورها دچار مصیبت و بلا گردیدند. سال تا سال محصول نبود. در دامها مرگ و میر افتاد. آبادیها خالی شدند. مردم بی‌خانمان به صحرا گریختند. جاده در صحرا از اجسادمردم فرش شده بودند.» [نقل قول از مالیاوکین، ۱۵۳، ۱۹۸۳] منابع دیگر هم دربارهٔ «ریزش برف فراوان» و «بیداد مریضی» در کوچ‌نشینهای اویغورها خبر می‌دهند. در این شرایط، ضربه‌ای که قرقیزها به خاقانهای اویغور وارد آوردند کوبنده و درهم شکننده بود. در سال ۸۴۰ رئیس یکی ازگروههای متخاصم قولوغ باغا Ğuluğ Bağa که پیشتر به سوی قرقیزها گریخته بود، نیروی صدهزار نفره قرقیزها را رهبری می‌کرد که اویغورها را شکست دادند. تحت ضربات قرقیزها، قبایل اویغور از مغولستان به جهات مختلف گریختند. به این ترتیب دولت اویغورها به حکومت خود در مغولستان پایان داد. اخبار و اطلاعات منابع چینی دربارهٔ سرنوشت اویغورها پس از سقوط خاقانهای اویغور، از سوی آ.گ.

مالیاوکین، تساوی ونشن Tcay Venshen، ت. مُوریاسو، وت. آبه مطالعه و بررسی شده‌اند. آ.گ. مالیاوکین پنج جهت اصلی اویغورهای مهاجر را پس از سال ۸۴۰ چنین تقسیم می‌کند:

۱. شمال شرقی در مناطق مجاور بایکال به سوی مردم شیوی‌های Shivey بزرگ

۲. شرق در مناطق کیدانه‌ایها.

۳. جنوب که به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) به سوی مرزهای چین در منطقه پیچ بزرگ رود هوآن هه، و کمی شرقی‌تر این منطقه ــ به سوی دیوار بزرگ چین.

ب) پری آلاشان (بخش شرقی گانسوی [هانسوی] امروزی) و پری نانشان ــ به درّه رود اِدزینگل Edzingol؛ همه این مناطق جزو دولت تبت بودند.

۴. جنوب غربی ــ به واحه تورفان در منطقه کوچا...

۵. غرب ــ به جونگاریا Jungariya و سمیرچ‌یا Semirech Ya منطقه تحت کنترل کارلوک‌ها [Maliyavikin, 1974,7] -

در میان جهت‌هایی که آنان در پیش گرفتند، سه تا اصلی بودند: به سوی دیوار بزرگ چین، به سوی پری نانشان، و ترکستان شرقی. [Maliyavkin, 1983,30]

مهاجرت اویغورها از مغولستان شمالی پس از سقوط دولت اویغورها، توسط آ.گ. مالیاوکین به مثابه فرار طبیعی که از پیامدهای سقوط خاقانها بود، «در یک سری بخشهای مستقل و جداگانه از لحاظ علائم نژادی ـ قبیله‌ای «بررسی شده است. [Maliyavkin, 25] ولیکن این استنتاج توسط منابع موجود تأیید نمی‌شود، آنها عکس قضیه را بیان می‌کنند: سقوط خاقانها از لحاظ علامت و نشان نژادی ـ قبیله‌ای صورت نگرفت، بلکه از لحاظ سیاسی به وقوع پیوست. دلیل این مدعا این واقعیت است که نمایندگان یکی از همان قبایل پوگو پس از سقوط خاقانها از گروه فراریان سر به سوی جنوب درآورند، و عده‌ای از فراریان نیز به سوی

ترکستان شرقی رفتند. تفاوت جهت‌گیری سیاسی گروههای مختلف فراریان در مطالعه روابط نسبی آخرین خاقانهای اویغوری با پیشوایان آنان (فراریان) کشف می‌شود. گروه جنوبی اویغورها را در ابتدا اوتسه تگین Utce-Tegin رهبری می‌کرد که بعدها خاقان اعلام شد، و بعد از آن برادر کوچکتر او، اِنیان خاقان Eniyan به عقیدهٔ آ.گ. مالیاوکین، اوتسه خاقان متعلق به قبیله یاغلاکار بود که حکومت خود را در سال ۸۳۹ برقرار کرد. او همچنین معتقد است که در سالهای ۸۳۹ ـ ۷۹۵ در خاقانها، سلسله اِدیزها حکومت می‌کرده‌اند که تاحدی مربوط می‌شود به هو تگین که در سالهای ۸۳۹ ـ ۸۳۲ حکومت کرده بود. [Maliyavkin, 1983,22,120] در این میان، آ.گ. مالیاوکین، خبر «تان هو اِی یائُو TKY» را مورد توجه قرار نداده است. این خبر دال بر آن است که اوتسه خاقان برادر کوچکتر چژائُولی خاقان بوده (۸۳۲ ـ ۸۲۴) و عموی هو تگین (چژان سین خاقان) (۸۳۹ ـ ۸۳۲). پس از مرگ اوتسه خاقان، گروه جنوبی اویغورها را برادر کوچکتر او اِتیان خاقان رهبری می‌کرده‌است. (۸۴۹ ـ ۸۴۸) منابع از همسر اِنیان «گِلوا هِلو)» Gelu یعنی «کارلوک» نام می‌برند که از همین‌جا وجود روابط خویشاوندی این خاقان با قبایل کارلوک آشکار می‌شود.

همانطور که مشهود است، از آنچه ذکر شد چنین بر می‌آید که پیشوایان گروه جنوبی اویغورها متعلق بودند به سلسله‌ای که آخرین نماینده‌اش چژان سین خاقان در سال ۸۳۹ از سلطنت خلع شد. نسب رهبران اویغوری نیمه اول قرن نهم به ترتیب زیر می‌باشد:

۱. چونده خاقان Chunde - Khağan (سالهای ۸۲۴ ـ ۸۲۱).

۲. چژائُولی خاقان Chžaoly (هِسا خاقان، سالهای ۸۳۲ ـ ۸۲۴)، برادر کوچکتر چونده خاقان (TTS,TCTT) پسرعموی کوچکتر چونده خاقان (TKY، تسه فویو آن گوی)

۳. چژان سین خاقان (هو تگین: سالهای ۸۳۹ ـ ۸۳۲) ، برادرزادهٔ چژائُولی خاقان.

۴. اوتسه خاقان (سالهای ۸۴۸ـ۸۴۰)، برادر کوچکتر چونده خاقان و عمومی چژائولی خاقان.

۵. اِنیان خاقان (سالهای ۸۴۹ـ۸۴۸)، برادر کوچکتر اوتسه خاقان.

اگر فرضیه تغییر سلسله در خاقانها پی‌گیری شود ــ کاری که آ.گ. مالیاوکین کرد، آنگاه بایستی اقرار کرد که اوتسه درست مثل خویشاوندان نزدیک او چژائولی و هوتگین، نمایندگان اِدیزها بودند و نه یاغلاکارها.

در مورد مسئلهٔ اِدیزها، باز هم به یک ادعای دیگر از سوی آ.گ. مالیاوکین اشاره می‌کنیم که صحت ندارد: «ادیزها و دیگر قبایل تحت حمایت آنها، قبایل تِلِه (تغوز ـ اغوز)، که در سال ۸۶۶، جزو کنفدراسیون بوده‌اند، منطقه بِش بالیغ و واحه تورفان را اشغال کردند. آنها را نبایستی از دیدگاه فراریان مورد بررسی قرار داد، زیرا هیچ‌گونه اخبار و شواهدی دربارهٔ بیرون راندن آنها از قبایل زادگاهشان وجود ندارد.» [Maliyavkin, 1983,30] این نظریه که قبایل تغوز ـ اغوز ساکن واحه تورفان، فراریان از مناطق خاقانهای اویغور نبوده‌اند، مخالفتی برنمی‌انگیزد ــ که البته در این باره بعداً صحبت خواهد شد ــ اما در منابع هیچ‌گونه اخباری که دال بر آن باشد که جزو این قبایل، اِدیزها هم بوده‌اند، وجود ندارد. به علاوه نباید مدعی بود که در منابع خبری دربارهٔ بیرون راندن اِدیزها از کوچ‌نشین‌ها و منزلگاههای زادگاهشان وجود ندارد، زیرا «تسیو تان شو TTS» مستقیماً اشاره می‌کند که در سالهای ۸۴۴ـ۸۴۳» وزیر چژولوئو آدِ Chžu-Lo-Uu-Ade (اِدیز) تابعیت سلسله تان را پذیرفت. [TTS, 195,14b] ظاهراً اِدیزها و قبایل تحت حمایت آنها در نتیجه شکست و فروپاشی خاقان‌نشین، به جنوب به سوی دیوار بزرگ چین گریختند.

گروه اویغورهای گریخته به گانسو (هانسو)، روابط نزدیکی با گروه ترکستان شرقی داشته و همچون این گروه (ترکستان شرقی) توسط نماینده یاغلاکارها رهبری می‌شد. خاقانهای گان چژئو Ganchžou که توسط این اویغورها تأسیس

گردید تا آغاز قرن ششم دوام یافت و تاریخ آن به طور کامل در متون علمی تحقیق و پی‌گیری شده است. [Pinks 1968; Hamilton 1955;Kichanov 1962,146-153]

گروه اویغورها، کثیرترین و پرجمعیت‌ترین گروه بودند که امیرنشینی در ترکستان شرقی بوجود آوردند. در ابتدا این امیرنشین را پان تگین رهبری می‌کرد که قرارگاه او اول در کاراشار (یان تسی) قرار داشت، جائی که او خود را یابغو اعلام کرد، و سپس ملقب به لقب خاقان گردید. بعدها قرارگاه پان تگین از کاراشار به کوچا منتقل شد. اجتماع اویغورها در اطراف پان تگین، از سوی دانشمندان به مثابه تأسیس امیرنشین کوچاری بررسی می‌شود. این امیرنشین در سال ۸۶۶ توسط اویغوریهای بش بالیغ تسخیر شد و به دولت تورفانی اویغورها ملحق گردید. [Gabain, 1973]

در «تسیو تان شو TTS» خبری وجود دارد که اجازه می‌دهد روابط خویشاوندی پان تگین را با حکام خاقان‌نشین اویغور تعیین کنیم. طبق این خبر پس از سقوط خاقانها «وزیر اویغوری ساچژی Sa-Chžy با خواهرزادهٔ (خاقان) پان تگین و پنج برادرش، نان لو Nan-Lu، اِفن Efen و دیگر برادران، با قبایل پانزده گانه به غرب و به سوی کارلوک‌ها گریخت.» [TTS,195,14a] این خبر را آ.گ. مالیاوکین چنین تجزیه و تحلیل نموده است که مورخان چینی، پان تگین را خواهرزادهٔ امپراتور تان نامیده‌اند زیرا دربار اویغور با سلسله تان روابط خویشاوندی داشته و برای سلسله تان، نمایندگان دربار اویغور، «خواهرزادگان» بوده‌اند. [Maliavkin, 1974, 97, PR.16] اما این تفسیر، فقط در صورت وجود قرینه مشخص و معین قابل قبول است. قرینه خبر فوق، این تعبیر را نمی‌پذیرد. عقیدهٔ ج. هامیلتون موجه‌تر و متقاعدکننده‌تر به نظر می‌رسد، دال بر اینکه پان تگین خواهرزادهٔ آخرین خاقان اویغور، هِسا (سالهای ۸۴۰-۸۳۹) بوده است. [Hamilton 1955,142] این عقیده کاملاً با موقعیت تاریخی بوجود آمده پس از سال ۸۴۰ مطابقت می‌کند، هنگامی که هم‌نژادها و هم‌قبیله‌ایها و طرفداران چژان سین خاقان (هو تگین) به سرکردگی

اوتسه به جنوب گریختند، ولی خویشان و طرفداران دشمنان او هِسه خاقان، به سرکردگی پان تگین به سوی منطقه دیگری در ترکستان شرقی رفتند. فرماندهٔ نظامی - قولوغ باغا که به سوی قرقیزها گریخت، ظاهراً به هیچ یک از گروههای نامبرده متعلق نبوده است، بلکه نماینده گروه مستقل متخاصم یا هر دو گروه، معرف اویغورها بوده، و هواداران و هم‌قبیله‌ایهای او پس از شکست خاقانها در کوچ‌نشینها و منزلگاههای سابق خود در مغولستان باقی ماندند. [Klashtorny 1959,195]

به این ترتیب، جنگهای داخلی که یکی از دلایل سقوط خاقان‌نشین اویغور می‌باشند، در سالهای آخر حکومت خاقان‌نشین، عمدتاً بین سه گروه سیاسی اویغورها در جریان بوده است که دوتای آنها از سوی اِدیزها و یاغلاکارها رهبری می‌شدند. در نتیجه شکست خاقانها گروه اِدیزها به جنوب گریخته و متعاقباً تبعه تان‌ها شد، گروه متعددتر اویغورها به سرکردگی یاغلاکارها، به سمت غرب کوچید، ضمناً بخشی از این گروه به منطقه قدیمی زادگاهش، زادگاه اویغورها در گانسو (هانسو) بازگشت، و بخش دیگر مجزا شد و به واحه‌های شمالی ترکستان شرقی رفت. علیرغم دیگر گروههای اویغورها، گروه ترکستان شرقی را نبایستی مانند فراریان از مناطق خاقان‌نشین اویغور بررسی کرد، زیرا این گروه در مناطقی که جزو خاقان‌نشین بودند سکونت گزید. تأسیس دولت اویغور در اواسط قرن نهم ــ ایدی کوت Idykut تورفانی اویغور ــ به معنی انتقال نظام دولتی اویغوری از بخش مرکزی خاقانهای اویغور سابق (مغولستان شمالی) به ولایت غربی آن در ترکستان شرقی بود.

## نتیجه‌گیری

حاکمیت سیاسی در تاریخ ماوراالنهر و ترکستان در طول چند قرن (اواسط قرن ششم ـ اواسط قرن هشتم) با جنگ قبایل تغوز ـ اغوز (اویغورها) با ترکها به سرکردگی سلسله آشینا برای حکم‌فرمایی در صحرا، ارزیابی می‌شوند. آغاز رقابت سیاسی ترک‌ها و تغوز ـ اغوزها، پیروزی ترکها بر قبایل تِلِه در سالهای ۵۵۱-۵۴۸ بود. تاریخ بعدی روابط بین ترکها و تغوز ـ اغوزها، تاریخ اتحاد سیاسی در دوره‌های متغیر رویارویی‌های سیاسی و نظامی بود. مراحلی اصلی نبرد ترکها ـ اویغورها عبارتند:

الف) پیروزی تغوز ـ اغوزها در سالهای ۶۴۷ - ۶۳۰ بر ترکها و سیریها و تأسیس اولین خاقان‌نشین اویغور در مغولستان شمالی (سالهای ۶۸۹-۶۴۷).

ب) پیروزی ترکها بر تغوز ـ اغوزها در سالهای ۶۸۹ - ۶۸۱ و ایجاد خاقانهای ترک شرقی (سالهای ۷۴۴ - ۶۸۹).

ج) سری شورشهای تغوز ـ اغوزهای تحت تابعیت ترکها (سالهای ۷۲۵ - ۷۱۶)، تشکیل ائتلاف ضدترک اویغورها، باسمیل‌ها و کارلوک‌ها در سالهای ۷۵۴ - ۷۴۲، شکست دومین خاقانهای ترک شرقی به دست نیروهای این ائتلاف.

د) سقوط ائتلاف ضدترک، شکست باسمیل‌ها ــ که ارتباط سلسله‌ای با آشینا داشتند ــ و مهاجرت کارلوک‌ها به غرب؛ شکل‌گیری دومین خاقان‌نشین اویغور و حاکمیت بلامنازع اویغورها در صحرا. اگر تا اواسط قرن هشتم، عمدتاً ترکها برنده

بودند ـ که تا حد زیادی بستگی به تعداد گروه نظامی تغوز ـ اغوزها داشته ـ در نهایت امر همان تغوز ـ اغوزها به سرکردگی اویغورها پیروزمندان واقعی بوده‌اند. ولیکن شکست اتحاد سیاسی بین ترکها و اویغورها که به منزله تأسیس دومین خاقان‌نشین اویغور بود، همزمان، آغاز پایان حکم‌فرمایی هر دو متحد، ترکها و تغوز ـ اغوزها در آسیا بود. پیروزی اویغورها به سرکردگی سلسله یاغلاکار در جنگهای خارجی، موجب یکپارچگی و اتحاد قبیله‌ای تغوز ـ اغوزها نشد. در درون آنها نبرد برای حکومت به یک سری جنگهای داخلی در اولین دهه عمر خاقان‌نشین اویغور انجامید. تجزیه و تحلیل منابع چینی و اویغوری باستانی این امکان را می‌دهد تا سه شورش اغوزها را تفکیک کنیم ـ آنهایی که از پذیرفتن حق حکومت برای یاغلاکارها امتناع کرده بودند.

اولین و بزرگترین آنها شورش قبیله هشت ـ اغوز (سِکیز ـ اغوز) بود، که رهبری آن را تای بیلگه توتوک به عهده داشت (سالهای ۷۴۹ ـ ۷۴۷) دو شورش دیگر که تنها بخشی از قبایل اغوز را در برگرفته بودند و مقید شده بودند به تأثیر عوامل خارجی، هم از لحاظ وضعیت و هم از لحاظ ابعاد با این شورش فرق داشتند. بخصوص شورش تحت رهبری آبوز یابغو (سالهای ۷۵۳ ـ ۷۵۲) و شورش برپا شده در سالهای ۷۵۹ ـ ۷۵۷.

هر دوی این شورشها موجب بازگشت ترکها و اغوزها به مناطق خاقان‌نشین اویغور شدند که در دورهٔ شکست خاقانهای ترک، تبعه چین شده بودند. شورش آبوز یابغو برای اویغورها دربارهٔ امکان مهاجرت بالعکس ترک‌ها از چین و از سرگیری نبرد توسط آنها برای احیای نظام دولتی ترکها هشداری تهدیدآمیز بود. حمایت آبوز توسط قبایل اغوز بیش از اندازه برای یاغلاکارها خطرناک بود. جنگهای داخلی در خاقان‌نشین اویغور به استقرار و تثبیت حکومت یاغلاکارها و ریاست اویغورها در میان قبایل تغوز ـ اغوز انجامیدند. خود نام قبیلهٔ حاکم ـ اویغور ـ در مقام اتحاد قبیله‌ای تغوز ـ اغوز به گونه‌ای گسترش یافت که این قبایل،

اویغورها نامیده شدند. سیاست خارجی خاقان‌نشین اویغور در اولین دهه عمر آن بوسیله دو عامل مهم و عمده تعیین شد:

۱. ضرورت شکل‌گیری و دفاع و حفاظت منطقه اصلی دولت؛ با این هدف اویغورها دست به یک سری لشکرکشی به شمال و غرب زدند که موجب نفوذ خاقان‌نشین اویغور در عرصه بسیار وسیعی شد (الحاق منطقه تووا Tuva به خاقان‌نشین، به تابعیت کشاندن قرقیزها و واحه‌های شمالی ترکستان شرقی)

۲. شرکت خاقان‌نشین اویغور در حیات سیاسی داخلی امپراتوری تان در زمان شورش آن لوشان - شی چائوئی (سالهای ۷۶۲-۷۵۵).

همچنین مداخله نظامی ـ سیاسی اویغورها در حوادث به وقوع پیوسته در چین، در جریان ۴ لشکرکشی مختلف (از لحاظ ابعاد) عملی گردید، که تأثیر چندانی در پیروزی نهایی نیروهای حکومتی تان بر نیروهای شورشی نداشتند. در آن لحظه همزمانی و ادغام منافع دو سلسله، سلسله اویغوری یاغلاکارها و سلسله تان مبرم شد. شورشیان آن لوشان، ارتش تان را به کمک ترک‌ها شکست دادند، و بدین ترتیب به تهدید مرزهای خارجی جنوبی خاقان‌نشین اویغور ادامه دادند. یکی بودن منافع یاغلاکارها و تانها بخصوص در هنگام لشکرکشی اویغورها به اُردُس (سال ۷۵۶) با هدف از میان برداشتن تهدید تهاجم نیروهای متمرکز شده ترکها از قبیله آشینا تسون لی Ashina Tcun Ly در مرز خاقان‌نشین اویغور، واضح و روشن گردید. آشینا تسون لی دشمن واحد سلسله تان و یاغلاکارها بود، بنابراین نیروهای او توسط نیروهای متحد، نیروهای حکومتی تان و اویغورها، نابود شدند. در جریان همکاری مشترک اویغور ـ تان و رویارویی و مقابله با ارتش شورشی آن لوشان و جانشینانش، مرزبندی شدیدی از لحاظ نشانه‌ها و علائم قبیله‌ای و سمت‌گیری سیاسی قبایل ترک و اویغوری (اغوزی) که متشکل از گروه زیادی نیروهای مرزی امپراتوری تان بودند، صورت گرفت. ترکها هم همانند گریختگان به چین و خدمتگزاران سلسله تان، در آن هنگام به

طرف شورشیان رفتند. قبایل اویغوری (اغوزی)، به انضمام آنهایی که در ابتدا به شورشیان گرویدند، تحت همکاری اویـغورها و اردوگـاه امـپراتـوری اسـتحکام یافتند که تا حد بسیار زیادی موجبات پیروزی نیروهای تان را در نبرد با شورشیان فراهم آوردند. در دورهٔ برقراری و استقرار خاقان‌نشین اویغور، ساختار حکومتی نیز نهاده شد. تجزیه و تحلیل منابع اجـازه مـی‌دهند کـه طـبقه‌بندی چگـونگی ساختار حکومت در خاقان‌نشین اویغور در سه سطح روشن شود. بخش عمده و اصلی این سطوح را خاقان تشکیل می‌داد، و سپس بویوروکهای کبیر و توتوکها (رئوس قبیله). بویوروکهای کبیر که در منابع چینی تسای سیان Tcaysian به معنی وزیر نامیده شده‌اند، در مرکز حکومت قرار داشتند. در دولت ۹ بویوروک کـبیر وجود داشتند. (سه تا «امور داخله» و ۶ تا «امورخارجه») در میان آنها مقام اول از آن بویوروکهای «امور داخله» بود. علیرغم بویوروکهای کبیر، توتوکها یا رؤسای ۹ قبیله اغوز، و همچنین کارلوکها و باسمیل‌ها، در حکـومت دارای نـقش بـوده و درجه بندی شده بودند. اعمال هر دو دسته، هم بویوروکهای کبیر و هم توتوکها تحت کنترل دربار سلطنتی بود. حداقل یکی از بویوروکهای کبیر مـی‌بایست از یاغلاکارها باشد. پیش از هر چیز یاغلاکارها موفق شدند تجزیه‌طلبی توتوکها و نفوذ سیاسی بیش از حد آنها را، در جریان سرکوبی شورش قبایل تغوز ـ اغوز، بی‌اثر کنند. در رأس توتوک خویشاوند خاقان با لقب «اولوگ توتوک» قرار داشت. از لحاظ تاریخی روابط و مناسبات با بویوروکهای کبیر به گونه‌ای متفاوت برقرار شده‌اند. علیرغم قدرت یاغلاکارها که در محدودیت حکومت آنها هدایت شده بود، حکومت واقعی بزرگی در دستهای بویوروک‌ها متمرکز شده بود. این قدرت در منابع چینی بازتاب یافته و دربارهٔ رشد فزاینده نفوذ بـویوروکها در سـیاست دربار اویغور شهادت می‌دهد. بخصوص، سلسله یاغلاکار توسط بـویوروکهای کبیر (در سال ۷۹۵) از تاج و تخت برکنار شد، و یکی از بویوروکهای کبیر، نماینده قبیله جانشین اِدیزها شد. تاکنون، متأسفانه ارتباط حکومت خاقان و بویوروکهای

کبیر با سلطه توتوکها در ابهام مانده است. ظاهراً این سؤال نیاز به مطالعه جامع و کاملی دارد. ساختار حکومت در خاقان‌نشین اویغور در خط مشی اصلی مصادف بود با ساختار موجود در دورهٔ ترکها (خاقان، اعضای خانواده خاقان، نجبای خویشاوند، اشراف، شهروندان آزاد، سربازان). به علاوه، این ساختار با همکاریهای مشترک حکومت خاقان و نفوذ قشر فوقانی نُجبای اویغوری ارائه شده از سوی بویوروکهای کبیر و همچنین پیشوایان هم‌قبیله و هم‌نژاد، یادآوری شده است.

کاهش تدریجی اهمیت سیاسی خاقان‌نشین و قبیله و نژاد آنها و تقویت آشکار بویوروکهای کبیر، آشکارا نشان داده شده است. از سالهای اول عمر خاقان‌نشین اویغور، واحه‌های شمالی ترکستان شرقی (منطقه کوچا، کاراشار، تورفان) جایگاه مهمی را در حیات اقتصادی و سیاسی اویغورها اشغال نمودند که نبرد برای دستیابی به آنها مهمترین جهات و ابعاد سیاست حکام اویغوری بوده است. از زمان تأسیس خاقان‌نشین اویغور تا شکست آن، واحه‌های شمالی ترکستان شرقی در حیطه نفوذ اویغورها قرار داشته‌اند، ضمناً، اشکال این نفوذ در دوره‌های مختلف تاریخ خاقانها متفاوت بوده‌اند. مواضع اویغورها در این منطقه پس از حوادث بزرگی مانند شورش آن‌لوشان در چین و جنگ اویغور ـ تبت در ترکستان شرقی تغییر می‌یافتند. (سالهای ۷۹۲ ـ ۷۹۰) از اواسط سالهای دهه ۷۵۰، اویغورها به کنترل بر روی قبایل کوچ‌نشین پری تیان شان **Pritiyan Shan** و همچنین دولتهای واحه‌های حوضچه تاریم (تَریم) **Tarim** مشترکاً با پادگانهای تان که در مرزهای غربی قرار داشتند، تحقق بخشیدند. ولیکن در آغاز شورش آن لوشان، گروه اصلی نیروهای تان ـ مستقر در حاکم‌نشینهای آن سی (کوچا) و بِی تین (بِش بالیغ) به مناطق مرکزی چین برای نبرد با شورشیان منتقل شده بود. از این زمان، اویغورها نیروی اصلی سیاسی در بخش شمالی ترکستان شرقی و جونگاری **Jungary** شدند و نفوذ آنها در اینجا شکل کشور تحت‌الحمایه را پیدا

کرد. توجه اویغورها به مذهب مانی (سال ۷۶۲) ارتباط مستقیم با منافع نظامی - سیاسی و اقتصادی اویغورها در ترکستان شرقی داشت. اعلام مذهب مانی به عنوان مذهب دولتی خاقان‌نشین اویغور موجب شد که اویغورها حمایت از فرقه مانی را تأمین و متعاقباً مواضع آنها را در ترکستان شرقی تحکیم و تقویت کنند. اویغورها در زمان جنگ اویغور - تبت در سالهای ۷۹۲ - ۷۹۰ برای مدت کوتاهی کنترل بر روی واحه‌های شمالی ترکستان شرقی را از دست دادند. ولیکن پایان جنگ با پیروزی و غلبه بر نیروهای متحد تبتی‌ها و متحدینشان ـ کارلوک‌ها و ترک‌های غرب به نفع اویغورها بود. در نتیجه، تبتی‌ها مناطق اشغالی را ترک کردند و نفوذ اویغورها مجدداً برقرار شد. در جریان جنگ، بازماندگان نیروهای تان در ترکستان شرقی نابود شدند، بنابراین برقراری مجدد نفوذ اویغورها در واحه‌های تاریم Tarim به معنی الحاق آنها در ترکیب خاقان‌نشین اویغور بود نه تنها de-dakto بلکه de-Yure؛ از پایان قرن هشتم واحه‌های شمالی ترکستان شرقی به ولایت یکجانشین غربی دولت اویغور تبدیل شدند. در سال ۸۴۰ خاقان‌نشین اویغور به پایان حکومت خود رسید. تحت ضربات قرقیزهای ینی سی، قبایل اویغور از مناطق مغولستان به چندین جهت گریختند. یک بخش از اویغورها به جنوب به سوی دیوار بزرگ چین گریخت و متعاقباً تبعه سلسله تان شدند. دو گروه دیگر اویغورها به زادگاه قدیمی خود بازگشتند ـ یکی به گانسو، جایی که خاقانهای گان چژئوی اویغوری را Ganchžou بنیانگذاردند، بزرگترین گروه در واحه‌های شمالی ترکستان شرقی با ایجاد امیرنشین تورفانی اویغوری مستقر گردیدند. (قرون نهم تا چهاردهم).

در مدت حکومت امیرنشین تورفان، اویغورها بطور نهایی و قطعی شکل یکجانشینی گرفته، نظام کشاورزی، حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را پذیرفتند. تشکیل دولت در واحه‌های تاریم ترکستان شرقی معرف احیای نظام دولتی اویغوری در بخش ایلی ـ کشاورزی غربی خاقان‌نشین اویغور بود و به

معنی انتقال مرکز دولت اویغورها از حوضچه اُرخُن و سِلِنگی Selengy به حومه جنوب غربی امپراتوری اویغور، حوضچه تاریم و جون گاری بشمار می‌آمد.

به این ترتیب، در طول همه دوران حکومت خاقان‌نشین اویغور، برنامه طولانی همسازی دستگاه (سازماندهی) نظامی، سیاسی اویغورها به سوی حیات اجتماعی و سیاسی واحه‌های ترکستان شرقی، طی شد. این برنامه زمینه را برای تحولات بعدی و شکوفایی نظام دولتی اویغورها در ترکستان شرقی در قرون وسطی فراهم ساخت.

## ضمیمهٔ شمارهٔ ۱

# کتیبهٔ قرابالگاسون

### روایت چینی

ترجمه آ.ک. کمال اف از بازسازی هاندا تُورون Haneda Toru، نگا: مطالعه اویغورها در عصر تان. در کتاب: مجموعه آثار پروفسور هاندا تُورو. 1.T آثار تاریخی. کیوتو، ۱۹۵۷، ص ۳۱۰-۳۰۵.

وزیر امور داخله اِل اوغاسی El Uğasy یاغ [لاکار] ... [با] غا ترکان... [اِ] ل [اوغاس] ی...

۱. پیشگفتار اثر را خردمند فرزانه در [ادار و رهبری] مدنی و غیرنظامی، الهام‌آمیز و روحانی در [امور] نظامی، خاقان اویغورهای ۹ خاندانی آی تنگرید کوت بُولمیش آلپ بیلگه Ay Tengrid kut bolmish... آلپ اینانچو باغا ترکان Alp Inanchu bağa Torran تألیف کرد.

۲. ... باغا ترکان اِل اوغاسی... اِل اوغاسی.

۳. شنیده‌ایم، که، هنگامی که زمین و آسمان جدا شدند، خورشید و ماه، در حال درخشش، نزدیک شدند [به یکدیگر]، حاکم، دارندهٔ اعتبارنامه آسمان، با نور احاطه کرد همه آنچه راکه در زیر گنبد میناست. با دگرگون کردن با نیک سرشتی و پاک‌نهادی، [او] به همه چیز روشنایی داد. چهار جهت [عالم] یکی شده بودند، مجازات‌ها بسیار شدید و سخت شدند و از ۸ جهت [عالم] [همه] بازگشتند به سوی انجام وظیفه... هنگامی که آرامش یافت بیرون و درون [زمین]، در بین کوه و رود ساخته شد پایتخت.

در همان ابتدا پدر گولی (قلی) پی‌لُو Guly Peylo، هو ـ شو Hu-Shu.

۴. پذیرفت دولت را در حاشیه‌های شمالی، بنا نهاد پایتخت را در جلگهٔ [رود] اُرخُن (اوخون). دولت را با معرفت و روشنگری و خردمندانه اداره کرد. بعد از گذشت سالهای زیاد، پسر [او] گولی ــ خاقان وارث تاج و تخت شد. از لحاظ خصوصیات ویژه خاقان آسمانی [او] شجاع و دلیر و مصصم و قاطع بود. همه مردم اطاعت می‌کردند [از او] ... خاقان بر تخت سلطنت که نشست، آرام و آسوده‌خاطر کرد مردم عادی را درست همانند آنکه تخم‌مرغ را در جای مناسب و گرم گذارند. پس از چند سال بعد از آنکه... خاقان باسمیل.

۵. آشینا تغییر داد اعتبارنامه [آسمانی] را (یعنی کودتا کرد)، مجدداً گرفت دولت قدیمی ما را. در این هنگام اویغورهای ۹ خاندانی، باسمیل‌های ۴۰ خاندانی، کارلوک‌های ۳ خاندانی، خاندان‌های مختلف ــ همه گفتند: «هنگامی که در دوره قبل رشد و شکوفایی بود، خاقانها همه گرفتند... رفتند به سوی گائُو ـ تسو Gao-Tcu پس از آنکه کیول بیلگه خاقان... درگذشت. پسر [او] تنگرید.

۶. بُولمیش اِلتمیش بیلگه خاقان وارث تخت سلطنت شد. [او] شجاع، خردمند، توانا و دلاور بود. به همه دولت نشان داد متانت و تزلزل‌ناپذیری [خود را]. جانشین [او] شد پسر[ش] تِنگرید کوت بُولمیش اِلتوتمیش آلپ قولوغ بیلگه خاقان Tengrid kut bolmish eltutmish Alpğubğ. [او] در اقتدار، عظمت و شجاعت به طرز خاصی از [بقیه] متمایز بود. همه دولت با خوشحالی به اطاعت [از او] گردن نهادند. هنگامی که امپراتور ـ سیوآن تسون Siuan tcun کبیر (سلسله) تان گریخت، پسر شی سی ین Shy Simin، چائُوئی Čaoyi.

۷. با پیشکشی‌های گرانبها و سخنان شیرین تقاضای نیرو کرد، [برای آنکه] با اتحاد قوا، سلسله تان را نابود سازد [نقل از: آلتاری تان]. خاقان خشمگین شد، که او، با فراموش کردن لطف و مرحمت، دزدانه مقدسات را به بازی گرفته است. [او] شخصاً معرفی کرد قهرمانان قوی و دلاور را با نیروهای حکومتی شاخ ساخت، با قوای متحد هجوم برد به پیش. بازگرداند پایتخت ـ لُو [یان] را. امپراتور [تان] منعقد کرد با

اویغورها قراردادی که برای همیشه دو دولت، برادران بزرگتر و کوچکتر باشند، برای ابد دو دولت، عمو و برادرزاده باشند. آنگاه خاقان در اختیار داشت نیروهایی در پایتخت شرقی [لُویان Loyan]. آنگاه [او] دید که آداب و رسوم از بین رفتند، مردم مرشدها و راهنمایان را مردود می‌شمارند.

۸. ژوی ـ سی žuy Sy و دیگران را ـ همه چهار راهب را، [او] آورد به دولت [خود]. [آنها] گسترش دادند دو بت را، نفوذ کردند در سه مرز. بنیانگذاران قانون [ما]نی بطور نهانی به دروازه‌های طلایی دست یافتند، به تصرف خود درآوردند خانواده را با تقسیماتشان. استعداد [آنها] فایق آمد و برتری داشت بر دریاها و کوهها. فصاحت و سخن‌آرایی [آنها] رودی بود همسان [آلمان]. بنابراین [آنها] توانستند به اویغورها پارسایی را بیاموزند. [آنها] خدمت بزرگی کردند. آنگاه [به آنها] گفتند: «شما همه نیکی‌های ممکن را به هم پیوند دادید.» در این موقع توتوک‌ها، چیگش‌ها Čigsh، وزرای امور داخله و خارجه، سیما ـ همه به عرض رسانیدند:

۹. «اکنون نادم شده‌ایم از گناهان گذشته [خود]. احتراماً خدمت می‌کنیم طبق تعلیمات پارسایانه. فرمان را می‌پذیریم و [آن را] اعلام می‌کنیم. چگونه می‌توان به کنهِ این قانون پی برد! باز هم سه برابر پشیمان و نادم هستیم، که قبلاً نمی‌دانستیم [آن را] اهریمن را بودا می‌نامیدند. اکنون دیگر اشتباهات را جبران کردیم، نباید به سوی اعمال خلاف بازگشت. مخصوصاً امیدواریم...» ... از آنجایی که تمایلات خالصانه و واقعی داشتیم، به راه افتادیم و پیشکشی دریافت کردیم. همه کنده‌کاریها و نقاشی‌ها (تصاویر) از اجنه را فرمان داد آتش بزنند. مردود شمردند دعا و ندبه به ارواح و ستایش اهریمن را.

۱۰. و پذیرفتند تعالیم نور و روشنایی را. [کشوری] که در آن آداب و رسوم بربریّت [استنشاق می‌کنند] تبخیرات خون را، تبدیل شد به کشوری که در آن غذای نباتی می‌خورند. دولتی که دست به قتل و کشتار می‌زد، تبدیل شد به دولتی، که نیکی را تشویق می‌کند. بنابراین کارگزاران یعنی مردم کاملاً خردمند از بالا اقدام کردند، به پایین دستور دادند [یا: از بالا با سرمشق فردی، از پایین با دستور؟]. هنگامی که حاکم

قانونگذار شنید که [آنها] پذیرفتند مذهب پارسا و عادل را، عمیقاً تقدیر کرد تمایلات و تلاشهای حقیقی و خالصانه را... آرزو کرد که آورده شوند همه راهبان و راهبه‌ها به دولت [خود]، برای آنکه طریق حقیقت گسترش داده شود. فرمان داد پیروان با جد و جهد و با همت فرستاده شوند به شرق و غرب. تُون با.

۱۱. گا خاقان وارث تخت سلطنت شد. [او] شجاع و با استعداد بود، دلاور و متهور و قاطع و با اراده بود. درون و بیرون موزه‌های [کشور] نور و روشنایی را اشاعه داد. پسر [او] تِنگرید بُولمیش قولوغ بیلگه خاقان وارث تخت سلطنت شد.

[او] رسوم دولت را نظم بخشید و تغییر داد، به همه چیز نظم و انضباط داد. پسر [او] قوتلوغ بیلگه خاقان وارث تاج و تخت شد. طبق اصول و خصوصیات آسمانی [او] زنده‌دل بود. پس از آنکه او درگذشت، جانشین او شد تِنگرید اولوگ بُولمیش آلپ قوتلوغ اولوگ بیلگه خاقان.

۱۲. آلپ بیلگه خاقان اژدهای گرداب بود [یعنی حاکم بود]، در میان همهٔ حکام [او] از همه بزرگتر بود. توتوک‌ها، چیگش‌ها، وزرای امور داخله و خارجه، [سی ما] و دیگر کارگزاران ــ همه گفتند: «از آنجایی که خاقان آسمانی را پیک نداد سلطنت گ رانبها، بایستی گرفت [برای او] دستیارانی. اکنون آلپ خاقان دارای استعداد است در اداره و رهبری دولت، که مقایسه می‌کنیم با دریا و کوه، برابری میزان قدرت دولت را. قوانین و فرامین بایستی روشن و روزنه امید باشند. مخصوصاً امیدواریم، که لطف و رحمت آسمانی چنان باشد که همه اتباع می‌طلبند.

۱۳. هنگامی که خاقان وزن کند و بسنجد و ارزیابی کند، [برای آنکه] متمایز شود از همه مشاوران. در آن لحظه که او متولد شد، خیر و رفاه و نعمت بسیار زیاد بود. از کودکی تا [آن لحظه‌ای که او] بلوغ یافت، او شجاع، خردمند و مقتدر بود. قرعه را تعیین کرد تحت لوای خیمه‌ها و چادر، پیروزی را قطعی خواند برای بیش از هزار سال. با مهربانی، نرمی، ملاطفت و نیکی و آگاهی مردم عادی را آرام ساخت و هدایت کرد. به این ترتیب برای نسلهای بعدی الگو و نمونه گردید. بخاطر دولت اردوگاههای نظامی را دور زد، محاسبات و خیالات [او را] هیچ‌کس نمی‌توانست حدس بزند. قبلاً

دولت قرقیزها به شمال کشاند حدود چهارصد هزار تِتیو Tetiv را خاقان آانها از کودکی.

۱۴. شجاع، دلاور، خردمند و متهور بود، و جنگی و دارای نیروی بسیار زیاد. از همان ابتدا، تیرهایش به هدف می‌خورد. خاقان قرقیزها با تیر برخورد کرد و کشته شد. گاوها و اسبه [غصب شدند] به تعداد بسیار زیاد. اسلحه‌ها کوهی ساختند. دولت [آنها] نابود شد. [زمینهای آنها] از مردم آنها سلب شدند. هنوز کارلوکها همراه با تبتی‌ها به‌کرات هجوم آوردند و غارت کردند. [آنگاه] نیروهای جناحی اِدیزها در یون ـ هه ـ هو با دشمن با مقابله برخاستند. ایده‌های خردمندانه [گسترش یافتند] به دوردستها...

۱۵. ... نیمی از [بِی] تین اشغال شده بود، نیمی دیگر محاصره. آنگاه خاقان آسمانی شخصاً هم ارتش را رهبری و هدایت کرد، لشکرکشی کرد به... و دشمن و پلیدی اصلی را نابود ساخت، شهر را بازگرداند، به زمین آبادانی و به مردم زندگی را. آنهایی راکه پاک و نیک بودند آرام ساخت و هدایت کرد. آنهایی راکه ایجاد بی‌نظمی و اختلال می‌کردند، بیرون راند. سپس با سخنان شیرین مسافران صحرای او ـ بی را آرام ساخت، و همچنین مردم عادی را. [پس از آنکه او درگذشت، وارث تخت سلطنت تِنگرید آلپ قولوغ بیلگه خاقان شد].

۱۶. ... رها کرد. پس همه ارتش تبتی‌ها حمله کرد و محاصره کرد کوچارا. خاقان آسمانی بانیروهایش به‌کمک آمد. تبتی‌ها به [زمینهای] رها شده به یوی‌شو گریختند. از چهار طرف محاصره کردند [آنها را] و یکباره نابود ساختند. جسدها و استخوانها به گونه‌ای متعفن شدند که مردم نمی‌توانستند جابجایشان کنند. سپس [برای آنها] گورهای دسته‌جمعی کنندند. همه آنچه که ماند، سوزانده شد. [پس از آنکه خاقان درگذشت، وارث سلطنت تِنگرید کوت بُولمیش آلپ‌بیلگه خاقان شد]...

۱۷. ... مردم را دنبال می‌کرد غارت و چپاول جنون‌آمیز، مالیات و باج با کمبود و نقص و نارسایی دست به گریبان بود. خاقان آسمانی، خود نیروهایش را رهبری کرد و نیروهای پلید را تار و مار کرد. [آنها] گریختند و رفتند به رود مروارید [چژن چژو هه

[Čžen Čž He]، مردم زیادی را به اسارت بردند، شترها، اسبها، احشام و اغنام، گاریها را [غصب کردند] به تعداد غیرقابیل شمارش، بقیه مردم به تابعیت درآمدند...

۱۸. ... خودشان با پی‌بردن به جنایاتشان، با اشک و گریه التماس و زاری و تقاضای بخشش کردند. خاقان آسمانی با در نظر گرفتن وفاداری و ایمان حقیقی آنها، جنایات آنان را بخشید. سپس با حاکم آنان (وان) دستور داد به مردم که به سر کارهای خود برگردند. از این هنگام [آنان] تبعه شدند و گردن نهادند. حاکم [وان] خود به حضور رسید، موادغذایی محلی را تقدیم و ارائه کرد، همراه با جناحهای چپ و راست [قبایل] تاشلیک... [پس از آنکه درگذشت، وارث او شد تِنگرید اولوگ بولمیش آلپ قوچلوغ بیلگه خاقان].

۱۹. ... ارتش، با خوشامدگویی به اعضا همه را نزدیک کرد. به دست آورد مرزهای اشرار، با حرکتی تند و سریع میان بر زد. خود دررأس چندین سواره نظام، با ندا دادن، فرمان را منتشر می‌ساخت: «قطعاً بر آنها پیروز می‌شویم!» دشمن قوی حقیقتاً شکست خورد. با تعقیب فراریان، رسیدند به شمال. تعقیب کردند و تارومارشان کردند. نزدیک به ده هزار نفر را کشتند.

۲۰. ... حمله کرد به کارلوکها، تبتی‌ها. پرچم را برگرفت، سر برید و گوش برید، با تعقیب فراریان، به شمال رسید. در غرب به دولت فِرگان [بِهانا] دست یافت، مردم [آن را] گرفت تحت سلطه، و همچنین احشام و داراییها را. یابگو به فرمان او گردن نهاد و زمینهای خود را ترک کرد.

۲۱. ... بیلگه خاقان ۹ خاندان مجدداً پذیرفت وفاداری و اعتماد کارلوکها را... حاکمی خردمند و دلاور را برای آنها تعیین کرد یِن چوا Yen Ču (چژن چژو)... یک تیر (هانِدا تخمین می‌زند: ۱۰ تیر ـ مؤلف)، سه [تورگشی Turgesh] ...

۲۲. راهبان در گیتی گسترش دادند شایعات زیادی دربارهٔ آرامش و صلح [دربارهٔ سرزمین آرامش ؟]. از آن زمان، همینکه قانون وضع شد... باز هم به تابعیت درآمردند.

۲۳. ... داشتند... روی زمین... دولت خارجی... تسلیم کردند...

۲۴. ... قطع کردند [یا: آرام کردند].

## ضمیمهٔ شمارهٔ ۲

# حکام اویغوری

۱. اِرکین تِی تسیان (اُد ـ کِنچ)، ؟۶۱۸ـ۶۲۶ — Erkin Teytciyan (Od Kenč)

۲. پوسا (بُودیساتوا)، ؟۶۲۷ — Pusa (Bodisatva)

۳. تومیدو ـ خاقان (اولوگ اِل تِبر)، ۶۴۸ـ؟ — Tumidu (Ulug El Teber)

۴. پُوژون، ۶۴۸ـ۶۶۱ — Požun

۵. بیسودو (بی‌سو، بیلی)، ۶۶۱ـ۶۸۰ — Bisudu (Bisu, Bily)

6. Dutcečžy, 680-695

7. Baz-khağan, ?-688/689

8. Fudifu, 695-719

9. Čentcun, 719-727

10. Fudinan, 727-?

11. Hushu, 727-?

12. Ğutlyğ Bilge Kiul-Khağan (Huayžen-Khağan), 744-747;

دیگر القاب تا قبل از سلطنت و Guly Peylo (Kullig Boyla): نام قبل از به سلطنت رسیدن.

Yabgu - El teber, Ibiyaoby (به زبان چینی).

13. Tengrid Balmish El Etmish bilge Khağanl (به زبان چینی: In Uu - Khağan), 747-759; القاب دیگر: Karlig - Khağan (به زبان چینی: Gele-Kehan),

Kiul Bilge Khağan, Tur-Yan; (به زبان چینی: In - Yi Khağan), 759-779; دیگر القاب : Tengry-Khağan, Tengrig eltutmish alp Ğuluğ Khağan, Tengrid Kut bulmish eltutmish alp ğuluğ bilge Khağan; نام قبل از سلطنت : Idy Kenč به (زبان چینی: Iditcian).

15. Alp Ğutluğ Bilge Khağan (به زبان چینی : Tiyantcin Khağan), 779.789; لقب دیگر : Ğutluğ Ğanshou Tiyantcin bilge Khağan; لقب قبل از سلطنت : Ton bağa Tarkan.

16. Ay tengrid bulmish ğuluğ bilge ağan (به زبان چینی : Čžun čžen-Khağan), 789-790; قبل از سلطنت : Talac (به زبان چینی : Dolocy), Pranc, Panguan.

17. Uzurpator, برادر کوچکتر Talac, 790.

18. Ğutluğ bilge-Khağan (به زبان چینی: Fenchen - Khağan), 790-795; نام قبل از سلطنت : A-Čžo (Er-Čor?)

19. Tengrid ulug bomish alp ğultuğ ulug bilge Khağan (Huaysin - Khağan), 795-805; لقب قبل از سلطنت : Ğutluğ sengun, El Uğasy (Ediz از قبیله اِدیز).

20. Ay tengrid kut bolmish ğuluğ bilge khağan, 805-808.

21. Ay Tengrid Kut bolmish alp bilge Khağan (به چینی : Baoyi Khağan), 808-821.

22, Ğun Tengrid Ulug bolmish ğučluğ bilge Khağan (به چینی : Čunde - Khağan), 821-824.

23. Ay Tengrid Kut bolmish alp bilge Khağan (به چینی : Čžaoly - Khağan), 824-832; نام قبل از سلطنت : Hazar - tegin (Hesa)

24. Ay Tengrid Kut bolmish alp ğuluğ bilge Khağan (به چینی : Čžansin - Khağan), 832-83; نام قبل از از سطنت : Hu-tegin

25. Hesa - Khağan, 839-840.

26. Uge - Khağan (Utce), 841-846.

27. Eniyan - Khağan (Nev - Khağan), 846-848.

## فهرست علائم اختصاری

VSTK ــ وِن سیان تون کائُو Ven siyan tan kao (تفسیر آزاد منابع کتبی) گردآورنده: ما دوآن لین Ma Duanlin پکن، ۱۹۵۸.

VSH ــ وِی شو Vey shu (تاریخ سلسله وِی) گردآورنده: وِی شُوئو Vey shou شانگهای، ۱۹۳۶.

STS ــ سین تان شو Sin tan Shu (تاریخ‌نوین سلسلهٔ سوی) گردآورنده: اُئویان سو شانگهای ۱۹۳۶.

SSH ــ سوی شو Suy Shu (تاریخ سلسلهٔ سوی) گردآورنده: وِی چژن Veyčžen شانگهای ۱۹۳۶.

TKY ــ تان هو اِی یائُو Tan huey Yao (مجموعه مهمترین حوادث و رویدادهای سلسلهٔ تان) گردآورنده: وان پو، پکن، ۱۹۵۵.

TD ــ تون‌دیان Tun diyan (بررسی جامع) گردآورنده: دویو Do Yo، شانگهای ۱۹۳۵

TCTT ــ تسی چژی تون تسیان Tciččituntciyan گردآورنده: سی ماگو آن. Sy Ma guan پکن، ۱۹۵۶.

TTS ــ تسیو تان شو Tciu tan Shu (تاریخ قدیم سلسلهٔ تان) گردآورنده: لیوسوی Liyu suy شانگهای، ۱۹۳۶.

TFUG ــ تسه فو یوآن گوی Tce fu yuanguy (گنیجنه خِرد باستان) گردآورنده: وان تسین ژو Van tcinžo، پکن، ۱۹۳۶.

CH SH ـ چژوئو شو Čžou shu (تاریخ سلسله چژوئو) گـردآورنده: لیـن هـو دفـن Linhudefen، شانگهای، ۱۹۳۶.

YLGVT ـ یان لوگون ون تسی Yan Lugun Ventcy (مجموعهٔ آثار یان چژن تسین Yan Čžentcin) گردآورنده: یان چژن تسین: پکن، ۱۹۵۶.

٢١٠

***In the Name of God***

# *General History of Uighuristan*

A Monograph on the Historical-Ethnic Distinctions
between Uighurs and their Peripheral Regions
in 8th - 10th Centuries

*Ablet Ghayoumovic Kamalov*

*Translated by: Mitra Nazarian Hamedani*
*Alexander Chulokhadzeh*

*Edited by: Safa Akhavan*

***The Center for Documents and Diplomatic History***
***Tehran - 2002***

شابک: ۶-۱۱۱-۳۶۱-۹۶۴

مرکزچاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

فروشگاه شماره ۲: صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶

بها: ۹۰۰۰ ریال